

یک گهر بودیم همچون آفتاب  
بی گره بودیم صافی همچو آب

چون بصورت آمد آن نور سره  
شد عدد چون سایه های کنگره

مولانا

**زن**

**در اوستا، تورات، انجیل و قرآن**

گردآورنده: سید اسمعیل جلیلیان

## فهرست

۱	مقدمه:
	<b>فصل اول: زن در اوستا</b>
۱۱	گاهان (گائاهان)
۱۵	یسنه (یسنا)
۲۳	یشت ها
۴۵	هاذخت نَسک
۵۰	ویسپرد
۵۵	وندیداد
۸۶	خرده اوستا
	<b>فصل دوم: زن در تورات</b>
۹۵	کتاب پیدایش
۱۱۳	کتاب خروج
۱۲۰	کتاب لاویان
۱۲۵	کتاب اعداد

زن در اوستا، تورات، انجیل و قرآن  
گردآورنده: سید اسمعیل جلیلیان  
طراح: زهرا سادات ملانوروزی  
ناشر:  
چاپ اول:  
تیراژ:  
قیمت:  
تلفن پخش:  
پست الکترونیک:  
کلیه حقوق این کتاب محفوظ است.

۲۶۶	کتاب اعمال رسولان	۱۳۱
۲۷۱	رساله پولس رسول به رومیان	۱۳۸
۲۷۳	رساله اول پولس رسول به قرنتیان	۱۴۰
۲۷۶	احکام زنان(رساله پولس)	۱۴۸
۲۷۹	رسالهٔ پولس رسول به غلاطیان	۱۵۱
۲۸۱	رساله پولس رسول به افسسیان	۱۵۹
۲۸۳	رساله پولس رسول به کولسیان	۱۶۴
۲۸۴	رساله اول و دوم پولس رسول به تیموتاؤس	۱۷۱
۲۸۵	احکام زنان(رساله پولس)	۱۷۵
۲۸۷	رساله پولس رسول به تیطس	۱۷۷
۲۸۹	رساله اول پطرس رسول	۱۷۹
۲۹۰	رسالهٔ دوم یوحنا رسول	۱۸۰
۲۹۲	مکاشفه یوحنا رسول	۱۸۴

#### فصل چهارم: زن در قرآن

۲۹۹	سوره بقره	۱۸۸
۳۰۵	سوره آل عمران	۱۹۰
۳۰۸	سوره نساء	۱۹۵
۳۱۶	سوره مائده	۱۹۸
۳۱۸	سوره انعام	۲۰۲
۳۲۰	سوره اعراف	۲۰۵
۳۲۲	سوره توبه	۲۰۹
۳۲۴	سوره هود	۲۱۱
۳۲۶	سوره یوسف	۲۱۸
۳۲۹	سوره رعد	۲۲۱
۳۳۰	سوره ابراهیم	۲۲۳
۳۳۱	سوره حجر	۲۲۴
۳۳۲	سوره نحل	۲۲۵
۳۳۴	سوره اسراء	۲۲۹
۳۳۵	سوره کهف	۲۴۰
۳۳۶	سوره مریم	۲۴۷
۳۳۸	سوره طه	۲۵۹

۱۳۱	کتاب تثنیه
۱۳۸	کتاب یوشع نبی
۱۴۰	کتاب داوران
۱۴۸	کتاب روت
۱۵۱	کتاب اوّل سموئیل
۱۵۹	کتاب دوم سموئیل
۱۶۴	کتاب اوّل پادشاهان
۱۷۱	کتاب دوم پادشاهان
۱۷۵	کتاب دوم تواریخ
۱۷۷	کتاب عزرا
۱۷۹	کتاب نحμία
۱۸۰	کتاب استر و مردخای
۱۸۴	کتاب ایوب
۱۸۸	مزامیر
۱۹۰	کتاب امثال سلیمان نبی
۱۹۵	کتاب جامعه
۱۹۸	کتاب غزل غزل های سلیمان
۲۰۲	کتاب اشعیای نبی
۲۰۵	کتاب ارمیای نبی
۲۰۹	مراثی ارمیای نبی
۲۱۱	کتاب حزقیال نبی
۲۱۸	کتاب دانیال نبی
۲۲۱	کتاب هوشع نبی
۲۲۳	کتاب عاموس
۲۲۴	کتاب ناحوم نبی
۲۲۵	کتاب زکریای نبی

#### فصل سوم: زن در انجیل

۲۲۹	انجیل متی
۲۴۰	انجیل مرقس
۲۴۷	انجیل لوقا
۲۵۹	انجیل یوحنا

٣٨٣	سوره تغابن	٣٤٠	سوره انبياء
٣٨٤	سوره طلاق	٣٤١	سوره حج
٣٨٦	سوره تحریم	٣٤٢	سوره مؤمنون
٣٨٨	سوره معارج	٣٤٣	سوره نور
٣٨٩	سوره نوح	٣٤٧	سوره فرقان
٣٩٠	سوره جن	٣٤٨	سوره شعرا
٣٩١	سوره قیامت	٣٤٩	سوره نمل
٣٩٢	سوره نباء	٣٥٢	سوره قصص
٣٩٣	سوره عبس	٣٥٤	سوره عنكبوت
٣٩٤	سوره تكویر	٣٥٥	سوره روم
٣٩٥	سوره انشقاق	٣٥٦	سوره لقمان
٣٩٦	سوره بروج	٣٥٧	سوره احزاب
٣٩٧	سوره طارق	٣٦١	سوره فاطر
٣٩٨	سوره لیل	٣٦٢	سوره یس
٣٩٩	سوره مسد	٣٦٣	سوره صافات
٤٠٠	سوره فلق	٣٦٤	سوره ص
		٣٦٥	سوره زمر
		٣٦٦	سوره غافر
		٣٦٧	سوره فصلت
		٣٦٨	سوره شوری
		٣٦٩	سوره زخرف
		٣٧٠	سوره دخان
		٣٧١	سوره احقاف
		٣٧٢	سوره محمد
		٣٧٣	سوره فتح
		٣٧٤	سوره حجرات
		٣٧٥	سوره ذاریات
		٣٧٦	سوره طور
		٣٧٧	سوره نجم
		٣٧٨	سوره رحمن
		٣٧٩	سوره واقعه
		٣٨٠	سوره حدید
		٣٨١	سوره مجادله
		٣٨٢	سوره ممتحنه
٤٠٣	منابع و مؤاخذ		

## مقدمه

از چهار دین زرتشتی، یهودی، مسیحی و اسلام که متون مقدس آنان مورد مطالعه این کتاب قرار گرفته، تنها جمعیت مسیحیان و مسلمانان به بیش از نیمی از جمعیت کره زمین بالغ گردیده است، که حداقل ۱/۷ میلیارد از این جمعیت را زنان تشکیل می‌دهند. ما با مطالعه این کتاب از لابلای آیات، احکام، قوانین و دستورالعمل‌ها، به صورت همه جانبه‌ای با سرنوشت و طرز تلقی ادیان، نسبت به زنان در طول قرون و اعصار گذشته آشنا می‌گردیم. در طول سده‌ها درباره زن، بعنوان موجودی هم طراز مرد، زن بعنوان نصف جمعیت کره زمین، زن بعنوان همسر مرد، زن بعنوان مادر و زن تحت صدها عنوان خوب و بد دیگر، همواره مورد توجه، علاقه و مطالعه: ادیان و مذاهب، فرهنگها و جوامع، مکتب‌ها و مشرب‌ها، پژوهشگران و دانشمندان، قرار گرفته است. خوشبختانه امروزه در کتابخانه‌ها، کتاب‌فروشی‌ها، روزنامه‌ها و مجلات، اینترنت، و... فهرست بسیار طولانی از مقالات، تحقیقات و موضوعات با دیدگاه‌های عالمانه که هر کدام از زاویه‌ای به مطالعه، بررسی و ارزیابی این موجود پر رمز و راز خلقت پرداخته موجود می‌باشد.

تحقیق درباره زن در متون مقدس نیز کار تازه و نووی بشمار نمی‌آید که اتفاقاً بیشتر مطالب مربوط است به واکاوی، تکریم و یا نقد نقش ادیان درباره زنان، بنابراین برای توجیه تدوین کتاب حاضر شاید بتوان چهار دلیل به شرح زیر اقامه نمود:

اول این‌که، مطالعه این کتاب فرصتی است برای محققین و آن دسته از علاقمندان که تا کنون برای تحقیق درباره زن، فرصت مطالعه و خواندن هزاران صفحه از متون مقدس را

پیدا نکرده یا موضوعات مربوط به زن را در یکجا در دسترس نداشته اند. مطالعه این کتاب این گونه افراد را به صورت کامل با تمام آیات، احکام، گوشه ها و جایگاه زنان در هر یک از متون مقدس آشنا و نهایت اینکه در باره نقش و موقعیت زنان در ادیان مختلف وی را برای رسیدن به یک اجماع نسبی یاری می رساند.

دوم اینکه، این کتاب برای آن دسته از پیروان ادیان اسلام، مسیحی، یهودی و زرتشتی که علاقمند به افزایش دانسته های خود درباره جنس زن در کتاب مقدس خود میباشند، این امکان را فراهم میکند تا بتوانند در زمان کوتاه به این خواسته خود جامه عمل بپوشانند.

سوم اینکه، این کتاب می تواند برای آن دسته از پیروان هر یک از ادیان چهارگانه که از روی علاقه و یا کنجکاوی یا بر اساس شنیده ها، شایعات و یا تبلیغات تمایل به افزایش اطلاعات خود در باره سایر ادیان را دارند نیز مفید فایده واقع گردد.

و آخر اینکه، این کتاب بر خلاف سایر کتاب های تدوین شده برای زنان، قصد ارائه هیچگونه رهنمود و آموزش یا ارائه دیدگاهی عالمانه و غیره را درباره زنان نداشته، بلکه خواننده اعم از زن یا مرد باید خود زحمت تجزیه و تحلیل متون را شخصا و یا همانطور که ذکر گردیده با کمک کارشناسان آگاه بر عهده بگیرد.

این کتاب اگرچه صرفا حول محور و موضوع خاص «زن» انجام گرفته اما در مجموع و همزمان میتواند حال و هوای کتاب های مقدس نامبرده را نیز فرا روی خواننده قرار داده و تصویری کلی از فرهنگ اجتماعی، دینی هر یک از جوامع زرتشتی، یهودی، مسیحی و اسلام را از ابتدا تا به امروز در ذهن خواننده به نمایش بگذارد.

در این کتاب که به نوعی خود یک بانک اطلاعاتی جامع به حساب می آید، سعی گردیده تا «نقش و جایگاه زن» در هر یک از «چهار دین» مذکور در بالا بصورت کامل و صرفا از روی نص و متون اصلی کتابهای مقدس بدون هیچ گونه اضافه یا کم و بدون هر گونه پیش داوری، اظهار نظر و یا تعبیر و تفسیری، درست همانگونه که در این متون آمده بصورت یکجا در معرض دید و مطالعه خواننده قرار گیرد.

روش گردآوری و تدوین کتاب «زن در اوستا، تورات، انجیل و قرآن» بر این پایه استوار گردیده که گردآورنده بدون هر گونه تغییر، تعبیر و تفسیر، کلیه مطالبی را که بطور مستقیم و یا غیر مستقیم به «زن» مربوط می گردیده، از هر یک از چهار کتاب مقدس

به ترتیب از آغاز هر کتاب تا به انتها استخراج، تلخیص و تدوین نموده است. در تلخیص مطالب سعی فراوان و همه جانبه ای بعمل آمده تا محتوی و اصل موضوع دچار دگرگونی و ابهام نگردد و خواننده در دریافت و فهم اصل موضوع دچار مشکل نشود.

وسواس برای رعایت اصل امانت داری بعضا باعث گردیده که از حذف موارد مشابه و تکراری نیز خودداری شده و هم زمان از استخراج آیاتی که در آنها فقط نام «زن» بدون آنکه نکته یا موضوعی درباره وی در آن وجود داشته باشد نیز چشم پوشی نگردد. به کارگیری این روش اگرچه ممکن است تا حدودی باعث تطویل کلام شده باشد، اما در عین حال میتواند اطمینانی باشد برای خواننده که همه موضوعات مرتبط با «زن» در کتاب های چهارگانه، بدون هیچ کم و یا بیش در دسترس وی قرار گرفته است.

عناوین و تیترهای انتخاب شده برای موضوعات مختلف این کتاب نیز بیشتر از درون متن انتخاب گردیده و تلاش شده تا بیشترین تاکید و بار متن یا آیه را جلوه گر سازد.

پدیدآورنده این کتاب به هیچ روی باور ندارد که این کتاب میتواند جایگزینی باشد برای شناخت واقعی و همه جانبه ی هر یک از این چهار کتاب مقدس یا این چهار دین الهی، بلکه لازم است که شخص برای شناخت واقعی هر یک از این ادیان و یا کتاب های مقدس ضمن مراجعه به کل متون از راهنمایی های خبرگان دین شناس نیز بهره مند گردد.

شایسته است تا قبل از ورود به اصل موضوع مختصری درباره تاریخچه و منابع مورد استفاده در این کتاب توضیحاتی داده شود. شایان ذکر است که ترتیب و تقدم درج نام ادیان بر اساس تقدم زمانی ظهور هر یک آنها می باشد.

### ۱- آیین زرتشت:

زمان ظهور حضرت زرتشت، با همه ی پژوهش های دانشمندان قدیم و جدید، هنوز هم در پرده ی ابهام است. فاصله زمانی که برای ظهور زرتشت مطرح می گردد، دوره ای بس طولانی یعنی بین ۵۰۰۰ سال تا ۵۰۰ سال پیش از میلاد می باشد. جامعه ی زرتشتیان ایران زاد روز زرتشت را ۶ فروردین و در سال ۱۷۶۸ پیش از میلاد و تاریخ درگذشت او را ۵ دی ۱۶۹۱ پیش از میلاد تعیین کرده است. جمعیت کنونی زرتشتیان در جهان کمتر از ۱۵۰۰۰۰ نفر می باشد و اکثریت آنان را پارسیان ساکن هندوستان تشکیل می دهند. زبان نگارش اولیه اوستا زبان اوستایی است که از ریشه سانسکریت و نزدیک به زبان پارسی باستان می باشد و الفبای زبان اوستایی «دین دبیره» نام دارد. بخشهای جدیدتر اوستا که در زمان هخامنشیان نگارش گردیده به زبان پهلوی نگارش یافته است.

درباره کتاب زرتشت که اوستا نام گذاری شده روایت گردیده که چون اسکندر به ایران رسید، از روی نادانی و کینه وری و رشک آن گنجینه ی بزرگ جهانی را که بر روی دوازده هزار پوست گاو به دبیره ی زرین نوشته بودند بسوخت و خاکستر کرد و به دریا ریخت. حدود ۴ سده بعد در زمان اقتدار سلسله اشکانیان، «بلاش اشکانی» دستور داد تا دفترهای پراکنده و پنهان را گردآوری نمایند و در نتیجه در سرتاسر ایران آن روز تنها ۲۱ نسخه (نسک) شامل: سرودهها و گائاها نمازها و آفرینها داد و دهش و آفرینش یزدان و نیز داد و قانون، پیدا گردید.

برخی از دین پژوهان و اوستا شناسان اظهار می دارند که: «ایرانیان آن زمان همه ی آن نسک های بجای مانده را به جای فرمان دین زرتشت پذیرا گشتند و همه ی آن نوشته ها را از زرتشت دانستند و آنرا اوستا نام نهادند. اما در حقیقت به جز بخشی از آن ۲۱ نسک که «گائاها» بوده باشد هیچ نسک دیگری از زرتشت نبوده، مگر آنکه همه ی آنها، تراوش اندیشه ی ایرانیان در زمانهای دور می باشد». کتاب اوستا از ۶ قسمت: گاهان(گائاها)، یسنه (یسنا)، یشت ها، ویسپرد، وندیداد و خرده اوستا تشکیل یافته است. بسیاری از زرتشتیان امروز محتوای وندیداد را در تعارض با گاهان(گائاها) دانسته و اگرچه برای آن اهمیت تاریخی اسطوره شناختی قایل اند اما آن را قابل استناد دینی نمی دانند.

## ۲- آیین یهود:

کتاب مقدس یهودیان «تنخ» نام دارد که آنرا «ترگوم» نیز می خوانند و به زبان عبرانی و حدود ۳۳۰۰ سال پیش توسط حضرت موسی پایه گذاری و تاسیس گردیده است. مسلمانان کتاب مقدس یهودیان را «تورات» و مسیحیان آنرا «عهد عتیق» می نامند. تدوین این کتاب طی حدود نه قرن، از سده یازدهم تا سده دوم قبل از میلاد به مرور به انجام رسیده و دارای ۳۹ فصل می باشد که آنها را اصطلاحاً قانون می نامند. قانون یهودیان در بین سالهای ۹۰ تا ۱۰۰ میلادی در مجلس «یینه» به تصویب رسیده است. یهودیان ۷ کتاب: طوبیا، یهودیت، اول و دوم مکابیان، حکمت سلیمان، یشوع بن سیرا، باروک و بخشهایی از کتاب های استر و دانیال را که مورد قبول مسیحیان کاتولیک می باشد، مجعول می نامند و جزو کتابهای قانونی خود وارد نکرده اند. جمعیت کنونی یهودیان جهان حدود ۱۳ میلیون نفر است که اکثریت آنها به ترتیب در امریکا، اسرائیل، روسیه و کشورهای اروپایی سکونت دارند و جوامع متعددی از یهودیان نیز در سایر کشورها، از جمله ایران حضور دارند.

سابقه حضور یهودیان در ایران به حدود ۲۷۰۰ سال پیش باز می گردد و بسیاری از اماکن مقدس و تاریخی آنها در این کشور قرار دارد که آرامگاه انبیای بنی اسرائیل مانند «دانیال نبی» در شوش، «استر و مردخای» در همدان و «حقوق نبی» در تویسرکان از این جمله اند.

## ۳- آیین مسیحیت:

حضرت مسیح از آغاز ظهور تا زمان عروج طی مدت حدود دو سال (۲۸ تا ۳۰ میلادی) با کج روی های رؤسای دین یهود به مناظره و گفتگو می پرداخت و هم زمان به تعلیم مردم و ۱۲ شاگرد خود که آنها را حواریون می نامند مشغول بود. حضرت عیسی هیچ نوشته و یا دستخطی از خود باقی نگذاشته است و نهایتاً با دسیسه آنانی که در صدد قتل او بودند مواجه گردید.

سالها بعد شاگردان حضرت مسیح یعنی حواریان افراد دیگری را نیز به جمع خودافزوده و نهایتاً و در عمل جدایی دین مسیحیت از دین یهود شکل گرفت. در طی حدود ۷۰ سال «عهد جدید» شامل نقل قول ها و تعالیم حضرت عیسی و هم چنین رسالات رسولان توسط حواریون و دیگرانی که حضرت عیسی را هرگز ندیده بودند در مقابل «عهد عتیق» و به زبان یونانی در ۲۷ فصل تدوین گردید. مسیحیان کتاب یهودیان را «عهد عتیق» نام نهاده و آنرا که دارای ۳۹ فصل می باشد در ابتدای کتاب مقدس خویش حفظ نمودند. نام «عهد جدید» نزد مسلمانان «انجیل» می باشد.

کتابهای قانونی کاتولیک ها در سال میلادی ۱۵۴۶ به تصویب شورای ترنتو رسیده است. با کمک عالمان سه فرقه کاتولیک، پروتستان و ارتدوکس و بنا به دعوت شورای دوم واتیکان در سال ۱۹۷۳ «عهد جدید» و در سال ۱۹۷۵ «عهد عتیق» مجموعاً به نام کتاب مقدس در دو مجلد ترجمه جامع و منتشر گردید. ترجمه فارسی مورد استفاده در این کتاب کار رابرت بروس و کاراپت اوهانس در سال ۱۸۹۵ می باشد.

هفت کتاب طوبیا، یهودیت، اول و دوم مکابیان، حکمت سلیمان، یشوع بن سیرا، باروک و بخشهایی از کتاب استر و دانیال را نیز کاتولیک ها و ارتدوکس ها تحت نام کتاب های قانونی دوم معتبر می دانند در حالیکه یهودیان و پروتستان ها آنها را مجعول می نامند. مسیحیان پیرو مارتین لوتر نیز رسالات: عبرانیان، یعقوب، دوم پطرس، و مکاشفه یوحنا از کتاب عهد جدید را مجعول دانسته و به آن استناد نمی نمایند. جمعیت مسیحیان در کل جهان بالغ بر ۲/۲ میلیارد نفر می باشد.

## ۴- آیین اسلام:

در زمان حضرت محمد(ص). قرآن به صورت مکتوب ولی پراکنده بود یعنی صحیفه به صحیفه و بر روی چیزهایی نظیر تکه های چرم، استخوانهای شانه و دنده گوسفند و شتر، چوب درخت خرما که پوست آن را کنده بودند، سنگهای صاف و صیقلی و قطعاتی



از حریر و اندکی نیز کاغذ نوشته شده بود. عثمان در سال ۲۴ قمری به خلافت رسید. و در فاصله سال ۲۴ تا قبل از سال ۳۰ هجری، تحت نظارت انجمن و هیئتی کار استنساخ نسخه نهایی قرآن را آغاز و تدوین متن نهایی سرانجام یافت و از روی آن پنج یا شش نسخه عینا استنساخ شد. به نظر می رسد که قرآن کتاب مقدس مسلمانان که ۱۴ سده از ظهور آن می گذرد، تنها کتابی باشد که بر سر یگانگی متن آن تا به امروز اجماع وجود دارد. زبان قرآن عربی می باشد. جمعیت مسلمانان در کل جهان بالغ بر ۱/۶ میلیارد نفر می باشد.

گردآورنده این کتاب نه از روی فروتنی و تواضع بلکه از روی یقین و حقیقت بر این باور است که جمع آوری مطالب و تدوین این کتاب کاری چندان سخت و پیچیده نبوده و احتیاج به بضاعت علمی چندان نداشته است. اگر این کار مورد استفاده و مقبول صاحب نظران و محققین و علاقمندان آموزه های دینی واقع شود آنگاه گردآورنده آنرا از توفیقات الهی قلمداد خواهد نمود. امید است که این کتاب مورد پذیرش و عنایت محققین و علاقمندان کتب مقدسه واقع و صاحب نظران نیز نقائص و کاستی های آنرا از روی لطف به گردآورنده گوشزد فرمایند.

سید اسمعیل جلیلیان  
مهرماه ۱۳۹۴  
استرالیا

## **فصل اول**

### **زن در اوستا**

## گاهان (گاتاها)

### گاتا ۵ - یسنا ۳۲

کسانی که زنان و مردان بزرگوار را از رسیدن به بخشایش ایزدی باز می دارند.  
۳۲:۱۱ ای مزدا،  
همچنین کسانی زندگی را تباه می سازند که  
دُروندان را بزرگ می شمارند،  
زنان و مردان بزرگوار را از رسیدن  
به بخشایش ایزدی باز می دارند،  
و پارسایان و راستان را  
از بهترین اندیشه ها  
دور می دارند و می آزارند.

### گاتا ۱۱ - یسنا ۴۶

هرکس، چه مرد و چه زن، در پرتو اندیشه نیک، از پاداش راستی و توانایی مینویی  
برخوردار گردد.  
۴۶:۱۰ ای اهورامزدا،  
من بدرستی گویم،

هرکس، چه مرد و چه زن،  
آنچه را تو در زندگی بهتر می شماری،  
به جای آورد،  
در پرتو اندیشه ی نیک،  
از پاداش راستی و توانایی مینویی برخوردار  
گردد.  
من این کسان را،  
به ستایش تو راه می نمایم،  
و از گذرگاه داوری می گذرانم.

### گاتا ۱۷ - یسنا ۵۳

پس با خرد خود همپرسی کن و با پارسایی و با دانش نیک رفتار کن.

۵۳:۳ ای پروچيستای اسپنتمان هیچدسپان،  
ای جوانترین دختر زرتشت،  
اهورامزدا،  
آنکس را که به اندیشه ی نیک  
و به پاکی و راستی پایبند است،  
به همسری به تو می دهد.  
پس با خرد خود همپرسی کن،  
و با پارسایی و با دانش نیک رفتار کن.

باشد که روشنایی اندیشه ی نیک به من برسد، و زنی پارسا و پاکدامن باشم.

۵۳:۴ بیگمان،  
من کسی را که برای همکاران و خانواده،  
پدر و سرور گمارده شده است،  
برخواهم گزید و دوست خواهم داشت.  
باشد که روشنایی اندیشه ی نیک به من برسد،  
و زنی پارسا و پاکدامن در میان پاکان باشم.  
و اهورامزدا،  
برای همیشه دین بهی را به من ارزانی دارد.

ای نو عروسان و ای تازه دامادان هریک از شما در راستی از دیگری پیشی گیرد.  
۵۳:۵ این سخنان را به شما می گویم  
ای نو عروسان و ای تازه دامادان،  
پندم را با اندیشه بشنوید و به یاد بسپرید،  
و با یایش خود دریابید و به کار بندید:  
پیوسته زندگی با اندیشه ی نیک کنید،  
و هریک از شما در راستی  
از دیگری پیشی گیرد،  
تا از زندگی و خانمان خوب برخوردار گردید.

دروغ فریبنده است از آن بگسلید و آن را مگسترانید.

۵۳:۶ ای مردان و ای زنان،  
این بدرستی بدانید که  
در این جهان، دروغ فریبنده است،  
از آن بگسلید و آن را مگسترانید.  
و این بدانید که  
آن خوشی که از تباهی و تیرگی راستی به دست آید،  
مایه ی اندوه است.  
و دُروندانی که راستی را تباه می سازند،  
زندگی مینویی خویشتن را نابود می کنند.

در زندگی زناشویی خود، چه در تنگی و چه در فراخی، با هم بجوشید.

۵۳:۷ و پاداش انجمن مغان  
تا روزی برای شما خواهد بود که  
در زندگی زناشویی خود،  
چه در تنگی و چه در فراخی،  
با هم بجوشید و به هم مهربان باشید.  
اما اگر اندیشه ی دروغ بر شما چیره گردد و  
آیین انجمن مغان را رها کنید،  
با پیامد آه و افسوس روبه رو می گردید.

در پرتو شهریاری و رهبری نیک، زنان و مردان به آشتی و رامش میرسند.

۵۳:۸ و سرانجام و بروشنی،  
بدکاران،

فریب میخورند و ریشخند می شوند و سرزنش می بینند.  
 اما، در پرتو شهریاری و رهبری نیک، زنان و مردان در خانه ها و شهرها به آشتی و رامش می رسند. و تبهکاری ها و فریب های به هم بسته ی مرگبار برمی افتد. و اهورامزدا، که بزرگتر از همه است، به ما روی می کند.

باشد که دوستی و برادری که آرزوی همه ی ماست، به ما روی کند. باشد که

دوستی و برادری که آرزوی همه ی ماست، به ما روی کند، و دلهای مردان و زنان زرتشتی را، شادمان گرداند. تا هرکس،

در پرتو اندیشه ی نیک و یابش خود، از پاداش شایسته برخوردار گردد. پاداشی که اهورامزدا در پرتو راستی برای هر آرزومندی برنهاده است.

## یَسَنَه (یسنا)

### نیایش و ستایش

او را با دل و جان خویش می ستاییم.

۱:۶ نوید [ستایش] می دهم.

ستایش بجای می آورم «اویسروثریم» اشون، رد اشونی را.

نوید [ستایش] می دهم.

ستایش بجای می آورم «فراَدَت ویسپم» و «زرتشتوم» اشون، ردان اشونی را.

نوید [ستایش] می دهم.

ستایش بجا می آورم فروشیهای اشونان را، زنان و گروه فرزندان آنان را، «یایریه هوشیتی»

را، «ام» ی نیک آفیرده برزمنند را، «بهرام» اهوره آفریده و «اوپرتات» پیروز را.

۱:۱۶ نوید [ستایش] می دهم.

ستایش بجای می آورم این جاها و روستاها و چراگاه ها و خانمان ها و آبشخورها و آب ها و زمین ها و گیاهان و این زمین و آن آسمان و باد پاک را، ستاره و ماه و خورشید و «انیران» جاودانه و همه آفریدگان سپند مینو را و اشون مردان و اشون زنان را که ردان اشونیناند.

۴:۴ اینک این همه را چنین پیشکش می کنیم:

امشاسپندان شهریاران نیک خوب گنیش جاودان زنده و جاودان پاداش بخش را که به منش نیک بسر می برند و امشاسپند بانوان را.

۵:۳ او را ایدون به نام های پاک اهورایی و [نامهای] پسندیده ی مژدایی می ستاییم.  
او را با دل و جان خویش می ستاییم.  
او و فرّوشی های اشون مردان و اشون زنان را می ستاییم.

**به ستیزه با زن روسپی جادوی هوس انگیز زیناوند شو!**

۹:۲۲ هوم دلیرانی را که در پیکار، اسب می تازد، زور و نیرو می بخشد.  
هوم زنان زاینده را پسران نامور و فرزندان اشون می دهد.  
هوم بدانان که به دلخواه به آموزش نسک می نشینند، پاکی و فرزنگی می بخشد.

۹:۲۳ هوم دوشیزگانی را که دیر زمانی شوی ناکرده مانده باشند - همین که از آن خردمند خواستار شوند- شوهری پیمان شناس می بخشد.

۹:۳۲ ای هوم زرین!

به ستیزه با زن روسپی جادوی هوس انگیز که [گناهکاران را] پناه دهد، که منش وی همچون ابری در برابر باد جنبان است، که پیکر اشون را نابود کند، زیناوند شو!  
ای هوم زرین!  
به ستیزه با هر آن کس که پیکر اشون را نابود کند، زیناوند شو!

۱۰:۱۵ کاستی زن نابکار کم خرد را که به فریفتن اتربان و هوم می اندیشد، ناچیز می انگارم؛ [چرا که] او خود، فریفته است و یکسره نابود می شود.  
کسی که بر آن باشد تا پیشکشی به هوم را خود بخورد، [هوم] پسران خوب و پسران اتربان بدو ندهد.

**ای آنکه به مستمندان نبخشی، بشود که بی فرزند مانی و به بد نامی دچار شوی.**  
۱۱:۱ [راسپی:]

بیگمان پاکان سه گانه - گاو و اسب و هوم - نفرین خوانند.  
گاو، زوت را نفرین کند:

بشود که بی فرزند مانی و به بد نامی دچار شوی؛ ای آنکه مرا - هنگامی که پخته ام - به ارزانیان (۱) نبخشی و پرورش زن و فرزند یا شکم [پروری] خویش را به کار بری!

**خواستار ستایشم برای هریک چه زن، چه نوجوان، چه دوشیزه که در کار و کوشش به سر بردند و از این خانه درگذشتند.**

۱۶:۹ همه ی آنها را می ستاییم. همه ی گیاهان را می ستاییم. همه ی مردان نیک را می ستاییم.

همه ی زنان نیک را می ستاییم.  
همه ی ایزدان مینوی و جهانی - آن نیکی بخشندگان اشون - را می ستاییم.

۲۳:۱ [زوت:]

خواستار ستایشم فرّوشی های آنان را که پیش از این در این خانمان ها، روستاها، شهرها و کشورها بودند. آنان که آسمان را نگاهداری کردند؛ آب را نگاهداری کردند؛ زمین را نگاهداری کردند؛ جانور را نگاهداری کردند؛ کودک را در زهدان مادر باردار نگاهداری کردند تا نمیرد.

۲۳:۳ خواستار ستایشم فروشی های هریک از اشونان هر زمانی را که بر این زمین مرده است. فروشی های اشونان را - چه زن، چه نوجوان، چه دوشیزه - که در کار و کوشش به سر بردند و از این خانه درگذشتند و اینک به امید ستایش نیک و پاداشند.

۲۶:۴ اینک «جان» و «دین» و «بوی» و «روان» و «فروشی» نخستین آموزگاران و نخستین آموزندگان کیش، مردان و زنان اشونی را که انگیزه ی پیروزی آشه بوده اند، می ستاییم.  
«گوشورون» نیک کنش را می ستاییم.

۲۶:۶ اینک «جان» و «دین» و «بوی» و «روان» و «فروشی» نیاکان، مردان و زنانی را که انگیزه ی پیروزی اش بوده اند، می ستاییم.  
فروشی های همه ی اشونانی را که بوده اند و هستند و آن مردانی را که [هنوز] زاده نشده اند.  
(سوشیانت های نو کننده ی گیتی) می ستاییم.

۲۶:۷ اینک روان های درگذشتگان را می ستاییم.

فروشی های اشونان را می ستاییم.  
همه ی نیاکان درگذشته ی این خاندان را از آموزگار و آموزنده - [خواه] اشون مردان، [خواه] اشون زنان - می ستاییم.

۲۶:۸ فروشی های همه ی آموزگاران اشون را می ستاییم.

فروشی های همه ی آموزندگان اشون را می ستاییم.

فروشی های همه ی اشون مردان را می ستاییم.

فروشی های همه ی اشون زنان را می ستاییم.

۲۶:۱۰ فروشی های اشون مردان را می ستاییم.

فروشی های اشون زنان را می ستاییم.

همه ی فروشی های نیک توانای پاک اشونان را از [فروشی] گیومرت تا سوشیانت پیروز می ستاییم.

۲۷:۵ ای اَیْرِمَن گرامی!

بدین جا آی یاری مردان و زنان زرتشتی را، یاری منش نیک را، یاری هر آن «دین»ی را که در خور مزدی گرانبهاست!

دهش آرمانی «اشه» را که اهوره مزدا ارزانی دارد، خواستارم.

«اَشْم وُهو ...»

آنچه را که هر مرد یا زنی دانست که درست و نیک است، بر اوست که خود به کار بندد و دیگران را نیز آگاه کند.

۲۵:۶ آنچه را که هر مرد یا زنی دانست که درست و نیک است، بر اوست که خود به کار بندد و دیگران را نیز بی آگاه اند تا آن را - آنچنان که هست - بکار بندد.

۳۷:۳ او را ایدون به نامهای پاک اهورایی و [نامهای] پسندیده ی مزدایی می ستاییم.

او را با دل و جان خویش می ستاییم.

او و فروشی های اشون مردان و اشون زنان را می ستاییم.

زنان را می ستاییم، زنانی را که از بهترین اَشه برخوردارند.

۳۸:۱ اینک زمین را می ستاییم؛ زمینی که ما را در بر گرفته است.

ای اهورهمزدا!

زنان را می ستاییم. زنانی را که از آن تو به شمار آیند و از بهترین اَشه برخوردارند، می ستاییم.

۳۸:۵ ای آب های بارورا!

شما را به یاری همی خوانیم؛ شما را که همچو مادرید؛ شما را که همچون گاو شیرده، پرستار بینوایانید و از همه ی آشامیدنی ها بهتر و خوشترید.

شما نیکان را با رادی بلندبازو (۱) بدین جا [همی خوانیم] تا در این تنگنا ما را پاداش دهید و یاری کنید شما ای مادران زنده!

«یَنگَه هاتَم ...»

۳۹:۲ روان های جانوران سودمند دشتی را می ستاییم.

اینک روان های اشون مردان و اشون زنان را - در هر جا که زاده شده باشند - [می ستاییم]؛

مردان و زنانی که «دین» نیکشان برای پیروزی اَشه کوشیده است و می کوشد و خواهد کوشید.

۳۹:۳ این چنین می ستاییم نرینگان و مادینگان نیک را: امشاسپندان جاودان زنده و جاودان پاداش بخش را که با منش نیک بسر می برند و امشاسپند بانوان را.

بشود که هر دو جهان، شهریار نیکی بر ما فرمانروایی کند!

۴۱:۲ ای مزدا اهوره! ای در میان باشندگان، خوب کنش ترین!

بشود که از شهریاری نیک تو همواره بهره ور شویم!

بشود که هر دو جهان، شهریار نیکی بر ما مردان و زنان فرمانروایی کند!

۵۴:۱ [زوت و راسپی:]

ای اَیْرِمَن گرامی!

بدین جا آی مردان و زنان زرتشتی را؛ یاری منش نیک را؛ یاری هر آن «دین»ی را که درخور پاداشی گرانبهاست.

دهش آرمانی اشه را که اهوره مزدا ارزانی دارد، خواستارم.

«اَشْم وُهو ...»

کسی که خشم را زخمی خونین زند، می ستاییم.

۵۷:۱۰ کسی که مرد درویش و زن درویش را پس از فرو رفتن خورشید، خانه ای استوار بخشد. کسی که با رزم افزاری کارساز، آدیو خشم را زخمی خونین زند؛ آنچنان که

توانایی، ناتوانی را.

«اهه رَیَه ...» برای فر و فروغش، برای نیرو و پیروزی اش، برای یزدان پرستیش، با نماز [ای به بانگ] بلند و با زور او را می ستاییم؛ آن سروش پارسا را و اَشی نیک بزرگوار را و

نَریوسنگ بُرزمند را.

بشود که سروش پیروزمند اشون، ما را به یاری آید.

سروش پارسا، رَد بزرگوار را می ستاییم.

اهورهمزدا را می ستاییم که در اشونی برترین، که در اشونی سرآمد است.

همه ی سرودهای زرتشتی و همه ی کنش [های] نیک ورزیده را می ستاییم: آنچه را که ورزیده شده است و آنچه را که ورزیده خواهد شد.

۵۹:۵ اویسروئیم اَشون، رَد اَشونی را می ستاییم.

فراَدَت ویسپم و زرتشتوم پاک، رَدان اَشونی را می ستاییم.

فَروشی های نیک توانای پاک اَشونان را می ستاییم.

زنان و گروه فرزندان آنان را می ستاییم.

یا پیره هوشیتی را می ستاییم.  
 امّ ی نیک آفریده ی بُرژمَند را می ستاییم.  
 بهرامِ اهوره آفریده را می ستاییم.  
 او پَرَتاتِ پیروز را می ستاییم.

۵۹:۲۱ اینک «جان» و «دین» و «بوی» و «روان» و «فروشی» نخستین آموزگاران و نخستین آموزندگان کیش، مردان و زنان اشونی را که انگیزه ی پیروزی اشته بوده اند، می ستاییم.  
 «گوشورون» نیک کُنش را می ستاییم.

۵۹:۲۳ اینک «جان» و «دین» و «بوی» و «روان» و «فروشی» نیاکان، مردان و زنان را که انگیزه ی پیروزی اشته بوده اند، می ستاییم.  
 فروشی های همه ی اشونانی را که بوده اند و هستند و آن مردانی را که [هنوز] زاده نشده اند (سوشیانت های نو کننده ی گیتی) می ستاییم.

۵۹:۲۵ فروشی های همه ی آموزگاران اشون را می ستاییم.  
 فروشی های همه ی آموزندگان اشون را می ستاییم.  
 فروشی های همه ی اشون مردان را می ستاییم.  
 فروشی های همه ی اشون زنان را می ستاییم.

۵۹:۲۷ فروشی های اشون مردان را می ستاییم.  
 فروشی های اشون زنان را می ستاییم.  
 همه ی فروشی های نیک توانای پاک اشونان را از [فروشی] گیومرت تا سوشیانت پیروز می ستاییم.

۶۱:۲ راندن و برانداختن اهریمن و آفرینش پتیارهی پر گزندش را.  
 راندن و برانداختن مردان «کخوارِد» و زنان «کخوارِیدی» را.  
 راندن و برانداختن مرد «کخوارِد» و زن «کخوارِیدی» را.

۶۱:۳ راندن و برانداختن مردان «کتیذ» و زنان «کتییدی» را.  
 راندن و برانداختن مرد «کتیذ» و زن «کتییدی» را.  
 راندن و برانداختن دزد و راهزن را.  
 راندن و برانداختن «زندیک» و جادو را.  
 راندن و براختن مهرآزار (پیمان شکن) را.

آناهیتا در همه جا، درمان بخش، دیوستیز و اهورایی کیش است.

۶۵:۱ اهورهمزدا به سپتمان زرتشت گفت:

ای سپیتمان زرتشت!

«آردویسور آناهیتا» را - که در همه جا [دامان] گسترده، درمان بخش، دیوستیز و اهورایی کیش است - به خواست من بستای!

اوست که در جهان آستومند، برازنده ی ستایش و سزاوار نیایش است.  
 اوست اشونی که جان افزایش و گله و رمه و دارایی و کشور را افزونی بخشد.  
 [اوست] اشونی که افزایشده ی گیتی است.

آناهیتا زایمان همه ی زنان را آسانی بخشد.

۶۵:۲ اوست که تخمه ی همه ی مردان را پاک کند و زهدان همه ی زنان را برای زایش، [از] آرایش [بپالاید].  
 اوست که زایمان همه ی زنان را آسانی بخشد و زنان باردار را به هنگامی که بایسته است، شیر [در پستان] آورد.

۶۵:۳ اوست برومندی که در همه جا بلند آوازه است.  
 اوست که در بسیار فره مندی، هم چند همه ی آب های روی زمین است.  
 اوست زورمندی که از کوه «هکتر» به دریای «فراخ کرت» ریزد.

۶۵:۴ بدان هنگام که آردویسور آناهیتا - آن دارنده ی هزار دریاچه و هزار رود، هریک به در ازای چهل روز راه مردی چابک سوار - به سوی دریای فراخ کرت روان شود، سراسر کرانه های آن دریا به جوش درافتد و میانه ی آن برآید.

۶۵:۵ از این آبی که از آن من است، به هریک از هفت کشور، رودی روان شود؛ [رودی] از آبی که از آن من است و در زمستان و تابستان یکسان روان است.  
 او (۱) برای من، آب را و تخمه ی مردان را و زهدان و شیر زنان را پاک کند.

۶۵:۶ بشود که فرّوشی های اشونانی که بودند و هستند، آنان که زاده شده اند و آنان که هنوز زاده نشده اند و آنان که «پادباب» بجای آورند، بدین جا آیند!

آنان که آسمان، آب، زمین، جانور و کودک را در زهدان مادر نگاهداری کردند.

۶۷:۱ [آزوت:]

به آیین اشته می دهم فرّوشی های آنان را که پیش از این در این خانمان ها، روستاها، شهرها و کشورها بودند. آنان که آسمان را نگاهداری کردند؛ آب را نگاهداری کردند؛ زمین



را نگاهداری کردند؛ جانور را نگاهداری کردند؛ کودک را در زهدان مادر باردار نگاهداری کردند تا نمیرد.

۶۷:۳ به آیین اشه می دهم فروشی های هر یک از اشونان هر زمانی را که بر این زمین مرده است. فروشی های اشونان را - چه زن، چه نوجوان، چه دوشیزه - که در کار و کوشش به سر بردند و از این خانه درگذشتند و اینک به امید ستایش نیک و پاداشند.

به من ارزانی دارید راندن و برانداختن اهریمن را.

۶۸:۱۲ ارزانی دارید ای آب های نیک!

به من - زوت - ستایشگر و به ما مژداپرستان نیایشگر و به دوستان و پیروان و پیشوایان و آموزندگان و مردان و زنان و نا برنایان و پسران و دختران برزیگران...

۷۲:۲ راندن و برانداختن اهریمن و آفرینش پتیارهی پر گزندش را.

راندن و برانداختن مردان «کخوارذ» و زنان «کخواریدی» را.

راندن و برانداختن مرد «کخوارذ» و زن «کخواریدی» را.

۷۲:۳ راندن و برانداختن مردان «ککید» و زنان «ککید» را.

راندن و برانداختن مرد «ککید» و زن «ککید» را.

راندن و برانداختن دزد و راهزن را.

راندن و برانداختن «زندیک» و جادو را.

راندن و براختن مهرآزار (پیمان شکن) را.

## یشت ها

### هفتن یشت کوچک

گروه زنان دارنده پسران نامور را می ستاییم.

۵ فرۆشی های اشونان و گروه زنان دارنده ی پسران نامور را.

یایرِیه هوشیتی را.

امی نیک آفریده ی بُرژمند را.

بهرام اهوره آفریده را.

اوپرتات پیروز را.

سروش پارسای پاداشبخش پیروز گیتی افزای را.

رشن راستترین و ارشاد گیتی افزای و جهانپرور را خشنود کنیم.

«یئته اهوویزیو ...» که زوت مرا بگوید.

«یئته اهوویزیو ...» که پارسا مرد دانا بگوید.

۱۰ فرۆشیهای پاک نیک توانای اشونان را می ستاییم.

گروه زنان دارندهی پسران نامور را می ستاییم.

یایرِیه هوشیتی را می ستاییم.

امی نیک آفریدهی بُرژمند را می ستاییم.

بهرام اهورهافریده را می ستاییم.

اوپرتات پیروز را می ستاییم.

سُروشِ پارسایِ پیروزِ گیتی افزای، زِدِ اَشَوْنی را می ستاییم.  
رَشْنِ رَاسْتَرین را می ستاییم.  
اَرشْتادِ گیتی افزای و جهانپرور را می ستاییم.

## اردیبهشت یشت

ای زنِ روسپی جادو بگیریز! هر آنکه از نژاد این اژدهاست، نابود شود!  
۹ ای دروغگوترین دروغگویان بگیریز!  
ای زنِ روسپی جادو بگیریز!  
ای زنِ بدکاره ی «کَخوارذ» بگیریز!  
ای بادِ اپاختر بگیریز!  
ای بادِ اپاختر نابود شو!  
هر آنکه از نژاد این اژدهاست، نابود شود!

۱۲ دروندترین دروندان را براندازد؛ زن روسپی جادو را براندازد؛ زن بدکاره ی کخوارذ را براندازد؛ بادِ اپاختر را براندازد؛ بادِ اپاختر را نابود کند. آنرا که از بدنهادان و گزندرسانان [دوپاست، نابود کند.

سخت ترین تب ها را براندازد و با بدچشم ترین بدچشمان بستیزد.  
۱۵ اژدها نژادترین اژدهانژادان را براندازد.  
با اژدها نژادترین اژدهانژادان بستیزد.  
گرگ نژادترین گرگ نژادان را براندازد.  
با گرگ نژادترین گرگ نژادان بستیزد.  
[بد نهادترین و گزند رسان ترین] دوپایان را براندازد.  
با [بد نهادترین و گزند رسان ترین] دوپایان بستیزد.  
ترومیتی را براندازد.  
با ترومیتی بستیزد.  
پیری میتی را براندازد.  
با پیری میتی بستیزد.  
سخت ترین تب ها را براندازد.  
با سخت ترین تب ها بستیزد.  
دروغ زن ترین دروغ زنان را براندازد.  
با دروغ زن ترین دروغ زنان بستیزد.

ستیهنده ترین ستیهندگان را براندازد.  
با ستیهنده ترین ستیهندگان بستیزد.  
بدچشم ترین بدچشمان را براندازد.  
با بدچشم ترین بدچشمان بستیزد.

۱۶ دُروندترین دُروندان را براندازد.  
با دُروندترین دُروندان بستیزد.  
زن روسپی جادو را براندازد.  
با زن روسپی جادو بستیزد.  
زن بدکاره ی کخوارذ را براندازد.  
با زن بدکاره ی کخوارذ بستیزد.  
بادِ اپاختر را براندازد.  
با بادِ اپاختر بستیزد.

## آبان یشت

### کرده ی یکم

ستایش آناهیتای اهورایی کیش را که زایمان همه زنان را آسانی بخشد.

۱ اهوره مزدا به سپتمان زرتشت گفت:

ای سپتمان زرتشت!

«اردویسور آناهیتا» را - که در همه جا [دامان] گسترده، درمان بخش،

دیوستیز و اهورایی کیش است - به خواست من بستای!

اوست که در جهان استومند، برازنده ی ستایش و سزاوار نیایش است.

اوست اَشَوْنی که جان افزاید و گله و رمه و دارایی و کشور را افزونی بخشد.

[اوست] اشونی که افزاینده ی گیتی است.

۲ اوست که تخمه ی همه ی مردان را پاک کند و زهدان همه ی زنان را برای زایش، [از

آلایش] بپالاید.

اوست که زایمان همه ی زنان را آسانی بخشد و زنان باردار را به هنگامی که بایسته است،

شیر [در پستان] آورد.

## کرده ی شانزدهم

کشتیران کاردان: ای اناهیتا زود به یاری بشتاب! پس اناهیتا او را بی هیچ گزندی به خانمانش رساند.

۶۱ «پا اورو» کشتیران کاردان - هنگامی که فریدون، پهلوان پیروزمند، او را همچون کرکسی در هوا به پرواز وا داشت - اردویسور اناهیتا ستود...

۶۲ او سه شبانه روز پیایی به سوی خانه ی خویش در پرواز بود و نمی توانست در آن فرود آید.

چون سومین شب پرواز او به سپیده دمان رسید، هنگام بامداد روشن و توانا، به سوی اردویسور اناهیتا بانگ برداشت:

ای اردویسور اناهیتا!  
زود به یاری بشتاب!

اینک مرا پناه بخش که اگر به زمین آهوره آفریده و به خانه ی خویش رسم هرآینه تو را در کرانه ی آب «زنگها» هزار زور به آیین ساخته و پالوده، آمیخته به هوم و آمیخته به شیر، نیاز آورم.

۶۴ آنگاه اردویسور اناهیتا به پیکر دوشیزهای زیبا، برومند، بُرزمند، کمر بر میان بسته، راست بالا، آزاده، نژاده، بزرگوار، موزه هایی درخشان تا مچ پا پوشیده و به استواری با بندهای زرین بسته، روانه شد.

۶۵ بازوانش را چالاکی بگرفت و دیری نیاید به یک تاخت، او را تندرست و بی هیچ ناخوشی و گزندی - همانگونه که از آن پیشتر بود - به زمین آهوره آفریده فرود آورد و به خانمانش رساند.

۶۶ اردویسور اناهیتا - که همیشه خواستار زور نیاز کننده و به آیین پیشکش آورنده را کامروا کند - او را کامیابی بخشید.

## کرده ی نوزدهم

ای اناهیتا! بشود که تو از پی دادخواهی، به فریاد رسی! آنگاه اناهیتا به پیکر دوشیزه ای زیبا و بزرگوار روانه شد.

۷۷ ای اردویسور اناهیتا!

این سخن به آیین اَشه و بدرستی گفته می شود که من به شماره ی موهای سرم دیو پرستان را بر خاک افکنده ام. پس تو - ای اردویسور اناهیتا! - مرا گذرگاهی خشک از یک کرانه به دیگر کرانه ی «ویتنگوهیتی» پدید آور.

۷۸ آنگاه اردویسور اناهیتا به پیکر دوشیزهای زیبا، برومند، بُرزمند، کمر بر میان بسته، راست بالا، آزاده، نژاده، بزرگوار، موزه هایی زرین در پا و به زیورهای بسیار آراسته، روانه شد.

یک رشته از آب را از رفتن بازداشت و دیگر رشته ها را بدان سان که بود، رفتن رها کرد و گذرگاهی خشک از یک کرانه به دیگر کرانه ی «ویتنگوهیتی» ی نیک پدید آورد.

۷۹ اردویسور اناهیتا - که همیشه خواستار زور نیاز کننده و به آیین پیشکش آورنده را کامروا کند - آنان را کامیابی بخشید.

او را - آن اردویسور اناهیتای اشون را - برای فرّ و فروغش با نماز [ی به بانگ ] بلند، با نماز نیک گزارده و با زور می ستاییم.

ای اردویسور اناهیتا!

بشود که تو از پی دادخواهی، [ ما را ] به فریاد رسی!

اینچنین تو بهتر ستوده خواهی شد با هوم با آمیخته به شیر، با برسم، با زبان خرد و «منتره»، با اندیشه و گفتار و کردار [نیک]، با زور و با سخن رسا.

«پنگه هاتم...»

## کرده ی بیست و یکم

ای اناهیتا! دوشیزگان شایسته شوهر، از تو باید سرور و خانه خدایی دلیر خواهند.

۸۵ آهوره مزدای نیک کنش فرمان داد:

ای اردویسور اناهیتا!

از فراز ستارگان به سوی زمین آهوره آفریده بشتاب!

به پایین روانه شو و دیگر باره بدین جا بازآی!

فرمانروایان دلیر و بزرگان و بزرگزادگان کشور باید ترا نیایش کنند.

۸۶ ارتشتاران - آن دلیران - برای دستیابی بر اسبان تکاور و برتری جویی در «فر»، باید از تو یاری خواهند.

آثروبانان پاسا - آن پرورشگران روان - برای دستیابی بر دانش و ورجاوندی و پیروزی و برتری آهوره آفریده، باید از تو یاری خواهند.

۸۷ از تو باید دوشیزگان کوشا و شایسته ی شوهر، سرور و خانه خدایی دلیر خواهند. از تو باید زنان جوان - به هنگام زایمان - زایشی خوب خواهند. تویی - تو ای اردویسور اناهیتا! - که این همه را به جای توانی آورد.

اناهیتا: من بدان آیین که کور و کر و کوتاه بالا و نابخرد و غشی و دیگر داغ خوردگان اهریمن بر گزارند، پای نمی گذارم. از این زور من، گوژسینه، گوژپشت، کوتاه تن، و تباه دندان، نباید بنوشد.

۸۸ ای زرتشت!

اردویسور اناهیتا از فراز ستارگان، به سوی زمین آهوره آفریده فرود آمد و این چنین گفت:

۸۹ ای سپیتمان اشون!

براستی آهوره مزدا تو را به زدی جهان استومند برگزید و مرا به نگاهبانی همه ی آفرینش آشه برگماشت.

از فروغ و فرّ من است که ستوران خرد و بزرگ و مردمان در این زمین در گردش اند. براستی من همه ی مزدا آفریدگان نیک و اشون را نگاهداری میکنم، چنان که اعلی چارپایان را در خود نگاه می دارد.

۹۰ زرتشت از اردویسور اناهیتا پرسید:

ای اردویسور اناهیتا!

ای آنکه مزدا ترا راهی از فراز خورشید - و نه راهی از فرود آن - آماده کرد تا مارها، «ارتن» ها، «ووزک» ها، و «ورنوویش» ها، ترا گزندی نرسانند، با کدامین ستایش تو را بستایم؟

با کدامین ستایش آیین ترا برگذارم؟

۹۱ آنگاه اردویسور اناهیتا گفت:

ای سپیتمان اشون!

براستی مرا با این ستایش بستای. با این ستایش، آیین مرا برگذار: از هنگام برآمدن خورشید تا به گاه فرو رفتن خورشید، از این زور من تو توانی نوشید و آترپانان دین آگاه و خردمندان آزموده و تن منشره.

۹۲ از این زور من «هرت»، تب دار، نارساتن، «سچی»، «کسویش»، زن، انا پارسابی که «گاهان» نمی سراپد و پیس جدا کرده تن باید بنوشد.

۹۳ من بدان آیین زوری که کور و کر و کوتاه بالا و نابخرد و «از» و غشی و دیگر داغ

خوردگان اهریمن بر گزارند، پای نمیگذارم. از این زور من، گوژسینه، گوژپشت، کوتاه تن، و تباه دندان، نباید بنوشد.

کرده ی سی ام

اناهیتا به پیکر دوشیزه ای جوان با پستان های زیبا و جامه های از پوست سیصد ماده بتر که جانوری آبی است نمایان می شود.

۱۲۶ اردویسور اناهیتا همواره به پیکر دوشیزه ای جوان، زیبا، برومند، برزمند، کمر بر میان بسته، راست بالا، آزاده، نژاده، بزرگوار که جامه ی زرین گران بهای پرچینی دربر دارد، پدیدار می شود.

۱۲۷ براستی اردویسور اناهیتای بزرگوار، همانگونه که شیوه ی اوست، برسم بر دست گرفته، گوشواره های زرین چهارگوش های از گوش ها آویخته و گردنبندی بر گردن نازنین خویش بسته، نمایان می شود.

او کمر بر میان بسته است تا پستانهایش زیباتر بنماید و دلنشین تر شود.

۱۲۸ بر فراز سر اردویسور اناهیتا تاجی آراسته با یکصد ستاره جای دارد؛ تاج زرین هشت گوشه ای که بسان چرخ ساخته شده و با نوارها زیور یافته؛ تاج زیبای خوش ساختی که چنبری از آن پیش آمده است.

۱۲۹ اردویسور اناهیتا جامه ای از پوست بتر پوشیده است؛ از پوست سیصد ماده بتر که هر یک چهار بچه زاید؛ از آن روی که بتر ماده، زیباترین جانوری است که مویی انبوه دارد.

بتر جانوری آبی است که اگر پوستش به هنگام آماده شود، همچون سیم و زر بسیار درخشان به چشم می آید.

تیر یشت

کرده ی شانزدهم

اگر از نذری تشر ستاره ی رایومند فرهمند به راهزن یا زن روسپی بهره ای برسد، پس به ناگاه سیلاب سرزمین های ایرانی را فراگیرد و سپاه دشمن به سرزمین های ایرانی درآید و آنرا درهم شکند.

۵۷ زرتشت از اهوره مزدا پرسید:

کدام است ستایش و نیایش براننده ی تشرترایومندِ فرهمندِ به آیین بهترین اشه؟

۵۸ آنگاه اهورامزدا گفت:

مردمان سرزمین های ایرانی باید او را زور نیاز برند.

مردمان سرزمین های ایرانی باید او را برسَم بگسترند.

مردمان سرزمین های ایرانی باید او را گوسفندی یکرنگ - سپید یا سیاه یا رنگی دیگر - بریان کنند.

۵۹ از آن نیاز، راهزن یا زن روسپی یا [نا] اشونی را که «گاهان» نمی سراید و برهم زن زندگانی و پتیاره ی دینِ اهورایی زرتشت است، نباید بهره ای برسد.

۶۰ اگر از آن نیاز، راه زن یا زن روسپی یا [نا] اشونی را که «گاهان» نمی سراید و برهم زن زندگانی و پتیاره ی دینِ اهورایی زرتشت است، بهره ای برسد، هر آینه تشرترایومند فرهمند چاره و درمان را برگیرد...

۶۱... [پس] به ناگاه سیلاب سرزمین های ایرانی را فراگیرد؛ به ناگاه سپاه دشمن به سرزمین های ایرانی درآید؛ به ناگاه سرزمین های ایرانی درهم شکند؛ پنجاه ها صدها، صدها هزارها، هزارها ده هزارها، ده هزارها صدهزارها.

برای فر و فروغش من او را با نماز [ای به بانگ] بلند و با زور می ستایم.

آن ستاره ی تشرتر را، تشرتر ستاره ی رایومند فرهمند را می ستاییم، با هوم آمیخته به شیر با برسَم، با زبان خرد و «منتره»، با اندیشه و گفتار و کردار [نیک]، با زور و با سخن رسا.

«ینگه هاتم...»

## گوش یشت - درواسپ یشت

کرده ی سوم

در خواست فریدون از درواسپ برای پیروزی بر آژی دهاک و ربایش دو همسر وی.  
۱۲ «درواسپ» توانای مزداآفریدهی اشون را میستاییم که ستوران خرد را تندرست نگاه میدارد؛ که ستوران بزرگ را تندرست نگاه میدارد؛ که دوستان را تندرست نگاه میدارد؛ که کودکان را تندرست نگاه میدارد؛ با دیدبانان بسیار دور و...

آن که دارای اسبان زین کرده و گردونه های پر تکاپو با چرخ های خروشان است...

نیرومند برزمنند پاداش نیک بخشنده و درمانبخشی که اشون مردان را یاری رساند و پیشه ی درست بخشد و آرامگاه آماده کند.

۱۳ فریدون پسر آتبین از خاندان توانا در سرزمین چهار گوشه ی ورن، سد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند، او را پیشکش آورد و زور نیازکنان چنین خواستار شد:

۱۴ ای درواسپ! ای نیک! ای تواناترین!

مرا این کامیابی ارزانی دار که من بر «آژی دهاک» - [آژی دهاک] سه پوزهی سه کله ی شش چشم، آن دارنده ی هزار [گونه] چالاکی، آن دیو بسیار زورمند دروج، آن دُرَوَندِ آسیب رسان جهان، آن زورمندترین دروجی که اهریمن برای تباه کردن جهان اشه، به پتیاری در جهان استومند بی افرید - پیروز شوم و هر دو همسرش سَنگَهَوَک و آرَنَوَک را - که براننده ی نگاهداری خاندان و شایستهی زایش و افزایش دودمانند - از وی برَبایم.

۱۵ «درواسپ» توانای مزداآفریده ی اشون پناهبخش - که خواستار زور نیاز کننده و به آیین پیشکش آورنده را کامروا کند - او را کامیابی بخشید.

درواسپ توانای مزداآفریده ی اشون را برای فر و فروغش با نماز [ای به بانگ] بلند، با نماز نیک گزارده و با زور می ستاییم.

درواسپ توانای مزدا آفریده ی اشون را با هوم آمیخته به شیر، با برسَم، با زبان خرد و «منتره»، با اندیشه و گفتار و کردار [نیک]، با زور و با سخن رسا می ستاییم.

«ینگه هاتم ...»

## مهر یشت

کرده ی هشتم

ای مهر، از توست آشتی و از توست ستیزه.

۲۸ مهر فراخ چراگاه را می ستاییم که از «منتره» آگاه است. زبان آور هزار گوش ده هزار چشم برزمنند بلند بالایی که بر فراز برجی پهن ایستاده است. نگاهبان زورمندی که هرگز خواب به چشم او راه نیابد.

آن که ستون های خانه های بلند را نگاهداری کند و تیرک های آنها را استوار دارد. آن که خانمان را - خانمانی را که از آن خوشنود باشد - گله ای از گاو و گروهی از مردان بخشد. دیگر خانمانها را - هر گاه از آنها آزرده شود - براندازد.

۲۹ ای مهر!

تو با کشورها هم خوبی و هم بد.

ای مهر!

تو با مردمان هم خوبی و هم بد.

ای مهر!

از تست آشتی و از تست ستیزه در کشورها.

۳۰ از تست که خانه های سترگ، از زنان برازنده و بالش های پهن و بسترهای گسترده و گردونه های سزاوار برخوردار است.  
از تست که خانه های بلند، از زنان برازنده و بالش های پهن و بسترهای گسترده و گردونه های سزاوار برخوردار است.  
آن خانه های اشونان که [در آنها، مردمان] ترا در نماز نام برد و با نیایشی در خور زمان و با زور بستایند.

### کرده ی بیست و نهم

با ستایش پسین، با ستایش پیشین به مهر نزدیکی جویم تا هنگامی که خورشید از البرز سر برآورد و در پس آن فرو رود.

۱۱۵ مهر فراخ چراگاه را می ستاییم که از «منتره» آگاه است. زبان آور هزار گوش ده هزار چشم برزمنند بلند بالایی که بر فراز برجی پهن ایستاده است. نگاهبان زورمندی که هرگز خواب به چشم او راه نیابد.

ای مهر فراخ چراگاه!

ای سروری که با خانه خدا، با دهخدا، با شهربان، با شهریار و با «زرتشتوم» پیوند داری.

۱۱۶ [پایگاه] «مهر» میان دو همسر بیست، میان دو همکلاسی، میان دو خویشاوند چهل، میان دو همسایه پنجاه، میان دو آثریان شصت، میان دو شاگرد و آموزگار هفتاد، میان داماد و پدر زن هشتاد، میان دو برادر نود،...

۱۱۷ ...میان پدر و مادر با پسر صد، میان [مردم] دو کشور هزار و میان [پیروان] دین مزدپرستی، ده هزار است.

[مهر] دارای این چنین پیروزی است و همواره چنین باشد.

۱۱۸ با ستایش پسین، با ستایش پیشین به مهر نزدیکی جویم تا بدان هنگام که خورشید

از [کوه] بلند البرز سر برآورد و در پس آن فرو رود.

من خواستارم که ناکامی اهریمن نابکار را با ستایش پسین و ستایش پیشین به مهر نزدیکی جویم.

برای فرّ و فروغش، با نماز [ای به بانگ] بلند و با زور می ستایم آن مهر فراخ چراگاه را.  
مهر فراخ چراگاه را می ستاییم که سرزمین های ایرانی را به خانمان خوش و سرشار از سازش و آرامش بخشد.

بشود که او ما را به یاری آید.

بشود که او ما را گشایش بخشد.

بشود که او ما را دستگیری کند.

بشود که او ما را دل سوز باشد.

بشود که او چاره ی کار ما را به ما بنماید.

بشود که او ما را پیروزی بخشد.

بشود که او ما را بهروزی دهد.

بشود که او ما را دادرس باشد.

آن نیرومند همواره پیروز نافریفتنی که در سراسر جهان استومند سزاوار ستایش و نیایش است، آن مهر فراخ چراگاه. آن ایزد نیرومند توانا، آن نیرومندترین آفریدگان، آن مهر را، آن مهر فراخ چراگاه را با زور می ستاییم.

آن مهر فراخ چراگاه را با هوم آمیخته به شیر با برسم، با زبان خرد و «منتره»، با اندیشه و گفتار و کردار [نیک]، با زور با سخن رسا می ستاییم.

### سروش یشت هادخت

#### کرده ی یکم

نیایش، همچون پهلوانی دلیر و مانند زره است.

۱ سروش پارسای برزمنند پیروز گیتی افزای اشون، ردّ آشه را می ستاییم.  
ای زرتشت!

نیایش نیک، بهترین کار در جهان است...

۲ این است آنچه مرد و زن دُرُوند را بهتر، از کار باز تواند داشت.

این است آنچه چشم ها و گوش ها و دست ها و زانوان و دهان مرد و زن دُرُوند را می بندد و آنان را به نابودی میکشاند؛ به ویژه نیایش نیک که هیچ کس را نفریبد و نیازارد.

نیایش، همچون پهلوانی دلیر و مانند زره ای است که دُرُوج را بهتر از هر چیز، از کار باز

تواند داشت...

۳ سروشِ اَشَوَن است که بهتر از هرکس، درویشان را در پناه خویش میگیرد. [سروش آن پیروزمندی است] که بهتر از هر کس، دُرُوج را برمی اندازد. اَشَوَن مردی که بیشتر از دیگران ستایش و نیایش بر زبان آورد، در پیروزی، زورمندترین است.

مَثَرَه بهتر از هر چیز، [ادیوان] پنهان دُرُوج را میراند.

«أَهَوَنَ وَبِرِيَه...» پیروزمندترین سخن است.

سخن راست در روز پسین، پیروزمندترین [سخن] است.

دین مزدآپرستی - داد زرتشت - از همه ی نهادهای خوب، از همه ی نهادهای اَشَهَنزاد، پذیرفتنی تر است.

**مرد یا زنی که این گفتار فرو فرستاده را ببندیشد و بگوید و بورزد هیچ دشمنی او را گزندی نتواند رساند.**

۴ ای زرتشت!

مرد یا زنی که در برابر آب بزرگی یا دشواری بزرگی یا در شب تاریک مه آلود یا هنگام گذشتن از رودی ناوتاک یا در جای برخورد راهها یا در انجمن مردان اَشَوَن یا در میان گروه دُرُوندان دیوپرست، این گفتار فرو فرستاده را با اندیشه ی یک اَشَوَن، با گفتار یک اَشَوَن و با کردار یک اَشَوَن، ببندیشد و بگوید و بورزد...

۵ ... یا به هنگام بیم و هراس از داوری داوران یا در هر هنگام دیگر چنین کند، دیدگان دُرُوند خشمگین در این روز و در این شب به یاری هیچ جست و جویی، او را پیدا نخواهد کرد و دشمنی راه زنانی که گله و رمه را می ربایند، به هیچ روی او را گزندی نتواند رساند.

## کرده ی دوم

**آن که هرگز به خواب نرود و هشیارانه آفرینش مزدا را نگاهبانی کند.**

۱۰ سروشِ پارسای بُرزمند پیروز گیتی افزای اَشَوَن، زَد اَشَه را می ستاییم.

آن که [مرد] آلوده به گناه «کَیْدَ» را شکست دهد.

آن که [زن] آلوده به گناه «کَیْبِذِی» را شکست دهد.

آن که دیو بسیار زورمند دُرُوج - تباه کننده ی زندگی - را فرو کوبد.

آن نگاهبان و دیده بان بهروزی همه ی جهانیان است.

۱۱ آن که هرگز به خواب نرود و هشیارانه آفرینش مزدا را نگاهداری کند.

آن که هرگز به خواب نرود و هشیارانه آفرینش مزدا را نگاهبانی کند.

آن که پس از فرورفتن خورشید، سراسر جهان استومند را با رزم افزار آخته، پاسداری کند.

## فروردین یشت

### کرده ی یکم

**آناهیتا از سوی آفریدگار مزدا برمی خیزد و در نهاد خود می اندیشد؛ کدامین کس مرا نیایش کند؟**

۷ ای زرتشت!

آردویسور آناهیتا از سوی آفریدگار مزدا برمی خیزد. بازوان زیبا و سپیدش - که به زیورهای با شکوه و دیدنی آراسته است - به ستبری کتف اسبی است.

آن نازنین بسیار نیرومند روان می شود در نهاد خویش چنین می اندیشد.

۸ - کدامین کس مرا نیایش کند؟ - کیست که مرا زور آمیخته با هوم، آمیخته به شیر به آیین ساخته و پالوده نیاز کند؟

چنین پیمان شناس نیک دلی را خوشی پسندم و خواستار [که او] خرم و شادمان [ماند]!

۹ ای زرتشت!

از فر و فروغ آنان است که من زمین فراخ آهوره آفریده را نگاه می دارم: این [زمین] بلند پهناور را که در برگیرنده ی بسی چیزهای زیباست؛ که در برگیرنده ی سراسر جهان استومند - چه جاندار و چه بی جان - و کوه های بلند دارای چراگاه های بسیار و آب فراوان است.

۱۰ بر این [زمین]، رودهای ناوتاک روان است.

بر این [زمین]، نگاهداری گاو و مردمان را، نگاهداری سرزمین های ایرانی را، نگاهداری جانوران پنجگانه [۳] را و نگاهداری اَشَوَن مردان پاک را گیاهان گوناگون می روید.

۱۱ ای زرتشت!

از فر و فروغ آنان است که من فرزندان هستی یافته را در زهدان [مادران] نگاه می دارم تا نمیرند و پیش از زایش، استخوان ها و موها و گوشت و اندرونه و پاها و اندام های نرینگی یا مادینگی آنان را بهم می پیوندم.

۱۵ از فر و فروغ آنان است که زنان تخمه ی فرزندان را در زهدان می گیرند. از فر و فروغ آنان است که زنان، آبستن فرزندان می شوند. از فر و فروغ آنان است که زنان باردار، آسان می زایند.

### کرده ی سی و یکم

همه ی چیزهای خوب میان زمین و آسمان را می ستاییم.

۱۴۳ فروشی های اَشَوَن مردان سرزمین های ایرانی را می ستاییم. فروشی های اَشَوَن زنان سرزمین های ایرانی را می ستاییم. فروشی های اَشَوَن مردان سرزمین های تورانی را می ستاییم. فروشی های اَشَوَن زنان سرزمین های تورانی را می ستاییم. فروشی های اَشَوَن مردان سرزمین های سیریم را می ستاییم. فروشی های اَشَوَن زنان سرزمین های سیریم را می ستاییم.

۱۴۴ فروشی های اَشَوَن مردان سرزمین های ساینی را می ستاییم. فروشی های اَشَوَن زنان سرزمین های ساینی را می ستاییم. فروشی های اَشَوَن مردان سرزمین های داهی را می ستاییم. فروشی های اَشَوَن زنان سرزمین های داهی را می ستاییم.

۱۴۵ فروشی های اَشَوَن مردان همه ی سرزمین ها را می ستاییم. فروشی های اَشَوَن زنان همه ی سرزمین ها را می ستاییم. همه ی فروشی های نیک توانای پاک اَشَوَنان را از گیومرت تا سوشیانت پیروزمند می ستاییم.

۱۴۸ اینک فَرَوَشی همه ی اَشَوَن مردان و اَشَوَن زنان را می ستاییم که روان هایشان سزاوار ستایش و فَرَوَشی هایشان شایسته ی دادخواهی است. اینک فَرَوَشی همه ی اَشَوَن مردان و اَشَوَن زنان را می ستاییم؛ فَرَوَشی های آنان که آهوره مَرَدای اَشَوَن، ستایشگران شان را پاداش بخشد. ما از زرتشت شنیدیم که او خود [۹]، نخستین و بهترین آموزگار دین اهورایی است.

۱۴۹ اینک ما «جان» و «دین» و «بوی» و «روان» و «فَرَوَشی» نخستین آموزگاران و نخستین پیروان کیش، آن اَشَوَن مردان و اَشَوَن زنان را که انگیزه ی پیروزی اَشه بوده اند، می ستاییم.

اینک ما «جان» و «دین» و «بوی» و «روان» و «فَرَوَشی» پیام آوران دین، آن اَشَوَن مردان و اَشَوَن زنان را که انگیزه ی پیروزی اَشه بوده اند، می ستاییم.

۱۵۲ زرتشت رَدِ جهانی و رَدِ مینوی و نخستین آموزگار دین سراسر جهان اَسْتومند را می ستاییم که نیک خواه ترین آفریدگان، بهترین شهریار آفریدگان، شکوه مندترین آفریدگان، فره مندترین آفریدگان، به ستایش برازنده ترین آفریدگان، به نیایش سزاوارترین آفریدگان، شایسته ترین آفریده ای که خشنودی وی خواسته شود، به آفرین شایسته ترین آفریدگان و نزد هر یک از آفریدگان، براستی ستوده و برازنده ی ستایش و شایسته ی نیایش به آیین بهترین اَشه خوانده شده است.

۱۵۳ این زمین را می ستاییم.

آن آسمان را می ستاییم.

همه ی چیزهای خوب میان زمین و آسمان را می ستاییم.

آنچه را برازنده ی ستایش و شایسته ی نیایش و درخور پرستش مردم اَشَوَن است، می ستاییم.

۱۵۴ روان های جانوران سودمند دشتی را می ستاییم.

اینک روان های اَشَوَن مردان و اَشَوَن زنان را - در هر جا که زاده شده باشند - [می ستاییم]؛ مردان و زنانی که با «دین» نیکشان برای پیروزی اَشه کوشیده اند و می کوشند و خواهند کوشید.

۱۵۵ «جان» و «بوی» و «دین» و «روان» و «فَرَوَشی» اَشَوَن مردان و اَشَوَن زنانی را که دین آگاه و پیروز بوده اند و هستند و خواهند بود، می ستاییم؛ آنان که برای اَشه پیروزی بدست آوردند. «ینگه هاتم...»

### بهرام یشت

#### کرده ی هفدهم

از آن نیاز به راهن یا زن روسپی نباید بهره ای برسد.

۴۷ بهرام آهوره آفریده را می ستاییم که همگام با مهر و رشن، به میان رده های آرایش رزم گرفته ی جنگاوران رَوَد و پرسد:



- کدامین کس مهر دُروج است؟
- کدامین کس از رشن روی برتابد؟
- کدامین کس را بیماری و مرگ بخشم، من که چنین توانم کرد؟

۴۸ پس اهورامزدا گفت:

اگر مردمان، بهرامِ اهوره آفریده را آن چنان که بشاید، نیاز پیشکش آورند و ستایش و نیایشی سزاوار و به آیین بهترین آشه بگزارند، هرآینه سیلاب و [بیماری] «گر» و «کتبست» و گردونه های رزم آوران دشمن با درفش های بفراشته به سرزمین های ایرانی راه نیابد.

۴۹ زرتشت از او پرسید:

ای اهوره مزدا!

- کدام است ستایش و نیایش برازنده ی بهرامِ اهوره آفریده به آیین بهترین آشه؟

۵۰ آنگاه اهوره مزدا گفت:

مردان سرزمین های ایرانی باید او را گوسفندی یک رنگ - سپید یا سیاه یا رنگی دیگر - بریان کنند.

۵۱ از آن نیاز، راهزن یا زنِ روسپی یا [نا] اَشوَنی را که «گاهان» نمی سراید و بر هم زنِ زندگانی و پتیاره ی دینِ اهورایی زرتشت است، نباید بهره ای برسد.

۵۲ اگر از آن نیاز، راهزن یا زنِ روسپی یا [نا] اَشوَنی را که «گاهان» نمی سراید و بر هم زنِ زندگانی و پتیاره دینِ اهورایی زرتشت است، بهره ای برسد، هر آینه بهرامِ اهوره آفریده چاره و درمان را برگردد...

۵۳ ... پس به ناگاه سیلاب سرزمین های ایرانی را فراگیرد؛ به ناگاه سپاه دشمن به سرزمین های ایرانی درآید؛ به ناگاه سرزمین های ایرانی درهم شکند: پنجاه ها صدها، صدها هزارها، هزارها ده هزارها، ده هزارها صدهزارها.

## رام یشت

### کرده ی دهم

شوهرائی بیابیم که با ما خوش رفتارباشند و فرزندانِ دانا از ما پدیده آید.

۳۸ من آب و «بغ» را می ستایم.

من آشتی پیروز و پاداش - هر یک از این دو - را می ستایم.

ما این اندروای را می ستاییم.

ما این اندروای را اَبه یاری می خوانیم برای این خانه، برای خانه خدای این خانه و برای راد مردی که زور نیاز کند.

... ستور و گفتار، تا دشمن را یکباره شکست دهیم.

ما بهترین ایزد را می ستاییم.

۳۹ دوشیزگان شوی ناگزیده، بر تخت زرین، بر بالش زرین، بر فرش زرین، در برابر برسم گسترده، با دستان سرشار او را بستودند...

۴۰ ... و از وی خواستارشدند:

ای اندروای زبردست! ما را این کامیابی ارزانی دار که شوهرائی بُرزمند و جوان بیابیم که در همه ی روزگار زندگی با ما خوش رفتار باشند و فرزندانِ دانا و هوشیار و خوش سخن از ما پدید آیند.

۴۱ اندروای زبردست، این کامیابی را بدانان ارزانی داشت و آن دوشیزگان کامروا شدند. اندروای اَشون را می ستاییم. اندروای زبردست را می ستاییم. ای اندروای!

آنچه از تو را که از آن سپندمینوست می ستاییم.

اندروای نیرومند زبردست را برای فر و فروغش با نماز [ای به بانگ] بلند و با زور می ستاییم. اندروای زبردست را با هوم آمیخته به شیر، با برسم، با زبان خرد، و «منتره»، با اندیشه و گفتار و کردار [نیک]، با زور و با سخن رسا می ستاییم.

«یَنگهه هاتم ...»

## ارت یشت - اشی یشت

## کرده ی یکم

اشی دختر اهورامزدا و خواهر امشاسپندان است، کسی که اشی او را کامروا کند، بدو خرد سرشتی بخشد.

۱ اشی نیک، شهریار بزرگوار بزمند خوب ستوده را می ستاییم که چرخ ها [ای گردونه اش]، خروشان [است]؛ که نیرومند، پاداش بخش، درمانگر، بسیار هوشمند و تواناست.

۲ اشی دختر اهوره مزدا و خواهر امشاسپندان است. اوست که با خرد سوشیانت ها فراز آید. کسی که اشی او را کامروا کند، بدو خرد سرشتی بخشد.

اشی کسی را به یاری آید که او را از نزدیک بخواند؛ که او را از دور بخواند.

کسی که زور نیاز اشی کند؛ [بدان ماند که] زور نیاز مهر کرده باشد.

۳ برای فسر و فروغش، او را - اشی نیک را - به نماز خوب گزارده و با زور و با نماز [ای به بانگ] بلند می ستاییم.

اشی را با هوم آمیخته به شیر، با برسم، با زبان خرد و «منتره»، با اندیشه و گفتار و کردار [نیک]، با زور و با سخن رسا می ستاییم.

«ینگه هاتم ...»

## کرده ی دوم

## خوشا به حال کسی که تو یاورش باشی!

۶ ای اشی نیک! ای اشی زیبا! ای اشی درخشان! ای که با فروغ خویش شادمانی افشانی! ای اشی! ای آن که مردان همراه خویش را فر نیک بخشی! از خانمانی که اشی نیک، پای در آنها فرونهد، بوی خوش برآید و اندیشه ی سازگاری و دوستی دیرپای، [بهره ی آن خانمان شود].

## ۹ ای اشی نیک!

تخت های آنان که تو یاورشان باشی، خوش ساخت، خوب گسترده و خوش بو، با بالش های آراسته و پایه های زرین برپاست.

براستی خوشا به [روزگار] کسی که تو یاورش باشی!

همچنین یاور من باش ای پُر دَهش! ای نیرومند!

زنان گرامی گویند: چه هنگام خانه خدای، به سوی ما می آید؟ چه هنگام او از ما شادمان شود و از تن ما برخوردار شود؟

۱۰ ای اشی نیک!

زنان گرامی مردانی که تو یاورشان باشی، بر تخت های زیبای زرین پایه، بر بالش های آراسته، آرمیده و خود را با دست بند، گوشواره ی چهارگوشه ی به نمایش آویزان و طوق زرنشان آراسته اند [و چنین گویند]:

- چه هنگام خانه خدای، به سوی ما آید؟ چه هنگام او از ما شادمان و از تن ما برخوردار شود؟

براستی خوشا به [روزگار] کسی که تو یاورش باشی!

همچنین یاور من باش ای پُر دَهش! ای نیرومند!

## ۱۱ ای اشی نیک!

دوشیزگان آنان که تو یاورشان باشی، پای آوَزَنجن در پای کرده، کمر بر میان بسته، با انگشتان بلند و با تنی چنان زیبا که بیننده را شادی افزاید، نشسته اند.

براستی خوشا به [روزگار] کسی که تو یاورش باشی!

همچنین یاور من باش ای پُر دَهش! ای نیرومند!

## ۱۲ ای اشی نیک!

اسبان کسانی که تو یاورشان باشی، اسبانی تند، هراس انگیز و تیز تک اند که گردونه ی تند را با دوال چرمین به گردش درآورند.

سرودخوان دلیر دارنده ی نیزه ی سرتیز و اسب چالاک، گردونه ی [خویش] را شتابان براند؛ [آن سرود خوانی] که نیزه ی سرتیز بلند دسته و تیر تند پُران خویش را از دور پرتاب کند و همستار را از پشت سر به خاک افگند و دشمن را از روبرو براندازد.

براستی خوشا به [روزگار] کسی که تو یاورش باشی!

همچنین یاور من باش ای پُر دَهش! ای نیرومند!

منم زَرْتُشت؛ نخستین آفریده ای که نماز گزارد و اهوره مزدا و امشاسپندان را بستود.

۱۶ اهوره مزدا - بزرگ ترین و بهترین ایزدان - پدر توست.

سپندارمذ مادر توست.

سروش نیک پارسا و رشن بزرگوار نیرومند و مهر فراخ چراگاه - [آن] هزار گوش ده هزار دیدبان - برادران تواند.

دین مزداپرستی خواهر توست.

۱۷ اَشی نیکِ بزرگوار - ستوده ترین ایزدان که از راه راست به کژی نگراید - در گردونه ی خویش، درنگ کرد و بدین سخنان لب برگشود:  
- ای آن که آواز از همه ی آنان که مرا می خوانند، به گوش من دلپذیرتر می آید! تو کیستی که مرا می خوانی؟

۱۸ آنگاه او [به پاسخ] چنین گفت:

منم سپیتمان زرتشت؛ نخستین آفریده ای که [نماز] «اَشِم وُهو ...» گزارد و آهوره مَرِدا و امشاسیندان را بستود.

آن که به هنگام زادن و بالیدنش، آبها و گیاهان خشنود شدند.

آن که به هنگام زادن و بالیدنش، آب ها روان شدند و گیاهان رستن آغاز کردند...

۱۹ آن که به هنگام زادن و بالیدنش، اهریمن از این زمین پهناور گوی سان دورکرانه بگریخت.

اهریمن زشت نهاد پر گزند چنین گفت:

- همه ی ایزدان [با هم] نتوانستند با خواست من بستیزند و مرا [از پهنه ی آفرینش] برانند، اما زرتشت به تنهایی با خواست من ستیهید و مرا براند...

۲۰ او با [نماز] «اَهون ویریه ...» - رزم افزاری که چون سنگی است همچند خانه ای - مرا بسوخت. [۱]

او با [نماز] «اَشِم وُهو ...» - که همچون فلزی گداخته است - مرا بسوخت.

او با من چنان کرد که گریختن از این زمین، مرا خوش تر باشد.

او به تنهایی مرا براند؛ او، سپیتمان زرتشت.

۲۱ آنگاه اَشی نیکِ بزرگوار چنین گفت:

ای سپیتمانِ راست کردار اَشون!

نزد من بیا و در گردونه ی من بیارام!

سپیتمان زرتشت نزد او رفت و در گردونه اش بیمارید.

### کرده ی پنجم

ای اشی مرا کامیابی ده تا دو همسر اژی دهاک را از وی برابیم.

۳۴ ... و از وی خواستار شد:

ای اشی نیکِ بزرگوار!

مرا این کامیابی ارزانی دار که من بر «اژی دهاک» - [اژی دهاک] سه پوزه ی سه کله ی شش چشم، آن دارنده ی هزار [گونه] چالاکی، آن دیو بسیار زورمند دُروج، آن دُرَوَندِ آسیب رسان جهان، آن زورمندترین دروجی که اهریمن برای تباه کردن جهان اشه، به پتیارگی در جهان استومند بیافرید - پیروز شوم و هر دو همسرش سَنگَهَوَک و اَرَنَوَک را - که برانده ی نگاهداری خاندان و شایسته ی زایش و افزایش دودمانند - از وی بربایم.

۳۵ اشی نیکِ بزرگوار، شتابان فرا رسید و فریدون پسر آبتین را کامروا کرد.

### کرده ی دهم

اشی گفت: از آن نیاز که پیشکش من شود، نباید به مردان سَتَرَوَن، به زنان روسپی، به کودکان نابرنا و به دوشیزگان شوی ناگزیده بهره ای برسد.

۵۶ اشی نیکِ بزرگوار گفت:

از آن [نیاز] زوری که پیشکش من شود، نباید به مردان سَتَرَوَن، به زنان روسپی که دشتان نشوند، به کودکان نابرنا و به دوشیزگان شوی ناگزیده بهره ای برسد.

۵۵ هنگامی که تورانیان و نوذریان تیزتک، از پی من بتاختند، من خود را در زیر پای ورزای [به نام] «بَرَمایَوَن» پنهان کردم.

آنگاه کودکان نابرنا و دوشیزگان شوی ناگزیده، مرا برانند.

۵۶ هنگامی که تورانیان و نوذریان تیزتک، از پی من تاختند، من خود را در زیر گلوئی قوچی از گله ای دارای یکصد گوسفند، پنهان کردم.

آنگاه کودکان نابرنا و دوشیزگان شوی ناگزیده، مرا برانند.

بدان هنگام که تورانیان و نوذریان تیزتک، از پی من بتاختند.

زنی که فرزند نزاید به خانه ی او پای منه و در بستر او میاسای!

۵۷ اشی نیکِ بزرگوار، در نخستین گله گزاری خویش، از زنی که فرزند نزاید گله می کند: - به خانه ی او پای منه و در بستر او میاسای!

با شما چه کنم؟ به آسمان فرا روم! به زمین فرو روم؟

۵۸ اشی نیکِ بزرگوار، در دومین گله گزاری خویش، از زنی که فرزندِ مردی بیگانه را فرزندِ شوهر خویش وانمود کند، گله می کند:

با شما چه کنم؟ به آسمان فرا روم؟ به زمین فرو روم؟

اشی: نزد من بزرگترین ستم، فریفتنِ دوشیزه ای شوی ناگزیده و آبستن کردنِ اوست با شما چه کنم؟ به آسمان فرا روم؟ به زمین فرو روم؟  
 ۵۹ اشی نیک بزرگوار، در سومین گله گزارِ خویش، چنین گله می کند:  
 نزد من تندخویانه ترین کردارِ مردمانِ ستمکار، فریفتنِ دوشیزه ای شوی ناگزیده و آبستن کردنِ اوست.  
 با شما چه کنم؟ به آسمان فرا روم؟ به زمین فرو روم؟

۶۰ آنگاه اهوره مزدا گفت:

ای اشی زیبایِ آفریده ی کردگار!  
 به آسمان فرا مرو! به زمین فرو مرو! همین جا در سرایِ زیبایِ خسروانه ی من بمان!

## زامیاد یشت

### کرده ی دوازدهم

دیوان آشکارا زنان را از مردان می ربوندند.

۷۹ ... [فری] که از آن زرتشتِ اشون بود که دینی اندیشید؛ که دینی سخن گفت؛ که دینی رفتار کرد؛ که در سراسر جهان استومند در آشه، اشون ترین، در شهریارِ بهترین شهریار، در رایومندی، رایومندترین، در فره مندی، فره مندترین و در پیروزی، پیروزترین بود.

۸۰ پیش از او، دیوان آشکارا بر این زمین در گردش بودند؛ آشکارا کامروا می شدند؛ آشکارا زنان را از مردان می ربوندند و زاری کنندگان را می آزدند.

۸۱ آنگاه از یک «آهون ویریه...» که زرتشت اشون چهار بار با درنگی درخور و در دومین نیمه به آوازی بلندتر بسرود، همه دیوان به هراس افتادند؛ بدان گونه که آن [نابکاران] ناشایسته برای ستایش و ناسزاوار برای نیایش، در زیرزمین پنهان شدند.

## هادخت نَسک

### فرگرد دوم

هنگامی که اشونی از جهان درگذرد، دین وی به پیکر دوشیزه ای بر او نمایان شود.

۱ زرتشت از اهورامزدا پرسید:

ای اهوره مزدا! ای سپندترین مینو! ای دادار جهان استومند! ای اشون!

هنگامی که اشونی از جهان درگذرد، روانش در نخستین شب، در کجا آرام گیرد؟

۲ آنگاه اهورا مزدا گفت: [روان اشون] بر سر بالین وی جای گزیند و «اشتودگاه» سرایان، اینچنین خواستارِ آمرزش شود:

- «آمرزش باد بر او!

آمرزش باد بر آن کسی که اهوره مزدا به خواست خویش، او را آمرزش فرستد!

در این شب، روان [اشون] همچند همه ی زندگی این جهانی، خوشی دریابد.

۳ در دومین شب، روانش در کجا آرام گیرد؟

۴ آنگاه اهوره مزدا گفت: [روان اشون] بر سر بالین وی جای گزیند و «اشتودگاه» سرایان، اینچنین خواستارِ آمرزش شود:

- «آمرزش باد بر او!

آمزش باد بر آن کسی که اهوره مزدا به خواست خویش، او را آمزش فرستد!«  
در این شب روان [اشون] همچند همه ی زندگی این جهانی خوشی دریابد.

۵ در سومین شب، روانش در کجا آرام گیرد؟

۶ آنگاه اهوره مزدا گفت: [روان اشون] بر سر بالین وی جای گزیند و «اَشْتَوَدگاه» سرایان، این چنین خواستار آمزش شود:

- «آمزش باد بر او!

آمزش باد بر آن کسی که اهوره مزدا به خواست خویش، او را آمزش فرستد!«  
در این شب، روان [اشون] همچند همه ی زندگی این جهانی، خوشی دریابد.

۷ پس از سپری شدن شب سوم، سپیده دمان روان اشون مرد را چنین می نماید که خود  
را در میان گیاهان و بوهای خوش می یابد و او را چنین می نماید.

که باد خوش بویی از سرزمین های نیمروزی به سوی وی می وزد [بادی] خوش بوی تر از  
همه ی دیگر بادها.

۸ اشون مرد را چنین می نماید که این باد خوش بوی را به بینی خویش دریافته است  
[آنگاه با خود چنین گوید:]

- این باد، این خوش بوی ترین بادی که هرگز مانند آن به بینی خود دریافته بودم، از  
کجا می وزد؟

۹ در وزش این باد، «دین» وی به پیکر دوشیزه ای بر او نمایان می شود: دوشیزه ای زیبا،  
درخشان، سپیدبازو، نیرومند، خوش چهره، برزند، با پستان های برآمده، نیکوتن، آزاده و  
نژاده که پانزده ساله می نماید و پیکرش هم چند همه ی زیباترین آفریدگان، زیباست.

۱۰ آنگاه روان اشون مرد، روی بدو کند و از وی بپرسد:

کیستی ای دوشیزه ی جوان! ای خوش اندام ترین دوشیزه ای که من دیده ام؟

پس آنگاه «دین» وی، بدو پاسخ دهد: دوست داشتنی بودم، تو مرا دوست  
داشتنی تر کردی، زیبا بودم، تو مرا زیباتر کردی.

۱۱ پس آنگاه «دین» وی، بدو پاسخ دهد:

ای جوانمرد نیک اندیش، نیک گفتار، نیک کردار و نیک دین!

من «دین» توام.

[اشون بپرسد:]

پس کجاست آنکه تو را دوست داشت برای بزرگی و نیکی و زیبایی و خوش بویی و نیروی  
پیروز و توانایی [تو] در چیرگی بر دشمن، آنچنان که تو در چشم من می نمای؟

۱۲ [دوشیزه پاسخ دهد:]

ای جوانمرد نیک اندیش، نیک گفتار، نیک کردار و نیک دین!

این تویی که مرا دوست داشتی برای بزرگی و نیکی و زیبایی و خوش بویی و نیروی  
پیروزمند و توانایی [من] در چیرگی بر دشمن، آنچنان که من در چشم تو می نمایم.

۱۳ هنگامی که تو می دیدی که دیگری مُردار می سوزاند و بتان را می پرستد و ستم  
می ورزد و درختان را می برد، می نشستی و «گاهان» می سرودی و آب های نیک و  
آذر اهوره مزدا را می ستودی و اشون مرد را که از نزدیک یا دور می رسید، خشنود  
می کردی.

۱۴ دوست داشتنی [بودم]، تو مرا دوست داشتنی تر کردی.

زیبا [بودم]، تو مرا زیباتر کردی.

دلپسند [بودم] تو مرا دلپسندتر کردی.

بلند پایگاه بودم، تو مرا بلند پایگاه تر کردی.

از این پس مردمان مرا - اهورامزداي همیشه ستوده و پناه بخش را - می ستایند. (۲)

۱۵ آنگاه روان اشون مرد نخستین گام را بردارد و به [پایگاه] اندیشه ی نیک درآید.

پس دومین گام را بردارد و به [پایگاه] گفتار نیک درآید. سپس سومین گام را بردارد و به  
[پایگاه] کردار نیک درآید و سرانجام، چهارمین گام را بردارد و به «انیران» [سرای] فروغ  
بی پایان) درآید.

۱۶ آنگاه اشون مردی که پیش از او زندگانی را بدرود گفته است، روی بدو آورد و از وی  
بپرسد:

ای اشون!

چگونه زندگی را بدرود گفتی؟

ای اشون!

چگونه از خانه های پر از ستور جهان خواهش و آرزو رهایی یافتی؟

چگونه از جهان استومند به جهان مینوی رسیدی؟

چگونه از جهان پر آسیب به جهان جاودانه درآمدی؟

[این] بهروزی دیرپای، تو را چگونه می نماید؟

۱۷ آنگاه اهورامزدا گوید:

از او، از کسی که راه پر هراس و سهمگین و تباه را پیموده و درد جدایی روان از تن را کشیده است، چیزی می‌پرس.

۱۸ پس، او را خورشی از روغن «زَرَمِیَه» آورند.

چنین خورشی است جوانمرد نیک اندیش، نیک گفتار، نیک کردار و نیک دین را پس از مرگ. چنین خورشی [است] اشون زن جوان بسیار نیک اندیش، بسیار نیک گفتار، بسیار نیک کردار و خوب آموخته‌ی فرمانبردار شوی را.

### فرگرد سوم

آنگاه روان دروند دین خود را می‌بیند که به پیکر زنی پتیاره و زشت به وی می‌گوید: ای زشت اندیشه‌ی زشت گفتار زشت کردار! من کردار زشت توام، من هراس انگیز بودم، تو هراس انگیز ترم کردی.

زرتشت از اهورامزدا چگونگی کار روان دروند را در نخستین سه شب پس از مرگ پرسید. اهوره مزدا در پاسخ می‌گوید که روان وی در آن سه شب، سرگشته و پریشان بگرد پیکر او بسر می‌برد و این پاره از «گاهان» را می‌سراید:

«ای مزدا اهوره!

به کدام مرز و بوم روی آورم؟ به کجا بروم؟»

پس از سپری شدن شب سوم، سبیده دمان روان مرد دروند را چنین می‌نماید. که در میان برف و یخبندان است و بوهای گند و ناخوشی را درمی‌یابد. او را چنین می‌نماید که بادی گندآگین از سرزمین‌های آباختری به سوی وی می‌وزد. از خود می‌پرسد:

«از کجاست این باد که بدبوتر از آن را هرگز به بینی خویش در نیافته‌ام؟»

آنگاه در وزش این باد، «دین» خود را می‌بیند که به پیکر زنی پتیاره، زشت، چرکین، خمیده زانو، همچون پلیدترین خرفشتران و گندیده تر از همه‌ی آفریدگان گندیده بدو روی می‌آورد. روان دروند از او می‌پرسد:

«کیستی تو که هرگز زشت تر از تو را ندیده‌ام؟»

زن در پاسخ وی می‌گوید: «ای زشت اندیشه‌ی زشت گفتار زشت کردار!

من کردار زشت توام. از آن بد کرداری تست که من چنین زشت و تباه و بزه کار و رنجور و پوسیده و گندیده و درمانده و درهم شکسته‌ام. هنگامی که تو می‌دید کسی ستایش و نیایش ایزدان را می‌گزارد و آب و آتش و گیاه و دیگر آفریدگان نیک را پاس می‌دارد، تو اهریمن و دیوان را خشنود می‌کردی.

هنگامی که تو می‌دید کسی به دیگران یاری می‌رساند و اشونان از نزدیک یا دور

رسیده را چنان که باید، در پناه می‌گیرد و میهمان نوازی می‌کند، تو تنگ چشمی می‌کردی و در به روی مردم می‌بستی.

ناپسند بودم، تو ناپسندترم کردی.

هراس انگیز بودم، تو هراس انگیزترم کردی.

نکوهیده بودم، تو نکوهیده ترم کردی.

من در آباختر جای داشتم، تو با اندیشه و گفتار و کردار بد خویش، مرا بیش از پیش به سوی آباختر راندی.

گمراه شدگان - بدان روی که چندی فرمانبرداری اهریمن بودند - هماره مرا نفرین فرستند. آنگاه روان مرد دروند در نخستین گام به پایگاه اندیشه‌ی بد درآید. پس در دومین گام به پایگاه گفتار بد درآید. سپس در سومین گام به پایگاه کردار بد درآید و سرانجام در چهارمین گام به سرای تیرگی بی پایان (دوزخ) رسد.

آنگاه دروند مردی که پیش از او زندگانی را بدرود گفته است، از او می‌پرسد:

«ای دروندا!

چگونه از جهان پرآسیب به جهان جاودانه درآمدی؟

این شکنجه‌ی دیر پای، تو را چگونه می‌نماید؟»

آنگاه اهریمن گوید:

«از کسی که راه پر هراس و سهمگین و تباه را پیموده و درد جدایی، روان از تن را کشیده است، چیزی می‌پرس.»

پس، او را خورشی زهرآگین آورند چه، بد اندیش بد گفتار بد کردار بد دین را جز آن خورش نشاید.

**زن دروند بسیار بد اندیش بد گفتار بد کردار نافرمانبردار از شوی را خورشی زهرآگین آورند.**

زن دروند بسیار بد اندیش بد گفتار بد کردار ناپاک بد آموخته‌ی نافرمانبردار از شوی را نیز چنین خورشی دهند.

فراهم آورده خواهند شد؛ به آیین آشه از آن ها آگاهی داده شده است و به آیین آشه از آن ها آگاهی داده خواهد شد؛ به آیین آشه فشرده شده اند و به آیین آشه فشرده خواهند شد.

۴ نیروی نیرومند را، پیروزی نیرومند را، «اِرثِ» نیرومند را، آشی نیرومند را، چپستی نیرومند را، «پوروتات» نیرومند را، اوپرتات نیرومند را، ایزدان نیرومند را، «امشاسپندان، شهریاران نیک خوب کُنش جاودان زنده و جاودان پاداش بخش را که با منش نیک بسر می برند و امشاسپند بانوان را.»

### کرده ی یازدهم

مردان نیک کردار، زنان نیک کردار.

۱۳ اینک این همه را پیشکش می کنیم افزایش این خانمان را، پاداش این خانمان را، بالیدن این خانمان را، رهایی این خانمان را از تنگنای نیاز، چیرگی این خانمان را بر ستیزه، ستوران و مردمان آشونی را که از این پیش زاده شده اند و یا از این پس زاده خواهند شد؛ آنان را که از این خانمان بودند و آنان را که از این خانمان باشند و خود را که از این خانمانیم و سوشیانت های کشور را.

۱۴ [خانه ای] که مردان نیک کردار، زنان نیک کردار، مردان خویشکار و زنان خویشکار در آن بسر برند.

### کرده ی شانزدهم

فَرَوَشی همه ی آشون زنان را می ستاییم.

۲ اینک پاداش و فَرَوَشی زرتشت سپیتمان آشون را می ستاییم.

اینک پاداش و فَرَوَشی همه ی آشونان را می ستاییم.

فَرَوَشی همه ی آشونان را می ستاییم.

فَرَوَشی های آشونانی که در کشورند می ستاییم.

فَرَوَشی های آشونانی که در بیرون از کشورند می ستاییم.

فَرَوَشی همه ی آشون مردان را می ستاییم.

فَرَوَشی همه ی آشون زنان را می ستاییم.

### ویسپرد

#### کرده سوم

زنی را خواهم در اندیشه، گفتار و کردار نیک و فرمانبردار شوهر.

۴ ای اهوره مزدا!

زنی را ایستاده خواهم که در اندیشه و گفتار و کردار نیک، سرآمد و خوب آموخته و فرمانبردار شوهر و [زِد] آشون [چون] سپندارمذ و [چون] زنانی است که از آن تواند.

مردی را خواهم که در اندیشه، گفتار و کردار نیک، سر آمد که با کُنش خود، جهان را به سوی آشه پیش می برد.

آشون مردی را ایستاده خواهم که در اندیشه و گفتار و کردار نیک، سر آمد و از «خستویی» آگاه و با «کَیذ» بیگانه است و «با کُنش خود، جهان را به سوی آشه پیش می برد.»

#### کرده ی نهم

می ستاییم امشاسپند بانوان را.

۳ نوید می دهیم و می آگاهانیم و در هم می فشیریم و فرو می نهیم و می ستاییم و از بر می خوانیم:

«هوم» های توانای آشون، بی آلیشند؛ به آیین آشه فراهم آورده شده اند و به آیین آشه

آن چه را که هر مرد یا زنی دانست که درست و نیک است، بر اوست که خود به کار بندد و دیگران را نیز بیگاهاند تا آن را بکار بندد.

ای اهوره مزدا! ای اردیبهشت زیبا!

این را برای خویشتن برمی گزینیم:

آن اندیشه و گفتار و کرداری را می ورزیم که بهترین کنش های هر دو جهان است. از پی پاداش پسین، بهترین کنش را همی گوئیم به دانایان و نادانان، به شهریاران و شهروندان که جهان را آباد کنند و رامش بخشند.

به راستی شهریاری را از آن کسی شمريم و از آن کسی دانیم و برای کسی خواستاریم که بهتر شهریاری کند: مزدا اهوره و اردیبهشت.

آن چه را که هر مرد یا زنی دانست که درست و نیک است، بر اوست که خود به کار بندد و دیگران را نیز بیگاهاند تا آن را - آن چنان که هست - بکار بندد.

اینک شما را بهتر شماریم:

ستایش و نیایش اهوره مزدا و آبادانی جهان را.

ای اهوره مزدا!

زنان را می ستاییم. زنانی را که از آن تو به شمار آیند و از بهترین آشه برخوردارند، می ستاییم.

با شور دینی، چالاکي، هشیاری و «دین» پاک، پاداش نیک و آرزوی نیک و فراوانی نیک و نام نیک و بخشایش نیک را می ستاییم.

اینک آنها را میستاییم؛ آب های فروچکیده و گرد آمده و روان شده و خوب کنش آهورایی را. [ای آنها!]

شما را که به خوبی روان و به خوبی در خور شناوری و به خوبی سزاوار شستشو و بخشایش دو جهانید، [می ستاییم].

اینک با نام هایی که اهوره مزداي خوشی بخش به شما آبهای نیک داده است، شما را می ستاییم.

با آن [نامها] شما را میستاییم. با آن نام ها [از شما] دوستی خواهانیم.

با آن نام ها نماز گزاریم. با آن نام ها سپاس گزاریم.

ای آبهای بارور!

شما را به یاری همی خوانیم؛ شما را که همچو مادرید؛ شما را که همچون گاو شیرده، پرستار بینوایانید و از همه ی آشامیدنیها بهتر و خوشترید.

شما نیکان را با رادی بلند بازو (۴) بدین جا [همی خوانیم] تا در این تنگنا ما را پاداش دهید و یاری کنید شما ای مادران زنده!

«ینگه هاتم ...»

می ستاییم روان های خود و روان های چارپایان را که مایه ی زندگی ما هستند؛ که ما برای آن هاییم و آن ها برای مايند.

این چنین می ستاییم گوشورون و گوش تشن و روان های خود و روان های چارپایان را که مایه ی زندگی ما هستند؛ که ما برای آن هاییم و آن ها برای مايند.

روان های جانوران سودمند دشتی را می ستاییم.

اینک روان های آشون مردان و آشون زنان را - در هر جا که زاده شده باشند - [می ستاییم]؛ مردان و زنانی که «دین» نیکشان برای پیروزی آشه کوشیده است و می کوشد و خواهد کوشید.

این چنین می ستاییم نرینگان و مادینگان نیک را: امشاسپندان جاودان زنده و جاودان پاداش بخش را که با منش نیک بسر می برند و امشاسپند بانوان را.

ای اهوره مزدا!

آن چنان که تو به نیکی اندیشیدی و سخن گفتی و رفتار کردی، ما اندیشه و گفتار و کردار نیک خویش را به پیشگاه تو فراز می آوریم.

ای اهوره مزدا!

همچنان ترا می ستاییم و نیایش می کنیم. همچنان ترا نماز می بریم و سپاس می گزاریم. به دستیاری پیوند نیک با آشه، با پاداش نیک و با پرهیزگاری نیک، به سوی تو می آییم.

«ینگه هاتم...»

ای مزدا اهوره! ای در میان باشندگان، خوب کنش ترین!

بشود که از شهریاری نیک تو هماره بهره ور شویم!

بشود که هر دو جهان، شهریار نیکی بر ما مردان و زنان فرمانروایی کند.

ای در میان باشندگان، خوب کنش ترین!

تو را فرخنده و کامیاب و ایزد از آشه برخوردار دانیم.

بشود که تو در هر دو جهان [نگاهبان] تن و جان ما باشی!

ای مزدا! ای در میان باشندگان، خوب کنش ترین!

بشود که پناه دیرپای تو را دریابیم و به خود ارزانی داریم!

[بشود که] به دستیار تو کامروا و نیرومند شویم و - آن چنان که آرزوی ماست - دیرگاهی ما را در پناه خود گیری!

ای مزدا اهوره!

سرودخوانان و پیام آوران تو خوانده شدیم و [آن را] پذیرفتیم و به پاداشی که «دین» کسانی همچون ما را نوید دادی، خرسندیم.

این [پاداش] را تو به ما ارزانی داشتی تا چه در زندگی کنونی و چه [در جهان] مینوی، همنشین جاودانه ی تو و آشه باشیم.

«ینگه هاتم ...»



## کرده ی بیست و چهارم

سراسر آفرینش آشه را می ستاییم.  
 اینک پاداش و فرّوشی زرتشت سپیتمان اشون را می ستاییم.  
 اینک پاداش و فرّوشی همه ی اشونان را می ستاییم.  
 فرّوشی همه ی اشونان را می ستاییم.  
 فرّوشی های اشونانی که در کشورند می ستاییم.  
 فرّوشی های اشونانی که در بیرون از کشورند می ستاییم.  
 فرّوشی همه ی اشون مردان را می ستاییم.  
 فرّوشی همه ی اشون زنان را می ستاییم.  
 زرتشت بر ما - که اهوره مزدای اشون، از ستایش نیکمان آگاهی دارد - آهو و رتو است.  
 آنچه را که از این مرز و بوم است - آب ها و زمین ها و گیاهان را - می ستاییم.  
 اینک آذر پسر اهوره مزدا را می ستاییم.  
 ایزدان آذرنژاد را می ستاییم.  
 درست کرداران آذرنژاد را می ستاییم.  
 فرّوشی های اشونان را می ستاییم.  
 سروش پیروزمند را می ستاییم.  
 آن اشون مرد را می ستاییم.  
 سراسر آفرینش آشه را می ستاییم.  
 اینک پاداش و فرّوشی زرتشت سپیتمان اشون را می ستاییم.  
 اینک پاداش و فرّوشی همه ی اشونان را می ستاییم.  
 فرّوشی همه ی اشونان را می ستاییم.  
 فرّوشی های اشونانی که در کشورند می ستاییم.  
 فرّوشی های اشونانی که در بیرون از کشورند می ستاییم.  
 فرّوشی همه ی اشون مردان را می ستاییم.  
 فرّوشی همه ی اشون زنان را می ستاییم.»(۵)

## وندیداد

## فرگرد اول:

جم زمین را گفت: به مهربانی فراز رو و بیش فراخ شو که رمه ها و ستوران و مردمان را برتابی.  
 ۱۸ نگاه جم به روشنی، به سوی نیمروز، به راه خورشید فراز رفت. او این زمین را به «سوورا»ی زرین برسفت و به «اشترا» بشفت و چنین گفت:  
 ای سپندارمذا! به مهربانی فراز رو و بیش فراخ شو که رمه ها و ستوران و مردمان را برتابی.  
 ۱۹ پس جم این زمین را سه سوم بیش از آنچه پیش تر بود، فراخی بخشید و بدان جا رمه ها و ستوران و مردمان فراز رفتند، به خواست و کام خویش، چونان که کام هر کس بود.

## فرگرد دوم:

## بخش دوم:

مباد که گوژپشت، خُل، تباه دندان و دیگر داغ خوردگان اهریمن بدان جا راه یابند.  
 ۲۷ ... و بدان جا بزرگ ترین و برترین و نیکوترین تخمه های نرینگان و مادینگان روی زمین

را فراز بر.

... و بدان جا بزرگ ترین و برترین و نیکوترین تخمه های چهارپایان گوناگون روی زمین را فراز بر.

۲۸ ... و بدان جا تخم همه ی رستنی هایی را که بر این زمین، بلندترین و خوشبوی ترینند، فراز بر.

... و بدان جا تخمه ی همه ی خوردنی هایی را که بر این زمین، خوردنی ترین و خوش بوی ترینند، فراز بر.

... و [آن ها را] برای ایشان جفت جفت کن و از میان نارفتنی؛ برای ایشان که مردمان ماندگار در [آن] «ور» اند.

۲۹ مباد که گوژپشت، گوژسینه، بی پُشت، خُل، دَریوֿک، دَیوֿک، کَسویش، ویزباریش، تباه دندان، پیس جدا کرده تن و هیچ یک از دیگر داغ خوردگان اهریمن، بدان جا [راه یابند].

۳۰ بدان فرازترین جای نه گذرگاه کن؛ بدان میانه شش و بدان فرودین سه. هزار تخمه ی نربنگان و مادینگان را به گذرگاه های فرازترین جای، ششصد تا را بدان میانه و سیصد تا را بدان فرودین، فراز بر.

آن ها را به «سورا»ی زرین، بدان «ور» بران و بدان «ور» دری و روزنی خود روشن از درون بنشان.

## وندیداد- فرگرد سوم

زمین شاد کام شود آنگاه که در آن اشونی خانه ای بر پای دارد با موبدی در آن؛ خوراکستورن فراوان باشد؛ سگ خوب پرورش یابد؛ کدبانو کامیاب شود؛ فرزندان ببالند و آتش فروزان بماند.

۲ ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کجاست دومین جایی که زمین در آن جا بیشتر از همه جا شاد کام شود؟

۳ اهوره مزدا پاسخ داد:

چنین جایی، آن جاست که اشونی خانه ای بر پای دارد با موبدی در آن؛ با گله ای گاو، کدبانویی، فرزندان و رمه هایی خوب در آن. خانه ای که در آن، گله ی گاوان به خوبی پرورده شود؛ اشونی افزونی گیرد؛ خوراک ستورن فراوان باشد؛ سگ خوب پرورش یابد؛

کدبانو کامیاب شود؛ فرزندان ببالند؛ آتش فروزان بماند و هر یک از نیایش های نیک زندگی به خوبی برخوانده شود.

## وندیداد- فرگرد چهارم

### بخش دوم(ث)

هرگاه دو تن با یکدیگر پیمانی ببندند تا زنی از خاندان او را به همسری برگزیند آن کس که زنی را به همسری برگزیده است باید همسرش را بدو بسپارند تا با او زناشویی کند.

۴۴ هرگاه دو تن - خواه همدین، خواه بردار، خواه دوست - با یکدیگر پیمانی ببندند تا یکی کالایی [۴] را از دیگری بگیرد یا زنی [۵] از خاندان او را به همسری برگزیند یا دانشی را از وی بیاموزد، [۶] آن کس که کالایی را خواستار است باید آن را بدو بدهند؛ آن کس که زنی را به همسری برگزیده است باید همسرش را بدو بسپارند تا با او زناشویی کند و آن کس که خواستار دانش دینی است باید مَنثَره ی وَرجاوند را بدو بیاموزند ...

### بخش سوم

مردی که همسری دارد، برتر از کسی است که همسری ندارد.

۴۷ ای سپیتمان زرتشت!

مردی که همسری دارد، برتر از کسی است که همسری ندارد و پسرانی پدید نمی آورد.

کسی که خانه ای دارد، برتر از کسی است که خانه ای ندارد.

کسی که دارایی دارد، بسی برتر از کسی است که هیچ ندارد.

از میان دو کس، آن یک که خود را با گوشت سیر کند، بیش از آن یک که چنین نکند، از منش نیک سرشار شود. گرسنه، مرده ای بیش نیست.

۴۸ ... و از میان دو کس، آن یک که خود را با گوشت سیر کند، بیش از آن یک که چنین نکند، از منش نیک سرشار شود.

گرسنه، مرده ای بیش نیست. سیر به ارزش یک «آسپِرَن»، به ارزش یک گوسفند، به ارزش یک وَرزاو، به ارزش یک آدمی بر گرسنه برتری دارد.

## وندیداد – فرگرد پنجم

## بخش هشتم

هرگاه زنی کودکی مرده بزاید، باید سی گام دور از آب و آتش و... گرداگرد او  
چینه ای برآورند و در درون آن، زن را خوراک و جامه دهند.

۴۵ ای دادار جهان استومند! ای اشون!

هرگاه در خانه ی مزدپرستان زن آبستنی پس از بارداری یک یا دو یا سه یا چهار یا پنج  
یا شش یا هفت یا هشت یا نه یا ده ماهه، کودکی مرده بزاید، مزدپرستان آن زن را به  
کجا باید ببرند؟

۴۶ اهوره مزدا پاسخ داد:

به جایی در آن خانه ی زرتشتی که زمین آن بی آب و گیاه ترین جا باشد؛ گله های گاوان و  
گوسفندان کمتر از آن بگذرند؛ آتش – پسر اهوره مزدا – کمتر در آن برافروخته شود؛  
دسته های برسم ویژه ی آیین کمتر بدان برده شود و مردم اشون کمتر از آن بگذرند.

۴۷ ای دادار جهان استومند! ای اشون!

چه اندازه دور از آتش؟

چه اندازه دور از آب؟

چه اندازه دور از دسته های برسم ویژه ی آیین؟

چه اندازه دور از مردم اشون؟

۴۸ اهوره مزدا پاسخ داد:

سی گام دور از آتش.

سی گام دور از آب.

سی گام دور از دسته های برسم ویژه ی آیین.

سه گام دور از مردم اشون.

۴۹ مزدا پرستان باید گرداگرد آن جا چینه ای برآورند و در درون آن، او را خوراک و جامه  
دهند.

زنی که کودکی مرده بزاید نخست باید در درون چینه؛ سه یا شش یا نه جام  
«گُمیز» آمیخته با خاکستر بیاشامد تا گور درون زهدان وی شسته شود.

۵۰ ای دادار جهان استومند! ای اشون!

نخستین خوراکی که بدان زن باید داده شود، چیست؟

۵۱ اهوره مزدا پاسخ داد:

باید سه یا شش یا نه جام «گُمیز» آمیخته با خاکستر بیاشامد تا گور درون زهدان وی  
شسته شود.

۵۲ پس آنگاه می تواند شیر گرم مادیان یا گاو یا میش یا بز یا گوشت پخته و نان و شراب  
ناب بیاشامد و بخورد؛ اما نوشیدن آب بر او روا نیست.

۵۳ ای دادار جهان استومند! ای اشون!

چنین زنی تا چه هنگام باید بدین سان بماند و تا چه هنگام باید تنها با این گونه گوشت و  
نان و شراب زندگی کند و از نوشیدن آب بپرهیزد؟

۵۴ اهوره مزدا پاسخ داد:

باید تا سه شب بدین سان بماند. باید تا سه شب با این گونه گوشت و نان و شراب زندگی  
کند و از نوشیدن آب بپرهیزد. پس هنگامی که این سه شب سپری شد، تن و جامه ی  
خویش را با «گُمیز» و آب در کنار نه گودال بشوید و بدین سان پاک شود.

۵۵ ای دادار جهان استومند! ای اشون!

چنین زنی تا چه هنگام باید بدین سان بماند؟

پس از سپری شدن آن سه شب، تا چه هنگام باید تنها بماند و جدا از دیگران زندگی کند  
و جا و خوراک و جامه اش جدا باشد؟

زنی که کودک مرده بزاید باید تا سه شب آب ننوشد و مجموعاً دوازده شب تنها  
در درون چینه بماند و جا و خوراک و جامه ی او جدا باشد.

۵۶ اهوره مزدا پاسخ داد:

باید تا نه شب بدین سان بماند. باید تا نه شب پس از سپری شدن آن سه شب تنها بماند  
و جدا از دیگر مزدپرستان زندگی کند و جا و خوراک و جامه ی او جدا باشد.

پس هنگامی که این نه شب سپری شد، تن و جامه ی خویش را با گُمیز و آب بشوید و  
پاک کند.

۵۷ ای دادار جهان استومند! ای اشون!

آیا هنگامی که آن جامه ها یک بار شسته و پاکیزه شد، «زوت» یا «هاوَنَن» یا «آتروخش» یا «فَرَبَرْتَر» یا «آبِرت» یا «آسَنتر» یا «راسپی» یا «سروشاورز» یا آتروبان و ارتشتار و برزیگر دیگری می تواند آن ها را بپوشد؟

۵۸ اهوره مزدا پاسخ داد:

هیچ زوت یا هاوَنَن یا آتروخش یا فَرَبَرْتَر یا آبرت یا آسَنتر یا راسپی یا سروشاورز یا آتروبان و ارتشتار و برزیگری نمی تواند آن جامه ها را - هر چند شسته و پاکیزه شده باشد - بپوشد.

۵۹ ... اما هرگاه در خانه ی مزدا پرستان زنی بیمار یا مردی «آرمشت» باشد که باید در «آرمشتگاه» بماند، می توان آن جامه ها را تا هنگامی که بتواند دست هایش را آزادانه به کار گیرد برای پوشاک یا بستر وی داد.

۶۰ براستی اهوره مزدا روا نمی دارد که ما هیچ چیز ارزشمندی را که می توانیم از آن بهره گیریم، تباہ کنیم؛ هر چند همچند ریسمانی به سنگینی یک «آسپیرِن» باشد؛ هر چند هم چند ریسمانی باشد که دختری هنگام نخ ریزی به دور می اندازد.

کسی که جامه ای را بر پیکر مرده ای بیفکند، تا هنگامی که زنده است، مردی اشون به شمار نمی آید و هنگامی که بمیرد، به بهشت راه نمی یابد.

۶۱ کسی که جامه ای را بر پیکر مرده ای بیفکند - هر چند ارزش آن جامه به اندازه ی ریسمانی باشد که دختری هنگام نخ ریزی به دور می اندازد تا هنگامی که زنده است مردی اشون به شمار نمی آید و هنگامی که بمیرد، به سرزمین بهروزی (بهشت) راه نمی یابد.

۶۲ ... او به جهان دیوان، بدان جهان تاریک می رود که از تاریکی ساخته شده است؛ که زاده ی تاریکی است.

ای گناهکاران!

شما با کردارها و روان هایتان بدان جهان، بدان سرزمین اندوه و پریشانی درمی آید.

وندیداد - فرگرد هفتم

بخش سوم

جامه ای که با مرده برخورد کند اگر آن جامه با منی یا خوی یا چرک یا قی آلوده شده باشد، باید آن را پاره پاره کنند و در زیر خاک فروبرند.

۱۲ ای دادار جهان استومند! ای اهوره مزدا اشون!

آیا چنین جامه ای را - جامه ای که با مردار سگ یا آدمی برخورد داشته است - می توان پاک کرد؟

۱۳ اهوره مزدا پاسخ داد:

ای زرتشت اشون!

آری می توان آن را پاک کرد.

چگونه چنین کاری را می توان کرد؟

اگر آن جامه با منی یا خوی یا چرک یا قی آلوده شده باشد، مزداپرستان باید آن را پاره پاره کنند و در زیر خاک فروبرند.

۱۴ ... اما اگر آن جامه با منی یا خوی یا چرک یا قی آلوده نشده باشد، مزداپرستان باید آن را با گُمیز بشویند.

۱۵ ... اگر آن جامه چرمی باشد، آنان باید آن را سه بار با گُمیز بشویند؛ سه بار خاک مال کنند؛ سه بار با آب بشویند و از آن پس تا سه ماه در هوای آزاد در کنار پنجره ی خانه بگذارند.

اگر آن جامه بافته باشد، آنان باید آن را شش بار با گُمیز بشویند؛ شش بار خاک مال کنند؛ شش بار با آب بشویند و از آن پس تا شش ماه در هوای آزاد در کنار پنجره ی خانه بگذارند.

۱۶ ای زرتشت اشون!

آبی که چشمه ی «آردویسور» نام دارد، تخمه را در تن مردان، کودک را در زهدان زنان و شیر را در پستان مادران پاک می کند.

۱۷ ای دادار جهان استومند! ای اشون!

آیا هنگامی که آن جامه ها یک بار شسته و پاکیزه شد، «زوت» یا «هاوَنَن» یا «آتروخش» یا «فَرَبَرْتَر» یا «آبِرت» یا «آسَنتر» یا «راسپی» یا «سروشاورز» یا آتروبان و ارتشتار و

برزیگر دیگری می تواند آن ها را بپوشد؟

۱۸ اهوره مزدا پاسخ داد:

هیچ زوت یا هاوتن یا آتروخش یا فربرتَر یا آبرت یا آسنتر یا راسپی یا سروشاوَرز یا آتربان و ارتشتار و برزیگری نمی تواند آن جامه ها را - هر چند شسته و پاکیزه شده باشد - بپوشد.

۱۹ ... اما هرگاه در خانه ی مزدا پرستان زنی بیمار یا مردی «آرمِشت» باشد که باید در «آرمشتگاه» بماند، می توان آن جامه ها را تا هنگامی که بتواند دست هایش را آزادانه به کار گیرد برای پوشاک یا بستر وی داد.

۲۰ براستی اهوره مزدا روا نمی دارد که ما هیچ چیز ارزشمندی را که می توانیم از آن بهره گیریم، تباه کنیم؛ هر چند همچند ریسمانی به سنگینی یک «اسپِرِن» باشد؛ هر چند هم چند ریسمانی باشد که دختری هنگام نخ ریزی به دور می اندازد.

۲۱ کسی که جامه ای را بر پیکر مرده ای بیفگند - هر چند ارزش آن جامه به اندازه ی ریسمانی باشد که دختری هنگام نخ ریزی به دور می اندازد تا هنگامی که زنده است مردی اشون به شمار نمی آید و هنگامی که بمیرد، به سرزمین بهروزی (بهشت) راه نمی یابد.

۲۲ ... او به جهان دیوان، بدان جهان تاریک می رود که از تاریکی ساخته شده است؛ که زاده ی تاریکی است.  
ای گناهکاران!

شما با کردارها و روان هایتان بدان جهان، بدان سرزمین اندوه و پریشانی درمی آید. (۱۳)

### بخش هفتم (ب)

**ارزش بهای درمان: بانوی خانواده یک ماده خر، همسر دهخدا یک ماده گاو، همسر شهربان یک مادبان و شهر بانو یک ماده اشتر.**

پزشک باید موبد را در برابر آفرین و آمرزش خواهی وی، خانه خدا را به ارزش ورزوا کم بهایی، دهخدا را به ارزش ورزوا میانه بهایی، شهربان را به ارزش ورزوا پربهایی و شهریار را به ارزش گردونه ای چهار اسبه درمان کند.

۴۲ ... بانوی خانواده را به ارزش ماده خری، همسر دهخدا را به ارزش ماده گاو، همسر

شهربان را به ارزش مادبانی و شهر بانو را به ارزش ماده اشتری درمان کند.

۴۳ ... پسر دهخدا را به ارزش ورزوا پربهایی، ورزوا پربها را به ارزش ورزوا میانه بهایی، ورزوا میانه بها را به ارزش ورزوا کم بهایی، ورزوا کم بها را به ارزش گوسفندی و گوسفند را به ارزش یک خوراک گوشت درمان کند.

**درمان بیمار: با کارد پزشکی، یا با گیاه درمانی و یا با «منشتره درمانی»، این سومین بهتر از همه، بیماری را از تن بیمار دور می کند.**

۴۴ ای سپیتمان زرتشت!

اگر پزشکان چندی با یکدیگر به درمان بیمار پردازند، یکی با کارد پزشکی، دیگری با گیاه درمانی و آن دیگری با «منشتره درمانی»، این سومین است که بهتر از همه بیماری را از تن بیمار اشون دور می کند.

### بخش نهم

**هرگاه زن آبستنی کودکی مرده بزاید، باید او را به زمینی که بی آب و گیاه ترین باشد ببرند و در صورت بروز تب و لرز و تشنگی، اگر مردی پاک و دین آگاه روا بداند، رواست که آب بنوشد و اگر خود به دلخواه آب بنوشد مرتکب گناه شده است.**

۶۰ ای دادار جهان استومند! ای اشون!

هرگاه در خانه ی مزداپرستان زن آبستنی پس از بارداری یک یا دو یا سه یا چهار یا پنج یا شش یا هفت یا هشت یا نه یا ده ماهه، کودکی مرده بزاید، مزداپرستان آن زن را به کجا باید ببرند؟

۶۱ اهوره مزدا پاسخ داد:

به جایی در آن خانه ی زرتشتی که زمین آن بی آب و گیاه ترین جا باشد؛ گله های گاوان و گوسفندان کمتر از آن بگذرند؛ آتش - پسر اهوره مزدا - کمتر در آن برافروخته شود؛ دسته های برسم ویژه ی آیین کمتر بدان برده شود و مردم اشون کمتر از آن بگذرند.

۷۰ ای دادار جهان استومند! ای اشون!

اگر تن ناپاک آن زن دچار تب لرزه شود یا آسیب های دوگانه ی گرسنگی و تشنگی بدو روی آورد، آیا رواست که آب بنوشد؟

۷۱ اهوره مزدا پاسخ داد:

رواست که آب بنوشد؛ زیرا نخستین خویشکاری او رهایی زندگی خویش است. اما اگر پیش از آن که مردی پاک و اشون و دین آگاه این کار را روا بداند، خود به دلخواه آب بنوشد، بر شما مزداپرستان است که پادافره گنااهش را به گردن گیرید. از موبدان موبد یا سَروشاوَرزِ دادخواهی کنید تا به پادافره گناهتان داوری کند.

۷۲ پادافره چنین گناهی چیست؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

این کردار، کردار «پیشوتَنو» است و پادافره اش دویست تازیانه با اسپهه - اشترا، دویست تازیانه با سروشو - چرن است.

## وندیداد - فرگرد هشتم

### بخش دوم

بی آب و گیاه ترین، تهی ترین و خشک ترین جای این زمین، جای کسی است که به تنهایی مرده ای را به دخمه برد.

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

کجاست جای کسی که خود به تنهایی، مرده ای را به دخمه برد؟

اهوره مزدا پاسخ داد: جای چنین کسی، بی آب و گیاه ترین و تهی ترین و خشک ترین جای این زمین است که رمه ها و گله ها کمتر از آن بگذرند؛ که آتش - پسر اهوره مزدا - در آن کمتر برافروخته شود؛ که دسته های برسَم ویژه ی آیین کمتر بدان جا برده شود؛ که مردم اشون کمتر از آن جا بگذرند.

۷ اهوره مزدا پاسخ داد:

به جایی در آن خانه ی زرتشتی که زمین آن بی آب و گیاه ترین جا باشد؛ گله های گاوان و گوسفندان کمتر از آن بگذرند؛ آتش - پسر اهوره مزدا - کمتر در آن برافروخته شود؛ دسته های برسَم ویژه ی آیین کمتر بدان برده شود و مردم اشون کمتر از آن بگذرند.

آنگاه دو مرد مردار را از گور برگیرند و به ساختمانی از سنگ و ساروج و خاک ببرند، سپس در سه گامی مرده، با پیشاب گوسفند یا گاو نر، گیسو و تن خویش را غسل دهند.

۸ آنان باید در آن جا گوری بکنند (اگر زمین سخت باشد، به گودی نیم گام و اگر نرم

باشد به گودی نیمی از بالای آدمی) و بر کف آن گور، خاکستر یا تپاله ی گاو بریزند و سر آن را با تکه های آجر یا سنگ یا کلوخ بپوشانند.(۳)

۹ آنان باید مردار را دو شب یا سه شب یا یک ماه در آن جا بگذارند تا هنگامی که پرندگان به پرواز درآیند و گیاهان برویند و سیلاب ها روان شوند و باد، آب های روی زمین را بخشکاند.

۱۰ هنگامی که پرندگان به پرواز درآمدند و گیاهان روییدند و سیلاب ها روان شدند و باد، آب های روی زمین را خشکاند، مزداپرستان باید شکافی در دیوار خانه پدید آورند و دو مرد چیره دست و نیرومند را فرا خوانند و آنان باید جامه های خویش را از تن بدر آورند و مردار را برگیرند و به ساختمانی که از سنگ و ساروج و خاک ساخته شده است در جایی که همیشه سگان و پرندگان مردارخوار هستند، ببرند.

۱۱ پس از آن، نسو کشان در سه گامی مرده بنشینند و آنگاه موبد رو به مزداپرستان چنین بانگ برآورد:

ای مزداپرستان!

بدین جا پیشاب بیاورید تا نسو کشان گیسو و تن خویش را بدان بشویند.

۱۲ ای دادار جهان استومند! ای اشون!

پیشابی که نسو کشان باید گیسو و تن خویش را بدان بشویند، کدام است؟ پیشاب گوسفند یا گاو نر؟ پیشاب مرد یا زن؟

۱۳ اهوره مزدا پاسخ داد:

پیشاب گوسفند یا گاو نر، اما نه پیشاب مرد و نه پیشاب زن، مگر آن که مرد یا زن، نزدیک ترین خویشاوند مرده باشند.

مزداپرستان باید پیشاب آماده کنند تا نسو کشان گیسو و تن خویش را بدان بشویند.

### بخش پنجم

همخواه مادینه دیوان کیست؟ همخواه نرینه دیوان کیست؟

۳۱ ای دادار جهان استومند! ای اشون!

دیو کیست؟

دیو پرست کیست؟

همخواه ی نرینه ی دیوان کیست؟

همخواه ی مادینه ی دیوان کیست؟

ماده دیو کیست؟

کیست که در اندرون خویش همسان دیو است؟

کیست که در همه ی هستی خویش همسان دیو است؟

کیست که پیش از مرگ همسان دیو است و پس از مرگ یکی از دیوان ناپیدا شود.

۳۲ اهوره مزدا پاسخ داد:

مردی که با مردی کون مرزی کند یا مردی که بگذارد مردی با اون کون مرزی کند، دیواست.

اوست که دیو پرست است.

اوست که همخواه ی نرینه ی دیوان است.

اوست همخواه ی مادینه ی دیوان است.

اوست که ماده دیو است.

اوست که در اندرون خویش همسان دیو است.

اوست که در همه ی هستی خویش همسان دیو است.

اوست که پیش از مرگ همسان دیو است و پس از مرگ یکی از دیوان ناپیدا شود.

چنین است مردی که با مردی کون مرزی کند یا مردی که بگذارد مردی با او کون مرزی کند.

### بخش هفتم

کسی که به مردار سگ یا انسان دست بزند، باید تن خویش را با گمیز و سپس با آب غسل دهد تا پاک شود.

۳۵ ای دادار جهان استومندا ای اشون!

آیا کسی که به مردار سگان یا مردمان دست زند، می تواند پاک شود؟

۳۶ اهوره مزدا پاسخ داد:

ای زرتشت اشون!

چنین کسی می تواند پاک شود.

چگونه چنین تواند شد؟

هرگاه سگان یا پرندگان مردارخوار «نسو» را زده باشند، او باید تن خویش را با گمیز و آب بشوید و از آن پس پاک شود.

۳۷ اما اگر سگان یا پرندگان مردار خوار هنوز «نسو» را زده باشند، مرداپرستان باید سه گودال در زمین بکنند و ناپاک بر سر آن گودال ها تن خویش را با گمیز - و نه با آب - بشوید.

آنگاه سگ مرا برخیزانند و در برابر آن ناپاک بیاورند.(باید چنین کنند و نه جز این.)

۳۸ مزدا پرستان باید سه گودال دیگر در زمین بکنند و ناپاک بر سر آن گودال ها تن خویش را با گمیز - و نه با آب - بشوید.

آنگاه سگ مرا برخیزانند و در برابر آن ناپاک بیاورند. پس چندان درنگ کنند که تن او تا واپسین موی تارک سرش خشک شود.

۳۹ پس سه گودال دیگر در زمین بکنند و ناپاک بر سر آن گودال ها تن خویش را با آب - و نه با گمیز - بشوید.

۴۰ نخست باید دست هایش را بشویند. اگر دست هایش نخست شسته نشود، همه ی تن خویش را ناپاک کند.

هنگامی که دست هایش را سه بار با آب شستند، باید بر تارک سر او آب بریزند.

۵۷ ای دادار جهان استومندا! ای اشون!

هنگامی که آب پاک به سرین راست برسد، دروج «نسو» به کجا می گریزد؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

دروج «نسو» به سرین چپ می گریزد.

۵۸ ای دادار جهان استومندا! ای اشون!

هنگامی که آب پاک به سرین چپ برسد، دروج «نسو» به کجا می گریزد؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

دروج «نسو» به اندام نرینگی یا مادینگی می گریزد.(اگر ناپاک، مرد باشد نخست باید به پشت وی آب بپاشند و پس از آن به پشت.)

۵۹ ای دادار جهان استومندا! ای اشون!

هنگامی که آب پاک به اندام نرینگی یا مادینگی برسد، دروج «نسو» به کجا می گریزد؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

دروج «نسو» به ران راست می گریزد.



۷۱ پس باید پاشنه هایش را بر زمین بفشارد و سرانگشتان را بالا بگیرد و بر انگشتان پای راست او آب بریزند.  
 آنگاه دروج «نسو» به سرانگشتان پای چپ می‌گریزد. پس باید به سرانگشتان پای چپ او آب بریزند.  
 سپس دروج «نسو» به پیکر مگسی وزوزکنان با زانوان از پیش و دم از پس برآمده، همه تن آلوده به آرایش‌ها، همچون پلیدترین خرفستران به سرزمین‌های ایاختر، واپس می‌گریزد. (۳۳)

### وندیداد - فرگرد نهم

برای غسل میت باید شش گودال بکنند، سپس با چوبی به طول نه گره که بر سر آن چمچه باشد بر تن ناپاک گمیز بریزند، سپس ناپاک باید پانزده بار تن خویش را خاک بمالد، سپس سه بار تن خود را با آب بشوید، سپس خود را خوشبو نماید، سپس جامه هایش را بپوشد، سپس نه شب در جای ناپاکان بماند و طی آن دو بار با گمیز و آب غسل نماید، آنگاه پاک شود.

۱ زرتشت از اهوره مزدا پرسید:

این سپندترین مینوا! ای دادار جهان استومند! ای اشون! کسی که بخواهد تن آلوده به مرداری را پاک کند، به کدام کس باید روی آورد؟

۲ اهوره مزدا پاسخ داد:

ای سپیتمان زرتشت!

به اشون مردی که راست سخن بگوید؛ منتره‌ی ورجاوند را آموخته باشد و روش‌های آرایش‌زدایی را - آن گونه که در دین مزدا آمده است - به نیکوترین شیوه بداند. چنین مردی باید گیاهان را از روی زمین چهار گوشه‌ای به گستردگی نه «وی بازو» برکند.

۶ پس گودالی بکنند؛ اگر تابستان باشد به گودی دو انگشت و اگر زمستان و یخ‌بندان باشد به گودی چهار انگشت...

۷ ... و گودال‌های دوم و سوم و چهارم و پنجم و ششم را نیز همان گونه بکنند؛ اگر تابستان باشد به گودی دو انگشت و اگر زمستان و یخ‌بندان باشد به گودی چهار انگشت.

۱۴ ای سپیتمان زرتشت!

چوبی نه‌گره بجوی و چمچه‌ای برنجین یا سربین را بر سر آن چوب ببند و با آن بر تن

ناپاک، گمیز بریز.

۲۹ پس از آن ناپاک باید در درون شیارها، چهار انگشت بیرون از شیارهای شش گودال نخستین بنشیند.  
 در آن جا باید تن خویش را با مشت‌های پر از خاک بمالد.

۳۰ باید پانزده بار برای او از زمین خاک بگیرند تا تن خویش را با آن خاک بمالد.  
 پس چندان درنگ کنند که تن وی تا واپسین موی تارک سرش خشک شود.

۳۱ هنگامی که تن او خشک شد، باید بر سر گودال‌های آب بایستد.

بر سر نخستین گودال، باید تن خود را یک بار با آب بشوید.

بر سر دومین گودال، باید تن خود را دوبار با آب بشوید.

بر سر سومین گودال، باید تن خود را سه بار با آب بشوید.

۳۲ سپس باید تن خویش را با خوشبوهایی چون اورواسنی یا وهو - گون یا وهو - کرتی یا هذا - نپیتا یا هر گیاه خوشبوی دیگری، خوشبو کند و پس از آن می‌تواند جامه هایش را بپوشد و به خانه‌اش بازگردد.

۳۳ او باید در درون خانه در جای ناپاکان و جدا از دیگر مزداپرستان بماند. او نباید به آتش و آب و خاک و چارپایان و درختان و اشونان - خواه مرد، خواه زن - نزدیک شود.

و بدین سان سه شب را سپری کند. پس از گذشتن سه شب، تن خویش را بشوید و پوشاک خود را با گمیز و آب بشوید و پاک کند.

۳۴ پس دیگر باره در درون خانه در جای ناپاکان و جدا از دیگر مزداپرستان بماند. او نباید به آتش و آب و خاک و چارپایان و درختان و اشونان - خواه مرد، خواه زن - نزدیک شود.

و بدین سان شش شب را سپری کند. پس از گذشتن سه شب، تن خویش را بشوید و پوشاک خود را با گمیز و آب بشوید و پاک کند.

۳۵ پس دیگر باره در درون خانه در جای ناپاکان و جدا از دیگر مزداپرستان بماند. او نباید به آتش و آب و خاک و چارپایان و درختان و اشونان - خواه مرد، خواه زن - نزدیک شود.

و بدین سان نه‌شب را سپری کند. پس از گذشتن نه‌شب، تن خویش را بشوید و پوشاک خود را با گمیز و آب بشوید و پاک کند.



۳۶ از آن پس، او می تواند به آتش و آب و خاک و چارپایان و درختان و اشونان - خواه مرد، خواه زن - نزدیک شود.

### بخش دوم

ارزش دستمزد پاک کننده تن آلوده به مردار برای؛ بانو یک ماده گاو شخم زن، کنیز یک ماده گاو بارکش، موبد دعای موبد، شهریار یک اشتر نر پر بها است.

۳۷ پاک کننده باید موبد را در برابر آفرین و آمرزش خواهی وی، شهریار را به ارزش اشتر نر پر بهایی، شهربان را به ارزش نریانی، دهخدا را به ارزش ور زاوی و خانه خدا را به ارزش ماده گاو سه ساله ای پاک کند.

۳۸ پاک کننده باید بانوی خانواده را به ارزش ماده گاو شخم زنی، کنیز خانواده را به ارزش ماده گاو بارکشی و کوچک ترین فرزند خانواده را به ارزش بره ای پاک کند.

۳۹ چنین است نام های چارپایان گونه گونی که مزدپرستان - اگر بتوانند - باید به پاک کننده بدهند. اما اگر نتوانند این دستمزد را بدهند، باید هر گونه پاداش دیگری که می توانند، بدو بدهند تا آن مرد پاک کننده خشنود و بی رنجش از خانه شان بیرون رود...

۴۰ ... زیرا اگر پاک کننده ناخشنود و رنجیده خانه شان را پشت سر گذارد، دروج «نسو» از راه بینی و چشم ها و زبان و آرواره ها و اندام های نرینگی و مادینگی و پشت، تن آنان را می آلود.

۴۱ دروج «نسو» بر آنان فرود می آید و تا بن ناخن هاشان را می گیرد و از آن پس، همواره ناپاک می ماند.

ای سپتیمان زرتشت!

براستی خورشید و ماه و ستارگان از تابش بر آلودگان به مردار، اندوهناک می شوند.

۴۲ ای سپتیمان زرتشت!

کسی که پاک کننده را خشنود کند، آتش را خشنود می کند؛ آب را خشنود می کند؛ خاک را خشنود می کند؛ درختان را خشنود می کند؛ اشون مردان و اشون زنان را خشنود می کند.

### وندیداد - فرگرد یازدهم

برای پاک کردن آب، خاک... و همه آفریدگان نیایش های ویژه را برخوان؛ اینک آب، زمین، مردان و زنان یاری منش نیک را می ستاییم.

۱ زرتشت از اهوره مزدا پرسید:

ای اهوره مزدا! ای سپندترین مینو! ای دادار جهان استومندا! ای اشون!

چگونه خانه را، آتش را، آب را، خاک را، ستوران را، گیاهان را، اشون مرد را، اشون زن را، ستارگان را، ماه را، خورشید را، روشنی بی پایان را و همه ی آفریدگان نیک مزدا - زادگان سپند مینو - را پاک کنم؟

۲ اهوره مزدا پاسخ داد:

تو نیایش های ویژه ی پاک کردن آلودگان را برخوان، آنگاه خانه، آتش، آب، خاک، ستوران، گیاهان، اشون مرد، اشون زن، ستارگان، ماه، خورشید، روشنی بی پایان و همه ی آفریدگان نیک مزدا - زادگان سپند مینو - پاک می شوند.

۳ بر توست که این پیروزمندترین و چاره بخش ترین باژ را بر بخوانی.

بر توست که «هونَ ویریه ...» را پنج بار بسرایی:

باید موبدی پیشاپیش از دارازای آن راه بگذرد و این پیروزمندترین و چاره بخش ترین باژ را از برخواند:

«یَته اهوویریو ...»

۵ چون بخواهی آب را پاک کنی، این نیایش را به بانگ بلند برخوان: اینک آب ها را می ستاییم؛ آب های فروچکیده و گرد آمده و روان شده و خوب کنش اهورایی را.

[ای آب ها!]

شما را که به خوبی روان و به خوبی در خور شناوری و به خوبی سزاوار شست و شو و بخشایش دو جهانید، امی ستاییم.]

۶ چون بخواهی خاک را پاک کنی، این نیایش را به بانگ بلند برخوان: اینک زمین را می ستاییم؛ زمینی که ما را در بر گرفته است.

ای اهوره مزدا!

زنان را می ستاییم. زنانی را که از آن تو به شمار آیند و از بهترین آشه برخوردارند، می ستاییم.

۷ چون بخواهی اشون مرد یا اشون زنی را پاک کنی، این نیایش را به بانگ بلند برخوان:

اَزَوَت و راسپي]

اي ايرِيْمَن گرامي!

بدین جا آی مردان و زنان زرتشتی را؛ یاری منش نیک را؛ یاری هرآن «دین»ی را که در خور پاداشی گرانبهاست.

دهش آرمانی اشته را که اهوره مزدا ارزانی دارد، خواستارم.  
«اَشْم وَهُوَ...»

۸ پس بر توست که این پیروزمندترین و چاره بخش ترین باژ را از بر بخوانی.

بر توست که تو «اهون ویریه...» را هشت بار بسرایی: باید موبدی پیشاپیش از دارازای آن راه بگذرد و این پیروزمندترین و چاره بخش ترین باژ را از بخواند:  
«يَنَه اهوَوِيَرِيو...»

## وندیداد - فرگرد دوازدهم

هرگاه پدر یا مادر کسی بمیرد با سه بار شستن تن. با سه بار شستن جامه ها. با سه بار برخواندن گاهان و... آن خانه پاک شود.

۱ هرگاه پدر یا مادر کسی بمیرد، تا کی - پسر برای پدر و دختر برای مادر - باید در «اَپَه مان» باشد؟

تا کی برای نیکوکار و تا کی برای گناهکار؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

برای نیکوکار سی روز و برای گناهکار شصت روز باید در «اَپَه مان» باشد.

۲ ای دادار جهان استومندا! ای اشون!

چگونه خانه را پاک کنم؟

چگونه خانه را دیگر باره پاک توان کرد؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

با سه بار شستن تن. با سه بار شستن جامه ها. با سه بار برخواندن گاهان. با پیشکش بردن نیازی نزد آتش من. با پیشکش بردن برسم دسته بسته و با نیاز بردن آشامیدنی نزد آب نیک.

ای سپیتمان زرتشت!

پس آن خانه پاک شود و آب و آتش و امشاسپندان بدان خانه درآیند.

۳ هرگاه پسر یا دختر کسی بمیرد، تا کی - پدر برای پسر و مادر برای دختر - باید در

«اَپَه مان» باشد؟

تا کی برای نیکوکار و تا کی برای گناهکار؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

برای نیکوکار سی روز و برای گناهکار شصت روز باید در «اَپَه مان» باشد.

۵ هر گاه برادر یا خواهر کسی بمیرد، تا کی - برادر برای برادر و خواهر برای خواهر - باید در «اَپَه مان» باشد؟

تا کی برای نیکوکار و تا کی برای گناهکار؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

برای نیکوکار سی روز و برای گناهکار شصت روز باید در «اَپَه مان» باشد.

۷ هرگاه خانه خدا یا بانوی خانواده بمیرد، آنان تا کی باید در «اَپَه مان» باشند؟

تا کی برای نیکوکار و تا کی برای گناهکار؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

برای نیکوکار شش ماه و برای گناهکار یک سال باید در «اَپَه مان» باشند.

۹ هرگاه پدربزرگ یا مادربزرگ کسی بمیرد، تا کی - نپیره ی نرینه برای پدر بزرگ و نپیره ی مادینه برای مادربزرگ - باید در «اَپَه مان» باشد؟

تا کی برای نیکوکار و تا کی برای گناهکار؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

برای نیکوکار بیست و پنج روز و برای گناهکار پنجاه روز باید در «اَپَه مان» باشد.

## وندیداد - فرگرد چهاردهم

اگر کسی سگ آبی را بکشد؛ باید بیست هزار تاز یانه با اسپهه و سروشو بدو بزنند همچنین او باید بیست هزار بسته هیزم سخت و نرم، ده هزار بسته برسم، ده هزار زور با هوم و شیر پیشکش کند، و او باید از هریک از این حیوانات و حشرات؛ مار بر شکم خزنده، مار سگ نمای، سنگ پشت، قورباغه، مور دانه کش، مور گزنده، کرم خاکی، مگس به تعداد ده هزار بکشد و او باید ده هزار گودال ناپاک را بیانبارد. و نیز دختری دوشیزه، مرد نادیده، از مرز پانزده سالگی گذشته و با گوشواره هایی درگوش ها را به اشون مردی بدهد.

۱ زرتشت از اهوره مزدا پرسید:

ای اهوره مزدا! ای سپندترین مینو! ای دادار جهان استومندا! ای اشون!

کسی که سگ آبی را - سگی که از هزار سگ نرینه و هزار سگ مادینه زاده شده است - چنان بزند که جان از تن وی جدا شود، پادافره ی گناهش چیست؟

۲ اهوره مزدا پاسخ داد:

باید ده هزار تازیانه با اسپهه - اشترا، ده هزار تازیانه با سروشو - چرن (۲) بدو بزنند. او باید اشونانه و پرهیزگاران ده هزار بسته هیزم سخت و خشک و پاک را چون تاوانی به روان سگ آبی، به آتش اهوره مزدا بیاورد.

۳ او باید اشونانه و پرهیزگاران ده هزار بسته هیزم نرم و خشک و پاک از چوب «اورواسنی» یا «وُهو - گون» یا «وُهو - کرتی» یا «هَذَا - نَيْپَتَا» یا هر گیاه خوشبوی دیگری را چون تاوانی به روان سگ آبی، به آتش اهوره مزدا بیاورد.

۴ او باید اشونانه و پرهیزگاران ده هزار بسته برسم را ویژه ی آیین کند.

او باید ده هزار زور با هوم و شیر پاک به پاکیزگی آماده و به خوبی وارسی شده را (که اشونی آن را به پاکیزگی آماده و به خوبی وارسی کرده باشد) چون تاوانی به روان سگ آبی، پیشکش ایزد بانوی آب ها کند.

۵ او باید ده هزار مار بر شکم خزنده را بکشد.

او باید ده هزار مار سگ نمای را بکشد.

او باید ده هزار سنگ پشت را بکشد.

او باید ده هزار از قورباغانی را که در خشکی می زیند، بکشد.

او باید ده هزار مور دانه کش را بکشد.

او باید ده هزار مور گزنده و گودال کن و آسیب رسان را بکشد.

۶ او باید ده هزار کرم خاکی را بکشد.

او باید ده هزار مگس چندان انگیز را بکشد.

او باید ده هزار گودال ناپاک را بیانبارد.

۱۵ او باید اشونانه و پرهیزگاران دختر دوشیزه ی مرد نادیده ای را چون تاوانی به

روان سگ آبی، به اشون مردی بدهد.

ای دادار جهان استومند! ای اشون!

چگونه دختری؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

یکی از خواهران یا دختران جوان وی که از مرز پانزده سالگی گذشته و گوشواره هایی در

گوش ها داشته باشد.

۱۸ چنین است تاوان و پادافره ای که او باید بار آن را بر دوش کشد تا از گناه کردار ناروای خویش، پاک شود.

اگر او این تاوان و پادافره را بپذیرد، به جهان اشونان درآید؛ اما اگر آن را نپذیرد، به جهان دروندان، بدان جهان تاریک که از تاریکی ساخته شده و زاده ی تاریکی است، فرو افتد.

## وندیداد - فرگرد پانزدهم

### بخش یکم

پنج گناه نابخشودنی؛ آموزش کیش و آیین بیگانه، دادن استخوانی بسیار سخت و یا خوراکی بسیار داغ به سگ گله یا سگ خانگی، زدن یا ترساندن ماده سگ آبستن که منجر به آسیب یا مرگ آن شود، نزدیکی با زن حایض یا حامله.

۱ گناهایی که اگر مردمان بدان ها دست بیالیند، «پشوتنو» می شوند و پشیمانی و دادن تاوان، آنان را رهایی نمی بخشد چندانست؟

۲ اهوره مزدا پاسخ داد:

ای زرتشت پاک!

شمار چنین گناهایی پنج است:

نخست آن که کسی کیش و آیینی بیگانه و نادرست را با دانش و آگاهی از گناه این کار، به یکی از اشونان بیاموزد.

این گناهی است که او را پشوتنو می کند.

۳ دوم آن که کسی استخوانی بسیار سخت و ناجویدنی یا خوراکی بسیار داغ به سگ گله یا سگ خانگی بدهد.

۴ اگر آن استخوان چنان در میان دندان های سگ فرو رود یا در گلوی او گیر کند یا آن خوراک داغ چنان دهان و زبانش را بسوزاند که آسیبی ماندگار بدو برسد و بمیرد، این گناهی است که دهنده ی استخوان یا خوراک را «پشوتنو» می کند.

۵ سوم آن که کسی ماده سگی آبستن را بزند یا با دودن از پی وی یا با فریاد زدن یا با به هم کوفتن دست ها بترساندش.

۶ اگر ماده سگ در گودالی یا چاهی یا پرتگاهی یا رودخانه ای یا جویی بیافتد و آسیبی ماندگار بدو برسد و بمیرد، این گناهی است که زننده یا ترساننده ی سگ را «پشوتنو» می کند.

۷ چهارم آن که مردی با زن دشتان - خواه دشتان بهنجار، خواه دشتان نابهنجار - دشتان مرزی کند. این گناهی است که آن مرد را «پشوتنو» می کند.

۸ پنجم آن که مردی با زنی که جنبش دشتک را در زهدان خویش درمی یاب - خواه شیر در پستانش آمده باشد، خواه نه - درآمیزد. اگر آسیبی ماندگار بدان زن برسد و بمیرد، این گناهی است که آن مرد را «پشوتنو» می کند.

### بخش دوم

**گناه سقط جنین به یکسان بر گردن سه تن است: مرد، زن و پیرزن (کسی که به سقط جنین کمک می کند).**

۹ اگر مردی با دختری دوشیزه یا بانویی جوان - خواه آن دختر یا بانو وابسته به سالار خانواده باشد یا نه، خواه به شوهر داده شده باشد یا نه - همخوابگی کند و آن دختر یا بانو از او آبستن شود، نباید از شرم مردم با آب و گیاه در خود دشتان نابهنجار پدید آورد.

۱۰ اگر آن دختر یا بانو از شرم مردم با آب و گیاه در خود دشتان نابهنجار پدید آورد، گناهی بر گردن اوست.

۱۱ اگر مردی با دختری دوشیزه یا بانویی جوان - خواه آن دختر یا بانو وابسته به سالار خانواده باشد یا نه، خواه به شوهر داده شده باشد یا نه - همخوابگی کند و آن دختر یا بانو از او آبستن شود، نباید از شرم مردم، میوه ی زندگی را که در زهدان خویش دارد، نابود کند.

۱۲ اگر آن زن از شرم مردم، میوه ی زندگی را در زهدان خویش نابود کند، گناه کشتن فرزند بر گردن او و پدر اوست و پادافره گناه کشتن آگاهانه بر هر دوان رواست.

۱۳ اگر مردی با دختری دوشیزه یا بانویی جوان - خواه آن دختر یا بانو وابسته به سالار خانواده باشد یا نه، خواه به شوهر داده شده باشد یا نه - همخوابگی کند و آن دختر یا

بانو از او آبستن شود و بگوید: «تو مرا آبستن کرده ای.» و مرد پاسخ دهد: «به جست و جوی پیرزنی بر آی و از او بخواه که دشتک تو را بیاندازد.»

۱۴ ... و زن نزد پیرزن برود و از او بخواهد که دشتک را بیاندازد و پیرزن «بنگ» یا «شنت» یا «غنان» یا «فُرسپات» یا داروهای دیگری که دشتک را می اندازد، بدو بدهد و مرد بگوید: «میوه ی زندگی خود را دور بیانداز.» و او میوه ی زندگی خویش را دور بیاندازد، گناه این کار به یکسان بر گردن سه تن است: مرد، زن و پیرزن.

### بخش سوم

**اگر مردی با دوشیزه یا بانویی جوان همخوابگی کند و آن دختر یا بانو از او آبستن شود، باید تا هنگامی که کودک زاده شود، از آن زن نگاهداری کند. هر اشون مردی باید هر مادینه بارداری را خواه دوپا، خواه چارپا، خواه زن، خواه ماده سگ نگاهدار باشد.**

۱۵ اگر مردی با دختری دوشیزه یا بانویی جوان - خواه آن دختر یا بانو وابسته به سالار خانواده باشد یا نه، خواه به شوهر داده شده باشد یا نه - همخوابگی کند و آن دختر یا بانو از او آبستن شود، باید تا هنگامی که کودک زاده شود، از آن زن نگاهداری کند.

۱۶ اگر او آن چنان که سزاوار است از زن نگاهداری نکند و گزندی به کودک برسد، برای سر باز زدن از نگاهداری شایسته، پادافره گناه کشتن آگاهانه بر او رواست.

۱۷ ای دادار جهان استومند! ای اشون!

اگر زمان زایمان آن زن فرا رسد و در گذرگاهی بزاید، کدام مزدپرستی باید از او نگاهداری کند؟

۱۸ اهوره مزدا پاسخ داد:

اگر مردی با دختری دوشیزه یا بانویی جوان - خواه آن دختر یا بانو وابسته به سالار خانواده باشد یا نه، خواه به شوهر داده شده باشد یا نه - همخوابگی کند و آن دختر یا بانو از او آبستن شود، باید تا هنگامی که کودک زاده شود، از آن زن نگاهداری کند.

۱۹ اگر او از زن نگاهداری نکند...

این خویشکاری هر اشون مردی است که هر مادینه ی بارداری را - خواه دوپا، خواه چارپا، خواه زن، خواه ماده سگ - نگاهدار باشد.

## وندیداد - فرگرد شانزدهم

### بخش یکم

اگر زنی حیض باشد باید تا نه شبانه روز در ساختمانی، بدون دید و پانزده گام دور از آتش و آب بماند و از فاصله سه گامی زن، در ظرف های فلزی کم بها، تنها به اندازه دو دینار نان و به اندازه یک دینار شیر باو بدهند تا مبادا نیرو بگیرد، در این مدت اگر کودکی با وی برخورد کند باید کودک را بشویند.

۱ ای دادار جهان استومندا! ای اشون!

اگر در خانه ی مزدپرستان، زنی باشد که خون دشتان - خواه دشتان بهنجار، خواه دشتان نابهنجار - از وی روان شود، مزدپرستان چه باید بکنند؟

۲ اهوره مزدا پاسخ داد:

باید راه او را از هر گونه گل و بوته ای پاک کنند و در جایی که او باید بماند، خاک خشک بر زمین بپاشند و برای او ساختمانی برپای دارند که همچند یک دوم یا یک سوم یا یک چهارم یا یک پنجم بلندی خانه، از خانه بلندتر باشد تا مبادا نگاه او بر آتش بیافتد.

۳ ای دادار جهان استومندا! ای اشون!

چه اندازه دور از آتش؟

چه اندازه دور از آب؟

چه اندازه دور از دسته های برس و ویژه ی آیین؟

چه اندازه دور از مردم اشون؟

۴ اهوره مزدا پاسخ داد:

پانزده گام دور از آتش.

پانزده گام دور از آب.

پانزده گام دور از دسته های برس و ویژه ی آیین.

سه گام دور از مردم اشون.

۵ ای دادار جهان استومندا! ای اشون!

کسی که برای زن دشتان - خواه دشتان بهنجار، خواه دشتان نابهنجار - خوراک می برد، چه اندازه باید از او دور بایستد؟

۶ اهوره مزدا پاسخ داد:

کسی که برای زن دشتان - خواه دشتان بهنجار، خواه دشتان نابهنجار - خوراک می برد، باید سه گام از او دور بایستد.

در چه گونه آوندهایی برای او خورش ببرند؟ در چه گونه آوندهایی باید برای او نان ببرند؟ در آوندهای برنجین یا سربین یا هر آوند فلزی کم بهای دیگر.

۷ چه اندازه خوراک و چه اندازه نان باید برای او ببرند؟

تنها به اندازه ی دو دینار نان و به اندازه ی یک دینار شیر با تا مبادا نیرو بگیرد.

اگر کودکی با وی برخورد یافته باشد، باید نخست دست ها و پس از آن، تن کودک را بشویند.

۸ اگر زن دشتان پس از گذشت سه شبانه روز، باز هم خون ببیند، باید تا پایان شبانه روز چهارم در دشتانستان بماند.

اگر زن دشتان پس از گذشت چهار شبانه روز، باز هم خون ببیند، باید تا پایان شبانه روز پنجم در دشتانستان بماند.

۹-۱۰ اگر زن دشتان پس از گذشت پنج شبانه روز، باز هم خون ببیند، باید تا پایان شبانه روز ششم در دشتانستان بماند.

اگر زن دشتان پس از گذشت شش شبانه روز، باز هم خون ببیند، باید تا پایان شبانه روز هفتم در دشتانستان بماند.

اگر زن دشتان پس از گذشت هفت شبانه روز، باز هم خون ببیند، باید تا پایان شبانه روز هشتم در دشتانستان بماند. اگر زن دشتان پس از گذشت هشت شبانه روز، باز هم خون ببیند، باید تا پایان شبانه روز نهم در دشتانستان بماند.

۱۱ اگر زن دشتان پس از گذشت نه شبانه روز باز هم خون ببیند، این کاری است که کارگزاران دیوان برای پرستش و ستایش آنان کرده اند.

### بخش دوم

سه گودال در زمین بکنند و بر سر دو گودال زن حائض را با گمیز و بر سر سومین گودال با آب بشویند و نیز باید دویست مور دانه کش یا از گونه های دیگری که اهریمن آن ها را آفریده بکشند تا زن پاک گردد.

۱۲ آنان باید سه گودال در زمین بکنند و بر سر دو گودال زن دشتان را با گمیز و بر سر سومین گودال با آب بشویند.  
 آنان باید خرفستران را بدین شمار بکشند: اگر تابستان باشد، دویست مور دانه کش و اگر زمستان باشد، دویست خرفستر از گونه های دیگر که اهریمن آن ها را آفریده است.

### بخش سوم

کسانی که با زن حائض به کامجویی درآمیزند، سرکش اند و همه سرکشان در برابر آفریدگار جزایشان مرگ است.

۱۳ اگر مزدپرستی، خون زن دشتان را - خواه دشتان بهنجار، خواه دشتان نابهنجار - بند آورد، پادافره گناهش چیست؟  
 اهوره مزدا پاسخ داد:  
 کردار او کردار «پشوتنو» است و پادافره گناهش دویست تازیانه با اسپهه - اشترا، دویست تازیانه با سروشو - چرن است.

۱۴ ای دادار جهان استومند! ای اشون!

اگر مردی بارها آگاهانه با زن دشتان - خواه دشتان بهنجار، خواه دشتان نابهنجار - دشتان مرزی کند، چنان که دشتان بهنجار و نابهنجار آن زن جابجا شود، پادافره گناه آن مرد چیست؟

۱۵ اهوره مزدا پاسخ داد:

نخستین بار که او با زن دشتان، دشتان مرزی کند، سی تازیانه با اسپهه - اشترا، سی تازیانه با سروشو - چرن.  
 دومین بار که او با زن دشتان، دشتان مرزی کند، پنجاه تازیانه با اسپهه - اشترا، پنجاه تازیانه با سروشو - چرن.  
 سومین بار که او با زن دشتان، دشتان مرزی کند، هفتاد تازیانه با اسپهه - اشترا، هفتاد تازیانه با سروشو - چرن.

۱۶ چهارمین بار که او با زن دشتان مرزی کند، اگر تن زن را از زیر جامه بفشارد، اگر ران ناپاک او را - بی آن که او درآمیزد - بفشارد، پادافره گناهش چیست؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

نود تازیانه با اسپهه - اشترا، نود تازیانه با سروشو - چرن پادافره گناه اوست.

۱۷ کسی که با زن دشتان - خواه دشتان بهنجار خواه دشتان نابهنجار - به کامجویی درآمیزد، کردار او بهتر از کردار کسی نیست که تن مرده ی پسر خویش را - که از خون خود او زاده شده و به ناخوشی «نئِزَه» مرده است - بسوزاند و چربی تن وی را در آتش بریزد.

۱۸ همه ی این گونه گناهکاران که «دُرُوج» به پیکرشان راه یافته است، خوارشمارندگان «داد» اند و همه ی خوار شمارندگان «داد»، سرکشان در برابر آفریدگارند و همه ی سرکشان در برابر آفریدگار، نا اشونند و پادافره هر نااشونی مرگ است.

### وندیداد - فرگرد هیجدهم

#### بخش چهارم

روسپیان که نزدیک شدن به آنان، یک سوم از اندیشه ی نیک، گفتار نیک و کردار نیک اشون مرد را می گاهد، بیش از ماران شیبا، بیش از گرگان زوزه کش، بیش از ماده گرگی درنده که بر گله شبیخون زند، سزاوار کشتن اند.

۶۰ ای زرتشت! ای نیکوکار!

از من بخواه؛ از من که آفریدگارم، که بهتر از همه ی آفریدگانم، که داناترینم، که بهترین پاسخ گوینده ام هر پرسشی را که از من شود.  
 از من بخواه که تو را بهتر است؛ که تو را شادی بخش تر است.

۶۱ زرتشت از اهوره مزدا پرسید:

کیست که تو را به تلخ ترین اندوه دچار می کند؟  
 کیست که تو را با تلخ ترین درد، دردمند می کند؟

۶۲ اهوره مزدا پاسخ داد:

ای سپیتمان زرتشت!

چنین کسی «جَهی» است که به روسپیگری در پی اشون و نااشون، مزدپرست و دیوپرست و نیکوکار می رود.

۶۳ نگاه او یک سوم از سیلاب های روان کوهساران را می خشکاند.

نگاه او یک سوم از گیاهان رویان زیبای زرین فام را می پژمراند.

۶۴ نگاه او یک سوم از رستنی هایی را که پوشش زمین است می پژمراند. نزدیک شدن بدو یک سوم از اندیشه ی نیک، گفتار نیک و کردار نیک و یک سوم از نیرومندی و توان اشون مرد را می کاهد.

۶۵ ای سپیتمان زرتشت!

براستی من - اهوره مزدا - می گویم:

چنین آفریدگانی بیش از ماران شیب، بیش از گرگان زوزه کش، بیش از ماده گرگی درنده که بر گله شبیخون زند، بیش از ماده غوکی که با هزار گله از تخم هایش بر آب ها فرود آید، سزاوار کشتن اند.

اگر مردی آگاهانه با زنی حائض نزدیکی کند، او باید... سه هزار ماران، سه هزار قورباغه گان و سه هزار از موران را بکشد و سی پل بر آبراهه ها بسازد.

۶۶ [ای زرتشت!] ای نیکوکار!

از من بخواه؛ از من که آفریدگارم، که بهتر از همه ی آفریدگانم، که داناترینم، که بهترین پاسخ گوینده ام هر پرسشی را که از من شود. از من بخواه که تو را بهتر است؛ که تو را شادی بخش تر است.

۶۷ - ۶۸ زرتشت از اهوره مزدا پرسید:

اگر مردی دانسته و آگاهانه با زنی دشتان - خواه دشتان بهنجار، خواه دشتان نابهنجار - دشتان مرزی کند و آن زن به سازگاری و دانسته و آگاهانه بدین دشتان مرزی تن در دهد، تاوان و پادافره ی آن مرد برای گناهی که او و آن زن کرده اند، چیست؟

۶۹ اهوره مزدا پاسخ داد:

اگر مردی دانسته و آگاهانه با زنی دشتان - خواه دشتان بهنجار، خواه دشتان نابهنجار - دشتان مرزی کند و آن زن به سازگاری و دانسته و آگاهانه بدین دشتان مرزی تن در دهد.

۷۰ آن مرد باید اشونانه و پرهیزگاران هزار سر ستور کوچک را بکشد و اندرونه ی آن ها را همراه با «زور» به آتش پیشکش کند. او باید استخوان های شانه را به ایزد بانوی آب ها پیشکش کند.

۷۱ او باید اشونانه و پرهیزگاران هزار بسته همزم از چوب نرم «اورواسنی» یا «وُهو - گون» یا «وُهو - کرتی» یا «هَذَا - نئپتا» یا هر گیاه خوشبوی دیگری نزد آتش برد.

۷۲ او باید هزار دسته «برسم» را ببندد و ویژه ی آیین نیایش کند. او باید اشونانه و پرهیزگاران هزار «زور» همراه با «هوم» و شیر به پاکیزگی آماده شده - که اشون مردی آن ها را از آرایش پالوده باشد - همراه با ریشه های گیاه «هَذَا - نئپتا» پیشکش ایزد بانوی آب ها کند.

۷۳ او باید هزار مار بر شکم خزنده و دو هزار از گونه های دیگر ماران را بکشد. او باید هزار تا از قورباغگانی را که در خشکی می زیند و دو هزار تا از قورباغگان آبری را بکشد. او باید هزار مور دانه کش و دو هزار از گونه های دیگر موران را بکشد.

۷۴ او باید سی پل بر آبراهه ها بسازد.

او باید هزار تازیانه با اسپهه - اشترا، هزار تازیانه با سروشو - چرن را برتابد.

۷۵ چنین است تاوان و پادافره ی که او باید بار آن را بر دوش کشد تا از گناه کردار ناروای خویش پاک شود.

۷۶ اگر او این تاوان و پادافره را بپذیرد، به جهان اشونان درمی آید؛ اما اگر آن را نپذیرد، به جهان دروندان، بدان جهان تاریک که از تاریکی ساخته شده و زاده ی تاریکی است، فرو می افتد.

**وندیداد - فرگرد بیست و یکم**  
-نیایش در جاوند-

**بخش سوم(الف)**

ای زن! من نیرو و تن تو را بی آرایش می کنم. من تو را زنی پر فرزند و پر شیر می کنم.

۴ ای ابرا!

دریای فراخ کرت جای گرد آمدن همه ی آب هاست. تو نیز برآی و به راه هوایی فراز رو و به زمین فرود آی. به زمین فرود آی و به راه هوایی فراز رو.

ای آن که اهوره مزدا راه هوایی را برای برآمدن و بالیدن تو پدید آورده است!

برآی و به چرخش درآی.



۵ ای خورشید تیز اسب!

برآی! از فراز البرز برآی و در درازنای آسمان به چرخش درآی و بر جهان فروغ بیافشان. در درازنای راه مزدا آفریده، در درازنای راهی که ایزدان ساخته اند، راهی آبی که آنان گشوده اند.

۶ تو بدین نیایش ورجاوند، از گزند اهریمن آسوده خواهی ماند.  
ای کودک!

من تو را در زادن و بالیدن پاک می کنم.

ای زن!

من نیرو و تن تو را بی آرایش می کنم. من تو را زنی پر فرزند و پر شیر می کنم...

۷ ... زنی پر تخمه، پرشیر، پرچربی، پر مغز استخوان و پر فرزند.

من تو را هزار چشمه ی جوشان و روان به سوی کشتزارها پدید می آورم که فرزندان را خوراک دهند.

بخش سوم(ب)

ای ابر، ای ماه، تو بدین نیایش ورجاوند، از گزند اهریمن آسوده خواهی ماند.

۸ ای ابر!

دریای فراخ کرت جای گرد آمدن همه ی آب هاست. تو نیز برآی و به راه هوایی فراز رو و به زمین فرود آی. به زمین فرود آی و به راه هوایی فرازو.

ای آن که اهوره مزدا راه هوایی را برای برآمدن و بالیدن تو پدید آورده است!

برآی و به چرخش درآی.

۹ ای ماه در برگیرنده ی تخمه ی گاوا!

برآی! از فراز البرز برآی و در درازنای آسمان به چرخش درآی و بر جهان فروغ بیافشان. در درازنای راه مزدا آفریده، در درازنای راهی که ایزدان ساخته اند، راهی آبی که آنان گشوده اند.

۱۰ تو بدین نیایش ورجاوند، از گزند اهریمن آسوده خواهی ماند.

ای کودک!

من تو را در زادن و بالیدن پاک می کنم.

ای زن!

من نیرو و تن تو را بی آرایش می کنم. من تو را زنی پر فرزند و پر شیر می کنم...

۱۱ ... زنی پر تخمه، پرشیر، پرچربی، پر مغز استخوان و پر فرزند.

من تو را هزار چشمه ی جوشان و روان به سوی کشتزارها پدید می آورم که فرزندان را خوراک دهند.

بخش سوم(پ)

ای ستارگان در برگیرنده تخمه آب ها! از فراز البرز برآیید.

۱۲ ای ابر!

دریای فراخ کرت جای گرد آمدن همه ی آب هاست. تو نیز برآی و به راه هوایی فراز رو و به زمین فرود آی. به زمین فرود آی و به راه هوایی فرازو.

ای آن که اهوره مزدا راه هوایی را برای برآمدن و بالیدن تو پدید آورده است!

برآی و به چرخش درآی.

۱۳ ای ستارگان در برگیرنده ی تخمه ی آب ها!

برآیید! از فراز البرز برآیید و در درازنای آسمان به چرخش درآیید و بر جهان فروغ بیافشانید. در درازنای راه مزدا آفریده، در درازنای راهی که ایزدان ساخته اند، راهی آبی که آنان گشوده اند.

۱۴ تو بدین نیایش ورجاوند، از گزند اهریمن آسوده خواهی ماند.

ای کودک!

من تو را در زادن و بالیدن پاک می کنم.

ای زن!

من نیرو و تن تو را بی آرایش می کنم. من تو را زنی پر فرزند و پر شیر می کنم...

۱۵ ... زنی پر تخمه، پرشیر، پرچربی، پر مغز استخوان و پر فرزند.

من تو را هزار چشمه ی جوشان و روان به سوی کشتزارها پدید می آورم که فرزندان را خوراک دهند.



۸ جوان نیک پندار، نیک گفتار، نیک کردار، به دین پاک (و) سرور پاکی را ما می ستاییم جوان سخنگوی پاک (و) سرور پاکی را ما می ستاییم پاکدینی که ختودت بجای آورد (و) سرور پاکی را ما می ستاییم (موبد) پاک (و) سرور پاکی را که در داخل مملکت (در خدمت) است ما می ستاییم (موبد) فرخنده پاک (و) سرور پاکی را که (در خارج) در گردش است ما می ستاییم. کدبانوی پاک (و) سرور پاکی خانواده را ما می ستاییم.

۹ زن پاکدین را ما می ستاییم: که فزون خوب اندیشد، فزون خوب گوید، فزون خوب رفتار کند که خوب آموخته (و) فرمانبردار سرور (شوهر) است، پاکدینی (مانند) سپندارمذ و زنی که از تُست ای اهورامزدا و مرد پاکدین را ما می ستاییم: که فزون خوب اندیشد، فزون خوب گوید، فزون خوب رفتار کند که باعتراف آگاه است و از (گناه) کید بیگانه است که از کوشش وی جهان راستی روی بافزایش است. از برای ستایش و نیایش زرتشتوم سرور و زرتشتوم پاک (و) سرور پاکی را ما می ستاییم.

۱۰ فرورهای نیک توانای مقدس پاکدینان را ما می ستاییم و زنان با گروه فرزندان را ما می ستاییم و یائیریا هوشیتی را ما می ستاییم و ام خوب ساخته شده خوب بالا را ما می ستاییم و بهرام اهورا داده (آفریده) را ما می ستاییم و اوپرتات شکست دهنده را ما می ستاییم.

۱۱-۱۲ ترا ای آذر پسر اهورامزدا (و) سرور پاکی ما میستائیم...

۱۳ یتا اهو وئیریو... (دو بار)  
ستایش و نیایش، نیرو و زور خواستارم از برای فرورهای پاکدینان.

### سیروزه کوچک

روز بهمن، دانش فطری مزدا داده، دانش اکتسابی مزدا داده.

(روز) هرمزد شکوهمند و فرهمند (و) امشاسپندان.

(روز) بهمن، آشتی پیروزگر که سرآمد (دیدبان) آفریدگان دیگر است، دانش فطری مزدا داده، دانش اکتسابی مزدا داده.

(روز) اردیبهشت زیباترین، نماز ائیریم ایشیه توانای مزدا داده سئوکانیک دور بیننده

## خرده اوستا

### اویسروتیریمگاه

#### ستایش

زن پاکدین را ما می ستاییم، که فزون خوب؛ اندیشد گوید و رفتار کند، که خوب آموخته، فرمانبردار سرور (شوهر) است.

بخوشنودی فرورهای پاکدینان و زنان با گروه فرزندان و یائیریا هوشیتی و ام خوب ساخته شده خوب بالا و بهرام اهورا داده (آفریده) و اوپرتات شکست دهنده ستائیدن و نیایش کردن و خوشنود ساختن و آفرین خواندن [راسپی] « یتا اهو وئیریو » که زوت بمن بگوید.

[زوت] « اثار توش اشات چیت هچا » که مرد پاکدین دانا بگوید.

اهورامزدا پاک (و) سرور پاکی را ما می ستاییم...

فرورهای نیک توانای مقدس پاکدینان را ما می ستاییم...

اویسروتیریم پاک (و) سرور پاکی را ما می ستاییم، ائیبی گیه پاک (و) سرور پاکی را ما می ستاییم.

ترا ای آذر پاک پسر اهورامزدا (و) سرور پاکی ما می ستاییم.

هاون سنگین سرور پاکی را ما می ستاییم، هاون آهنین سرور پاکی را ما می ستاییم نیز (آب) زور را، نیز کشتی این برسیم پاک و بحسب پاکی (راستی) گسترده شده و سرور پاکی را ما می ستاییم آب و گیاه را ما می ستاییم روان دلیران پاک (و) سرور پاکی را ما می ستاییم.

مزدا داده پاک.

(روز) شهریور، فلز گداخته، آموزش (رحم) که درویشان (بینوایان) را پناه دهد.

(روز) سپندارمذ نیک، راتای نیک دوربیننده مزدا داده پاک.

(روز) خرداد رد، یائیریا هوشیتی، (فرشتگان) سال، روان (سروران) راستی.

(روز) امرداد رد، گله های پرواری، خرمن سوددهنده، گئوکرن زومند مزدا داده.

[هاونگاه] مهر دارنده دشتهای فراخ و رام چراگاه خوب بخشنده.

[ارپیتوینگاه] اردیبهشت و آذر اهورامزدا.

[آزیرینگاه] سرور بزرگوار نپات اپم و آب مزدا داده.

[اویسروتیریمگاه] فرورهای پاکدینان و زنان با گروه دلبران (فرزندانشان) و یائیریا هوشیتی

و آم خوب ساخته شده خوب رسته (بالا) و بهرام اهورا داده و اوپرتات پیروزمند.

[آشهینگاه] سروش پاک پاداش گذار پیروزگر فزاینده گیتی، رشن راست ترین و اشتاد

فزاینده گیتی.

(روز) دادار (دی بآذر) اهورامزدا ی شکوهمند خرهمند (و) امشاسپندان.

(روز) آذر پسر اهورامزدا، فرّ (و) سود مزدا داده، فرّ ایرانی مزدا داده و فرّ کیانی مزدا داده،

آذر پسر اهورامزدا، کیخسرو، دریاچه خسرو، کوه اسنونت مزدا داده، دریاچه چئچست مزدا

داده و فرّ کیانی مزدا داده، آذر پسر اهورامزدا، کوه ریوند مزدا داده و فرّ کیانی مزدا داده، آذر

پسران اهورامزدا ای آذر مقدس رزمیان، ای ایزد پُر فرّ، ای ایزد پر چاره و درمان آذر پسر

اهورامزدا با همه آتشفها، نافه (نبیره) پادشاهی ایزد نریوسنگ.

(روز) آبان نیک مزدا داده، آب آرد وی ناهید پاک، همه آبهای مزدا داده، همه گیاه های مزدا

داده.

## سیروزة بزرگ

همه آبهای پاک و همه گیاهان مزدا داده پاک را می ستاییم.

هرمزد شکوهمند فرهمند را می ستائیم، امشاسپندان، شهریاران نیک (و) نیک کنش را

می ستاییم.

بهمن امشاسپند را می ستاییم، آشتی پیروزگر که سرآمد (دبدبان) آفریدگان دیگر است  
می ستاییم، دانش فطری مزدا داده را می ستاییم، دانش اکتسابی مزدا داده را می ستاییم.

اردیبهشت زیباترین امشاسپند را می ستاییم، (نماز) ائیر یمن ایشیه را می ستاییم: (آن)  
توانای مزدا داده را می ستاییم، سوکانیک دور بیننده مزدا داده پاک را می ستاییم.

شهریور امشاسپند را می ستاییم، فلز گداخته را می ستاییم، آموزش (رحم) که درویشان  
را پناه دهد می ستاییم.

سپندارمذ نیک را می ستاییم، راتای نیک دو بیننده مزدا داده پاک را می ستاییم.

خرداد امشاسپند را می ستاییم، یائیریا هوشیتی را می ستاییم، (فرشتگان) پاک سال (و)  
روان (سروران) راستی را می ستاییم.

امرداد امشاسپند را می ستاییم، گله های پرواری را می ستاییم، خرمن سود دهنده را  
می ستاییم، کئوکرن زورمند مزدا داده را می ستاییم.

[هاونگاه] مهر دارنده دشتهای فراخ را می ستاییم، رام چراگاه خوب بخشنده را می ستاییم.

[ارپیتوینگاه] اردیبهشت و آذر پسر اهورامزدا را می ستاییم.

[آزیرینگاه] سرور بزرگوار، شهریار شیدور اپم نپات تیز اسب را می ستاییم و آب مزدا داده

پاک را می ستاییم.

[اویسروتیریمگاه] فرورهای نیک توانای مقدس پاکدینان را می ستاییم و زنان با گروه

دلبران (فرزندانشان) را می ستاییم و یائیری هوشیتی را می ستاییم و آم خوب ساخته

شده خوب رسته (خوب بالا) را می ستاییم و بهرام اهورا داده را می ستاییم و اوپرتات

پیروزمند را می ستاییم.

[آشهینگاه] سروش مقدس خوب رسته (خوب بالا) پیروزمند گیتی افزای پاک (و) سرور

پاک را می ستاییم، رشن راست ترین را می ستاییم، اشتاد گیتی افزا (و) گیتی پرور را

می ستاییم.

دادار (دی بآذر) اهورامزدا ی شکوهمند خرهمند را می ستاییم، امشاسپندان شهریاران نیک

(و) نیک کنش را می ستاییم.

آذر پسر اهورامزدا را می ستاییم، فرّ مزدا داده را می ستاییم، سود مزدا داده را می ستاییم،

فرّ ایرانی مزدا داده را می ستاییم، فرّ کیانی نیرومند مزدا داده را می ستاییم، آذر پسر

اهورامزدا را می ستاییم، کیخسرو را می ستاییم، دریاچه خسرو را می ستاییم، کوه

اسنونت مزدا داده را می ستاییم، دریاچه چئچست مزدا داده را می ستاییم فرّ نیرومند کیانی مزدا داده را می ستاییم، آذر پس اهورامزدا را می ستاییم، کوه ریوند مزدا داده را می ستاییم، فرّ نیرومند کیانی مزدا داده را می ستاییم آذر پسر اهورامزدا را می ستاییم ای آذر مقدس رزمیان (ترا) می ستاییم، ای ایزد پُر فرّ (ترا) می ستاییم؛ این ایزد پر چاره و درمان (ترا) می ستاییم، آذر پسر اهورامزدا را می ستاییم، همه آتشها را می ستاییم، نافه (نبیره) پادشاهی ایزد نیروسنگ را می ستاییم.

آبان نیک مزدا داده پاک را می ستاییم، اردوسور ناهید پاک را می ستاییم، همه آبهای مزدا داده پاک را می ستاییم، همه گیاههای مزدا داده پاک را می ستاییم.

### دعای روز سی ام

**اکنون؛ جان و فروهر نیاگان، پاکدینانی که مرده و یا زنده اند، مردانی که زائیده نشده اند، روانهای مردگان از مردان و یا زنان پاکدین را، می ستاییم.**

۳۰ انیران جاودانی را می ستاییم، گرزمان روشن را می ستاییم، جایگاه همستکان جاودانی را می ستاییم، پل پچینوت مزدا داده پاک را می ستاییم، سرور بزرگورا شهریار شیدور ایم نپات تیز اسب را می ستاییم، و آب مزدا داده پاک را می ستاییم، هوم زرین بلند را می ستاییم هوم... گیتی افزا را می ستاییم، هوم دور کننده مرگ را می ستاییم، دهمان آفرین نیک را می ستاییم، داموئیش او پمن ایزد نیرومند دلیرا را می ستاییم و همه ایزدان پاک مینوی را می ستاییم و همه ایزدان پاک جهانی را می ستاییم.

فروهرهای نیک توانای مقدس پاکدینان را می ستادیم، می خوانم، می سرایم، ما می ستاییم (فروهرهای) خانواده، ده، ناحیه، مملکت، زرتشتوم را و در میان همه نخستین فروهرها ما می ستاییم اکنون آن فروهر اهورامزدا را که مهتر و بهتر و زیباتر و سخت تر (پایدارتر) و خردمند تر و خوب اندام تر و در تقدس سرآمد تر (است) فروهرهای نیک توانای مقدس پاکان را می ستاییم آن (فروهرهای) امشاسپندان مؤثر دیدگان بزرگواران بسیار زورمند دلیران اهورائی فنا ناپذیر پاک را ما می ستاییم اکنون جان و وجدان و دراکه و روان و فروهر نخستین آموزگاران کیش (و) نخستین شنوندگان (آموزندگان) آموزش (تعلیم دینی) را، آن مقدسین و مقدساتی که از برای راستی فتح نمودند، روان گوش نیک کنش را می ستاییم آن (فروهرهای) کسانی که از برای راستی فتح نمودند (و) فروهر کیومرث پاکدین را می ستاییم اکنون پاداش فروهر زرتشت سپنتمان پاکدین را می ستاییم فروهر کی گشتاسب پاکدین را می ستاییم فروهر پاکدین ايسدواستر پسر زرتشت را می ستاییم.

ما می ستاییم اکنون جان و وجدان و دراکه و روان و فروهر نیاگان را، آن مقدسین و

مقدساتی که از برای راستی فتح نمودند با فروهرهای همه پاکان آن پاکدینانی که مرده اند و آن پاکدینانی که زنده اند و آن مردانی که (هنوز) زائیده نشده اند، سوشیانتهای نوکنندگان (جهان) اند اکنون روانهای مردگان را می ستاییم آن فروهرهای پاکدینان را، ما می ستاییم اکنون همه نیاگان در گذشته این خاندان را (از) آموزگار (و) آموزنده (خواه) مردان پاکدین (و خواه) زنان پاکدین فروهرهای همه آموزگاران پاک را می ستاییم.

فروهرهای همه آموزندگان پاک را می ستاییم، فروهرهای همه مردان پاک را می ستاییم فروهرهای همه زنان پاک را می ستاییم فروهرهای همه بچگان پاک که از پارسائی بوجود آمدند می ستاییم فروهرهای پاکانی که در مملکت اند، می ستاییم فروهرهای پاکانی که بیرون از مملکت اند می ستاییم فروهرهای مردان پاک را می ستاییم و فروهرهای زنان پاک را می ستاییم همه فروهرهای نیک توانای مقدس پاکان را می ستاییم از آن (فروهر) کیومرث تا سوشیانت پیروزگر.

## فصل دوم

### زن در تورات

## کتاب پیدایش

و خداوند خدا آن دنده را که از آدم گرفته بود، زنی بنا کرد.

۲:۷ خداوند خدا پس آدم را از خاک زمین بسرشت و در بینی وی روح حیات دمید، و آدم نفس زنده شد.

۲:۱۸ و خداوند خدا گفت: خوب نیست که آدم تنها باشد. پس برایش معاونی موافق وی بسازم.

۲:۲۰ پس آدم همه بهایم و پرندگان آسمان و همه حیوانات صحرا را نام نهاد. لیکن برای آدم معاونی موافق وی یافت نشد. و خداوند خدا.

۲:۲۱ خوابی گران بر آدم مستولی گردانید تا بخفت، و یکی از دنده هایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد.

۲:۲۲ و خداوند خدا آن دنده را که از آدم گرفته بود، زنی بنا کرد و وی را به نزد آدم آورد.

۲:۲۳ و آدم گفت: همانا اینست استخوانی از استخوانهایم و گوشتی از گوشتم، از این سبب «نساء» نامیده شود زیرا که از انسان گرفته شد.

۲:۲۴ از این سبب مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، با زن خویش خواهد پیوست و یک تن خواهند بود.

۲:۲۵ و آدم و زنش هر دو برهنه بودند و خجلت نداشتند.

حوا از میوه آن درخت گرفته، بخورد و به شوهر خود نیز داد.

۳:۱: و مار از همه حیوانات صحرا که خداوند خدا ساخته بود، هشیارتر بود. و به زن گفت: آیا خدا حقیقتاً گفته است که از همه درختان باغ نخورید؟

۳:۲ زن به مار گفت: از میوه درختان باغ می خوریم،

۳:۳ لکن از میوه درختی که در وسط باغ است، خدا گفت از آن نخورید و آن را لمس نکنید، مبادا بمیرید.

۳:۴ مار به زن گفت: هر آینه نخواهید مرد،

۳:۵ بلکه خدا می داند در روزی که از آن بخورید، چشمان شما باز شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود.

۳:۶ و چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکوست و بنظر خوشنما و درختی دلپذیر و دانش افزا، پس از میوه اش گرفته، بخورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد.

۳:۷ آنگاه چشمان هردو ایشان باز شد و فهمیدند که عریانند. پس برگهای انجیر به هم دوخته، سترها برای خویشتن ساختند.

خداوند آدم، حوا و مار را تنبیه نمود.

۳:۸ و آواز خداوند خدا را شنیدند که در هنگام وزیدن نسیم نهار در باغ می خرامید، و آدم و زنی خویشتن را از حضور خداوند خدا در میان درختان باغ پنهان کردند.

۳:۹ و خداوند خدا آدم را ندا در داد و گفت: کجا هستی؟

۳:۱۰ گفت: چون آوازت را در باغ شنیدم، ترسان گشتم، زیرا که عریانم. پس خود را پنهان کردم.

۳:۱۱ گفت: که تو را آگاهانید که عریانی؟ آیا از آن درختی که تو را قدغن کردم که از آن نخوری، خوردی؟

۳:۱۲ آدم گفت: این زنی که قرین من ساختی، وی از میوه درخت به من داد که خوردم.

۳:۱۳ پس خداوند خدا به زن گفت، این چه کار است که کردی؟ زن گفت: مار مرا اغوا نمود که خوردم.

۳:۱۴ پس خداوند خدا به مار گفت: چونکه این کار کردی، از جمیع بهایم و از همه حیوانات صحرا ملعون تر هستی! بر شکمت راه خواهی رفت و تمام ایام عمرت خاک خواهی خورد.

۳:۱۵ و عداوت در میان تو و زن، و در میان ذریت تو و ذریت وی می گذارم؛ او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه وی را خواهی کوبید.

۳:۱۶ و به زن گفت: آلم و حمل تو را بسیار افزون گردانم؛ با الم فرزندان خواهی زایید و اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو حکمرانی خواهد کرد.

۳:۱۷ و به آدم گفت: چونکه سخن زوجه ات را شنیدی و از آن درخت خوردی که امر فرموده، گفتم از آن نخوری، پس تمام ایام عمرت از آن با رنج خواهی خورد.

۳:۱۸ خار و خس نیز برایت خواهد رویانید و سبزه های صحرا را خواهی خورد،

۳:۱۹ و به عرق پیشانی ات نان خواهی خورد تا حینی که به خاک راجع گردی، که از آن گرفته شدی زیرا که تو خاک هستی و به خاک خواهی برگشت.

۳:۲۰ و آدم زن خود را حوا نام نهاد، زیرا که او مادر جمیع زندگان است.

۳:۲۱ و خداوند خدا رختها برای آدم و زنش از پوست بساخت و ایشان را پوشانید.

تولد قائن وهابیل

۴:۱ و آدم، زن خود حوا را بشناخت و او حامله شده، قائن را زایید و گفت: مردی از یهوه حاصل نمودم.

۴:۲ و بار دیگر برادر او هابیل را زایید. و هابیل گله بان بود، و قائن کارکن زمین بود.

۴:۲۵ پس آدم بار دیگر زن خود را شناخت، و او پسری بزاد و او را شیت نام نهاد، زیرا گفت: خدا نسلی دیگر به من قرار داد، به عوض هابیل که قائن او راکشت.

۵:۴ و ایام آدم بعد از آوردن شیت، هشتصد سال بود، و پسران و دختران آورد.

پسران خدا و دختران آدمیان و شرارت انسان

۶:۱ و واقع شد که چون آدمیان شروع کردند به زیاد شدن بر روی زمین و دختران برای ایشان متولد گردیدند،

۶:۲ پسران خدا دختران آدمیان را دیدند که نیکو منظرند، و از هر کدام که خواستند، زنان برای خویشتن می گرفتند.

۶:۵ و خداوند دید که شرارت انسان در زمین بسیار است، و هر تصور از خیالهای دل وی دائماً محض شرارت است.

۶:۷ و خداوند گفت: انسان را که آفریده ام، از روی زمین محو سازم، انسان و بهایم و حشرات و پرندگان هوا را، چونکه متأسف شدم از ساختن ایشان.

۶:۸ اما نوح در نظر خداوند التفات یافت.

۶:۱۳ و خدا به نوح گفت: انتهای تمامی بشر به حضورم رسیده است، زیرا که زمین بسبب ایشان پر از ظلم شده است. و اینک من ایشان را با زمین هلاک خواهم ساخت.

۶:۱۸ لکن عهد خود را با تو استوار می سازم و به کشتی درخواهی آمد، تو و پسرانت و زوجه ات و ازواج پسرانت با تو.

**سفر ابراهیم با ساره به مصر بعلت قحطی**

۱۲:۱۰ و قحطی در آن زمین شد، و ابرام به مصر فرود آمد تا در آنجا بسر برد، زیرا که قحط در زمین شدت می کرد.

۱۲:۱۱ و واقع شد که چون نزدیک به ورود مصر شد، به زن خود سارای گفت: اینک می دانم که تو زن نیکو منظر هستی.

۱۲:۱۲ همانا چون اهل مصر تو را بینند، گویند: این زوجه اوست. پس مرا بکشند و تو را زنده نگاه دارند.

**ابراهیم به ساره گفت: پس بگو که تو خواهر من هستی.**

۱۲:۱۳ پس بگو که تو خواهر من هستی تا به خاطر تو برای من خیریت شود و جانم بسبب تو زنده ماند.

۱۲:۱۴ و به مجرد ورود ابرام به مصر، اهل مصر آن زن را دیدند که بسیار خوش منظر است.

۱۲:۱۵ و امرای فرعون او را دیدند، و او را در حضور فرعون ستودند. پس وی را به خانه فرعون در آوردند.

۱۲:۱۶ و بخاطر وی با ابرام احسان نمود، و او صاحب میشها و گاوان و حماران و غلامان و کنیزان و ماده الاغان و شتران شد.

۱۲:۱۷ و خداوند فرعون و اهل خانه او را بسبب سارای، زوجه ابرام به بلایای سخت مبتلا ساخت.

۱۲:۱۸ و فرعون ابرام را خوانده، گفت: این چیست که به من کردی؟ چرا مرا خبر ندادی که او زوجه توست؟

**فرعون به ابراهیم گفت: چرا گفتی او خواهر منست، که او را به زنی گرفتم؟**

۱۲:۱۹ چرا گفتی: او خواهر منست، که او را به زنی گرفتم؟ و آآن، اینک زوجه تو. او را برداشته، روانه شو!

۱۳:۱ و ابرام با زن خود، و تمام اموال خویش، و لوط، از مصر به جنوب آمدند.

**ساره به ابراهیم گفت: اینک خداوند مرا از زاییدن باز داشت. پس به کنیز من درآی، شاید از او بنا شوم.**

۱۶:۱ و سارای، زوجه ابرام، برای وی فرزندی نیاورد. و او را کنیزی مصری، هاجر نام بود.

۱۶:۲ پس سارای به ابرام گفت: اینک خداوند مرا از زاییدن باز داشت. پس به کنیز من درآی، شاید از او بنا شوم. و ابرام سخن سارای را قبول نمود.

۱۶:۳ و چون ده سال از اقامت ابرام در زمین کنعان سپری شد، سارای زوجه ابرام، کنیز

خود هاجر مصری برداشته، او را به شوهر خود، ابرام، به زنی داد.

۱۶:۴ پس به هاجر درآمد و او حامله شد. و چون دید که حامله است، خاتونش بنظر وی حقیر شد.

۱۶:۵ و سارای به ابرام گفت: ظلم من بر تو باد! من کنیز خود را به آغوش تو دادم و چون آثار حمل در خود دید، در نظر او حقیر شدم. خداوند در میان من و تو داوری کند.

۱۶:۶ ابرام به سارای گفت: اینک کنیز تو به دست توست، آنچه پسندیده نظر تو باشد، با وی بکن. پس چون سارای با وی بنای سختی نهاد، او از نزد وی بگریخت.

**هاجر به فرشته پاسخ داد: من از حضور خاتون خود سارای گریخته ام.**

۱۶:۷ و فرشته خداوند او را نزد چشمه آب در بیابان، یعنی چشمه ای که براه شور است، یافت.

۱۶:۸ گفت: ای هاجر، کنیز سارای، از کجا آمدی و کجا می روی؟ گفت: من از حضور خاتون خود سارای گریخته ام.

۱۶:۹ فرشته خداوند به وی گفت: نزد خاتون خود برگرد و زیردست او مطیع شو.

۱۶:۱۰ و فرشته خداوند به وی گفت: ذریت تو را بسیار افزون گردانم، به حدی که از کثرت به شماره نیابند.

۱۶:۱۱ و فرشته خداوند وی را گفت: اینک حامله هستی و پسری خواهی زایید، و او را اسماعیل نام خواهی نهاد، زیرا خداوند تظلم تو را شنیده است.

۱۶:۱۲ و او مردی وحشی خواهد بود، دست وی به ضد هر کس و دست هر کس به ضد او، و پیش روی همه برادران خود ساکن خواهد بود.

۱۶:۱۶ و ابرام هشتاد و شش ساله بود و چون هاجر اسماعیل را برای ابرام بزاد.

**خداوند به ابراهیم گفت: ساره را برکت خواهم داد و پسری نیز از وی به تو خواهم بخشید.**

۱۷:۱۵ و خدا به ابراهیم گفت: اما زوجه تو سارای، نام او را سارای مخوان، بلکه نام او ساره باشد.

۱۷:۱۶ و او را برکت خواهم داد و پسری نیز از وی به تو خواهم بخشید. او را برکت خواهم داد و امت ها از وی به وجود خواهند آمد، و ملوک امت ها از وی پدید خواهند شد.

۱۷:۲۱ لکن عهد خود را با اسحاق استوار خواهم ساخت، که ساره او را بدین وقت در سال آینده برای تو خواهد زایید.

۱۸:۱۰ گفت: البته موافق زمان حیات، نزد تو خواهم برگشت، و زوجه ات ساره را پسری

خواهد شد. و ساره به در خیمه ای که در عقب او بود شنید.

۱۸:۱۱ و ابراهیم و ساره پیر و سالخورده بودند و عادت زنان از ساره منقطع شده بود.

۱۸:۱۲ پس ساره در دل خود بخندید و گفت: آیا بعد از فرسودگی ام مرا شادی خواهد بود، و آقایم پیر شده است؟

۱۸:۱۳ و خداوند به ابراهیم گفت: ساره برای چه خندید و گفت: آیا فی الحقیقه خواهم زایید و حال آنکه پیر هستم؟

۱۸:۱۴ مگر هیچ امری نزد خداوند مشکل است؟ در وقت موعود، موافق زمان حیات، نزد تو خواهم برگشت و ساره را پسری خواهد شد.

۱۸:۱۵ آنگاه ساره انکار کرده، گفت: نخندیدم، چونکه ترسید. گفت: نی، بلکه خندیدی.

### قوم لوط گفتند: آن دو مرد را نزد ما بیرون آور تا ایشان را بشناسیم.

۱۹:۴ و به خواب هنوز نرفته بودند که مردان شهر، یعنی مردم سدوم، از جوان و پیر، تمام قوم از هر جانب، خانه وی را احاطه کردند.

۱۹:۵ و به لوط ندا در داده، گفتند: آن دو مرد که امشب به نزد تو در آمدند، کجا هستند؟ آنها را نزد ما بیرون آور تا ایشان را بشناسیم.

۱۹:۶ آنگاه لوط نزد ایشان، بدرگاه بیرون آمد و در را از عقب خود بست.

۱۹:۷ و گفت: ای برادران من، زنهار بدی مکنید.

۱۹:۸ اینک من دو دختر دارم که مرد را نشناخته اند. ایشان را آآن نزد شما بیرون آورم و آنچه در نظر شما پسند آید، با ایشان بکنید. لکن کاری بدین دو مرد ندارید، زیرا که برای همین زیر سایه سقف من آمده اند.

۱۹:۹ گفتند: دور شو. گفتند: این یکی آمد تا نزیل ما شود و پیوسته داوری میکند. الان با تو از ایشان بدتر کنیم. پس بر آن مرد، یعنی لوط، بشدت هجوم آورده، نزدیک آمدند تا در بشکنند.

۱۹:۱۰ آنگاه آن دو مرد، دست خود را پیش آورده، لوط را نزد خود به خانه در آوردند و در را بستند.

۱۹:۱۱ اما آن اشخاصی را که به در خانه بودند، از خرد و بزرگ، به کوری مبتلا کردند، که از جستن در، خویشان را خسته ساختند.

۱۹:۱۲ و آن دو مرد به لوط گفتند: آیا کسی دیگر در اینجا داری؟ دامادان و پسران و دختران خود و هرکه را در شهر داری، از این مکان بیرون آور،

۱۹:۱۳ زیرا که ما این مکان را هلاک خواهیم ساخت، چونکه فریاد شدید ایشان به حضور خداوند رسیده و خداوند ما را فرستاده است تا آن را هلاک کنیم.

۱۹:۱۴ پس لوط بیرون رفته، با دامادان خود که دختران او را گرفتند، مکالمه کرده، گفت: برخیزید و از این مکان بیرون شوید، زیرا خداوند این شهر را هلاک می کند. اما بنظر دامادان مسخره آمد.

۱۹:۱۵ و هنگام طلوع فجر، آن دو فرشته، لوط را شتابانیده، گفتند: برخیز و زن خود را با این دو دختر که حاضرند بردار، مبادا در گناه شهر هلاک شوی.

### آنگاه خداوند بر سدوم و عموره، گوگرد و آتش، از آسمان بارانید.

۱۹:۲۴ آنگاه خداوند بر سدوم و عموره، گوگرد و آتش، از حضور خداوند از آسمان بارانید.

۱۹:۲۶ اما زن او، از عقب خود نگریسته، ستونی از نمک گردید.

### پس هر دو دختر لوط به پدرشان شراب نوشاندند و از پدر خود حامله شدند.

۱۹:۳۰ و لوط از صوغر برآمد و با دو دختر خود در کوه ساکن شد زیرا ترسید که در صوغر بماند. پس با دو دختر خود در مغاره سکنی گرفت.

۱۹:۳۱ و دختر بزرگ به کوچک گفت: پدر ما پیر شده و مردی بر روی زمین نیست که بر حسب عادت کل جهان، به ما در آید.

۱۹:۳۲ بیا تا پدر خود را شراب بنوشانیم، و با او همبستر شویم، تا نسلی از پدر خود نگاه داریم.

۱۹:۳۳ پس در همان شب، پدر خود را شراب نوشانیدند، و دختر بزرگ آمده با پدر خویش همخواب شد، و او را از خوابیدن و برخاستن وی آگاه نشد.

۱۹:۳۴ و واقع شد که روز دیگر، بزرگ به کوچک گفت: اینک دوش با پدرم همخواب شدم، امشب نیز او را شراب بنوشانیم، و تو بیا و با وی همخواب شو، تا نسلی از پدر خود نگاه داریم.

۱۹:۳۵ آن شب نیز پدر خود را شراب نوشانیدند، و دختر کوچک همخواب وی شد، و او از خوابیدن و برخاستن وی آگاه نشد.

۱۹:۳۶ پس هر دو دختر لوط از پدر خود حامله شدند.

۱۹:۳۷ و آن بزرگ، پسری زاییده، او را موآب نام نهاد، و او تا امروز پدر موآبیا است.

۱۹:۳۸ و کوچک نیز پسری بزاد، و او را بنی عمون نام نهاد. وی تا بحال پدر بنی عمون است.

### و ابراهیم در خصوص زن خود، ساره گفت که او خواهر من است. و ابی ملک، ساره را گرفت.

۲۰:۱ پس ابراهیم از آنجا بسوی ارض جنوبی کوچ کرد، و در میان قادش و شور ساکن شد و در جرار منزل گرفت.

۲۰:۲ و ابراهیم در خصوص زن خود، ساره گفت که او خواهر من است. و ابی ملک، ملک جرار، فرستاده، ساره را گرفت.

۲۰:۳ و خدا در رؤیای شب، بر ابی ملک ظاهر شده، به وی گفت: اینک تو مرده ای به



سبب این زن که گرفتی، زیرا که زوجه دیگری می باشد.

۲۰:۴ و ابی ملک، هنوز به او نزدیکی نکرده بود. پس گفت: ای خداوند، آیا امتی عادل را هلاک خواهی کرد؟

۲۰:۵ مگر او به من نگفت که او خواهر من است، و او نیز خود گفت که او برادر من است؟ به ساده دلی و پاک دستی خود این را کردم،

۲۰:۶ خدا وی را در رویا گفت: و من نیز می دانم که این را به ساده دلی خود کردی و من نیز تو را نگاه داشتم که به من خطا نوری، و از این سبب نگذاشتم او را لمس نمایی.

۲۰:۱۰ و ابی ملک به ابراهیم گفت چه دیدی که این کار را کردی؟

۲۰:۱۱ ابراهیم گفت: زیرا گمان بردم که خدا ترسی در این مکان نباشد، و مرا به جهت زوجه ام خواهند کشت.

۲۰:۱۲ و فی الواقع نیز او خواهر من است، دختر پدرم، اما نه دختر مادرم، و زوجه من شد.

**ساره اسحق را در سن پیری به دنیا می آورد.**

۲۱:۱ و خداوند بر حسب وعده خود، از ساره تفقد نمود، و خداوند، آنچه را به ساره گفته بود، بجا آورد.

۲۱:۲ و ساره حامله شده، از ابراهیم در پیری اش، پسری زایید، در وقتی که خدا به وی گفته بود.

۲۱:۳ و ابراهیم، پسر مولود خود را، که ساره از وی زایید، اسحاق نام نهاد.

۲۱:۶ و ساره گفت: خدا خنده برای من ساخت، و هر که بشنود، با من خواهند خندید.

۲۱:۷ و گفت: که بود به ابراهیم بگوید، ساره اولاد را شیر خواهد داد؟ زیرا که پسری برای وی در پیری اش زاییدم.

**درخواست ساره از ابراهیم برای بیرون کردن هاجر و اسمعیل**

۲۱:۹ آنگاه ساره، پسر هاجر مصری را که از ابراهیم زاییده بود، دید که خنده می کند.

۲۱:۱۰ پس به ابراهیم گفت: این کنیز را با پسرش بیرون کن، زیرا که پسر کنیز با پسر من اسحاق، وارث نخواهد بود.

۲۱:۱۱ اما این امر، بنظر ابراهیم، درباره پسرش بسیار سخت آمد.

۲۱:۱۲ خدا به ابراهیم گفت: درباره پسر خود و کنیزت، بنظرت سخت نیاید، بلکه هر آنچه ساره به تو گفته است، سخن او را بشنو، زیرا که ذریت تو از اسحاق خوانده خواهد شد.

۲۱:۱۳ و از پسر کنیز نیز امتی بوجود آورم، زیرا که او نسل توست.

۲۳:۱ و ایام زندگانی ساره، صد و بیست و هفت سال بود. این است سالهای عمر ساره.

۲۳:۲ و ساره در قریه اربع که حبرون باشد، در زمین کنعان مرد. و ابراهیم آمد تا برای ساره ماتم و گریه کند.

**فرشته خداوند برای دومین بار بر هاجر و اسمعیل فرود می آید.**

۲۱:۱۴ بامدادان، ابراهیم برخاسته، نان و مشکی از آب گرفته، به هاجر داد، و آنها را بر دوش وی نهاد، و او را با پسر روانه کرد. پس رفت، و در بیابان بثرشع می گشت.

۲۱:۱۵ و چون آب مشک تمام شد، پسر را زیر بوته ای گذاشت

۲۱:۱۶ و مسافت تیر پرتابی رفته، در مقابل وی بنشست، زیرا گفت: موت پسر را نبینم. و در مقابل او نشست، آواز خود را بلند کرد و بگریست.

۲۱:۱۷ و خدا آواز پسر را بشنید و فرشته خدا از آسمان، هاجر را ندا کرده، وی گفت: ای هاجر، تو را چه شد؟ ترسان مباش، زیرا خدا آواز پسر را در آنجایی که اوست، شنیده است.

۲۱:۱۸ برخیز و پسر را برداشته، او را به دست خود بگیر، زیرا که از او امتی عظیم بوجود خواهم آورد.

۲۱:۱۹ و خدا چشمان او را باز کرد تا چاه آبی دید. پس رفته، مشک را از آب پر کرد و پسر را نوشانید.

۲۱:۲۰ و خدا با آن پسر می بود. و او نمو کرده، ساکن صحرا شد، و در تیر اندازی بزرگ گردید.

۲۱:۲۱ و در صحرای فاران، ساکن شد. و مادرش زنی از زمین مصر برایش گرفت.

**ازدواج اسحق**

۲۴:۱ و ابراهیم پیر و سالخورده شد، و خداوند، ابراهیم را در هر چیز برکت داد.

۲۴:۲ و ابراهیم به خادم خود که بزرگ خانه وی و بر تمام مایملک او مختار بود، گفت: اکنون دست خود را زیر ران من بگذار.

۲۴:۳ و به یهوه، خدای آسمان و خدای زمین، تو راقسم می دهم، که زنی برای پسر من از دختران کنعانیان که در میان ایشان ساکنم نگیری،

۲۴:۴ بلکه به ولایت من و به مولدم بروی، و از آنجا زنی برای پسر من اسحاق بگیری.

۲۴:۶۳ و هنگام شام، اسحاق برای تفکر به صحرا بیرون رفت، و چون نظر بالا کرد، دید که شتران می آیند.

۲۴:۶۴ و رفقه چشمان خود را بلند کرده، اسحاق را دید، و از شتر خود فرود آمد،

۲۴:۶۵ زیرا که از خادم پرسید: این مرد کیست که در صحرا به استقبال ما می آید؟ و خادم گفت: آقای من است. پس برقع خود را گرفته، خود را پوشانید.

۲۴:۶۶ و خادم، همه کارهایی را که کرده بود، به اسحاق باز گفت: و اسحاق، رفقه را به

خیمه مادر خود، ساره آورد، و او را به زنی خود گرفته دل در او بست. و اسحاق بعد از وفات مادر خود، تسلی پذیرفت.

**خداوند به وی گفت: دو قوم از رحم تو جدا شوند و قومی بر قومی تسلط خواهد یافت، و بزرگ(اسمعیل)، کوچک(اسحق) را بندگی خواهد نمود.**

۲۵:۲۱ و اسحاق برای زوجه خود، چون که نازاد بود، نزد خداوند دعا کرد. و خداوند او را مستجاب فرمود و زوجه اش رفقه حامله شد.

۲۵:۲۲ و دو طفل در رحم او منازعت می کردند. او گفت: اگر چنین باشد، من چرا چنین هستم؟ پس رفت تا از خداوند بپرسد.

۲۵:۲۳ خداوند به وی گفت: دو امت در بطن تو هستند، و دو قوم از رحم تو جدا شوند و قومی بر قومی تسلط خواهد یافت، و بزرگ، کوچک را بندگی خواهد نمود.

۲۵:۲۷ و آن دو پسر، نمو کردند، و عیسو صیادی ماهر، و مرد صحرائی بود. و اما یعقوب، مرد ساده دل و چادر نشین.

۲۵:۲۸ و اسحاق، عیسو را دوست داشت، زیرا که صید او را می خورد اما رفقه، یعقوب را محبت نمودی.

**اسحاق ترسید که بگوید رفقه همسر اوست، گفت او خواهر من است.**

۲۶:۶ پس اسحاق و در جرار اقامت نمود.

۲۶:۷ و مردمان آن مکان درباره زنش از او جويا شدند. گفت: او خواهر من است، زیرا ترسید که بگوید زوجه من است، مبادا اهل آنجا او را به خاطر رفقه که نیکو منظر بود، بکشند.

۲۶:۸ و چون در آنجا مدتی توقف نمود، چنان افتاد که ابی ملک، پادشاه فلسطینیان، از دریچه نظاره کرد و دید که اینک اسحاق با زوجه خود رفقه، مزاح میکند.

۲۶:۹ پس ابی ملک، اسحاق را خوانده، گفت: همانا این زوجه توست! پس چرا گفתי که خواهر من است؟ اسحاق بدو گفت: زیرا گفتم که مبادا برای وی بمیرم.

۲۶:۱۰ ابی ملک گفت: این چه کار است که با ما کردی؟ نزدیک بود که یکی از قوم با زوجه ات همخواب شود، و بر ما جرمی آورده باشی.

۲۶:۱۱ و ابی ملک تمامی قوم را فدغن فرموده، گفت: کسی که متعرض این مرد و زوجه اش بشود، هر آینه خواهد مرد.

**یعقوب با راهنمایی مادرش پدر خود اسحق را فریب می دهد.**

۲۷:۱ و چون اسحاق پیر شد و چشمانش از دیدن تار گشته بود، پسر بزرگ خود عیسو را طلبیده، به وی گفت: ای پسر من! گفت: لبیک.

۲۷:۲ گفت: اینک پیر شده ام و وقت اجل خود را نمی دانم.

۲۷:۳ پس اکنون، سلاح خود یعنی ترکش و کمان خویش را گرفته، به صحرا برو، و نخجیری برای من بگیر،

۲۷:۴ و خورشی برای من چنانکه دوست می دارم ساخته، نزد من حاضر کن، تا بخورم و جانم قبل از مردنم تو را برکت دهد.

۲۷:۵ و چون اسحاق به پسر خود عیسو سخن می گفت، رفقه بشنید و عیسو به صحرا رفت تا نخجیری صید کرده، بیاورد.

۲۷:۶ آنگاه رفقه پسر خود یعقوب را خوانده، گفت: اینک پدر تو را شنیدم که برادرت عیسو را خطاب کرده، می گفت:

۲۷:۷ برای من شکاری آورده، خورشی بساز تا آن را بخورم. و قبل از مردنم تو را در حضور خداوند برکت دهم.

۲۷:۸ پس ای پسر من، آآن سخن مرا بشنو در آنچه من به تو امر می کنم.

۲۷:۹ بسوی گله بشتاب، و دو بزغاله خوب از بزها، نزد من بیاور، تا از آنها غذایی برای پدرت بطوری که دوست می دارد، بسازم.

۲۷:۱۰ و آن را نزد پدرت ببر تا بخورد، و تو را قبل از وفاتش برکت دهد.

۲۷:۱۱ یعقوب به مادر خود، رفقه، گفت: اینک برادرم عیسو، مردی مویدار است و من مردی بی موی هستم،

۲۷:۱۲ شاید که پدرم مرا لمس نماید، و در نظرش مثل مسخره ای بشوم، و لعنت به عوض برکت بر خود آورم.

۲۷:۱۳ مادرش به وی گفت: ای پسر من، لعنت تو بر من باد! فقط سخن مرا بشنو و رفته، آن را برای من بگیر.

۲۷:۱۴ پس رفت و گرفته، نزد مادر خود آورد. و مادرش خورشی ساخت بطوری که پدرش دوست می داشت.

۲۷:۱۵ و رفقه، جامه فاخر پسر بزرگ خود عیسو را که نزد او در خانه بود گرفته، به پسر کههتر خود یعقوب پوشانید،

۲۷:۱۶ و پوست بزغاله ها را، بر دستها و نرمة گردن او بست.

۲۷:۱۷ و خورش و نانی که ساخته بود، به دست پسر خود یعقوب سپرد.

۲۷:۱۸ پس نزد پدر خود آمده، گفت: ای پدر من! گفت: لبیک، تو کیستی ای پسر من؟

۲۷:۱۹ یعقوب به پدر خود گفت: من نخست زاده تو عیسو هستم. آنچه به من فرمودی کردم الان برخیز، بنشین و از شکار من بخور، تا جانم مرا برکت دهد.

۲۷:۲۰ اسحاق به پسر خود گفت: ای پسر من! چگونه بدین زودی یافتی؟ گفت: پیهوه خدای تو به من رسانید.

۲۷:۲۱ اسحاق به یعقوب گفت: ای پسر من، نزدیک بیا تا تو را لمس کنم، که آیا تو پسر من عیسو هستی یا نه.

**۲۷:۲۲** پس یعقوب نزد پدر خود اسحاق آمده، و او را لمس کرده، گفت: آواز، آواز یعقوب است، لیکن دستها، دستهای عیسوست.

**۲۷:۲۳** و او را نشناخت، زیرا که دستهایش مثل دستهای برادرش عیسو، موی دار بود. پس او را برکت داد.

**۲۷:۲۴** و گفت: آیا تو همان پسر من، عیسو هستی؟ گفت: من هستم.

**۲۷:۲۵** پس گفت: نزدیک بیاور تا از شکار پسر خود بخورم و جانم تو را برکت دهد. پس نزد وی آورد و بخورد و شراب برایش آورد و نوشید.

**۲۷:۲۶** و پدرش، اسحاق به وی گفت: ای پسر من، نزدیک بیا و مرا ببوس.

**۲۷:۲۷** پس آمده، او را بوسید و رایحه پسر من، مانند رایحه صحرائی است که خداوند آن را برکت داده باشد.

**۲۷:۲۸** پس خدا تو را از شب‌نم آسمان و از فریبی زمین، و از فراوانی غله و شیر عطا فرماید.

**۲۷:۲۹** قوم‌ها تو را بندگی نمایند و طوایف تو را تعظیم کنند، بر برادران خود سرور شوی، و پسران مادرت تو را تعظیم نمایند. ملعون باد هر که تو را لعنت کند، و هر که تو را مبارک خواند، مبارک باد.

**۲۷:۳۰** و واقع شد چون اسحاق، از برکت دادن به یعقوب فارغ شد، به مجرد بیرون رفتن از حضور پدر خود اسحاق، که برادرش عیسو از شکار باز آمد.

**۲۷:۳۱** و او نیز خورشی ساخت، و نزد پدر خود آورده، به پدر خود گفت: پدر من برخیزد و از شکار پسر خود بخورد، تا جانم مرا برکت دهد.

**۲۷:۳۲** پدرش اسحاق به وی گفت: تو کیستی؟ گفت: من پسر نخستین تو، عیسو هستم.

**۲۷:۳۳** آنگاه لرزه‌ای شدید به اسحاق مستولی شده، گفت: پس آن که بود که نخجیری صید کرده، برایم آورد، و قبل آمدن تو از همه خوردم و او را برکت دادم، و فی الواقع او مبارک خواهد بود؟

### ازدواج یعقوب با دو خواهر به نام های راحیل و لیه

**۲۹:۹** و هنوز با ایشان در گفتگو می بود که راحیل، با گله پدر خود رسید. زیرا که آنها را چوپانی می کرد.

**۲۹:۱۵** پس لابان، به یعقوب گفت: آیا چون برادر من هستی، مرا باید مفت خدمت کنی؟ به من بگو که اجرت تو چه خواهد بود؟

**۲۹:۱۶** و لابان را دو دختر بود، که نام بزرگتر، لیه و اسم کوچکتر، راحیل بود.

**۲۹:۱۷** و چشمان لیه ضعیف بود، و اما راحیل، خوب صورت و خوش منظر بود.

**۲۹:۱۸** و یعقوب عاشق راحیل بود و گفت: برای دختر کوچک راحیل، هفت سال تو را خدمت می کنم.

**۲۹:۱۹** لابان گفت: او را به تو بدهم، بهتر است از آنکه به دیگری بدهم. نزد من بمان.

**۲۹:۲۰** پس یعقوب برای راحیل هفت سال خدمت کرد. و به سبب محبتی که به وی داشت، در نظرش روزی چند نمود.

**۲۹:۲۱** و یعقوب به لابان گفت: زوجه ام را به من بسپار، که روزهایم سپری شد، تا به وی درآیم.

**۲۹:۲۲** پس لابان همه مردان آنجا را دعوت کرده، ضیافتی برپا نمود،

**۲۹:۲۳** و واقع شد که هنگام شام، دختر خود، لیه را برداشته او را نزد وی آورد، و او به وی درآمد.

**۲۹:۲۴** و لابان کنیز خود زلفه را، به دختر خود لیه به کنیزی داد.

**۲۹:۲۵** صبحگاهان دید، که اینک لیه است! پس به لابان گفت: این چیست که به من کردی؟ مگر برای راحیل نزد تو خدمت نکردم؟ چرا مرا فریب دادی؟

**۲۹:۲۶** لابان گفت: در ولایت ما چنین نمی کنند که کوچکتر را قبل از بزرگتر بدهند.

**۲۹:۲۷** هفته این را تمام کن و او را نیز به تو می دهیم، برای هفت سال دیگر که خدمتت بکنی.

**۲۹:۲۸** پس یعقوب چنین کرد، و هفته او را تمام کرد، و دختر خود، راحیل بزنی بدو داد.

**۲۹:۲۹** و لابان، کنیز خود، بلهه را به دختر خود، راحیل به کنیزی داد.

**۲۹:۳۰** و به راحیل نیز درآمد و او را از لیه بیشتر دوست داشت، و هفت سال دیگر خدمت وی کرد.

### چون خداوند دید که لیه مکروه است، رحم او را گشود. ولی راحیل، نازاد ماند.

**۲۹:۳۱** و چون خداوند دید که لیه مکروه است، رحم او را گشود. ولی راحیل، نازاد ماند.

**۲۹:۳۲** و لیه حامله شده، پسری بزاد و او را رؤبین نام نهاد، زیرا گفت: خداوند مصیبت مرا دیده است. آآن شوهرم مرا دوست خواهد داشت.

**۲۹:۳۳** و بار دیگر حامله شده، پسری زایید و گفت: چونکه خداوند شنید که من مکروه هستم، این را نیز به من بخشید. پس او را شمعون نامید.

**۲۹:۳۴** و باز آبستن شده، پسری زایید و گفت: اکنون این مرتبه شوهرم با من خواهد پیوست، زیرا که برایش سه پسر زاییدم. از این سبب او را لاوی نام نهاد.

**۲۹:۳۵** و بار دیگر حامله شده، پسری زایید و گفت: این مرتبه خداوند را حمد می گویم. پس او را یهوذا نام نهاد. آنگاه از زاییدن باز ایستاد.

**۳۰:۱** و اما راحیل، چون دید که برای یعقوب، اولادی نزیاید، راحیل بر خواهر خود حسد برد. و به یعقوب گفت: پسران به من بده و الا می میرم.

**۳۰:۲** آنگاه غضب یعقوب بر راحیل افروخته شد و گفت: مگر من به جای خدا هستم که بار رحم را از تو باز داشته است؟

۳۰:۳ گفت: اینک کنیز من، بلهه! بدو درآ تا بر زانویم بزیاید، و من نیز از او اولاد بیایم.  
 ۳۰:۴ پس کنیز خود بلهه را به یعقوب به زنی داد، و او به وی درآمد.  
 ۳۰:۵ و بلهه آبستن شده، پسری برای یعقوب زایید.  
 ۳۰:۶ و راحیل گفت: خدا مرا داوری کرده است، و آواز مرا نیز شنیده، و پسری به من عطا فرموده است. پس او را دان نام نهاد.  
 ۳۰:۷ و بلهه، کنیز راحیل، باز حامله شده، پسر دومین برای یعقوب زایید.  
 ۳۰:۸ و راحیل گفت: به کشتیهای خدا با خواهر خود کشتی گرفتم و غالب آمدم. و او را نفتالی نام نهاد.  
 ۳۰:۹ و اما لیه چون دید که از زاییدن باز مانده بود، کنیز خود زلفه را برداشته، او را به یعقوب به زنی داد  
 ۳۰:۱۰ و زلفه، کنیز لیه، برای یعقوب پسری زایید.  
 ۳۰:۱۱ و لیه گفت: به سعادت! پس او را جاد نامید.  
 ۳۰:۱۲ و زلفه، کنیز لیه، پسر دومین برای یعقوب زایید.  
 ۳۰:۱۳ و لیه گفت: به خوشحالی من! زیرا که دختران، مرا خوشحال خواهند. و او را اشیر نام نهاد.  
 ۳۰:۱۴ و در ایام درو گندم، رؤیین رفت و مهر گیاهها در صحرا یافت و آنها را نزد مادر خود لیه، آورد. پس راحیل به لیه گفت: از مهر گیاههای پسر خود به من بده.  
 راحیل به لیه گفت: از مهر گیاه پسررت به من بده و در عوض امشب یعقوب با تو بخوابد.  
 ۳۰:۱۵ وی را گفت: آیا کم است که شوهر مرا گرفتی و مهر گیاه پسر مرا نیز می خواهی بگیری؟ راحیل گفت: امشب به عوض مهر گیاه پسررت، با تو بخوابد.  
 ۳۰:۱۶ و وقت عصر، چون یعقوب از صحرا می آمد، لیه به استقبال وی بیرون شده گفت: به من درآ، زیرا که تو را به مهر گیاه پسر خود اجیر کردم. پس آنشب با وی همخواب شد.  
 ۳۰:۱۷ و خدا، لیه را مستجاب فرمود که آبستن شده، پسر پنجمین برای یعقوب زایید.  
 ۳۰:۱۸ و لیه گفت: خدا اجرت به من داده است، زیرا کنیز خود را به شوهر خود دادم. و او را یساکار نام نهاد.  
 ۳۰:۱۹ و بار دیگر لیه حامله شده، پسر ششمین برای یعقوب زایید.  
 ۳۰:۲۰ و لیه گفت: خدا عطای نیکو به من داده است. اکنون شوهرم با من زیست خواهد کرد، زیرا که شش پسر برای او زاییدم. پس او را زبولون نامید.  
 ۳۰:۲۱ و بعد از آن دختری زایید، و او را دینه نام نهاد.  
 ۳۰:۲۲ پس خدا راحیل را بیاد آورد، و دعای او را اجابت فرموده، خدا رحم او را گشود.

و راحیل آبستن شده، پسری بزاد و گفت: خدا ننگ مرا برداشته است.  
 ۳۰:۲۳ و آبستن شده، پسری بزاد و گفت: خدا ننگ مرا برداشته است.  
 ۳۰:۲۴ و او را یوسف نامیده، گفت: خداوند پسری دیگر برای من مزید خواهد کرد.  
 ۳۰:۲۵ و واقع شد که چون راحیل، یوسف را زایید، یعقوب به لابان گفت: مرا مرخص کن تا به مکان و وطن خویش بروم.  
 ۳۱:۱۷ آنگاه یعقوب برخاسته، فرزندان و زنان خود را بر شتران سوار کرد،  
 ۳۱:۱۸ و تمام مواشی و اموال خود را که اندوخته بود، یعنی مواشی حاصله خود را که در فدان ارام حاصل ساخته بود، برداشت تا نزد پدر خود اسحاق به زمین کنعان برود.  
 ۳۱:۱۹ و اما لابان برای پشم بریدن گله خود رفته بود و راحیل، بتهای پدر خود را دزدید.  
 ۳۱:۲۰ و یعقوب لابان ارامی را فریب داد، چونکه او را از فرار کردن خود آگاه ساخت.  
 تجاوز به دختر یعقوب و انتقام پسران یعقوب با کشتن همه مردان از وی و خاندانش.  
 ۳۴:۱ پس دینه، دختر لیه، که او را برای یعقوب زاییده بود، برای دیدن دختران آن ملک بیرون رفت.  
 ۳۴:۲ چون شکیم بن حمور حوی که رئیس آن زمین بود، او را بدید، او را بگرفت و با او همخواب شده، وی را بی عصمت ساخت.  
 ۳۴:۷ چون پسران یعقوب این را شنیدند، از صحرا آمدند و غضبناک شده، خشم ایشان به شدت افروخته شد، زیرا که با دختر یعقوب همخواب شده، قباحتی در اسرائیل نموده بود و این عمل ناکردنی بود.  
 ۳۴:۸ پس حمور ایشان را خطاب کرده، گفت: دل پسر شکیم شیفته دختر شماست؛ او را به وی به زنی بدهید.  
 ۳۴:۱۱ و شکیم به پدر و برادران آن دختر گفت: در نظر خود مرا منظور بدارید و آنچه به من بگویید، خواهم داد.  
 ۳۴:۱۲ مهر و پیشکش هر قدر زیاده از من بخواهید، آنچه بگویید، خواهم داد فقط دختر را به زنی به من بسپارید.  
 ۳۴:۱۳ اما پسران یعقوب در جواب شکیم و پدرش حمور به مکر سخن گفتند زیرا خواهر ایشان، دینه را بی عصمت کرده بود.  
 ۳۴:۱۴ پس بدیشان گفتند، این کار را نمی توانیم کرد که خواهر خود را به شخصی نامختون بدهیم، چونکه این برای ما ننگ است.  
 ۳۴:۱۵ لکن بدین شرط با شما همداستان می شویم اگر چون ما بشوید، که هر ذکوری از شما مختون گردد.

۳۴:۱۸ و سخنان ایشان بنظر حمور و بنظر شکیم بن حمور پسند افتاد.

۳۴:۲۴ پس همه کسانی که به دروازه شهر او در آمدند، به سخن حمور و پسرش شکیم رضا دادند، و هر ذکوری از آنانی که به دروازه شهر او درآمدند، مختون شدند.

۳۴:۲۵ و در روز سوم چون دردمند بودند، دو پسر یعقوب، شمعون و لاوی، برادران دینه، هر یکی شمشیر خود را گرفته، دلیرانه بر شهر آمدند و همه مردان را کشتند.

۳۴:۲۶ و حمور و پسرش شکیم را به دم شمشیر کشتند، و دینه را از خانه شکیم برداشته، بیرون آمدند.

۳۴:۲۹ و تمامی اموال ایشان و همه اطفال و زنان ایشان را به اسیری بردند و آنچه در خانه ها بود تاراج کردند.

۳۴:۳۱ گفتند: آیا او با خواهر ما مثل فاحشه عمل کند؟

**تامار عروس یهودا برقی به رو کشیده در راه او بنشست.**

۳۸:۶ و یهودا، زنی مسمی به تامار، برای نخست زاده خود غیرگرفت.

۳۸:۷ و نخست زاده یهودا، غیر، درنظر خداوند شریر بود، و خداوند او را بمیراند.

۳۸:۸ پس یهودا به اونان گفت: به زن برادرت در آی و حق برادر شوهری را بجا آورده نسلی برای برادر خود پیدا کن.

۳۸:۹ لکن چونکه اونان دانست که آن نسل از آن او نخواهد بود، هنگامی که به زن برادر خود در آمد، بر زمین انزال کرد، تا نسلی برای برادر خود ندهد.

۳۸:۱۰ و این کار او درنظر خداوند ناپسند آمد، پس اونان را بمیراند.

۳۸:۱۱ و یهودا به عروس خود، تامار گفت: در خانه پدرت بیوه بنشین تا پسرم شیله بزرگ شود. زیرا گفت: مبادا او نیز مثل برادرانش بمیرد. پس تامار رفته، در خانه پدر خود ماند.

۳۸:۱۳ و به تامار خبر داده، گفتند: اینک پدر شوهرت برای چیدن پشم گله خویش، به تمنه می آید.

۳۸:۱۴ پس رخت بیوگی را از خویشتن بیرون کرده، برقی به رو کشیده، خود را در چادری پوشیده، و به دروازه عینایم که در راه تمنه است، بنشست. زیرا که دید شیله بزرگ شده است، و او را به وی به زنی ندادند.

۳۸:۱۵ چون یهودا او را بدید، وی را فاحشه پنداشت، زیرا که روی خود را پوشیده بود.

۳۸:۱۶ پس از راه به سوی او میل کرده، گفت: بیا تا به تو درآیم. زیرا ندانست که عروس اوست. گفت: مرا چه می دهی تا به من درآیی.

۳۸:۱۷ گفت: بزغاله ای از گله می فرستم. گفت: آیا گرو می دهی تا بفرستی؟

۳۸:۱۸ گفت: مهر و زَنار خود را و عصایی که در دست داری. پس به وی داد، و بدو درآمد، و او از وی آبستن شد.

**یهودا را گفتند: عروس تو زنا کرده و از زنا آبستن شده. گفت: او را بیرون آرید تا سوخته شود.**

۳۸:۲۴ و بعد از سه ماه یهودا را خبر داده، گفتند: عروس تو تمار زنا کرده است و اینک از زنا نیز آبستن شد. پس یهودا گفت: وی را بیرون آرید تا سوخته شود.

۳۸:۲۵ چون او را بیرون می آوردند نزد پدرشوهر خود فرستاده، گفت: از مالک این چیزها آبستن شده ام، و گفت: تشخیص کن که این مهر و زَنار و عصا از آن کیست؟

۳۸:۲۶ و یهودا آنها را شناخت، و گفت: او از من بی گناه تر است، زیرا که او را به پسر خود شیله ندادم. و بعد او را دیگر نشناخت.

**همسر فرعون به یوسف گفت: با من همخواب شو.**

۳۹:۱ اما یوسف را به مصر بردند، و مردی مصری، بوطفار نام که خواجه و سردار افواج خاصه فرعون بود، وی را ازدست اسماعیلیانی که او را بدان جا برده بودند، خرید.

۳۹:۷ و بعد از این امور واقع شد که زن آقایش بر یوسف نظر انداخته، گفت: با من همخواب شو.

۳۹:۱۲ پس جامه او را گرفته، گفت: با من بخواب اما او جامه خود را به دستش رها کرده، گریخت و بیرون رفت.

۳۹:۱۹ پس چون آقایش سخن زن خود را شنید که به وی بیان کرده، گفت: غلامت به من چنین کرده است، خشم او افروخته شد.

۳۹:۲۰ و آقای یوسف، او را گرفته، در زندان خانه ای که اسیران پادشاه بسته بودند، انداخت و آنجا در زندان ماند.

۴۱:۱۴ آنگاه فرعون فرستاده، یوسف را خواند و او را بزودی از زندان بیرون آوردند و صورت خود را تراشیده، رخت خود را عوض کرد، و به حضور فرعون آمد.

۴۱:۲۵ یوسف به فرعون گفت: خواب فرعون یکی است. خدا از آنچه خواهد کرد، فرعون را خیر داده است.

۴۱:۲۹ همانا هفت سال فراوانی بسیار، در تمامی زمین مصر می آید.

۴۱:۳۰ و بعد از آن، هفت سال قحط پدید آید و تمامی فراوانی در زمین مصر فراموش شود. و قحط، زمین را تباه خواهد.

۴۱:۳۳ پس اکنون فرعون باید مردی بصیر و حکیم را پیدا نموده، او را بر زمین مصر بگمارد.

۴۱:۳۹ و فرعون به یوسف گفت: چونکه خدا کل این امور را بر تو کشف کرده است، کسی مانند تو بصیر و حکیم نیست.

۴۱:۴۱ و فرعون به یوسف گفت: بدان که تو را بر تمامی مصر گماشتم.

## کتاب خروج

**فرعون به قابله های عبرانی گفت: اگر پسر باشد او را بکشید و اگر دختر بود زنده بماند.**

۱:۱۵ و پادشاه مصر به قابله های عبرانی که یکی را شفره و دیگری را فُوعه نام بود، امر کرده.

۱:۱۶ گفت: چون قابله گری برای زنان عبرانی بکنید، و بر سنگها نگاه کنید. اگر پسر باشد او را بکشید، و اگر دختر بود زنده بماند.

۱:۱۷ لکن قابله ها از خدا ترسیدند، و آنچه پادشاه مصر بدیشان فرموده بود نکردند، بلکه پسران را زنده گذاردند.

۱:۱۸ پس پادشاه مصر قابله ها را طلبیده، بدیشان گفت: چرا این کار را کردید، و پسران را زنده گذاردید؟

۱:۱۹ قابله ها به فرعون گفتند: از این سبب که زنان عبرانی چون زنان مصری نیستند، بلکه زور آورند، و قبل از رسیدن قابله می زایند.

۱:۲۰ و خدا با قابله ها احسان نمود، قوم کثیر شدند، و بسیار توانا گردیدند.

۱:۲۱ و واقع شد چونکه قابله ها از خدا ترسیدند، خانه برای ایشان بساخت.

۱:۲۲ و فرعون قوم خود را امر کرده، گفت: هر پسری که زاییده شود به نهر اندازید، و هر دختری را زنده نگاه دارید.

**تولد پنهانی موسی و بر گرفتن موسی از آب توسط دختر فرعون**

۲:۱ و شخصی از خاندان لاوی رفته، یکی از دختران لاوی را به زنی گرفت.



۲:۲ و آن زن حامله شده، پسری بزاد. و چون او را نیکو منظر دید، وی را سه ماه نهان داشت.

۲:۳ و چون نتوانست او را دیگر پنهان دارد، تابوتی از نی برایش گرفت، و آن را به قیر و زفت اندوده، طفل را در آن نهاد، و آن را در نی زار به کنار نهر گذاشت.

۲:۴ و خواهرش از دور ایستاد تا بداند او را چه می شود.

۲:۵ و دختر فرعون به نهر فرود آمد. و کنیزانش به کنار نهر می گشتند. پس تابوت را در میان نیزار دیده، کنیزک خویش را فرستاده تا آن را بگیرد.

۲:۶ و چون آن را بگشاد، طفل را دید و اینک پسری گریان بود. پس دلش بر وی بسوخت و گفت: این از اطفال عبرانیان است.

۲:۷ و خواهر وی به دختر فرعون گفت: آیا بروم و زن شیرده را از زنان عبرانیان نزدت بخوانم تا طفل را برایت شیر دهد؟

۲:۸ دختر فرعون به وی گفت: برو. پس آن دختر رفته، مادر طفل را بخواند.

۲:۹ و دختر فرعون گفت: این طفل را ببر و او را برای من شیر بده و مزد تو را خواهم داد. پس آن زن طفل را برداشته، بدو شیر می داد.

۲:۱۰ و چون طفل نمو کرد، وی را نزد دختر فرعون برد، و او را پسر شد. و وی را موسی نام نهاد زیرا گفت: او را از آب کشیدم.

#### صفوره همسر موسی

۲:۱۶ و کاهن مدیان را هفت دختر بود که آمدند و آب کشیده، آبخورها را پر کردند، تا گله پدر خویش را سیراب کنند.

۲:۱۷ و شبانان نزدیک آمدند، تا ایشان را دور کنند. آنگاه موسی برخاسته، ایشان را مدد کرد، و گله ایشان را سیراب نموده.

۲:۱۸ و چون نزد پدر خود رعوئیل آمدند، او گفت: چگونه امروز بدین زودی برگشتید؟

۲:۱۹ گفتند: شخصی مصری ما را از دست شبانان رهایی داد، و آب نیز برای ما کشیده، گله را سیراب نمود.

۲:۲۰ پس به دختران خود گفت: او کجاست؟ چرا آن مرد را ترک کردید؟ وی را بخوانید تا نان خورد.

۲:۲۱ و موسی راضی شد که با آن مرد ساکن شود. و او دختر خود، صفوره را به موسی داد.

۲:۲۲ و آن زن پسری زایید، و موسی او را جرشون نام نهاد، چه گفت: در زمین بیگانه نزیل شدم.

#### نجات بنی اسرائیل از فرعون ومصر

۱۱:۱ و خداوند به موسی گفت: یک بلای دیگر بر فرعون و بر مصر می آورم، و بعد از آن شما را از اینجا رهایی خواهد داد، و چون شما را رها کند، البته شما را بالکلیه از اینجا

خواهد، راند.

۱۱:۲ اکنون به گوش قوم بگو که هر مرد از همسایه خود، و هر زن از همسایه اش آلات نقره و آلات طلا بخواهند.

۱۱:۵ و هر نخست زاده ای که در زمین مصر باشد، از نخست زاده فرعون که بر تختش نشسته است، تا نخست زاده کنیزی که در پشت دستاس باشد، و همه نخست زادگان بهایم خواهند مرد.

۱۲:۳۰ و در آن شب فرعون و همه بندگان و جمیع مصریان برخاستند و نعره عظیمی در مصر برپا شد، زیرا خانه ای نبود که در آن میتی نباشد.

۱۲:۳۱ و موسی و هارون را در شب طلبیده، گفت: برخیزید! و از میان قوم من بیرون شوید، هم شما و جمیع بنی اسرائیل! و رفته، خداوند را عبادت نمایید، چنانکه گفتید.

۱۲:۳۵ و بنی اسرائیل به قول موسی عمل کرده، از مصریان آلات نقره و آلات طلا و رختها خواستند.

۱۲:۳۶ و خداوند قوم را در نظر مصریان مکرم ساخت، که هر آنچه خواستند بدیشان دادند. پس مصریان را غارت کردند.

۱۲:۳۷ و بنی اسرائیل از رعمسیس به سکوت کوچ کردند، قریب ششصد هزار مرد پیاده، سوای اطفال.

۱۲:۴۰ و توقف بنی اسرائیل که در مصر کرده بودند، چهار صد و سی سال بود.

#### عبور بنی اسرائیل از دریا و غرق شدن فرعونیان در دریا

۱۵:۱۹ زیرا که اسبهای فرعون با ارايه ها و سوارانش به دریا درآمدند، و خداوند آب دریا را بر ایشان برگردانید. اما بنی اسرائیل از میان دریا به خشکی رفتند.

۱۵:۲۰ و مریم نبیه، خواهر هارون، دف را به دست خود گرفته، و همه زنان را عقب وی دفها گرفته، رقص کنان بیرون آمدند.

۱۶:۲۱ پس مریم در جواب ایشان گفت: خداوند را بسرایید، زیرا که با جلال مظفر شده است؛ اسب و سوارش را به دریا انداخت.

#### زن وفرزندان موسی بسوی خیمه او باز می گردند.

۱۸:۲ آنگاه یثرون پدر زن موسی، صفوره، زن موسی را برداشت، بعد از آنکه او را پس فرستاده بود.

**۱۸:۳** و دو پسر او را که یکی را جرشون نام بود، زیرا گفت: در زمین بیگانه غریب هستم.  
**۱۸:۴** و دیگری را الیعازر نام بود، زیرا گفت: که خدای پدرم مددکار من بوده، مرا از شمشیر فرعون رهانید.  
**۱۸:۵** پس يترون، پدر زن موسی، با پسران و زوجه اش نزد موسی به صحرا آمدند، در جایی که او نزد کوه خدا خیمه زده بود.

### ده فرمان خدا به موسی

**۲۰:۱** و خدا تکلم فرمود و همه این کلمات را بگفت:  
**۲۰:۲** من هستم یهوه، خدای تو، که تو را از زمین مصر و از خانه غلامی بیرون آوردم.  
**۲۰:۳** تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد.

**۲۰:۱۰** اما روز هفتمین، سبت یهوه، خدای توسست. در آن هیچ کار مکن، تو و پسرت و دخترت و غلامت و کنیزت و بهیمه ات و مهمان ات که درون دروازه های تو باشد.

**۲۰:۱۲** پدر و مادر خود را احترام نما، تا روزهای تو در زمینی که یهوه خدایت به تو می بخشد، دراز شود.  
**۲۰:۱۳** قتل مکن.  
**۲۰:۱۴** زنا مکن.  
**۲۰:۱۵** دزدی مکن.  
**۲۰:۱۶** بر همسایه خود شهادت دروغ مده.  
**۲۰:۱۷** به خانه همسایه خود طمع مورز، و به زن همسایه ات و غلامش و کنیزش و گاوش و الاغش و به هیچ چیزی که از آن همسایه تو باشد، طمع مکن.

**۲۰:۱۹** و به موسی گفتند: تو به ما سخن بگو و خواهیم شنید، اما خدا به ما نگوید، مبادا بمیریم.

### برخی از احکام

**اگر آقایی به غلامش زن دهد و او فرزندان بزاید، زن و اولادش از آن آقایش باشند.**  
**۲۱:۱** و این است احکامی که پیش ایشان می گذاری:  
**۲۱:۲** اگر غلام عبری بخری، شش سال خدمت کند، و در هفتمین، بی قیمت، آزاد بیرون رود.  
**۲۱:۳** اگر تنها آمده، تنها بیرون رود و اگر صاحب زن بوده، زنش همراه او بیرون رود.

**۲۱:۴** اگر آقایش زنی بدو دهد و پسران یا دختران برایش بزاید، آنگاه زن و اولادش از آن آقایش باشند، و آن مرد تنها بیرون رود.  
**۲۱:۵** لیکن هرگاه آن غلام بگوید که هرآینه آقایم و زن و فرزندان خود را دوست می دارم و نمی خواهم که آزاد بیرون روم،  
**۲۱:۶** آنگاه آقایش او را به حضور خدا بیاورد، و او را نزدیک در یا قایمه در برساند، و آقایش گوش او را با درفش سوراخ کند، و او وی را همیشه بندگی نماید.  
**۲۱:۷** اما اگر شخصی، دختر خود را به کنیزی بفروشد، مثل غلامان بیرون نرود.  
**۲۱:۸** هرگاه به نظر آقایش که او را برای خود نامزد کرده است ناپسند آید، بگذارد که او را فدیسه دهند، اما هیچ حق ندارد که او را به قوم بیگانه بفروشد، زیرا که بدو خیانت کرده است.  
**۲۱:۹** و هرگاه او را به پسر خود نامزد کند، موافق رسم دختران با او عمل نماید.  
**۲۱:۱۰** اگر زنی دیگر برای خود گیرد، آنگاه خوراک و لباس و مباشرت او را کم نکند.  
**۲۱:۱۱** و اگر این سه چیز را برای او نکند، آنگاه بی قیمت و رایگان بیرون رود.

**هرکه پدر یا مادر خود را بزند و یا لعنت کند، کشته شود.**  
**۲۱:۱۵** و هرکه پدر یا مادر خود را زند، هر آینه کشته شود.

**۲۱:۱۷** و هرکه پدر یا مادر خود را لعنت کند، هر آینه کشته شود.

**اگر کسی غلام یا کنیز خود را بزند لیکن یک یا دو روز زنده بماند، از او انتقام کشیده نشود.**

**۲۱:۲۰** و اگر کسی غلام یا کنیز خود را به عصا بزند و او زیر دست او بمیرد، هر آینه انتقام او گرفته شود.

**۲۱:۲۱** لیکن اگر یک دو روز زنده بماند، از او انتقام کشیده نشود، زیرا که زر خرید اوست.  
**۲۱:۲۶** و اگر کسی چشم غلام یا چشم کنیز خود را بزند که ضایع شود، او را به عوض چشمش آزاد کند.

**۲۱:۲۷** و اگر دندان غلام یا دندان کنیز خود را بیندازد، او را به عوض دندانش آزاد کند.

**اگر گاوی با شاخش مرد یا زنی را بکشد، گاو را سنگسار کنند.**

**۲۱:۲۸** و هرگاه گاوی به شاخ خود مردی یا زنی را بزند که او بمیرد، گاو را البته سنگسار کنند، و گوشتش را نخورند و صاحب گاو بی گناه باشد.

**۲۱:۲۹** ولیکن اگر گاو قبل از آن شاخ زن می بود، و صاحبش آگاه بود، و آن را نگاه نداشت، او مردی یا زنی را کشت، گاو را سنگسار کنند، و صاحبش را نیز به قتل رسانند.



اگر گاو، غلامی یا کنیزی را بزند، سی مثقال نقره به صاحب غلام یا کنیز داده شود، و گاو سنگسار شود.

۲۱:۳۲ اگر گاو، غلامی یا کنیزی را بزند، سی مثقال نقره به صاحب او داده شود، و گاو سنگسار شود.

۲۱:۲۲ و اگر مردم جنگ کنند، زنی حامله را بزنند، و اولاد او سقط گردد، و ضرری دیگر نشود، البته غرامتی بدهد موافق آنچه شوهر زن بدو گذارد، و به حضور داوران ادا نماید.

اگر کسی دختری را که نامزد وی نبوده را فریب دهد، البته باید با ازدواج کند. ۲۲:۱۶ اگر کسی دختری را که نامزد نبود فریب داده، با او هم بستر شد، البته می باید او را زن منکوحه خویش سازد.

زن جادوگر را زنده مگذار.

۲۲:۱۸ زن جادوگر را زنده مگذار.

فریاد زن بیوه و یتیم مظلوم را می شنوم و ظالم را با شمشیر خواهم کشت.

۲۲:۲۲ بر بیوه زن و یتیم ظلم مکنید.

۲۲:۲۳ و هرگاه بر او کردی، و او نزد من فریاد برآورد، البته فریاد او را مستجاب خواهم فرمود.

۲۲:۲۴ و خشم من مشتعل شود، و شما را به شمشیر خواهم کشت، و زنان شما بیوه شود و پسران شما یتیم.

هارون برای قوم موسی گوساله ای زرین ساخت.

۳۲:۱ و چون قوم دیدند که موسی در فرود آمدن از کوه تأخیر نمود، قوم نزد هارون جمع شده، وی را گفتند: برخیز و برای ما خدایان بساز که پیش روی ما بخرامند، زیرا این مرد، موسی، که ما را از زمین مصر بیرون آورد، نمی دانیم او را چه شده است.

۳۲:۲ هارون بدیشان گفت: گوشواره های طلا را که در گوش زنان و پسران و دختران شماست، بیرون کرده، نزد من بیاورید.

۳۲:۳ پس تمامی قوم گوشواره های زرین را که در گوشهای ایشان بود بیرون کرده، نزد هارون آوردند.

۳۲:۴ و آنها را از دست ایشان گرفته، آن را با قلم نقش کرد، و از آن گوساله ریخته شده ساخت، و ایشان گفتند: ای اسرائیل این خدایان تو می باشند، که تو را از زمین مصر بیرون آوردند.

۳۲:۷ و خداوند به موسی گفت: روانه شده، بزیر برو، زیرا که این قوم تو که از زمین مصر بیرون آورده ای، فاسد شده اند.

خدای اسرائیل، چنین می گوید: همگی شمشیر برداشته: برادر، دوست و همسایه خود را بکشید.

۳۲:۱۹ و واقع شد که چون نزدیک به اردو رسید، و گوساله و رقص کنندگان را دید، خشم موسی مشتعل شد، و لوحها را از دست خود افکنده، آنها را زیر کوه شکست.

۳۲:۲۰ و گوساله ای را که ساخته بودند گرفته، به آتش سوزانید، و آن را خرد کرده، نرم ساخت، و بر روی آب پاشیده، بنی اسرائیل را نوشانید.

۳۲:۲۶ آنگاه موسی به دروازه اردو ایستاده، گفت: هر که به طرف خداوند باشد، نزد من آید. پس جمیع بنی لاوی نزد وی جمع شدند.

۳۲:۲۷ او بدیشان گفت: یهوه، خدای اسرائیل، چنین می گوید: هر کس شمشیر خود را بر ران خویش بگذارد، و از دروازه تا دروازه اردو آمد و رفت کند، و هر کس برادر خود و دوست خویش و همسایه خود را بکشد.

۳۲:۲۸ و بنی لاوی موافق سخن موسی کردند. و در آن روز قریب سه هزار نفر از قوم افتادند.

زینهار با ساکنان آن زمین عهد مبنی و الا شما را زناکار کنند.

۳۴:۱۱ آنچه را من امروز به تو امر می فرمایم، نگاه دار. اینک من از پیش روی تو اموریان و کنعانیان و حتیان و فرزبان و حویان و یبوسیان را خواهم راند.

۳۴:۱۵ زینهار با ساکنان آن زمین عهد مبنی، و الا از عقب خدایان ایشان زنا می کنند، و نزد خدایان ایشان قربانی می گذرانند، و تو را دعوت می نمایند و از قربانی های ایشان می خوری.

۳۴:۱۶ و از دختران ایشان برای پسران خود می گیری، و چون دختران ایشان از عقب خدایان خود زنا کنند، آنگاه پسران شما را در پیروی خدایان خود مرتکب زنا خواهند نمود.

۱۳:۱۱ این در پوست بدنش برص مزمن است. کاهن به نجاستش حکم دهد و او را زنده نگاه ندارد زیرا که نجس است.

**هر که زنی حائض را لمس نماید، تا شام نجس باشد.**

۱۵:۱۹ و اگر زنی جریان دارد، و جریانی که در بدنش است خون باشد، هفت روز در حیض خود بماند. و هر که او را لمس نماید، تا شام نجس باشد.

۱۵:۲۵ و زنی که روزهای بسیار، غیر از زمان حیض خود جریان خون دارد، یا زیاده از زمان حیض خود جریان دارد، تمامی روزهای جریان نجاستش مثل روزهای حیضش خواهد بود. او نجس است.

۱۹:۲۰ و مردی که با زنی همبستر شود و آن زن کنیز و نامزد کسی باشد، اما فدیة نداده شده، و نه آزادی به او بخشیده، ایشان را سیاست باید کرد، لیکن کشته نشوند زیرا که او آزاد نبود.

**هر کسی که پدر یا مادر خود را لعنت کند، البته کشته شود.**

۲۰:۹ و هر کسی که پدر یا مادر خود را لعنت کند، البته کشته شود، چونکه پدر و مادر خود را لعنت کرده است، خونس بر خود او خواهد بود.

**کسی که با زن دیگری زنا کند، زانی و زانیه البته کشته شوند.**

۲۰:۱۰ و کسی که با زن دیگری زنا کند یعنی هر که با زن همسایه خود زنا نماید، زانی و زانیه البته کشته شوند.

۲۰:۱۱ و کسی که با زن پدر خود بخوابد، و عورت پدر خود را کشف نماید، هر دو البته کشته شوند. خون ایشان بر خود ایشان است.

۲۰:۱۲ و اگر کسی با عروس بخوابد هر دو ایشان البته کشته شوند. فاحشگی کرده اند. خون ایشان بر خود ایشان است.

**اگر مردی با مردی مثل با زن بخوابد، هر دو البته کشته شوند.**

۲۰:۱۳ و اگر مردی با مردی مثل با زن بخوابد هر دو فجور کرده اند. هر دو ایشان البته کشته شوند. خون ایشان بر خود ایشان است.

**اگر کسی زنی و مادرش را بگیرد، او و ایشان به آتش سوخته شوند.**

۲۰:۱۴ و اگر کسی زنی و مادرش را بگیرد، این قباحت است. او و ایشان به آتش سوخته شوند، تا در میان شما قباحتی نباشد.

## کتاب لاویان

### احکام

**اگر زنی پسر بزاید هفت روز نجس باشد و اگر دختر بزاید دو هفته نجس باشد.**

۱۲:۲ بنی اسرائیل را خطاب کرده، بگو: چو زنی آبستن شده، پسر نرینه ای بزاید، آنگاه هفت روز نجس باشد، موافق ایام طمث حیضش نجس باشد.

۱۲:۴ و سی و سه روز در خون تطهیر خود بماند، و هیچ چیز مقدس را لمس ننماید، و به مکان مقدس داخل نشود، تا ایام طهرش تمام شود.

۱۲:۵ و اگر دختری بزاید، دو هفته برحسب مدت طمث خود نجس باشد، و شصت و شش روز در خون تطهیر خود بماند.

۱۲:۶ و چون ایام طهرش برای پسر یا دختر تمام شود، بره ای یک ساله برای قربانی سوختنی و جوجه کبوتر یا فاخته ای برای قربانی گناه به در خیمه اجتماع نزد کاهن بیاورد.

**چون بلای برص مزمن در کسی باشد و کاهن به نجاستش حکم دهد، او را زنده نگذار.**

۱۳:۹ و چون بلای برص در کسی باشد او را نزد کاهن بیاورند.

۱۳:۱۰ و کاهن ملاحظه نماید اگر اماس سفید در پوست باشد، و موی را سفید کرده، و گوشت خام زنده در اماس باشد،

زنی که با حیوانی جماع کند، آن زن و حیوان را بکش.

۲۰:۱۶ و زنی که به بهیمة ای نزدیک شود تا با آن جماع کند، آن زن و بهیمة را بکش. البته کشته شوند خون آنها بر خود آنهاست.

#### سایر احکام

۲۰:۱۷ و کسی که خواهر خود را خواه دختر پدرش خواه دختر مادرش باشد بگیرد، و عورت او را ببیند و او عورت وی را ببیند، این رسوایی است. در پیش چشمان پسران قوم خود منقطع شوند، چون که عورت خواهر خود را کشف کرده است. متحمل گناه خود خواهد بود.

۲۰:۱۸ و کسی که با زن حایض بخوابد و عورت او را کشف نماید، او چشمه او را کشف کرده است و او چشمه خون خود را کشف نموده است، هر دوی ایشان از میان قوم خود منقطع خواهند شد.

۲۰:۱۹ و عورت خواهر مادرت یا خواهر پدرت را کشف مکن؛ آن کس خویش خود را عریان ساخته است. ایشان متحمل گناه خود خواهند بود.

۲۰:۲۰ و کسی که با زن عموی خود بخوابد، عورت عموی خود را کشف کرده است. متحمل گناه خود خواهند بود. بی کس خواهند بود.

۲۰:۲۱ و کسی که زن برادر خود را بگیرد، این نجاست است. عورت برادر خود را کشف کرده است. بی کس خواهند بود.

#### صاحبان جن و جادوگران را سنگسار کنید.

۲۰:۲۷ مرد و زنی که صاحب اجنه یا جادوگر باشد، البته کشته شوند، ایشان را به سنگ سنگسار کنید. خون ایشان بر خود ایشان است.

۲۱:۱ و خداوند به موسی گفت: به کاهنان یعنی پسران هارون خطاب کرده، به ایشان بگو: کسی از شما برای مردگان، خود را نجس نسازد،

۲۱:۲ جز برای خویشاوندان خود، یعنی برای مادرش و پدرش و پسرش و دخترش و برادرش.

۲۱:۳ و برای خواهر باکره خود که قریب او باشد و شوهر ندارد، برای او خود را نجس تواند کرد.

#### بازنان زناکار، بی عصمت و مطلقه از دواج ننمایند.

۲۱:۷ زن زانیه یا بی عصمت را نکاح ننمایند، و زن مطلقه از شوهرش را نگیرند، زیرا او برای خدای خود مقدس است.

دختر هر کاهنی که خود را به فاحشگی بی عصمت ساخته باشد به آتش سوخته شود.

۲۱:۹ و دختر هر کاهنی که خود را به فاحشگی بی عصمت ساخته باشد، پدر خود را بی عصمت کرده است. به آتش سوخته شود.

#### احکام نذر

۲۷:۱ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

۲۷:۲ بنی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: چون کسی نذر مخصوصی نماید، نفوس برحسب برآورد تو، از آن خداوند باشند.

۲۷:۳ اگر برآورد تو به جهت ذکور، از بیست ساله تا شصت ساله باشد، برآورد تو پنجاه مثقال نقره برحسب مثقال قدس خواهد بود.

۲۷:۴ و اگر اناث باشد برآورد تو سی مثقال خواهد بود.

۲۷:۵ و اگر از پنج ساله تا بیست ساله باشد، برآورد تو به جهت ذکور، بیست مثقال و به جهت اناث ده مثقال خواهد بود.

۲۷:۶ و اگر از یک ماه تا پنج ساله باشد، برآورد تو بجهت ذکور پنج مثقال نقره، و بجهت اناث برآورد تو سه مثقال نقره خواهد بود.

۲۷:۷ و اگر از شصت ساله و بالاتر باشد، اگر ذکور باشد آنگاه برآورد تو پانزده مثقال و برای اناث ده مثقال خواهد بود.

#### هر که اسم یهوه را کفر گوید هر آینه کشته شود.

۲۴:۱۰ و پسر زن اسرائیلی که پدرش مرد مصری بود در میان بنی اسرائیل در لشکرگاه جنگ کردند.

۲۴:۱۱ و پسر زن اسرائیلی اسم را کفر گفت و لعنت کرد. پس او را نزد موسی آوردند و نام مادر او شلومیت دختر دبری از سبط دان بود.

۲۴:۱۲ و او را در زندان انداختند تا از دهن خداوند اطلاع یابند.

۲۴:۱۳ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت:

۲۴:۱۴ آن کس را که لعنت کرده است، بیرون لشکرگاه ببر و همه آنانی که شنیدند دستهای خود را بر سر وی بنهند و تمامی جماعت او را سنگسار کنند.

۲۴:۱۵ و بنی اسرائیل را خطاب کرده، بگو: هر کسی که خدای خود را لعنت کند متحمل گناه خود خواهد بود.

۲۴:۱۶ و هر که اسم یهوه را کفر گوید هر آینه کشته شود، تمامی جماعت او را البته سنگسار کنند، خواه غریب خواه متوطن چونکه اسم را کفر گفته است کشته شود.

غلامانت و کنیزانت برای تو خواهند بود و ایشان را بعد از خود برای پسران خود واگذارید، تا ملک مورثی باشند.

۲۵:۴۴ و اما غلامانت و کنیزانت که برای تو خواهند بود، از امتهایی که به اطراف تو می باشند از ایشان غلامان و کنیزان بخرید.

۲۵:۴۵ و هم از پسران میهمانانی که نزد شما مأوا گزینند، و از قبیله های ایشان که نزد شما باشند، که ایشان را در زمین شما تولید نمودند، بخرید و مملوک شما خواهند بود.

۲۵:۴۶ و ایشان را بعد از خود برای پسران خود واگذارید، تا ملک مورثی باشند و ایشان را تا به ابد مملوک سازید و اما برادران شما از بنی اسرائیل هیچکس بر برادر خود به سختی حکمرانی نکند.

## کتاب اعداد

**افراد نجس از: برص و میته و جریان خون را از اردو اخراج نمایید.**

۵:۲ بنی اسرائیل را امر فرما که مبروص را و هرکه جریان دارد و هرکه از میته نجس شود، از اردو اخراج کنند.

۵:۳ خواه مرد و خواه زن، ایشان را اخراج نمایید، بیرون از اردو ایشان را اخراج نمایید، تا اردوی خود را جایی که من درمیان ایشان ساکن هستم، نجس نسازند.

۵:۴ و بنی اسرائیل چنین کردند و آن کسان را بیرون از اردو اخراج کردند. چنانکه خداوند به موسی گفته بود، بنی اسرائیل به آنطور عمل نمودند.

**هرگاه زنی به شوهرش خیانت ورزد و شاهی نباشد، کاهن از آب تلخ لعنت که از غبار زمین معبد بر آن پاشیده به زن بنوشاند.**

۵:۱۲ بنی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: هرگاه زن کسی از او برگشته، به وی خیانت ورزد،

۵:۱۳ و مردی دیگر با او همبستر شود، و این از چشمان شوهرش پوشیده و مستور باشد، آن زن نجس می باشد. و اگر بر او شاهی نباشد و در عین فعل گرفتار نشود،

۵:۱۴ و روح غیرت بر او بیاید و به زن خود غیور شود، و آن زن نجس شده باشد، یا روح غیرت بر او بیاید و به زن خود غیور شود، و آن زن نجس نشده باشد،

۵:۱۵ پس آن مرد زن خود را نزد کاهن بیاورد، و بجهت او برای هدیه، یک عشر ایفه آرد جوین بیاورد، و روغن بر آن نریزد، و کندر بر آن نهد، زیرا که هدیه غیرت است و هدیه یادگار، که گناه را بیاد می آورد.

۵:۱۶ و کاهن او را نزدیک آورده، به حضور خداوند برپا دارد.  
 ۵:۱۷ و کاهن آب مقدس در ظرف سفالین بگیرد، و کاهن قدری از غباری که بر زمین مسکن باشد گرفته، بر آب بپاشد.  
 ۵:۱۸ و کاهن زن را به حضور خداوند بر پا داشته، موی سر او را باز کند و هدیه یادگار را که هدیه غیرت باشد بر دست آن زن بگذارد، و آب تلخ لعنت بر دست کاهن باشد.  
 ۵:۱۹ و کاهن به زن قسم داده، به وی بگوید: اگر کسی با تو همبستر نشده، و اگر بسوی نجاست به کسی غیر از شوهر خود برنگشته ای، پس از این آب تلخ لعنت مبرا شوی.  
 ۵:۲۰ ولیکن اگر به غیر از شوهر خود برگشته، نجس شده ای، و کسی غیر از شوهرت با تو همبستر شده است،  
 ۵:۲۱ آنگاه کاهن زن را قسم لعنت بدهد و کاهن به زن بگوید: خداوند تو را درمیان قوم مورد لعنت و قسم بسازد به اینکه خداوند ران تو را ساقط و شکم تو را مُتَنَفَخ گرداند.  
 ۵:۲۲ و این آب لعنت در احشای تو داخل شده، شکم تو را منتفخ و ران تو را ساقط بسازد. و آن زن بگوید: آمین آمین.  
 ۵:۲۳ و کاهن این لعنتها در طوماری بنویسد، و آنها را در آب تلخ محو کند.  
 ۵:۲۴ و آن آب لعنت تلخ را به زن بنوشاند، و آن آب لعنت در او داخل شده، تلخ خواهد شد.  
 ۵:۲۵ و کاهن هدیه غیرت را از دست زن گرفته، آن هدیه را به حضور خداوند بجناباند، و آن را نزد مذبح بیاورد.  
 ۵:۲۶ و کاهن مشتی از هدیه برای یادگاری آن گرفته، آن را بر مذبح بسوزاند و بعد از آن، آن آب را به زن بنوشاند.

**چون آب لعنت را به او نوشانید، اگر به شوهر خود خیانت ورزیده باشد، شکم او مُتَنَفَخ و ران او ساقط خواهد گردید.**

۵:۲۷ و چون آب را به او نوشانید، اگر نجس شده و به شوهر خود خیانت ورزیده باشد، آن آب لعنت داخل او شده، تلخ خواهد شد، و شکم او مُتَنَفَخ و ران او ساقط خواهد گردید، و آن زن درمیان قوم خود مورد لعنت خواهد بود.  
 ۵:۲۸ و اگر آن زن نجس نشده، طاهر باشد، آنگاه میرا شده، اولاد خواهد زایید.  
 ۵:۲۹ این است قانون غیرت، هنگامی که زن از شوهر خود برگشته، نجس شده باشد.

### ازدواج موسی با زن حبشی

۱۲:۱ و مریم و هارون درباره زن حبش که موسی گرفته بود، بر او شکایت آوردند، زیرا زن حبش گرفته بود.  
 ۱۲:۲ و گفتند: آیا خداوند با موسی به تنهایی تکلم نموده است، مگر به ما نیز تکلم نموده؟ و خداوند این را شنید.

۱۲:۳ و موسی مرد بسیار حلیم بود، بیشتر از جمیع مردمانی که بر روی زمین اند.  
 ۱۲:۴ در ساعت خداوند به موسی و هارون و مریم گفت: شما هر سه نزد خیمه اجتماع بیرون آیید. و هر سه بیرون آمدند.  
 ۱۲:۵ و خداوند در ستون ابر نازل شده، به در خیمه ایستاد، و هارون و مریم را خوانده، ایشان هر دو بیرون آمدند.  
 ۱۲:۶ و او گفت: الآن سخنان مرا بشنوید: اگر درمیان شما نبی ای باشد، من که پیهو هستم، خود را در رؤیا بر او ظاهر می کنم و در خواب به او سخن می گویم.  
 ۱۲:۷ اما بنده من موسی چنین نیست. او در تمامی خانه من امین است.  
 ۱۲:۸ با وی روبرو و آشکارا و نه در رمزها سخن می گویم، و شبیه خداوند را معاینه می بیند. پس چرا نترسیدید که بر بنده من موسی شکایت آوردید؟  
 ۱۲:۹ و غضب خداوند بر ایشان افروخته شده، برفت.  
 ۱۲:۱۰ و چون ابر از روی خیمه برخاست، اینک مریم مثل برف مبروص بود، و هارون بر مریم نگاه کرد و اینک مبروص بود.  
 ۱۲:۱۱ و هارون به موسی گفت: وای ای آقایم، بار این گناه را بر ما مگذار زیرا که حماقت کرده، گناه ورزیده ایم  
 ۱۲:۱۲ و او مثل میتی ای نباشد که چون از رحم مادرش بیرون آید، نصف بدنش پوسیده باشد.  
 ۱۲:۱۳ پس موسی نزد خداوند استغاثه کرده، گفت: ای خدا او را شفا بده.  
 ۱۲:۱۴ خداوند به موسی گفت: اگر پدرش به روی وی فقط آب دهان می انداخت، آیا هفت روز خجل نمی شد؟ پس هفت روز بیرون لشکرگاه محبوس بشود، و بعد از آن داخل شود.  
 ۱۲:۱۵ پس مریم هفت روز بیرون لشکرگاه محبوس ماند، و تا داخل شدن مریم، قوم کوچ نکردند.  
 ۱۲:۱۶ و بعد از آن، قوم از حضیروت کوچ کرده، در صحرای فاران اردو زدند.

### زننده بگور شدن اهانت کنندگان به خدا

۱۶:۲۶ و جماعت را خطاب کرده، گفت: از نزد خیمه های این مردمان شریر دور شوید، و چیزی را که از آن ایشان است لمس ننمایید، مبادا در همه گناهان ایشان هلاک شوید.  
 ۱۶:۲۷ پس از اطراف مسکن قورح و داتان و ابیرام دور شدند، و داتان و ابیرام بیرون آمده، با زنان و پسران و اطفال خود به در خیمه های خودایستادند.  
 ۱۶:۲۸ و موسی گفت: از این خواهید دانست که خداوند مرا فرستاده است تا همه این کارها را بکنم و به اراده من نبوده است.  
 ۱۶:۲۹ اگر این کسان مثل موت سایر بنی آدم بمیرند و اگر مثل وقایع جمیع بنی آدم بر ایشان واقع شود، خداوند مرا نفرستاده است.

۱۶:۳۰ و اما اگر خداوند چیز تازه ای بنماید و زمین دهان خود را گشاده، ایشان را با جمیع مایملک ایشان ببلعد که به گور زنده فرود روند، آنگاه بدانید که این مردمان خداوند را اهانت نموده اند.

۱۶:۳۱ و چون از گفتن همه این سخنان فارغ شد، زمینی که زیر ایشان بود، شکافته شد. ۱۶:۳۲ و زمین دهان خود را گشوده، ایشان را و خانه های ایشان و همه کسان را که تعلق به قورح داشتند، با تمامی اموال ایشان بلعید.

۱۶:۳۳ و ایشان با هر چه به ایشان تعلق داشت، زنده به گور فرو رفتند، و زمین بر ایشان به هم آمده از میان جماعت هلاک شدند.

۱۶:۳۴ و جمیع اسرائیلیان که به اطراف ایشان بودند، از نعره ایشان گریختند، زیرا گفتند مبادا زمین ما را نیز بلعد.

۱۶:۳۵ و آتش از حضور خداوند بدر آمده، دویست و پنجاه نفر را که بخور می گذرانیدند، سوزانید.

**نیزه را به شکم آن مرد وزن فرو برد و وبا از بنی اسرائیل رفع شد.**

۲۵:۱ و اسرائیل در شطیم اقامت نمودند، و قوم با دختران موآب زنا کردن گرفتند و

۲۵:۴ خداوند به موسی گفت که: تمامی رؤسای قوم را گرفته، ایشان را برای خداوند پیش آفتاب به دار بکش، تا شدت خشم خداوند از اسرائیل برگردد.

۲۵:۵ و موسی به داوران اسرائیل گفت که هریکی از شما کسان خود را که به بلع فغور ملحق شدند، بکشید.

۲۵:۶ و اینک مردی از بنی اسرائیل آمده، زن مدیانی ای را در نظر موسی و در نظر تمامی جماعت بنی اسرائیل نزد برادران خود آورد، و ایشان به دروازه خیمه اجتماع گریه می کردند.

۲۵:۷ و چون فینحاس بن العازار بن هارون کاهن این را دید، از میان جماعت برخاسته، نیزه ای به دست خود گرفت،

۲۵:۸ و از عقب آن مرد اسرائیلی به قُبه داخل شده، هر دوی ایشان را یعنی آن مرد اسرائیلی و زن را به شکمش فرو برد، و وبا از بنی اسرائیل رفع شد.

۲۵:۹ و آنانی که از وبا مردند، بیست و چهار هزار نفر بودند. و اسم زن مدیانی که کشته شد، کزبی دختر صور بود و او رئیس قوم خاندان آبا در مدیان بود.

**اگر کسی بمیرد و پسری نداشته باشد، ملک او را به دخترش انتقال نماید.**

۲۷:۴ پس چرا نام پدر ما از این جهت که پسری ندارد از میان قبیله اش محو شود؟ لهذا ما را در میان برادران پدر ما نصیبی بده.

۲۷:۸ و بنی اسرائیل را خطاب کرده، بگو: اگر کسی بمیرد. و پسری نداشته باشد، ملک او را

به دخترش انتقال نماید.

۳۶:۸ و هر دختری که وارث ملکی از اسباط بنی اسرائیل بشود، به کسی از قبیله سبط پدر خود به زنی داده شود، تا هر یکی از بنی اسرائیل وارث ملک آبی خود گردند.

۳۶:۹ و ملک از یک سبط به سبط دیگر منتقل نشود، بلکه هر کس از اسباط بنی اسرائیل به میراث خود ملحق باشند.

۳۶:۱۰ پس چنانکه خداوند موسی را امر فرمود، دختران صلفحاد چنان کردند.

۳۶:۱۱ و دختران صلفحاد، محله و ترصه و حجله و ملکه و نوعه به پسران عموهای خود به زنی داده شدند.

**چون زن برای خداوند نذر کند و شوهرش او را منع نماید، و او نذر را باطل سازد، پس خداوند او را خواهد آمرزید.**

۳۰:۳ و اما چون زن برای خداوند نذر کرده، خود را در خانه پدرش در جوانی اش به تکلیفی الزام نماید،

۳۰:۴ و پدرش نذر او و تکلیفی که خود را بر آن الزام نموده، شنیده باشد، و پدرش درباره او ساکت باشد، آنگاه تمامی نذرهایش استوار، و هر تکلیفی که خود را به آن الزام نموده باشد، قایم خواهد بود.

۳۰:۵ اما اگر پدرش در روزی که شنید او را منع کرد، آنگاه هیچ کدام از نذرهایش و از تکالیفش که خود را به آن الزام نموده باشد، استوار نخواهد بود و از این جهت که پدرش او را منع نموده است، خداوند او را خواهد آمرزید.

۳۰:۶ و اگر به شوهری داده شود، و نذرهای او یا سخنی که از لبهایش جسته، و جان خود را به آن الزام نموده، بر او باشد،

۳۰:۷ و شوهرش شنید و در روز شنیدنش به وی هیچ نگفت، آنگاه نذرهایش استوار خواهد ماند.

۳۰:۸ لیکن اگر شوهرش در روزی که آن را شنید، او را منع نماید، و نذری را که بر او است یا سخنی را که از لبهایش جسته، و خویشتن را به آن الزام نموده باشد، باطل سازد، پس خداوند او را خواهد آمرزید.

۳۰:۹ اما نذر زن بیوه یا مطلقه، در هر چه خود را به آن الزام نموده باشد، بر وی استوار خواهد ماند.

**علاوه بر مردان هر طفل پسر و هر زنی که مرد شناخته باشد را نیز بکشید.**

۳۱:۷ و با مدیان به طوری که خداوند موسی را امر فرموده بود، جنگ کرده، همه ذکوران را کشتند.

۳۱:۹ و بنی اسرائیل زنان مدیان و اطفال ایشان را به اسیری بردند، و جمیع بهایم و جمیع

مواشی ایشان و همه املاک ایشان را غارت کردند.  
**۳۱:۱۰** و تمامی شهرها و مساکن و قلعه های ایشان را به آتش سوزانیدند.

**۳۱:۱۵** و موسی به ایشان گفت: آیا همه زنان را زنده نگاه داشتید؟

**۳۱:۱۷** پس الآن هر ذکوری از اطفال را بکشید، و هر زنی را که مرد شناخته، با او همبستر شده باشد، بکشید.

**۳۱:۱۸** و از زنان هر دختری را که مرد را شناخته، و با او همبستر نشده برای خود زنده نگاه دارید.

**۳۱:۲۶** تو و العازار کاهن و سروران خاندان آبابی جماعت، حساب غنایمی که گرفته شده است، چه از انسان و چه از بهایم بگیرید.

**۳۱:۳۲** و غنیمت سوای آن غنیمتی که مردان جنگی گرفته بودند، از گوسفند ششصد و هفتاد و پنج هزار رأس بود.

**۳۱:۳۳** و از گاو هفتاد و دو هزار رأس.

**۳۱:۳۴** و از الاغ شصت و یک هزار رأس

**۳۱:۳۵** و از انسان از زنانی که مرد را شناخته بودند، سی و دو هزار نفر بودند.

## کتاب تثبیه

**تصرف سیحون و هلاک کردن همه زنان و مردان و اطفال که یکی باقی نماند.**

**۲:۳۱** و خداوند مرا گفت: اینک به تسلیم نمودن سیحون و زمین او به دست تو شروع کردم، پس بنا به تصرف آن بنما تا زمین او را مالک شوی.

**۲:۳۲** آنگاه سیحون با تمامی قوم خود به مقابله ما برای جنگ کردن در یاهص بیرون آمدند.

**۲:۳۳** و یهوه خدای ما او را به دست ما تسلیم نموده، او را با پسرانش و جمیع قومش زدیم.

**۲:۳۴** و تمامی شهرهای او را در آنوقت گرفته، مردان و زنان و اطفال هر شهر را هلاک کردیم که یکی را باقی نگذاشتیم.

**۲:۳۵** لیکن بهایم را با غنیمت شهرهایی که گرفته بودیم، برای خود به غارت بردیم.

**هر شهر را با مردان و زنان و اطفال آن کلا هلاک کردیم.**

**۳:۳** پس یهوه، خدای ما، عوج ملک باشان را نیز و تمامی قومش را به دست ما تسلیم نموده، او را به حدی شکست دادیم که احدی از برای وی باقی نماند.

**۳:۶** و آنها را بالکل هلاک کردیم، چنانکه با سیحون، ملک حشبون کرده بودیم؛ هر شهر را با مردان و زنان و اطفال هلاک ساختیم.

**۳:۷** و تمامی بهایم و غنیمت شهرها را برای خود به غارت بردیم.



اگر برادر، پسر، دختر، زنت یا رفیقت، تو را اغوا کند تا خدایان غیر را عبادت کنی، بر وی رحم نکن، او را به قتل رسان، او را به سنگ سنگسار نما تا بمیرد. ۱۳:۶ و اگر برادرت که پسر مادرت باشد یا پسر یا دختر تو یا زن هم آغوش تو یا رفیقت که مثل جان تو باشد، تو را در خفا اغوا کند، و گوید که برویم و خدایان غیر را که تو و پدران تو نشناختید عبادت نماییم،

۱۳:۸ او را قبول مکن و او را گوش مده، و چشم تو بر وی رحم نکنند و بر او شفقت منما و او را پنهان مکن  
 ۱۳:۹ البته او را به قتل رسان، دست تو اول به قتل او دراز شود و بعد دست تمامی قوم  
 ۱۳:۱۰ و او را به سنگ سنگسار نما تا بمیرد، چونکه می خواست تو را از یهوه، خدایت، که تو را از زمین مصر از خانه بندگی بیرون آورد، منحرف سازد.  
 ۱۳:۱۱ و جمیع اسرائیلیان چون بشنوند، خواهند ترسید و بار دیگر چنین امر زشت را در میان شما مرتکب نخواهند شد.

اگر مرد یا زن عبرانی به تو فروخته شود، و او تو را شش سال خدمت نماید، پس در سال هفتم او را آزاد کن.  
 ۱۵:۱۲ اگر مرد یا زن عبرانی از برادران تو فروخته شود، و او تو را شش سال خدمت نماید، پس در سال هفتم او را از نزد خود آزاد کرده، رها کن  
 ۱۵:۱۳ و چون او را از نزد خود آزاد کرده، رها می کنی، او را تهی دست روانه مساز.

۱۵:۱۶ و اگر به تو گوید از نزد تو بیرون نمی روم چونکه تو را و خاندان تو را دوست دارد و او را نزد تو خوش گذشته باشد،  
 ۱۵:۱۷ آنگاه درفشی گرفته، گوشش را با آن به در بدوزد تا تو را غلام ابدی باشد، و با کنیز خود نیز چنین عمل نما.

اگر مرد یا زنی پیدا شود که خدایان غیر را عبادت کرده و یقین باشد، آن مرد یا زن را با سنگها سنگسار کن تا بمیرند.  
 ۱۷:۲ اگر در میان تو، در یکی از دروازه های که یهوه خدایت به تو می دهد، مرد یا زنی پیدا شود که در نظر یهوه، خدایت، کار ناشایسته نموده، از عهد او تجاوز کند،  
 ۱۷:۳ و رفته خدایان غیر را عبادت کرده، سجده نماید، خواه آفتاب یا ماه یا هر یک از جنود آسمان که من امر نفرموده ام،  
 ۱۷:۴ و از آن اطلاع یافته، بشنوی، پس نیکو تفحص کن، و اینک اگر راست و یقین باشد که این رجاست در اسرائیل واقع شده است.  
 ۱۷:۵ آنگاه آن مرد یا زن را که این کار بد را در دروازه های تو کرده است، بیرون آور، و آن مرد

یا زن را با سنگها سنگسار کن تا بمیرند.  
 ۱۷:۶ از گواهی دو یا سه شاهد، آن شخصی که مستوجب مرگ است کشته شود، از گواهی یک نفر کشته نشود.

## احکام جنگ

جمیع ذکورانش را به دم شمشیر بکش لیکن زنان و اطفال و ... را تاراج ببر  
 ۲۰:۱۰ چون به شهری نزدیک آیی تا به آن جنگ نمایی، آن را برای صلح ندا بکن.  
 ۲۰:۱۱ و اگر تو را جواب صلح بدهد، و دروازه ها را برای تو بگشاید، آنگاه تمامی قوم که در آن یافت شوند، به تو جزیه دهند و تو را خدمت نمایند.  
 ۲۰:۱۲ و اگر با تو صلح نکرده، با توجنگ نمایند، پس آن را محاصره کن.  
 ۲۰:۱۳ و چون یهوه، خدایت، آن را به دست تو بسپارد، جمیع ذکورانش را به دم شمشیر بکش.  
 ۲۰:۱۴ لیکن زنان و اطفال و بهایم و آنچه در شهر باشد، یعنی تمامی غنیمتش را برای خود به تاراج ببر، و غنایم دشمنان خود را که یهوه خدایت به تو دهد، بخور.  
 ۲۰:۱۶ اما از شهرهای این امت هایی که یهوه، خدایت، تو را به ملکیت می دهد، هیچ ذی نفس را زنده مگذار.

۲۱:۱۱ و در میان اسیران زن خوب صورتی دیده، عاشق او بشوی و بخواهی او را به زنی خود بگیری،  
 ۲۱:۱۲ پس او را به خانه خود ببر و او سر خود را بتراشد و ناخن خود را بگیرد.  
 ۲۱:۱۳ و رخت اسیری خود را بیرون کرده، در خانه تو بماند، و برای پدر و مادر خود یک ماه ماتم گیرد، و بعد از آن به او درآمد، شوهر او بشو و او زن تو خواهد شد.  
 ۲۱:۱۴ و اگر از وی راضی نباشی، او را بخواهش دلش رها کن، لیکن او را به نفره هرگز مفروش و به او سختی مکن چونکه او را ذلیل کرده ای.

و اگر مردی را دو زن باشد، نمی تواند پسر محبوبه را بر پسر مکروهه که نخست زاده است، حق نخست زادگی دهد.  
 ۲۱:۱۵ و اگر مردی را دو زن باشد، یکی محبوبه و یکی مکروهه، و محبوبه و مکروهه هر دو برایش پسران بزایند، و پسر مکروهه نخست زاده باشد،  
 ۲۱:۱۶ پس در روزی که اموال خود را به پسران خویش تقسیم نماید، نمی تواند پسر محبوبه را بر پسر مکروهه که نخست زاده است، حق نخست زادگی دهد.



پدر و مادر، فرزند ناخلف را سنگسار کنند.

۲۱:۱۸ اگر کسی را پسری سرکش و فتنه انگیز باشد، که سخن پدر و سخن مادر خود را گوش ندهد، و هر چند او را تأدیب نمایند ایشان را نشنود،

۲۱:۱۹ پدر و مادرش او را گرفته، نزد مشایخ شهرش به دروازه محله اش بیاورند.

۲۱:۲۰ و به مشایخ شهرش گویند: این پسر ما سرکش و فتنه انگیز است، سخن ما را نمی شنود و مسرف و میگساراست.

۲۱:۲۱ پس جمیع اهل شهرش او را به سنگ سنگسار کنند تا بمیرد، پس بدی را از میان خود دور کرده ای و تمامی اسرائیل چون بشنوند، خواهند ترسید.

**مرد لباس زن را نپوشد.**

۲۲:۵ متاع مرد بر زن نباشد، و مرد لباس زن را نپوشد، زیرا هر که این را کند مکروه یهوه خدای توست.

**اگر کسی برای خود زنی گیرد و گوید این زن را باکره نیافتم و علامت بکارت آن دختر پیدا نشود، دختر را نزد در خانه پدرش با سنگ سنگسار نمایند تا بمیرد.**

۲۲:۱۳ اگر کسی برای خود زنی گیرد و چون بدو درآید، او را مکروه دارد،

۲۲:۱۴ و اسباب حرف بدو نسبت داده، از او اسم بد شهرت دهد و گوید این زن را گرفتم و چون به او نزدیکی نمودم، او را باکره نیافتم،

۲۲:۱۵ آنگاه پدر و مادر آن دختر علامت بکارت دختر را برداشته، نزد مشایخ شهر نزد دروازه بیاورند.

۲۲:۱۶ و پدر دختر به مشایخ بگوید: دختر خود را به این مرد به زنی داده ام، و از او کراهت دارد،

۲۲:۱۷ و اینک اسباب حرف بدو نسبت داده، می گوید دختر را باکره نیافتم، و علامت بکارت دختر من این است پس جامه را پیش مشایخ شهر بگسترانند.

۲۲:۱۸ مشایخ آن شهر آن مرد را گرفته، تنبیه کنند.

۲۲:۱۹ و او را صد مثقال نقره جریمه نموده، به پدر دختر بدهند چونکه بر باکره اسرائیل بدنامی آورده است. و او زن وی خواهد بود و تمامی عمرش نمی تواند او را رها کند.

۲۲:۲۰ لیکن اگر این سخن راست باشد، و علامت بکارت آن دختر پیدا نشود،

۲۲:۲۱ آنگاه دختر را نزد در خانه پدرش بیرون آورند، و اهل شهرش او را با سنگ سنگسار نمایند تا بمیرد، چونکه در خانه پدر خود زنا کرده، در اسرائیل قباحتی نموده است. پس

بدی از میان خود دور کرده ای.

**اگر با دختر باکره ای که نامزد دارد، مرد دیگری همبستر شود و دختر فریاد بر نیاورد، هر دو سنگسار شوند.**

۲۲:۲۳ اگر دختر باکره ای به مردی نامزد شود و دیگری او را در شهر یافته، با او همبستر شود،

۲۲:۲۴ پس هر دو ی ایشان را نزد دروازه شهر بیرون آورده، ایشان را با سنگها سنگسار کنند تا بمیرند، اما دختر را چون در شهر بود و فریاد نکرد، و مرد را چونکه زن همسایه

خود را ذلیل ساخت، پس بدی را از میان خود دور کرده ای

۲۲:۲۵ اما اگر آن مرد دختری نامزد را در صحرا یابد و آن مرد به او زور آورده، با او خوابد، پس آن مرد که با او خوابید، تنها کشته شود.

۲۲:۲۶ و اما با دختر هیچ مکن زیرا بر دختر، گناه مستلزم موت نیست، بلکه این آن است که کسی بر همسایه خود برخاسته، او را بکشد،

۲۲:۲۷ چونکه او را در صحرا یافت و دختر نامزد فریاد برآورد و برایش رهاننده ای نبود.

۲۲:۲۸ و اگر مردی دختر باکره ای را که نامزد نباشد بیابد و او را گرفته، با او همبستر شود و گرفتار شوند،

۲۲:۲۹ آنکه آن مرد که با او خوابیده است پنجاه مثقال نقره به پدر دختر بدهد و آن دختر زن او باشد، چونکه او را ذلیل ساخته است و در تمامی عمرش نمی تواند او را رها کند.

**در اسرائیل فاحشه و لواط نباشد.**

۲۳:۱۷ از دختران اسرائیل فاحشه ای نباشد و از پسران اسرائیل لواطی نباشد.

۲۳:۱۸ اجرت فاحشه و قیمت سگ را برای هیچ نذری به خانه یهوه خدایت میاور، زیرا که این هر دو نزد یهوه خدایت مکروه است.

**اگر مردی در زن خود چیزی ناشایسته بیابد طلاق نامه ای نوشته به دستش دهد و او را از خانه اش رها کند.**

۲۴:۱ چون کسی زنی گرفته، به نکاح خود درآورد، اگر در نظر او پسند نیاید از این که چیزی ناشایسته در او بیابد، آنگاه طلاق نامه ای نوشته، بدستش دهد، و او را از خانه اش رها کند

۲۴:۲ و از خانه او روانه شده، برود و زن دیگری شود

۲۴:۳ و اگر شوهر دیگر نیز او را مکروه دارد و طلاق نامه ای نوشته، به دستش بدهد و او را از خانه اش رها کند، یا اگر شوهری دیگر که او را به زنی گرفت، بمیرد،

۲۴:۴ شوهر اول که او را رها کرده بود نمی تواند دوباره او را به نکاح خود درآورد. بعد از آنکه ناپاک شده است، زیرا که این به نظر خداوند مکروه است. پس بر زمینی که یهوه، خدایت،

تو را به ملکیت می دهد، گناه میاور.

**۲۴:۵** چون کسی زن تازه ای بگیرد، در لشکر بیرون نرود، و هیچ کار به او تکلیف نشود، تا یک سال در خانه خود آزاد بماند، و زنی را که گرفته، مسرور سازد.

**اگر برادری بی اولاد بمیرد، زنی را یکی دیگر از برادران بگیرد.**

**۲۵:۵** اگر برادران با هم ساکن باشند و یکی از آنها بی اولاد بمیرد، پس زن آن متوفی، خارج به شخص بی گناه داده نشود، بلکه برادر شوهرش به او درآمده او را برای خود به زنی بگیرد، و حق برادرشوهری را با او بجا آورد.

**۲۵:۶** و نخست زاده ای که بزاید به اسم برادر متوفای او وارث گردد، تا اسمش از اسرائیل محو نشود.

**۲۵:۷** و اگر آن مرد به گرفتن زن برادرش راضی نشود، آنگاه زن برادرش به دروازه نزد مشایخ برود و گوید: برادر شوهر من از بر پاداشتن اسم برادر خود در اسرائیل انکار می کند، و از بجا آوردن حق برادر شوهری با من ابا می نماید

**۲۵:۸** پس مشایخ شهرش او را طلبیده، با وی گفتگو کنند، و اگر اصرار کرده، بگویند نمی خواهیم او را بگیریم،

**۲۵:۹** آنگاه زن برادرش نزد وی آمده، به حضور مشایخ کفش او را از پایش بکند، و به رویش آب دهن اندازد، و در جواب گوید: با کسی که خانه برادر خود را بنا نکند، چنین کرده شود.

**۲۵:۱۰** و نام او در اسرائیل، خانه کفش کنده خوانده شود.

**چون زیتون خود را بتکانی، بار دیگر شاخه ها را متکان، برای غریب و یتیم و بیوه باشد.**

**۲۴:۱۹** چون محصول خود را درمزرعه خویش درو کنی، و درمزرعه، بافه ای فراموش کنی، برای برداشتن آن برمگرد، برای غریب و یتیم و بیوه زن باشد تا یهوه خدایت تو را در همه کارهای دستت برکت دهد.

**۲۴:۲۰** چون زیتون خود را بتکانی، بار دیگر شاخه ها را متکان، برای غریب و یتیم و بیوه باشد.

**۲۴:۲۱** چون انگور تاکستان خود را بچینی بار دیگر آن را مچین، برای غریب و یتیم و بیوه باشد.

**اگر در بین نزاع دو مرد زن یکی از آن دو در دفاع از همسرش عورت دیگری را بگیرد باید دست آن زن قطع شود.**

**۲۵:۱۱** و اگر دو شخص با یکدیگر منازعه نمایند و زن یکی پیش آید تا شوهر خود را از دست زننده اش رها کند و دست خود را دراز کرده، عورت او را بگیرد،

**۲۵:۱۲** پس دست او را قطع کن و چشم تو بر او ترحم نکند.

**ملعون باد کسی که با خواهر خویش چه دختر پدر و چه دختر مادر خویش بخوابد.**  
**۲۷:۱۶** ملعون باد کسی که با پدر و مادر خود به خفت رفتار نماید. و تمامی قوم بگویند: آمین!

**۲۷:۲۰** ملعون باد کسی که با زن پدر خود همبستر شود، چونکه دامن پدر خود را کشف نموده است. و تمامی قوم بگویند: آمین!

**۲۷:۲۲** ملعون باد کسی که با خواهر خویش چه دختر پدر و چه دختر مادر خویش بخوابد. و تمامی قوم بگویند: آمین.

**۲۷:۲۳** ملعون باد کسی که با مادر زن خود بخوابد. و تمامی قوم بگویند: آمین!

**چشم زن نازک و متنعم، بر شوهر، پسر و دختر خویش بد خواهد بود.**

**۲۸:۵۶** و زنی که در میان شما نازک و متنعم است که به سبب تنعم و نازکی خود جرأت نمی کرد که کف پای خود را به زمین بگذارد، چشم او بر شوهر هم آغوش خود و پسر و دختر خویش بد خواهد بود

**۲۸:۵۷** و بر مشیمه ای که از میان پای های او درآید و بر اولادی که بزاید زیرا که آنها را به سبب احتیاج همه چیز در محاصره و تنگی که دشمنانت در دروازه هایت به آن تو را زیون سازند، به پنهانی خواهد خورد.

۶:۱۷ و خود شهر و هر چه در آن است برای خداوند حرام خواهد شد، و راحاب فاحشه فقط، با هر چه با وی در خانه باشد زنده خواهند ماند، زیرا رسولانی را که فرستادیم پنهان کرد.

۶:۱۸ و اما شما زنه‌ها خویشتن را از چیز حرام نگاه دارید، مبدا بعد از آنکه آن را حرام کرده باشید، از آن چیز حرام بگیرید و لشکرگاه اسرائیل را حرام کرده، آن را مضطرب سازید.

۶:۱۹ و تمامی نقره و طلا و ظروف مسین و آهنین، وقف خداوند می باشد و به خزانه خداوند گذارده شود.

۶:۲۱ و هر آنچه در شهر بود از مرد و زن و جوان و پیر و حتی گاو و گوسفند و الاغ را به دم شمشیر هلاک کردند.

۶:۲۲ و یوشع به آن دو مرد که به جاسوسی زمین رفته بودند، گفت: به خانه زن فاحشه بروید، و زن را با هر چه دارد از آنجا بیرون آرید چنانکه برای وی قسم خوردید.

۶:۲۳ پس آن دو جوان جاسوس داخل شده، راحاب و پدرش و مادرش و برادرانش را با هر چه داشت بیرون آوردند، بلکه تمام خویشان را آورده، ایشان را بیرون لشکرگاه اسرائیل جا دادند.

۶:۲۴ و شهر را با آنچه در آن بود، به آتش سوزانیدند. لیکن نقره و طلا و ظروف مسین و آهنین را به خزانه خانه خداوند گذراندند.

۶:۲۵ و یوشع، راحاب فاحشه و خاندان پدرش را با هر چه از آن او بود زنده نگاه داشت، و او تا امروز در میان اسرائیل ساکن است، زیرا رسولان را که یوشع برای جاسوسی اریحا فرستاده بود پنهان کرد.

## کتاب یوشع نبی

هر آنچه در شهر بود از مرد و زن و جوان و پیر و حتی گاو و گوسفند و الاغ را به دم شمشیر هلاک کردند.

۲:۱ و یوشع بن نون دو مرد جاسوس از شطییم به پنهانی فرستاده، گفت: روانه شده، زمین و اریحا را ببینید. پس رفته، به خانه زن زانیه ای که راحاب نام داشت داخل شده، در آنجا خوابیدند.

۲:۳ و ملک اریحا نزد راحاب فرستاده، گفت: مردانی را که نزد تو آمده، به خانه تو داخل شده اند، بیرون بیاور زیرا برای جاسوسی تمامی زمین آمده اند.

۲:۴ و زن آن دو مرد را گرفته، ایشان را پنهان کرد وگفت: بلی آن مردان نزد من آمدند، اما ندانستم از کجا بودند.

۲:۶ لیکن او ایشان را به پشت بام برده در شاخه های کتان که برای خود بر پشت بام چیده بود، پنهان کرده بود.

۲:۹ و به آن مردان گفت: می دانم که بیهوه این زمین را به شما داده، و ترس شما بر ما مستولی شده است، و تمام ساکنان زمین به سبب شما گداخته شده اند.

۶:۱۶ و چنین شد در مرتبه هفتم، چون کاهنان کَرَناهَا را نواختند که یوشع به قوم گفت: صدا زنید زیرا خداوند شهر را به شما داده است.

پادشاه حاصور، و خاندان حابر قینی صلح بود.

**۴:۱۸** و یاعیل به استقبال سیسرا بیرون آمده، وی را گفت: برگرد ای آقای من؛ به سوی من برگرد، و مترس. پس به سوی وی به چادر برگشت و او را به لحافی پوشانید.

**۴:۱۹** و او وی را گفت: جرعه ای آب به من بنوشان، زیرا که تشنه هستم. پس مشک شیر را باز کرده، به وی نوشانید و او را پوشانید.

**۴:۲۰** او وی را گفت: به چادر بایست و اگر کسی بیاید و از تو سؤال کرده بگوید که آیا کسی در اینجاست، بگو نی.

**۴:۲۱** و یاعیل حابر میخ چادر را برداشت، و چکشی به دست گرفته نزد وی آمد به آهستگی و میخ را به شقیقه اش کوبید، چنانکه به زمین فرو رفت. زیرا که او از خستگی در خواب سنگین بود و بمرد.

**۴:۲۳** پس در آن روز خدا یابین، پادشاه کنعان را پیش بنی اسرائیل ذلیل ساخت.

**۵:۲۴** یاعیل، زن حابرقینی، از سایر زنان مبارک باد. از زنان چادر نشین مبارک باد!

**۵:۲۵** او آب خواست و شیر به وی داد، و سر شیر را در ظرف ملوکانه پیش آورد.

**کشته شدن ابی ملک به دست یک زن**

**۹:۲۲** و ابی ملک بر اسرائیل سه سال حکمرانی کرد.

**۹:۵۱** و درمیان شهر برج محکمی بود و همه مردان و زنان و تمامی اهل شهر در آنجا فرار کردند، و درها را بر خود بسته، به پشت بام برج برآمدند.

**۹:۵۲** و ابی ملک نزد برج آمده، با آن جنگ کرد، و به دروازه برج نزدیک شد تا آن را به آتش بسوزاند.

**۹:۵۳** آنگاه زنی سنگ بالائین آسیابی گرفته، بر سر ابی ملک انداخت و کاسه سرش را شکست.

**۹:۵۶** پس خدا شر ابی ملک را که به پدر خود به کشتن هفتاد برادر خویش رسانیده بود، مکافات کرد.

**و اینک دخترش به استقبال وی با دف و رقص بیرون آمد.**

**۱۱:۱** و یفتاح جلعادی مردی زور آور، شجاع، و پسر فاحشه ای بود؛ و جلعاد یفتاح را تولید نمود.

**۱۱:۳۰** و یفتاح برای خداوند نذر کرده، گفت: اگر بنی عمون را به دست من تسلیم نمایی،

## کتاب داوران

**کالیب چشمه های بالا و چشمه های پایین را به دخترش عکسه بخشید.**

**۱:۱۲** و کالیب گفت: هر که قریه سفر را بزند و آن را بگیرد، دختر خود عکسه را به او به زنی خواهم داد.

**۱:۱۳** و عتئیل پسر قناز برادر کوچک کالیب آن را گرفت، و دختر خود عکسه را به او به زنی داد.

**۱:۱۴** و چون دختر نزد وی آمده، او را ترغیب کرد که از پدر خود زمینی طلب نماید. و دختر از الاغ خود پایین آمده، و کالیب وی را گفت: چه می خواهی؟

**۱:۱۵** گفت: مرا برکت ده. چونکه زمین جنوبی را به من داده ای، چشمه های آب نیز به من بده. پس چشمه های بالا و چشمه های پایین را به او بخشید.

**یاعیل زن حابر، میخ چادر را با چکشی به شقیقه سیسرا که در خواب بود کوبید.**

**۴:۴** و آن زمان دבורه نبیه، زن لفیدت، اسرائیل را داوری می نمود.

**۴:۱۴** و دבורه به باراق گفت: برخیز، این است روزی که خداوند سیسرا را به دست تو تسلیم خواهد نمود؛ آیا خداوند پیش روی تو بیرون نرفته است؟ پس باراق از کوه تابور به زیر آمد و ده هزار نفر از عقب وی.

**۴:۱۵** و خداوند سیسرا و تمامی ارابه ها و تمامی لشکرش را به دم شمشیر پیش باراق منهزم ساخت، و سیسرا از ارابه خود به زیر آمده، پیاده فرار کرد.

**۴:۱۷** و سیسرا به چادر یاعیل، زن حابر قینی، پیاده، فرار کرد، زیرا که در میان یابین،

## زن در تورات | ۱۴۲

**۱۱:۳۱** آنگاه وقتی که به سلامتی از بنی عمون برگردم، هر چه به استقبال من از در خانه ام بیرون آید، از آن خداوند خواهد بود، و آن را برای قربانی سوختنی خواهم گذرانید.  
**۱۱:۳۲** پس یفتاح به سوی بنی عمون گذشت تا با ایشان جنگ نماید، و خداوند ایشان را به دست او تسلیم کرد.

**۱۱:۳۴** و یفتاح به مَصْفَه به خانه خود آمد و اینک دخترش به استقبال وی با دف و رقص بیرون آمد و او دختر یگانه او بود و غیر از او پسری یا دختری نداشت.

**۱۱:۳۵** و چون او را دید، لباس خود را دریده، گفت: آه ای دختر من، مرا بسیار دلیل کردی و تو یکی از آزارندگان من شدی، زیرا دهان خود را به خداوند باز نموده ام و نمی توانم برگردم.

**۱۱:۳۶** و او وی را گفت: ای پدر من، دهان خود را نزد خداوند باز کردی. پس با من چنانکه از دهانت بیرون آمد عمل نما، چونکه خداوند انتقام تو را از دشمنانت بنی عمون کشیده است.

**۱۱:۳۹** و واقع شد که بعد از انقضای دو ماه نزد پدر خود برگشت و او موافق نذری که کرده بود به او عمل نمود. و آن دختر مردی را نشناخت. پس در اسرائیل عادت شد.

**۱۱:۴۰** که دختران اسرائیل سال به سال می رفتند تا برای دختر یفتاح جلعادی چهار روز در هر سال ماتم گیرند.

**فرشته به آن زن گفت: پسری خواهی زائید که او اسرائیل را از دست فلسطینیان خواهد رها کند.**

**۱۳:۳** و فرشته خداوند به آن زن ظاهر شده، او را گفت: اینک تو حال نازاد هستی و زاییده ای. لیکن حامله شده، پسری خواهی زایید.

**۱۳:۴** و الآن با حذر باش و هیچ شراب و مسکری منوش و هیچ چیز نجس مخور.  
**۱۳:۵** زیرا یقیئاً حامله شده، پسری خواهی زایید، و استره بر سرش نخواهد آمد، زیرا آن ولد از رحم مادر خود برای خدا نذیره خواهد بود؛ و او به رهانیدن اسرائیل از دست فلسطینیان شروع خواهد کرد.

**۱۳:۲۴** و آن زن پسری زاییده، او راشمشون نام نهاد. و پسر نمو کرد و خداوند او را برکت داد.

**شمشون به دلیل گفتم: اگر موی سرم تراشیده شود قوت ام از من خواهد رفت.**  
**۱۶:۴** و بعد از آن واقع شد که زنی را در وادی سوروک که اسمش دلیل بود، دوست می داشت.  
**۱۶:۶** پس دلیل به شمشون گفت: تمنا اینکه به من بگویی که قوت عظیم تو در چه چیز

## زن در تورات | ۱۴۳

است و چگونه می توان تو را پست و ذلیل نمود.  
**۱۶:۷** شمشون وی را گفت: اگر مرا به هفت ریسمان تر و تازه که خشک نباشد ببندند، من ضعیف و مثل سایر مردم خواهم شد.

**۱۶:۱۵** و او وی را گفت: چگونه می گویی که مرا دوست می داری و حال آنکه دل تو با من نیست. این سه مرتبه مرا استهزا نموده، مرا خبر ندادی که قوت عظیم تو در چه چیز است.

**۱۶:۱۷** هر چه در دل خود داشت برای او بیان کرده، گفت که اُسْتَرَه بر سر من نیامده است، زیرا که از رحم مادرم برای خداوند نذیره شده ام؛ و اگر تراشیده شوم، قوتم از من خواهد رفت و ضعیف و مثل سایر مردمان خواهم شد.

**۱۶:۱۸** پس چون دلیل دید که هر آنچه در دلش بود، برای او بیان کرده است، فرستاد و سروران فلسطینیان را طلبیده، گفت: بیایید زیرا هر چه در دل داشت مرا گفته است. آنگاه سروران فلسطینیان نزد او آمدند و نقد را به دست خود آوردند.

**۱۶:۲۱** فلسطینیان او را گرفته، چشمانش را کردند و او را به غزه آورده، به زنجیرهای برنجین بستند و در زندان دستاس می کرد.

**۱۶:۲۲** و موی سرش بعد از تراشیدن باز به بلند شدن شروع نمود.

**۱۶:۲۳** و سروران فلسطینیان جمع شدند تا قربانی عظیمی برای خدای خود، داجون بگذرانند و بزم نمایند زیرا گفتند خدای ما دشمن ما شمشون را به دست ما تسلیم نموده است.

**۱۶:۲۶** و شمشون به پسری که دست او را گرفت، گفت: مرا واگذار تا ستونهایی که خانه بر آنها قایم است، لمس نموده، بر آنها تکیه نمایم.

**۱۶:۲۷** و خانه از مردان و زنان پر بود و جمیع سروران فلسطینیان در آن بودند و قریب به سه هزار مرد و زن بر پشت بام، بازی شمشون را تماشا می کردند.

**۱۶:۲۸** و شمشون از خداوند استعفا نموده، گفت: ای خداوند بیهوه، مرا بیاد آور و ای خدا این مرتبه فقط مرا قوت بده تا یک انتقام برای دو چشم خود از فلسطینیان بکشم.

**۱۶:۲۹** و شمشون دو ستون میان را که خانه بر آنها قایم بود، یکی را به دست راست و دیگری را به دست چپ خود گرفته، بر آنها تکیه نمود.

**۱۶:۳۰** و شمشون گفت: همراه فلسطینیان بمیرم. و با زور خم شده، خانه بر سروران و بر تمامی خلقی که در آن بودند، افتاد. پس مردگانی که در موت خود کشت از مردگانی که در زندگی اش کشته بود، زیادت بر بودند.

و در آن ایام در اسرائیل پادشاهی نبود.

۱۷:۱ و از کوهستان افرایم، شخصی بود که میخا نام داشت.

۱۷:۲ و به مادر خود گفت: آن هزار و یکصد مثقال نقره ای که از تو گرفته شد، و درباره آن لعنت کردی و در گوشه‌های من نیز سخن گفתי، اینک آن نقره نزد من است، من آن را گرفتم. مادرش گفت: خداوند پسر مرا برکت دهد.

۱۷:۳ پس آن هزار و یکصد مثقال نقره را به مادرش رد نمود و مادرش گفت: این نقره را برای خداوند از دست خود به جهت پسر من بالکل وقف می‌کنم تا تمثال تراشیده و تمثال ریخته شده ای ساخته شود؛ پس الآن آن را به تو باز می‌دهم.

۱۷:۴ و چون نقره را به مادر خود رد نمود، مادرش دویست مثقال نقره گرفته، آن را به زرگری داد که او تمثال تراشیده، و تمثال ریخته شده ای ساخت و آنها در خانه میخا بود.

۱۷:۶ و در آن ایام در اسرائیل پادشاهی نبود و هر کس آنچه در نظرش پسند می‌آمد، می‌کرد.

### در ایامی که پادشاهی در اسرائیل نبود اتفاق افتاد:

اینک دختر باکره من و کنیز این مرد در اختیار شما، لیکن با این مرد این کار زشت را مکنید.

۱۹:۱ و در ایام که پادشاهی در اسرائیل نبود، مرد لاوی در پشت کوهستان افرایم ساکن بود، و کنیزی از بیت لحم یهودا برای خود گرفته بود.

۱۹:۲ و کنیزش بر او زنا کرده، از نزد او به خانه پدرش در بیت لحم یهودا رفت، و در آنجا مدت چهار ماه بماند.

۱۹:۳ و شوهرش برخاسته، از عقب او رفت تا دلش را برگردانیده، پیش خود باز آورد. و غلامی با دو الاغ همراه او بود، و آن زن او را به خانه پدر خود برد.

۱۹:۸ و در روز پنجم صبح زود برخاست تا روانه شود، پدر کنیز گفت: دل خود تقویت نما و تا زوال روز تأخیر ننماید. و ایشان هر دو خوردند.

۱۹:۹ و چون آن شخص با کنیز و غلام خود برخاست تا روانه شود، پدر زنش یعنی پدر کنیز او را گفت: الآن روز نزدیک به غروب می‌شود، شب را بمانید؛

۱۹:۱۰ اما مرد قبول نکرد که شب را بماند، پس برخاسته، روانه شد و به مقابل یبوس که اورشلیم باشد، رسید؛ و دو الاغ پالان شده و کنیزش همراه وی بود.

۱۹:۱۴ پس از آنجا گذشته، برفتند و نزد جبعه که از آن بنیامین است، آفتاب بر ایشان

غروب کرد.

۱۹:۱۶ و اینک مردی پیر در شب از کار خود از مزرعه می‌آمد.

۱۹:۲۰ آن مرد پیر گفت: سلامتی بر تو باد؛ تمامی حاجات تو بر من است؛ اما شب را در کوچه بسر مبر.

۱۹:۲۱ پس او را به خانه خود برده، به الاغها خوراک داد و پای های خود را شسته، خوردند و نوشیدند.

۱۹:۲۲ و چون دلهای خود را شاد می‌کردند، اینک مردمان شهر، یعنی بعضی اشخاص بنی بلیعال خانه را احاطه کردند، گفتند: آن مرد را که به خانه تو داخل شده است بیرون بیاور تا او را بشناسیم.

۱۹:۲۳ و آن مرد صاحب خانه نزد ایشان بیرون آمده، به ایشان گفت: نی ای برادرانم شرارت موزید،

۱۹:۲۴ اینک دختر باکره من و کنیز این مرد، ایشان را نزد شما بیرون می‌آورم و ایشان را دلیل بکنید. لیکن با این مرد این کار زشت را مکنید.

۱۹:۲۵ اما آن مردمان نخواستند که او را بشنوند. پس آن شخص کنیز خود را گرفته، نزد ایشان بیرون آورد و او را شناختند و تمامی شب تا صبح او را بی عصمت می‌کردند، و در طلوع فجر او را رها کردند.

۱۹:۲۶ و آن زن در سپیده صبح آمده، به در خانه آن شخص که آقايش در آن بود، افتاد تا روشن شد.

شوهرش کاردی برداشت و اعضای زن خود را به دوازده قطعه تقسیم کرد.

۱۹:۲۷ و در وقت صبح آقايش برخاسته، بیرون آمد تا به راه خود برود و اینک کنیزش نزد در خانه افتاده، و دستهایش بر آستانه بود.

۱۹:۲۸ و او وی را گفت: برخیز تا برویم. اما کسی جواب نداد، پس آن مرد او را بر الاغ خود گذاشت و برخاسته، به مکان خود رفت.

۱۹:۲۹ و چون به خانه خود رسید، کاردی برداشت و کنیز خود را گرفته، اعضای او را به دوازده قطعه تقسیم کرد، و آنها را در تمامی حدود اسرائیل فرستاد.

۲۰:۱ و جمیع بنی اسرائیل بیرون آمدند و جماعت مثل شخص واحد از دان تا بئر شبع با اهل زمین جلعاد نزد خداوند در مصفح جمع شدند.

۲۰:۴ آن مرد لاوی که شوهر زن مقتوله بود، در جواب گفت:

۲۰:۵ و اهل جبعه بر من برخاسته، خانه را در شب، گرد من احاطه کردند، و مرا خواستند بکشند و کنیز مرا دلیل نمودند که بمرم.

۲۰:۶ و کنیز خود را گرفته، او را قطعه قطعه کردم و او را در تمامی ولایت ملک اسرائیل

فرستادم، زیرا که کار قبیح و زشت در اسرائیل نمودند.

۲۰:۱۲ و اسباط اسرائیل اشخاصی چند در تمامی سبط بنیامین فرستاده، گفتند: این چه شرارتی است که در میان شما واقع شده است؟

**بنیامینیان در دو روز چهل هزار از بنی اسرائیل را هلاک کردند و هر چه را که یافتند به آتش سوزانیدند.**

۲۰:۱۴ و بنی بنیامین از شهرهای خود به جبهه جمع شدند تا بیرون رفته، با بنی اسرائیل جنگ نمایند.

۲۰:۱۹ و بنی اسرائیل بامدادان برخاسته، در برابر جبهه اردو زدند.

۲۰:۲۱ و بنی بنیامین از جبهه بیرون آمده، در آن روز بیست و دو هزار نفر از اسرائیل را بر زمین هلاک کردند.

۲۰:۲۵ و بنیامینیان در روز دوم به مقابله ایشان از جبهه بیرون شده، بار دیگر هجده هزار نفر از بنی اسرائیل را بر زمین هلاک ساختند که جمیع اینها شمشیر زن بودند.

**خداوند بنیامین را مغلوب ساخت و بنی اسرائیل بیست و پنج هزار مرد شمشیرزن از ایشان یعنی تمام شهر و بهایم را به دم شمشیر کشتند و سوزانیدند.**

۲۰:۳۵ و خداوند بنیامین را به حضور اسرائیل مغلوب ساخت و بنی اسرائیل در آن روز بیست و پنج هزار و یکصد نفر را از بنیامین هلاک ساختند که جمیع ایشان شمشیر زن بودند.

۲۰:۴۴ و هجده هزار نفر از بنیامین که جمیع ایشان مردان جنگی بودند، افتادند.

۲۰:۴۶ پس جمیع کسانی که در آن روز از بنیامین افتادند، بیست و پنج هزار مرد شمشیرزن بودند که جمیع آنها مردان جنگی بودند.

۲۰:۴۸ و مردان اسرائیل بر بنیامینیان برگشته، ایشان را به دم شمشیر کشتند، یعنی تمام اهل شهر و بهایم و هر چه را که یافتند؛ و همچنین همه شهرهایی را که به آنها رسیدند، به آتش سوزانیدند.

**رفتند ساکنان را با زنان و اطفال کشتند و چهارصد دختر باکره را نگاهداشتند که ایشان را به بنیامینیان دادند.**

۲۱:۱ و مردان اسرائیل در مصفّه قسم خورده، گفتند که احدی از ما دختر خود را به

بنیامینیان به زنی ندهند.

۲۱:۲ و قوم به بیت ئیل آمده، در آنجا به حضور خدا تا شام نشستند و آواز خود را بلند کرده، زار زار بگریستند.

۲۱:۳ و گفتند: ای یهوه، خدای اسرائیل، این چرا در اسرائیل واقع شده است که امروز یک سبط از اسرائیل کم شود؟

۲۱:۷ برای بقیه ایشان درباره زنان چه کنیم؟ زیرا که ما به خداوند قسم خورده ایم که از دختران خود به ایشان به زنی ندهیم.

۲۱:۸ و گفتند: کدام یک از اسباط اسرائیل است که به حضور خداوند به مصفّه نیامده است؟ و اینک از یابیش جلعاد کسی به اردو و جماعت نیامده بود.

۲۱:۱۰ پس جماعت دوازده هزار نفر از شجاع ترین قوم را به آنجا فرستاده، و ایشان را امر گفتند: بروید و ساکنان یابیش جلعاد را با زنان و اطفال به دم شمشیر بکشید.

۲۱:۱۱ و آنچه باید بکنید این است که هر مردی را و هر زنی را که با مرد خوابیده است باشد، هلاک کنید.

۲۱:۱۲ و در میان ساکنان یابیش جلعاد چهارصد دختر باکره که با ذکوری خوابیده و مردی را نشناخته بودند یافتند، و ایشان را به اردو در شیلوه که در زمین کنعان است، آوردند.

۲۱:۱۳ و تمامی جماعت نزد بنی بنیامین که در صخره رمون بودند فرستاده، ایشان را به صلح دعوت کردند.

۲۱:۱۴ و در آن وقت بنیامینیان برگشتند و دخترانی را که از زنان یابیش جلعاد زنده نگاه داشته بودند به ایشان دادند، و باز ایشان را کفایت نکرد.

۲۱:۲۰ پس بین بنیامین را امر فرموده، گفتند: بروید در تاکستانها در کمین باشید،

۲۱:۲۱ و نگاه کنید و اینک اگر دختران شیلوه بیرون آیند تا با رقص کنندگان رقص کنند، آنگاه از تاکستانها درآیند، و از دختران شیلوه هر کس زن خود رار بوده، به زمین بنیامین برود.

۲۱:۲۳ پس بنیامین چنین کردند، و از رقص کنندگان، زنان را برحسب شماره خود گرفتند، و ایشان را به یغما برده، رفتند، و به ملک خود برگشته، شهرها را بنا کردند و در آنها ساکن شدند.

۲۱:۲۵ و در آن ایام در اسرائیل پادشاهی نبود و هر کس آنچه در نظرش پسند می آمد، می کرد.



اتفاق او به قطعه زمین بوعز که از خاندان الیملک بود، افتاد.

**۲:۱۱** بوعز در جواب او گفت: از هر آنچه بعد از مردن شوهرت به مادر شوهر خود کردی، اطلاع تمام به من رسیده است، و چگونه پدر و مادر و زمین ولادت خود را ترک کرده، نزد قومی که پیشتر ندانسته بودی، آمدی.

**۳:۱** و مادر شوهرش، نعومی وی را گفت: ای دختر من، آیا برای تو راحت نجویم تا برایت نیکو باشد.

**۳:۲** و الان آیا بوعز که توبا کنیزانش بودی خویش ما نیست؟ و اینک او امشب در خرمن خود، جو پاک می کند.

**۳:۳** پس خویشتن را غسل کرده، تدهین کن و رخت خود را پوشیده، به خرمن برو، اما خود را به آن مرد نشناسان تا از خوردن و نوشیدن فارغ شود.

**۳:۴** و چون او بخوابد، جای خوابیدنش را نشان کن و رفته پای های او را بگشا و بخواب، و او تو را خواهد گفت که چه باید بکنی.

**۳:۵** او وی را گفت: هر چه به من گفتی، خواهم کرد.

**۳:۶** پس به خرمن رفته، موافق هر چه مادر شوهرش او را امر فرموده بود، رفتار نمود.

**و در نیمه شب آن مرد متوجه شد که زنی نزد پای هایش خوابیده است.**

**۳:۷** پس چون بوعز خورد و نوشید و دلش شاد شد و رفته به کنار بافه های جو خوابید، آنگاه او آهسته آهسته آمده، پای های او را گشود و خوابید.

**۳:۸** و در نصف شب آن مرد مضطرب گردید و به آن سمت متوجه شد که اینک زنی نزد پای هایش خوابیده است.

**۳:۹** و گفت: تو کیستی؟ او گفت: من کنیز تو، روت هستم؛ پس دامن خود را بر کنیز خویش بگستران زیرا که تو ولی هستی.

**۳:۱۰** او گفت: ای دختر من! از جانب خداوند مبارک باش! زیرا که در آخر بیشتر احسان نمودی، چونکه در عقب جوانان، چه فقیر و چه غنی، نرفتی.

**۳:۱۱** و حال ای دختر من، مترس! هر آنچه به من گفتی برایت خواهم کرد، زیرا که تمام شهر قوم من تو را زن نیکو می دانند.

**۴:۹** بوعز به مشایخ و به تمامی قوم گفت: شما امروز شاهد باشید که تمامی مایملک الیملک و تمامی مایملک کلیون و محلون را از نعومی خریدم.

**۴:۱۰** و هم روت موآبیه زن محلون را به زنی خود خریدم تا نام متوفی را بر میراثش برانگیزانم، و نام متوفی از میان برادرانش و از دروازه محله اش منقطع نشود؛ شما امروز شاهد باشید.

## کتاب روت

**روت را به زنی خود خریدم تا نام متوفی را بر میراثش برانگیزانم.**

**۱:۳** و الیملک شوهر نعومی، مرد و او با دو پسرش باقی ماند.

**۱:۴** و ایشان از زنان موآب برای خود زن گرفتند که نام یکی عرفه و نام دیگری روت بود، و در آنجا قریب به ده سال توقف نمودند.

**۱:۵** و هر دو ایشان محلون و کلیون نیز مردند، و آن زن از دو پسر و شوهر خود محروم ماند.

**۱:۷** و از مکانی که در آن ساکن بود بیرون آمد، و دو عروسش همراه وی بودند، و به راه روانه شدند تا به زمین یهودا مراجعت کنند.

**۱:۱۱** نعومی گفت: ای دخترانم برگردید، چرا همراه من بیاید؟ آیا در رحم من هنوز پسران هستند که برای شما شوهر باشند؟

**۱:۱۶** روت گفت: بر من اصرار مکن که تو را ترک کنم و از نزد تو برگردم، زیرا هر جا روی می آیم و هر جایی که منزل کنی، منزل می کنم، قوم تو قوم من و خدای تو خدای من خواهد بود.

**۱:۲۲** و نعومی مراجعت کرد و عروسش روت موآبیه که از بلاد موآب برگشته بود، همراه وی آمد؛ و در ابتدای درویدن جو وارد بیت لحم شدند.

**۲:۳** پس روانه شده، به کشتزار درآمد و در عقب دروندگان خوشه چینی می نمود، و



۴:۱۳ پس بوعز روت را گرفت و او زن وی شد و به او درآمد و خداوند او را حمل داد که پسری زایید.

۴:۱۷ و زنان همسایه اش، او را نام نهاده، گفتند برای نعومی پسری زاییده شد، و نام او را عوبید خواندند و او پدر یسی پدر داود است.

## کتاب اوّل سموئیل

**حنا پسری زائید و او را سموئیل نام نهاد.**

۱:۲ و او دو زن داشت. اسم یکی حنا و اسم دیگری فینّه بود فینّه اولاد داشت لیکن حنا را اولاد نبود.

۱:۱۱ و نذر کرده، گفت: ای یهوه صبايوت اگر فی الواقع به مصیبت کنیز خود نظر کرده، مرا بیاد آوری و کنیزک خود را فراموش نکرده، اولاد ذکوری به کنیز خود عطا فرمایی، او را تمامی ایام عمرش به خداوند خواهم داد، و استره بر سرش نخواهد آمد.

۱:۱۹ و الْقَانَه زن خود حنا را بشناخت و خداوند او را به یاد آورد.

۱:۲۰ و بعد از مرور ایام حنا حامله شده، پسری زایید و او را سموئیل نام نهاد، زیرا گفت: او را از خداوند سؤال نمودم.

۲:۲۱ و خداوند از حنا تفقد نمود و او حامله شده، سه پسر و دو دختر زایید، و آن پسر، سموئیل به حضور خداوند نمو می کرد.

۳:۴ خداوند سموئیل را خواند و او گفت: لیبیک.

۳:۱۱ و خداوند به سموئیل گفت: اینک من کاری در اسرائیل می کنم که گوش های هر که بشنود، صدا خواهد داد.

۳:۲۰ و تمامی اسرائیل از دان تا بئر شبع دانستند که سموئیل برقرار شده است تا نبی خداوند باشد.

**شفقت مفرما بلکه مرد، زن، طفل شیر خواره و... را بکش.**

۱۵:۱ و سموئیل به شاؤل گفت: خداوند مرا فرستاد که ترا مسح نمایم تا بر قوم او اسرائیل پادشاه شوی. پس الآن آواز کلام خداوند را بشنو.

۱۵:۲ یهوه صبايوت چنین می گوید: آنچه عمالیق به اسرائیل کرد، بخاطر داشته ام که چگونه هنگامی که از مصر برمی آمد، با او در راه مقاومت کرد.

۱۵:۳ پس الآن برو و عمالیق را شکست داده، جمیع مایملک ایشان را بالکل نابود ساز، و بر ایشان شفقت مفرما بلکه مرد و زن و طفل و شیر خواره و گاو و گوسفند و شتر و الاغ را بکش.

۱۵:۵ و شاؤل به شهر عمالیق آمده، در وادی کمین گذاشت.

۱۵:۷ و شاؤل عمالقه را از حویله تا شور که در برابر مصر است، شکست داد.

۱۵:۹ و اما شاؤل و قوم اجاج را و بهترین گوسفندان و گاو و پرواری ها و بره ها و هر چیز خوب را دریغ نموده، نخواستند آنها را هلاک سازند. لیکن هر چیز خوار و بی قیمت را بالکل نابود ساختند.

۱۵:۱۰ و کلام خداوند بر سموئیل نازل شده، گفت:

۱۵:۱۱ پشیمان شدم که شاؤل را پادشاه ساختم زیرا از پیروی من برگشته، کلام مرا بجا نیاورده است.

۱۵:۱۸ و سموئیل گفت: و خداوند تو را به راهی فرستاده، گفت: این عمالقه گناهکار را بالکل هلاک ساز و با ایشان جنگ کن تا نابود شوند.

۱۵:۱۹ پس چرا قول خداوند را نشنیدی بلکه بر غنیمت هجوم آورده، آنچه را که در نظر خداوند بد است عمل نمودی؟

۱۵:۲۰ شاؤل به سموئیل گفت: قبول خداوند را استماع نمودم و به راهی که خداوند مرا فرستاده، رفتم و اجاج، پادشاه عمالقه را بالکل هلاک ساختم.

۱۵:۲۱ اما قوم از غنیمت، گوسفندان و گاو، یعنی بهترین آنچه حرام شده بود، گرفتند تا برای یهوه خدایت در جُلجال قربانی بگذارند.

۱۵:۲۲ سموئیل گفت: آیا خداوند به قربانی های سوختنی و ذبایح خشنود است یا به اطاعت فرمان خداوند؟

۱۵:۲۳ زیرا تمرد مثل گناه جادوگری است و گردن کشی مثل بت پرستی و ترافیم است.

چونکه کلام خداوند را ترک کردی، او نیز تو را از سلطنت رد نمود.

۱۵:۲۴ و شاؤل به سموئیل گفت: گناه کردم زیرا از فرمان خداوند و سخن تو تجاوز نمودم چونکه از قوم ترسیده، قول ایشان را شنیدم.

۱۵:۲۵ پس حال تمنا اینکه گناه مرا عفو نمایی و با من برگردی تا خداوند را عبادت نمایم.

۱۵:۲۶ سموئیل به شاؤل گفت: با تو بر نمی گردم. چونکه کلام خداوند را ترک نموده ای. خداوند نیز تو را از پادشاه بودن بر اسرائیل رد نموده است.

۱۵:۲۷ و چون سموئیل برگشت تا روانه شود، او دامن جامه او را بگرفت که پاره شد.

۱۵:۲۸ و سموئیل وی را گفت: امروز خداوند سلطنت اسرائیل را از تو پاره کرده، آن را به همسایه ات که از تو بهتر است، داده است.

**و سموئیل اجاج پادشاه عمالیق را به حضور خداوند در جُلجال پاره پاره کرد.**

۱۵:۳۲ و سموئیل گفت: اجاج پادشاه عمالیق را نزد من بیاورید. و اجاج به خرمی نزد آمد و اجاج گفت: به درستی که تلخی موت گذشته است.

۱۵:۳۳ و سموئیل گفت: چنانکه شمشیر تو زنان را بی اولاد کرده است. همچنین مادر تو از میان زنان، بی اولاد خواهد شد. و سموئیل اجاج را به حضور خداوند در جُلجال پاره پاره کرد.

**گفتند: هر که او را بکشد، پادشاه او را از مال فراوان دولتمند سازد، و دختر خود را به او دهد، پس داود آن فلسطینی را کشت.**

۱۷:۲۵ و مردان اسرائیل گفتند: آیا این مرد را که برمی آید، دیدید؟ یقیناً برای به ننگ آوردن اسرائیل برمی آید و هر که او را بکشد، پادشاه او را از مال فراوان دولتمند سازد، و دختر خود را به او دهد، و خانه پدرش را در اسرائیل آزاد خواهد ساخت.

۱۷:۳۲ و داود به شاؤل گفت: دل کسی به سبب او نیفتد. بنده ات می رود و با این فلسطینی جنگ می کند.

۱۷:۴۲ و فلسطینی نظر افکنده، داود را دید و او را حقیر شمرد زیرا جوانی خوشرو و نیکو منظر بود.

۱۷:۴۴ و فلسطینی به داود گفت: نزد من بیا تا گوشت تو را به مرغان هوا و درندگان صحرا بدهم.

۱۷:۴۵ داود به فلسطینی گفت: تو با شمشیر و نیزه و مزارق نزد من می آیی، اما من به اسم یهوه صبايوت، خدای لشکرهای اسرائیل که او را به ننگ آورده ای نزد تو می آیم.

۱۷:۵۰ پس داود بر فلسطینی با فلاخن و سنگ غالب آمده، فلسطینی را زد و کشت و در دست داود شمشیری نبود.

۱۸:۶ و واقع شد هنگامی که داود از کشتن فلسطینی برمی گشت، چون ایشان می آمدند که زنان از جمیع شهرهای اسرائیل با دف ها و شادی و با آلات موسیقی سرود و رقص کنان به استقبال شاؤل پادشاه بیرون آمدند.

۱۸:۷ او زنان لهو و لعب کرده، به یکدیگر می سراییدند و می گفتند: شاؤل هزاران خود را و داود ده هزاران خود را کشته است.

۱۸:۸ و شاؤل غضبناک شد، و این سخن در نظرش ناپسند آمده، گفت: به داود ده هزاران دادند و به من هزاران دادند. پس غیر از سلطنت برایش چه باقی است؟

**پادشاه به داود پیام داد: برای دخترش میکال مهریه نمی خواهد جز صد قلفه فلسطینیان.**

۱۸:۲۰ و میکال دختر شاؤل، داود را دوست می داشت؛ و چون شاؤل را خبر دادند این امر وی را پسند آمد.

۱۸:۲۵ و شاؤل گفت: به داود چنین بگویید که پادشاه مهر نمی خواهد جز صد قلفه فلسطینیان تا از دشمنان پادشاه انتقام کشیده شود. و شاؤل فکر کرد داود را به دست فلسطینیان به قتل رساند.

**پس داود دویست نفر از فلسطینیان را کشته و قلفه های ایشان را آورد.**

۱۸:۲۷ پس داود برخاسته، با مردان خود رفت و دویست نفر از فلسطینیان را کشته، داود قلفه های ایشان را آورد و آنها را تماماً نزد پادشاه گذاشتند، تا داماد پادشاه بشود و شاؤل دختر خود میکال را به وی به زنی داد.

۱۸:۲۹ و شاؤل از داود باز بیشتر ترسید، و شاؤل همه اوقات دشمن داود بود.

۱۹:۱ و شاؤل به پسر خود یوناتان و به جمیع خادمان خویش فرمود تا داود را بکشند.

۱۹:۱۲ پس میکال داود را از پنجره فروهشته، او روانه شد و فرار کرده، نجات یافت.

**ترس شائول از داود و قتل عام کاهنان:**

۲۲:۶ و شاؤل شنید که داود و مردمانی که با وی بودند پیدا شده اند. و شاؤل در جبعه، زیر درخت بلوط در رامه نشسته بود، و نیزه اش در دستش، و جمیع خادمانش در اطراف او ایستاده بودند.

۲۲:۱۷ آنگاه پادشاه به شاطرانی که به حضورش ایستاده بودند، گفت: برخاسته، کاهنان خداوند را بکشید زیرا که دست ایشان با داود است و با اینکه دانستند که او فرار می کند، مرا اطلاع ندادند. اما خادمان پادشاه نخواستند که دست خود را دراز کرده، بر کاهنان خداوند هجوم آورند.

**هشتاد و پنج کاهن و مردان و زنان و اطفال شیر خوارگان و گاوان و الاغان و گوسفندان را به دم شمشیر کشت.**

۲۲:۱۸ پس پادشاه به دوآغ گفت: تو بر گرد و بر کاهنان حمله آور، و دوآغ ادومی برخاسته، بر کاهنان حمله آورد و هشتاد و پنج نفر را که ایفود کتان می پوشیدند، در آن روز کشت.

۲۲:۱۹ و نوب را نیز که شهر کاهنان است به دم شمشیر زد و مردان و زنان و اطفال شیر خوارگان و گاوان و الاغان و گوسفندان را به دم شمشیر کشت.

۲۲:۲۱ و ابیاتار داود را مخبر ساخت که شاؤل کاهنان خداوند را کشت.

**داوود و ابیجایل زن نابال**

۲۵:۴ و داود در بیابان شنید که نابال گله خود را پشم می برد.

۲۵:۵ پس داود ده خادم فرستاد و داود به خادمان خود گفت که به کرمل برآید و نزد نابال رفته، از زبان من سلامتی او را بپرسید.

۲۵:۱۰ و نابال به خادمان داود جواب داده، گفت: داود کیست و پسر یسا کیست؟ امروز بندگان هر یکی از آقای خویش میگریزند.

۲۵:۱۲ پس خادمان داود برگشته، مراجعت نمودند و آمده داود را از جمیع این سخنان مخبر ساختند.

۲۵:۱۳ و داود به مردان خود گفت: هر یک از شما شمشیر خود را ببندد. و هر یک شمشیر خود را بستند، و داود نیز شمشیر خود را بست. و تخمیناً چهارصد نفر از عقب داود رفتند، و دویست نفر نزد اسباب ماندند.

۲۵:۱۸ آنگاه ابیجایل تعجیل نموده، دویست گرده نان و دو مشگ شراب و پنج گوسفند مهیا شده، و پنج کیل خوشه برشته و صد قرص کشمش و دویست قرص انجیر گرفته، آنها را بر الاغها گذاشت.

۲۵:۱۹ و به خادمان خود گفت: پیش من بروید و اینک من از عقب شما می آییم. اما به شوهر خود نابال هیچ خبر نداد.

**۲۵:۲۳** و چون آبیجایل، داود را دید، تعجیل نموده، از الاغ پیاده شد و پیش داود به روی خود به زمین افتاد، تعظیم نمود.  
**۲۵:۲۴** و نزد پای هایش افتاده، گفت: ای آقایم، این تقصیر بر من باشد و کنیزت در گوش تو سخن بگوید، و سخنان کنیز خود را بشنو.

**۲۵:۲۶** و الان ای آقایم به حیات خداوند و به حیات جان تو چون که خداوند تو را از ریختن خون و از انتقام کشیدن به دست خود منع نموده است، پس الآن دشمنانت و جویندگان ضرر آقایم مثل نابال بشوند.

**۲۵:۳۲** داود به آبیجایل گفت: یهوه، خدای اسرائیل، متبارک باد که تو امروز به استقبال من فرستاد.

**۲۵:۳۴** ولیکن به حیات یهوه، خدای اسرائیل، که مرا از رسانیدن اذیت به تو منع نمود، اگر تعجیل ننموده، به استقبال من نمی آمدی، البته تا طلوع صبح برای نابال ذکوری باقی نمی ماند.

**۲۵:۳۸** و واقع شد که بعد از ده روز خداوند نابال را مبتلا ساخت که بمرد.  
**۲۵:۳۹** و چون داود شنید که نابال مرده است، گفت: مبارک باد خداوند که انتقام عار مرا از دست نابال کشیده، و بنده خود را از بدی نگاه داشته است، زیرا خداوند شرارت نابال را به سرش رد نموده است. و داود فرستاده، با آبیجایل سخن گفت تا او را به زنی خود بگیرد.

**۲۵:۴۱** و او برخاسته، رو به زمین خم شد و گفت: اینک کنیزت بنده است تا پای های خادمان آقای خود را بشوید.

**۲۵:۴۲** و آبیجایل تعجیل نموده، برخاست و بر الاغ خود سوار شد و پنج کنیزش همراهش روانه شدند و از عقب قاصدان داود رفته، زن او شد.

**۲۵:۴۳** و داود اخینوعم یز رعیلیه را نیز گرفت و هر دو ایشان زن او شدند.  
**۲۵:۴۴** و شاؤل دختر خود، میکال، زن داود را به فلتی ابن لایش که از جلیم بود، داد.

**داود عمالقه را شکست داده، مرد یا زنی را زنده نگذاشت.**

**۲۷:۱** و داود در دل خود گفت: الحال روزی به دست شاؤل هلاک خواهم شد. چیزی برای من از این بهتر نیست که به زمین فلسطینیان فرار کنم، و شاؤل از جستجوی من در تمامی حدود اسرائیل مأیوس شود. پس از دست او نجات خواهم یافت.

**۲۷:۲** پس داود برخاسته، با آن ششصد نفر که همراهش بودند، نزد اخیش بن معوک، پادشاه جت گذشت.

**۲۷:۳** و داود نزد اخیش در جت ساکن شد، او و مردمانش هر کس با اهل خانه اش، و داود با دو زنش اخینوعم یز رعیلیه و آبیجایل کرملیه زن نابال.

**۲۷:۷** و عدد روزهایی که داود در بلاد فلسطینیان ساکن بود، یک سال و چهار ماه بود.  
**۲۷:۸** و داود و مردانش برآمده، بر جشوریان و جرزیان و عمالقه هجوم آوردند زیرا که این طوایف در ایام قدیم در آن زمین از شور تا به زمین مصر ساکن می بودند.

**۲۷:۹** و داود اهل آن زمین را شکست داده، مرد یا زنی زنده نگذاشت و گوسفندان و گاوان و الاغها و شتران و رخوت گرفته، برگشت و نزد اخیش آمد.

**زن صاحب جنیان سموئیل را به نزد شاؤل آورد و سموئیل به شاؤل گفت: خداوند سلطنت را از دست تو دریده، آن را به همسایه ات داود داده است.**

**۲۸:۵** و چون شاؤل لشکر فلسطینیان را دید، بترسید و دلش بسیار مضطرب شد.

**۲۸:۶** و شاؤل از خداوند سؤال نمود و خداوند او را جواب نداد، نه به خواب ها و نه به اوریم و نه به انبیا.

**۲۸:۷** و شاؤل به خادمان خود گفت: زنی را که صاحب اجنه باشد، برای من بطلبید تا نزد او رفته، از او مسألت نمایم. خادمانش وی را گفتند: اینک زنی صاحب اجنه در عین دور می باشد.

**۲۸:۸** و شاؤل صورت خویش را تبدیل نموده، لباس دیگر پوشید و دو نفر همراه خود برداشته، رفت و شبانگاه نزد آن زن آمده، گفت: تمنا اینک به واسطه جن برای من فالگیری نمایی و کسی را که به تو بگویم از برایم برآوری.

**۲۸:۱۱** آن زن گفت: از برایت که را برآورم؟ او گفت: سموئیل را برای من برآور.

**۲۸:۱۲** و چون آن زن سموئیل را دید به آواز بلند صدا زد و زن، شاؤل را خطاب کرده، گفت: برای چه مرا فریب دادی، زیرا تو شاؤل هستی؟

**۲۸:۱۳** پادشاه وی را گفت: مترس! چه دیدی؟ آن زن در جواب شاؤل گفت: خدایی را می بینم که از زمین برمی آید.

**۲۸:۱۴** او وی را گفت: صورت او چگونه است؟ زن گفت: مردی پیر بر می آید و به ردایی ملبس است. پس شاؤل دانست که سموئیل است و رو به زمین خم شده، تعظیم کرد.

**۲۸:۱۵** و سموئیل به شاؤل گفت: چرا مرا برآورده، مضطرب ساختی؟ شاؤل گفت: در شدت تنگی هستم چون که فلسطینیان با من جنگ می نمایند و خدا از من دور شده، مرا نه به واسطه انبیا و نه به خواب ها دیگر جواب می دهد. لهنذا تو را خواندم تا مرا اعلام نمایی که چه باید بکنم.

**۲۸:۱۶** سموئیل گفت: پس چرا از من سؤال می نمایی؟ و حال آنکه خداوند از تو دور شده، دشمنت گردیده است.

**۲۸:۱۷** و خداوند به نحوی که به زبان من گفته بود، برای خود عمل نموده است، زیرا خداوند سلطنت را از دست تو دریده، آن را به همسایه ات داود داده است.  
**۲۸:۱۸** چون که آواز خداوند را نشنیدی و شدت غضب او را بر عمالیک به عمل نیاوردی، بنابراین خداوند امروز این عمل را به تو نموده است.  
**۲۸:۱۹** و خداوند اسرائیل را نیز با تو به دست فلسطینیان خواهد داد، و تو و پسرانت فردا نزد من خواهید بود، و خداوند اردوی اسرائیل را نیز به دست فلسطینیان خواهد داد.  
**۲۸:۲۰** و شاؤل فوراً به تمامی قامتش بر زمین افتاد و از سخنان سموئیل بسیار بترسید.

**و داود ایشان را از وقت شام تا عصر روز دیگر می زد که از ایشان احدی رهایی نیافت.**

**۳۰:۱** و واقع شد چون داود و کسانش در روز سوم به صُقلع رسیدند که عمالقه بر جنوب و بر صُقلع هجوم آورده بودند، و صُقلع را زده آن را به آتش سوزانیده بودند.  
**۳۰:۲** و زنان و همه کسانی را که در آن بودند، از خرد و بزرگ اسیر کرده، هیچ کس را نکشته، بلکه همه را به اسیری برده، به راه خود رفته بودند.  
**۳۰:۳** و چون داود و کسانش به شهر رسیدند، اینک به آتش سوخته، و زنان و پسران و دختران ایشان اسیر شده بودند.  
**۳۰:۴** پس داود و قومی که همراهش بودند، آواز خود را بلند کرده، گریستند تا طاقت گریه کردن دیگر نداشتند.  
**۳۰:۵** و دو زن داود آخینوعم یز رعیلیه و ابیجایل، زن نابال گرملی، اسیر شده بودند.  
**۳۰:۶** و داود بسیار مضطرب شد زیرا که قوم می گفتند که او را سنگسار کنند، چون جان تمامی قوم هر یک برای پسران و دختران خویش بسیار تلخ شده بود. اما داود خویشتن را از یهوه، خدای خود، تقویت نمود.

**۳۰:۸** و داود از خداوند سؤال نموده، گفت: اگر این فوج را تعاقب نمایم، آیا به آنها خواهیم رسید؟ او وی را گفت: تعاقب نما زیرا که به تحقیق خواهی رسید و رها خواهی کرد.

**۳۰:۱۶** و چون او را به آنجا رسید بر روی تمامی زمین منتشر شده، می خوردند و می نوشیدند و بزم می کردند، به سبب تمامی غنیمت عظیمی که از زمین فلسطینیان و از زمین یهودا آورده بودند.

**۳۰:۱۷** و داود ایشان را از وقت شام تا عصر روز دیگر می زد که از ایشان احدی رهایی نیافت جز چهار صد مرد که بر شتران سوار شده، گریختند.

**۳۰:۱۸** و داود هر چه عمالقه گرفته بودند، باز گرفت و داود دو زن خود را باز گرفت.  
**۳۰:۱۹** چیزی از ایشان مفقود نشد از خرد و بزرگ و از پسران و دختران و غنیمت و از همه چیزهای که برای خود گرفته بودند، بلکه داود همه را باز آورد.

## کتاب دوم سموئیل

**داود: زن من، میکال را که برای خود به صد قلفه فلسطینیان نامزد ساختم، نزد من بفرست.**

**۳:۱** و جنگ در میان خاندان شاؤل و خاندان داود به طول انجامید و داود روز به روز قوت می گرفت و خاندان شاؤل روز به روز ضعیف می شدند.

**۳:۲** و برای داود در حبرون پسران زاییده شدند، و نخست زاده اش، عمون، از اخینو عم یزرعیلیه بود.

**۳:۳** و دومش، کیلاب، از ابیجایل، زن نابال گرملی، و سومی، ابشالوم، پسر معکه، دختر تلمای پادشاه جشور.

**۳:۴** و چهارم ارونیا، پسر حجیت، و پنجم شَفطیل پسر ابیطال،

**۳:۵** و ششم، یترعام از عجله، زن داود. اینان برای داود در حبرون زاییده شدند.

**۳:۱۴** پس داود رسولان نزد اشبوشت بن شاؤل فرستاده، گفت: زن من، میکال را که برای خود به صد قلفه فلسطینیان نامزد ساختم، نزد من بفرست.

### زنان داود در اورشلیم

**۵:۱۳** و بعد از آمدن داود از حبرون، کنیزان و زنان دیگر از اورشلیم گرفت، و باز برای داود پسران و دختران زاییده شدند.

**۵:۱۴** و نامهای آنانی که برای او در اورشلیم زاییده شدند، این است: شموع و شوباب و ناتان و سلیمان، و یبجار والی شوع و نافج و یافیع، والیشمع والیداع والیقلط.

**داود به همسرش میکال گفت: خداوند مرا بر پدرت و خاندانش برتری داد تا بر اسرائیل پیشوا سازد.**

۶:۱۶ و چون تابوت خداوند داخل شهر داود می شد، میکال دختر شاول از پنجره نگریسته، داود پادشاه را دید که به حضور خداوند جستجو و رقص می کند؛ پس او را در دل خود حقیر شمرد.

۶:۲۰ اما داود برگشت تا اهل خانه خود را برکت دهد. و میکال دختر شاول به استقبال داود بیرون آمده، گفت: پادشاه اسرائیل امروز چه قدر خویشتن را عظمت داد که خود را در نظر کنیزان بندگان خود برهنه ساخت، به طوری که یکی از سَفها خود را برهنه می کند.

۶:۲۱ و داود به میکال گفت: به حضور خداوند بود که مرا بر پدرت و بر تمامی خاندانش برتری داد تا مرا بر قوم خداوند، یعنی بر اسرائیل پیشوا سازد؛ از این جهت به حضور خداوند بازی کردم.

۶:۲۲ و از این نیز خود را زیاده حقیر خواهم نمود و در نظر خود پست خواهم شد؛ لیکن در نظر کنیزانی که درباره آنها سخن گفتم، معظّم خواهم بود.

۶:۲۳ و میکال دختر شاول را تا روز وفاتش اولاد نشد.

**داود از پشت بام زنی را دید که خویشتن را شستشو می کند؛ و آن زن بسیار نیکو منظر بود.**

۱۱:۲ و واقع شد در وقت عصر که داود از بسترش برخاسته، بر پشت بام خانه پادشاه گردش کرد و از پشت بام زنی را دید که خویشتن را شستشو می کند؛ و آن زن بسیار نیکو منظر بود.

۱۱:۳ پس داود فرستاده، درباره زن استفسار نمود و او را گفتند که آیا این بُت شبع، دختر الیعام، زن اوریای حَتّی نیست؟

**داود آن زن را که همسر اوریا بود نزد خود خواند و با او همبستر شد و آن زن حامله شد.**

۱۱:۴ و داود قاصدان فرستاده، او را گرفت و او نزد وی آمده، داود با او همبستر شد و از او نجاست خود ظاهر شده، به خانه خود برگشت.

۱۱:۵ و آن زن حامله شد و فرستاده، داود را مخبر ساخت و گفت که من حامله هستم.

**داود اوریا همسر آن زن را به جنگی سخت فرستاد، تا زده شده، بمیرد.**

۱۱:۱۴ و بامدادان داود مکتوبی برای یوآب نوشته، به دست اوریا فرستاد.

۱۱:۱۵ و در مکتوب به این مضمون نوشت که اوریا را در مقدمه جنگ سخت بگذارید، و از

عقبش پس بروید تا زده شده، بمیرد.

۱۱:۲۶ چون زن اوریا شنید که شوهرش اوریا مرده است، برای شوهرش ماتم گرفت.

۱۱:۲۷ و چون ایام ماتم گذشت، داود فرستاده، او را به خانه خود آورد و او زن وی شد، و برایش پسری زاید. اما کاری که داود کرده بود، در نظر خداوند ناپسند آمد.

۱۲:۹ پس چرا کلام خداوند را خوار نموده، در نظر وی عمل بد بجا آوردی. و اوریای حَتّی را به شمشیر زده، زن او را برای خود به زنی گرفتی، و او را با شمشیر بنی عمون به قتل رسانیدی؟

**خداوند به داود گفت: عمل بد بجا آوردی پس زنان تو را پیش چشم تو گرفته، به همسایه ات خواهم داد و با زنان تو خواهد خوابید.**

۱۲:۱۰ پس حال شمشیر از خانه تو هرگز دور نخواهد شد به علت اینکه مرا تحقیر نموده، زن اوریای حَتّی را گرفتی تا زن تو باشد.

۱۲:۱۱ خداوند چنین می گوید: اینک من از خانه خودت بدی را بر تو عارض خواهم گردانید و زنان تو را پیش چشم تو گرفته، به همسایه ات خواهم داد، او در نظر این آفتاب، با زنان تو خواهد خوابید.

**امنون پسر داود بر خواهرش تامار زور آور شده، او را مجبور ساخت و با او خوابید.**

۱۳:۱۰ و امنون به تامار گفت: خوراک را به اطاق بیآور تا از دست تو بخورم. و تامار قرصها را که ساخته بود، گرفته، نزد برادر خود، امنون، به اطاق آورد.

۱۳:۱۱ و چون پیش او گذاشت تا بخورد، او وی را گرفته، با او گفت: ای خواهرم بیا با من بخواب.

۱۳:۱۲ او وی را گفت: نی ای برادرم، مرا ذلیل نساز زیرا که چنین کار در اسرائیل کرده نشود؛ این قباحت را به عمل میآور.

۱۳:۱۴ لیکن او نخواست سخن وی را بشنود، و بر او زور آور شده، او را مجبور ساخت و با او خوابید.

۱۳:۱۹ و تامار خاکستر بر سر خود ریخته، و جامه رنگارنگ که در برش بود، دریده، و دست خود را بر سر گذارده، روانه شد. و چون می رفت، فریاد می نمود.

**ابشالوم به خادمان خود گفت: برادرم امنون را بکشید و مترسید.**

۱۳:۲۱ و چون داود پادشاه تمامی این وقایع را شنید، بسیار غضبناک شد.

۱۳:۲۸ و ابشالوم برادر امنون خادمان خود را امر فرموده، گفت: ملاحظه کنید که چون دل امنون از شراب خوش شود، و به شما بگویم که امنون را بزنید، آنگاه او را بکشید، و مترسید. آیا من شما را امر نفرمودم؟ پس دلیر و شجاع باشید.

**وساطت مادر امنون از پادشاه داود تا امنون کشته نشود.**

۱۴:۵ و پادشاه به او گفت: تو را چه شده است؟ عرض کرد: اینک من زن بیوه هستم و شوهرم مرده است.

۱۴:۶ و کنیز تو را دو پسر بود و ایشان با یکدیگر در صحرا مخاصمه نمودند و کسی نبود که ایشان را از یکدیگر جدا کند. پس یکی از ایشان دیگری را زد و کشت.

۱۴:۷ و اینک تمامی قبیله بر کنیز تو برخاسته، و می گویند قاتل برادر خود را بسپار تا او را به عوض جان برادرش که کشته است، به قتل برسانیم، و وارث را نیز هلاک کنیم. و به اینطور اگر مرا که باقی مانده است، خاموش خواهند کرد، و برای شوهرم نه اسم و نه اعقاب بر روی زمین وا خواهند گذاشت.

۱۴:۸ پادشاه به زن فرمود: به خانه ات برو و من درباره ات حکم خواهم نمود.

۱۴:۱۱ پس زن گفت: ای پادشاه، یهوه، خدای خود را به یاد آور تا ولی مقتول، دیگر هلاک نکند، مبادا پسر مرا تلف سازند. پادشاه گفت: به حیات خداوند قسم که مویی از سر پسرت به زمین نخواهد افتاد.

۱۴:۱۳ زن گفت: پس چرا درباره قوم خدا مثل این تدبیر کرده ای و پادشاه در گفتن این سخن مثل تقصیر کار است، چون که پادشاه آواره شده خود را باز نیآورده است.

۱۴:۲۱ پس پادشاه به یوآب گفت: اینک این کار را کرده ام، حال برو و ابشالوم جوان را باز آور.

داود ده زن متعه را تا روز مردنش برای نگاهبانی از خانه خود محبوس نگاهداشت. ۲۰:۳ و داود به خانه خود در اورشلیم آمد، و پادشاه ده زن متعه را که برای نگاهبانی خانه خود گذاشته بود، گرفت و ایشان را در خانه محروس نگاه داشته، پرورش داد، اما نزد ایشان داخل نشد و ایشان تا روز مردن در حالت بیوگی محبوس بودند.

زن به یوآب که برای انهدام شهر آمده بود پیشنهاد داد، تا سر بریده شبع را برایش بفرستد تا شهر ویران نشود.

۲۰:۱۵ و ایشان آمده، او را در آبل بیت معکه محاصره نمودند و پشته ای در برابر شهر

ساختند که در برابر حصار برپا شد، و تمامی قوم که با یوآب بودند، حصار را می زدند تا آن را منهدم سازند.

۲۰:۱۶ و زنی حکیم از شهر صدا در داد که بشنوید! به یوآب بگویید: اینجا نزدیک بیا تا با تو سخن گویم.

۲۰:۱۷ و چون نزد یک وی شد، زن گفت که آیا تو یوآب هستی؟ او گفت: من هستم. وی را گفت: سخنان کنیز خود را بشنو. او گفت: می شنوم.

۲۰:۱۹ او گفت من در اسرائیل سالم و امین هستم و تو می خواهی شهری و مادری را در اسرائیل خراب کنی. چرا نصیب خداوند را بالکل هلاک می کنی؟

۲۰:۲۰ پس یوآب در جواب گفت: حاشا از من، حاشا از من که هلاک یا خراب نمایم.

۲۰:۲۱ کار چنین نیست، بلکه شخصی مسمی به شبع بنب کری از کوهستان افرایم دست خود را بر داود پادشاه بلند کرده است. او را تنها بسپارید و از نزد شهر خواهم رفت. زن در جواب یوآب گفت: اینک سر او را از روی حصار نزد تو خواهند انداخت.

۲۰:۲۲ پس آن زن به حکمت خود نزد تمامی قوم رفت و ایشان سر شبع بنب کری را از تن جدا کرده، نزد یوآب انداختند و او کرنا را نواخته، ایشان از نزد شهر، هر کس به خیمه خود متفرق شدند. و یوآب به اورشلیم نزد پادشاه برگشت.



**۲:۱۹** پس بَتْشَبَع نزد سلیمان پادشاه داخل شد تا با او درباره ادنیا سخن گوید و پادشاه به استقبالش برخاسته، او را تعظیم نمود و بر کرسی خود نشست و فرمود تا به جهت مادر پادشاه کرسی بیاورند و او به دست راستش نشست.

**۲:۲۰** و او عرض کرد: یک مطلب جزئی دارم که از تو سؤال نمایم.

**۲:۲۱** و او گفت: آبیشک شونمیه به برادرت ادنیا به زنی داده شود.

سلیمان پادشاه چون این بشنید، کس فرستاد تا برادرش ادنیا را بزنند و بکشند.

**۲:۲۳** و سلیمان پادشاه قسم خورده، گفت: خدا به من مثل این بلکه زیاده از این عمل نماید اگر ادنیا این سخن را به ضرر جان خود نگفته باشد.

**۲:۲۵** پس سلیمان پادشاه به دست بنایاهو ابن یهو یاداع فرستاد و او وی را زد که مرد.

سلیمان دختر فرعون را به زنی گرفت.

**۳:۱** و سلیمان با فرعون، پادشاه مصر، مصاهرت نموده، دختر فرعون را گرفت، و او را به شهر داود آورد تا بنای خانه خود و خانه خداوند و حصار اورشلیم را به هر طرفش تمام کند.

**۷:۱** اما خانه خودش را سلیمان در مدت سیزده سال بنا نموده، تمامی خانه خویش را به اتمام رسانید.

**۷:۸** و خانه اش که در آن ساکن شود در صحن دیگر در اندرون رواق به همین ترکیب ساخته شد. و برای دختر فرعون که سلیمان او را به زنی گرفته بود، خانه ای مثل این رواق ساخت.

**۹:۱۶** زیرا که فرعون، پادشاه مصر برآمده، جازر را تسخیر نموده، و آن را به آتش سوزانیده، و کنعانیان را که در شهر ساکن بودند کشته بود، و آن را به دختر خود که زن سلیمان بود به جهت مهر داده بود.

دادخواهی دو زن زانیه نزد سلیمان که یکی نوزاد مرده خود را با نوزاد زنده دیگری جابجا کرده بود.

**۳:۱۶** آنگاه دو زن زانیه نزد پادشاه آمده، در حضورش ایستادند.

**۳:۱۷** و یکی از آن زنان گفت: ای آقایم، من و این زن در یک خانه ساکنیم و در آن خانه با او زاییدم.

**۳:۱۹** و در شب، پسر این زن مرد زیرا که بر او خوابیده بود.

**۳:۲۰** و او در نصف شب برخاسته، پسر مرا وقتی که کنیزت در خواب بود از پهلو من

## کتاب اوّل پادشاهان

داود سالخورده شده و گرم نمیشد پس باکره ای جوان بنام ابیشک که نیکو منظر بود را طلبیدند تا در آغوش داود خوابیده او را گرم نماید.

**۱:۱** و داود پادشاه پیر و سالخورده شده، هر چند او را به لباس می پوشانیدند، لیکن گرم نمی شد،

**۱:۲** و خادمانش وی را گفتند: به جهت آقای ما، پادشاه، باکره ای جوان بطلبند تا به حضور پادشاه بایستد و او را پرستاری نماید، و در آغوش تو بخوابد تا آقای ما، پادشاه، گرم بشود.

**۱:۳** پس در تمامی حدود اسرائیل دختری نیکو منظر طلبیدند و ابیشک شونمیه را یافته، او را نزد پادشاه آوردند.

**۱:۴** و آن دختر بسیار نیکو منظر بود و پادشاه را پرستاری نموده، او را خدمت می کرد. اما پادشاه او را نشناخت.

**۲:۱۰** پس داود با پدران خود خوابید و در شهر داود دفن شد.

ادنیا پسر داود از ابیشک زن سابق پدر خود داود خواستگاری نمود.

**۲:۱۳** و ادنیا پسر حجیت نزد بتشبع، مادر سلیمان آمده و او گفت: آیا به سلامتی آمدی؟ او جواب داد: به سلامتی.

**۲:۱۷** گفت: تمنا این که به سلیمان پادشاه بگویی زیرا خواهش تو را رد نخواهد کرد تا ابیشک شونمیه را به من به زنی بدهد.



گرفت و در بغل خود گذاشت و پسر مرده خود را در بغل من نهاد. ۳:۲۱ و بامدادان چون برخاستم تا پسر خود را شیر دهم، اینک مرده بود؛ اما چون در وقت صبح بر او نگاه کردم، دیدم که پسری که من زاییده بودم، نیست.

۳:۲۳ پس پادشاه گفت: این می گوید که این پسر زنده از آن من است و پسر مرده از آن توست و آن می گوید نی، بلکه پسر مرده از آن توست و پسر زنده از آن من است.

**سلیمان پادشاه گفت: پسر زنده را به دو قسمت تقسیم نمایید و نصفش را به این زن و نصفش را به آن زن بدهید.**

۳:۲۴ و پادشاه گفت: شمشیری نزد من بیاورید. پس شمشیری به حضور پادشاه آوردند. ۳:۲۵ و پادشاه گفت: پسر زنده را به دو حصه تقسیم نمایید و نصفش را به این و نصفش را به آن بدهید.

۳:۲۶ و زنی که پسر زنده از آن او بود، چونکه دلش بر پسرش می سوخت به پادشاه عرض کرده، گفت: ای آقایم! پسر زنده را به او دهید و او را هرگز مکشید. اما آن دیگری گفت: نه از آن من و نه از آن تو باشد؛ او را تقسیم نمایید.

۳:۲۷ آنگاه پادشاه امر فرموده، گفت: پسر زنده را به او بدهید و او را البته مکشید زیرا که مادرش این است.

**چون ملکه سبا نزد سلیمان آمد و حکمت و شوکت او را دید روح در او نماند.**

۱۰:۱ و چون ملکه سبا آوازه سلیمان را درباره اسم خداوند شنید، آمد تا او را به مسائل امتحان کند.

۱۰:۲ پس با مرکب بسیار عظیم و با شترانی که به عطریات و طلای بسیار و سنگهای گرانبها بار شده بود، به اورشلیم وارد شده، به حضور سلیمان آمد و با وی از هر چه در دلش بود، گفتگو کرد.

۱۰:۳ و سلیمان تمامی مسائلیش را برایش بیان نمود و چیزی از پادشاه مخفی نماند که برایش بیان نمود و چیزی از پادشاه مخفی نماند که برایش بیان نکرد.

۱۰:۴ و چون ملکه سبا تمامی حکمت سلیمان را دید و خانه ای را که بنا کرده بود،

۱۰:۵ و طعام سفره او و مجلس بندگانش را و نظام و لباس خادمانش را و ساقیانش و زینه ای را که به آن به خانه خداوند بر می آمد، روح در او دیگر نماند.

۱۰:۶ و به پادشاه گفت: آوازه ای که درباره کارها و حکمت تو در ولایت خود شنیدم، راست بود.

۱۰:۷ اما تا نیامدم و به چشمان خود ندیدم، اخبار را باور نکردم، و اینک نصفش به من اعلام نشده بود؛ حکمت و سعادت مندی تو از خبری که شنیده بودم، زیاده است.

۱۰:۸ خوشا بحال مردان تو و خوشا بحال این بندگانت که به حضور تو همیشه می ایستند

و حکمت تو را می شنوند.

**ملکه سبا به سلیمان گفت: متبارک باد خدای تو و هدایای فراوان به او داد و سلیمان نیز از کرم ملوکانه خویش باو بخشید.**

۱۰:۹ متبارک باد یهوه، خدای تو، که بر تو رغبت داشته، تو را بر کرسی اسرائیل نشانید.

۱۰:۱۱ و به پادشاه صد و بیست وزنه طلا و عطریات از حد زیاده و سنگهای گرانبها داد، و مثل این عطریات که ملکه سبا به سلیمان پادشاه داد، هرگز به آن فراوانی دیگر نیامد.

۱۰:۱۴ و سلیمان پادشاه به ملکه سبا، تمامی اراده او را که خواسته بود داد، سوای آنچه سلیمان از کرم ملوکانه خویش به وی بخشید. پس او با بندگانش به ولایت خود توجه نموده، رفت.

**و سلیمان هفتصد زن بانو و سیصد زن متعه داشت.**

۱۱:۱ و سلیمان پادشاه سوای دختر فرعون، زنان غریب بسیاری را از موآبیان و عمونیان و ادومیان و صیدونیان و حتیان دوست می داشت.

۱۱:۲ از امت هایی که خداوند درباره ایشان بنی اسرائیل را فرموده بود که شما به ایشان درنیاید و ایشان به شما درنیایند، میداد دل شما را به پیروی خدایان خود مایل گردانند. و سلیمان با این ها به محبتت ملصق شد.

۱۱:۳ و او را هفتصد زن بانو و سیصد متعه بود و زنانش دل او را برگردانیدند.

**سلیمان برخلاف فرمان خدا از امت های غیر بنی اسرائیل نیز زنانی گرفت و زنانش دل او را در پیروی به پیروی از خدایان غریب متمایل نمودند.**

۱۱:۴ و در وقت پیروی سلیمان واقع شد که زنانش دل او را به پیروی خدایان غریب مایل ساختند، و دل او مثل دل پدرش داود با یهوه، خدایش کامل نبود.

۱۱:۶ و سلیمان در نظر خداوند شرارت ورزیده، مثل پدر خود داود، خداوند را پیروی کامل ننمود.

**به زن گفت به همسرت بگو، چون زیاده شرارت ورزیدی و بت هایی ساختی و مرا به غضب آوردی پس مرده هایت را سگان و مرغان هوا بخورند و پسرت نیز خواهد مرد.**

۱۴:۱ در آن زمان ابیا پسر یربعام بیمارشد.

۱۴:۲ و یربعام به زن خود گفت که الآن برخیز و صورت خود را تبدیل نما تا نشناسند که تو زن یربعام هستی، و به شیلوئه برو. اینک اخیای نبی که درباره من گفت که بر این قوم پادشاه خواهیم شد در آنجاست.

۱۴:۳ و در دست خود ده قرص نان و کلیچه ها و کوزه عسل گرفته، نزد وی برو و او تو را از آنچه بر طفل واقع می شود، خبر خواهد داد.

۱۴:۶ و هنگامی که اخیای صدای پای های او را که به در داخل می شد شنید، گفت: ای زن یربعام داخل شو. چرا هیأت خود را متنکر ساخته ای؟ زیرا که من باخبر سخت نزد تو فرستاده شده ام.

۱۴:۷ برو و به یربعام بگو: یهوه، خدای اسرائیل چنین می گوید: چونکه تو را از میان قوم ممتاز نمودم، و تو را بر قوم خود، اسرائیل رئیس ساختم،

۱۴:۹ اما تو از همه کسانی که قبل از تو بودند زیاده شرارت ورزیدی و رفته، خدایان غیر و بتهای ریخته شده به جهت خود ساختی و غضب مرا به هیجان آوردی و مرا پشت سر خود انداختی.

۱۴:۱۱ هر که از یربعام در شهر بمیرد، سگان بخورند، و هر که در صحرا بمیرد، مرغان هوا بخورند زیرا خداوند این را گفته است.

۱۴:۱۲ پس تو برخاسته به خانه خود برو و به مجرد رسیدن پای هایت به شهر، پسر خواهد مرد.

**ایلیا گفت تا روزی که باران نبارد تا پوی آرد بیوه زن تمام نخواهد شد، و کوزه روغن او کم نخواهد گشت.**

۱۷:۲ و کلام خداوند بر وی نازل شده، گفت:

۱۷:۳ از اینجا برو و به طرف مشرق توجه نما و خویشتن را نزد نهر کریت که در مقابل اُردن است، پنهان کن.

۱۷:۴ و از نهر خواهی نوشید و غراب ها را امر فرموده ام که تو را در آنجا بپرورند.

۱۷:۶ و غراب ها در صبح، نان و گوشت برای وی و در شام، نان و گوشت می آورند و از نهر می نوشید.

۱۷:۱۰ پس برخاسته، به صرفه رفت و چون نزد دروازه شهر رسید، اینک بیوه زنی در آنجا هیزم برمی چید؛ پس او را صدا زده، گفت: تمنا اینکه جرعه ای آب در ظرفی برای من بیاوری تا بنوشم.

۱۷:۱۱ و چون به جهت آوردن آن می رفت، وی را صدا زده، گفت: لقمه ای نان برای من در دست خود بیاور.

۱۷:۱۲ او گفت: به حیات یهوه، خدایت قسم که قرص نانی ندارم، بلکه فقط یک مشت آرد در تاپو و قدری روغن در کوزه، و اینک دو چوبی بر می چینم تا رفته، آن را برای خود و پسرم بپزم که بخوریم و بمیریم.

۱۷:۱۳ ایلیا وی را گفت: مترس، برو و به طوری که گفתי بکن. لیکن اول گرده ای کوچک از آن برای من بپز و نزد من بیاور، و بعد از آن برای خود و پسرت بپز.

۱۷:۱۴ زیرا که یهوه، خدای اسرائیل، چنین می گوید که تا روزی که خداوند باران بر زمین نباراند، تاپوی آرد تمام نخواهد شد، و کوزه روغن کم نخواهد گشت.

۱۷:۱۵ پس رفته، موافق کلام ایلیا عمل نمود. و زن و او و خاندان زن، روزهای بسیار خوردند.

۱۷:۱۶ و تاپوی آرد تمام نشد و کوزه روغن کم نگردید، موافق کلام خداوند که به واسطه ایلیا گفته بود.

### ایزابیل همسر اخاب پادشاه سامره

**خداوند تکلم نموده، گفت: سگان ایزابل را نزد حصار یزرعیل خواهند خورد.**

۱۶:۳۱ و گویا سلوک نمودن او به گناهان یربعام بن نباط سهل می بود که ایزابل، دختر ائبعل، پادشاه صیدونیان را نیز به زنی گرفت و رفته، بعل را عبادت نمود.

۱۸:۴ و هنگامی که ایزابل انبیای خداوند را هلاک می ساخت، عوبدیا صد نفر از انبیا را گرفته، ایشان را پنجاه پنجاه در مغاره پنهان کرد و ایشان را به نان و آب پرورد.

۲۱:۴ پس اخاب به سبب سخنی که نابوت یزرعیلی به او گفته بود، پریشان حال و مغموم شده، به خانه خود رفت زیرا گفته بود: ارث اجداد خود را به تو نخواهم داد. و بر بستر خود دراز شده، رویش را برگردانید و طعام نخورد.

۲۱:۷ و زنی ایزابل به او گفت: آیا تو الآن بر اسرائیل سلطنت می کنی؟ برخیز و غذا بخور و دلت خوش باشد. من تاکستان نابوت یزرعیلی را به تو خواهم داد.

۲۱:۸ آنگاه مکتوبی به اسم اخاب نوشته، آن را به مهر او مختوم ساخت و مکتوب را نزد مشایخ و نجبایی که با نابوت در شهرش ساکن بودند، فرستاد.

۲۱:۹ و در مکتوب بدین مضمون نوشت: به روزه اعلان کنید و نابوت را به صدر قوم بنشانید.

دو نفر را وا دارید تا بر او شهادت دروغ داده بگویند که، خدا و پادشاه را کفر گفته، تا او را سنگسار کنند و بمیرد.

۲۱:۱۰ و دو نفر از بنی بلیعال را پیش او وا دارید که بر او شهادت داده، بگویند که تو خدا و پادشاه را کفر گفته ای. پس او را بیرون کشیده، سنگسار کنید تا بمیرد.

۲۱:۱۲ و به روزه اعلان کرده، نابوت را در صدر قوم نشانیدند.

۲۱:۱۳ و دو نفر از بنی بلیعال درآمده، پیش وی نشستند و آن مردان بلیعال به حضور قوم بر نابوت شهادت داده، گفتند که نابوت بر خدا و پادشاه کفر گفته است، و او را از شهر بیرون کشیده، وی را سنگسار کردند تا بمرد.

۲۱:۱۶ و چون اخاب شنید که نابوت مرده است، اخاب برخاسته، به جهت تصرف تاکستان نابوت یزرعیلی فرود آمد.

۲۱:۲۳ و درباره ایزابل نیز خداوند تکلم نموده، گفت: سگان ایزابل را نزد حصار یزرعیل خواهند خورد.

## کتاب دوم پادشاهان

طلبکار آمده است تا دو پسر مرا برای بندگی خود ببرد و من در خانه فقط ظرفی از روغن دارم.

۴:۱ و زنی از زنان پسران انبیا نزد الیشع تضرع نموده، گفت: بنده ات، شوهرم مرد و تو می دانی که بنده ات از خداوند می ترسید، و طلبکار او آمده است تا دو پسر مرا برای بندگی خود ببرد.

۴:۲ الیشع وی را گفت: بگو برای تو چه کنم؟ و در خانه چه داری؟ او گفت: کنیزت را در خانه چیزی سوای ظرفی از روغن نیست.

الیشع گفت برو ظرفهای خالی از همسایه هایت بخواه و از روغن ظرفت آنها را پر کن، آنگاه روغن ها را بفروش و قرضت را ادا کن.

۴:۳ او گفت: برو ظرفها از بیرون از تمامی همسایگان خود طلب کن، ظرفهای خالی و بسیار بخواه.

۴:۴ و داخل شده، در را بر خودت و پسرانت ببند و در تمامی آن ظرفها بریز و هرچه پر شود به کنار بگذار.

۴:۶ و چون ظرف ها را پر کرده بود به یکی از پسران خود گفت: ظرفی دیگر نزد من بیاور. او وی را گفت: ظرفی دیگر نیست. و روغن باز ایستاد.

۴:۷ پس رفته، آن مرد خدا را خبر داد. و او وی را گفت: برو و روغن را بفروش و قرض خود را ادا کرده، تو پسرانت از باقی مانده گذران کنی.

**معجزه الیشع و زنده شدن طفل**

۴:۸ و روزی واقع شد که الیشع به شونیم رفت و در آنجا زنی بزرگ بود که بر او ابرام نمود که طعام بخورد؛ و هرگاه عبور می نمود، به آنجا به جهت نان خوردن میل می کرد.

۴:۹ پس آن زن به شوهر خود گفت: اینک فهمیده ام که این مرد مقدس خداست که همیشه از نزد ما می گذرد.

۴:۱۰ پس برای وی بالاخانه ای کوچک بر دیوار بسازیم و بستر و خوان و کرسی و شمعدانی در آن برای وی بگذرانیم که چون نزد ما آید، در آنجا فرود آید.

۴:۱۱ پس روزی آنجا آمد و به آن بالاخانه فرود آمده، در آنجا خوابید.

**الیشع به آن زن که پسر نداشت و شوهرش سالخورده بود گفت: پسری در آغوش خواهی گرفت، پس زن حامله و پسری زائید.**

۴:۱۴ و به خادم خود، جیحزی گفت: پس برای این زن چه باید کرد؟ جیحزی عرض کرد: یقین که پسری ندارد و شوهرش سالخورده است.

۴:۱۵ آنگاه الیشع گفت: او را بخوان. پس وی را خوانده، او نزد در ایستاد.

۴:۱۶ و گفت: در این وقت موافق زمان حیات، پسری در آغوش خواهی گرفت. و او گفت: نی ای آقایم؛ ای مرد خدا به کنیز خود دروغ مگو.

۴:۱۷ پس آن زن حامله شده، در آن وقت موافق زمان حیات به موجب کلامی که الیشع به او گفته بود، پسری زایید.

**روزی آن پسر که بزرگ شده بود گفت: آه سر من! و مرد.**

۴:۱۸ و چون آن پسر بزرگ شد روزی اتفاق افتاد که نزد پدر خود نزد دروگران رفت.

۴:۱۹ و به پدرش گفت: آه سر من! آه سر من! و او به خادم خود گفت: وی را نزد مادرش ببر.

۴:۲۰ پس او را برداشته، نزد مادرش برد و به زانوهایش تا ظهر نشست و مرد.

۴:۲۱ پس مادرش بالا رفته، او را بر بستر مرد خدا خوابانید و در را بر او بسته، بیرون رفت.

۴:۲۲ و شوهر خود را آواز داده، گفت: تمنا اینکه یکی از جوانان و الاغی از الاغ ها بفرستی تا نزد مرد خدا بشتابم و برگردم.

۴:۲۷ و چون نزد مرد خدا به کوه رسید، به پای هایش چسبید.

۴:۲۸ و زن گفت: آیا پسری از آقایم درخواست نمودم، مگر نگفتم مرا فریب مده؟

۴:۳۰ به حیات یهوه و به حیات خودت قسم که تو را ترک نکنم. پس او برخاسته، در عقب زن روانه شد.

**الیشع دعا نمود، دست خود بر مرده پسر گذاشت، گوشت پسر گرم شد و چشمان خود را باز نمود.**

۴:۳۲ پس الیشع به خانه داخل شده، دید که طفل مرده و بر بستر او خوابیده است.

۴:۳۳ و چون داخل شد، در را بر هردو بست و نزد خداوند دعا نمود.

۴:۳۴ و برآمده بر طفل دراز شد و دهان خود را بر دهان وی و چشم خود را بر چشم او و دست خود را بر دست او گذاشته، بر وی خم گشت و گوشت پسر گرم شد.

۴:۳۵ و برگشته، در خانه یک مرتبه این طرف و آن طرف بخرامید و برآمده، بر وی خم شد که طفل هفت مرتبه عطسه کرد؛ پس طفل چشمان خود را باز کرد.

۴:۳۷ پس آن زن داخل شده، نزد پایهایش افتاد و رو به زمین خم شد و پسر خود را برداشته، بیرون رفت.

**این زن به من گفت، پسر خود را بده تا امروز او را بخوریم و پسر مرا نیز فردا خواهیم خورد اما اکنون پسر خود را پنهان نموده.**

۶:۲۵ و قحطی سخت در سامره بود و اینک آن را محاصره نموده بودند، به حدی که سر الاغی به هشتاد پاره نقره و یک ربع قاب جلعوزه، به پنج پاره نقره فروخته می شد.

۶:۲۶ و چون پادشاه اسرائیل بر باره گذر می نمود؛ زنی نزد وی فریاد برآورده، گفت: ای آقایم پادشاه، مدد کن.

۶:۲۷ او گفت: اگر خداوند تو را مدد نکند، من از کجا تو را مدد کنم؟ آیا از خرمن یا چرخت؟

۶:۲۸ پس پادشاه او را گفت: تو را چه شد؟ او عرض کرد: این زن به من گفت: پسر خود را بده تا امروز بخوریم و پسر مرا فردا خواهیم خورد.

۶:۲۹ پس پسر مرا پختیم و خوردیم و روز دیگر وی را گفتم: پسرت را بده تا او را بخوریم. اما او پسر خود را پنهان کرد.

**پادشاه گفت سر الیشع را خواهم برید که گفت این قحط سال واقع می شود.**

۶:۳۰ و چون پادشاه سخن زن را شنید، رخت خود را بدرید و او بر باره می گذشت و قوم دیدند که اینک در زیر لباس خود پلاس دربر داشت.

۶:۳۱ و گفت: خدا به من مثل این بلکه زیاده بکند اگر سر الیشع بن شافاط امروز بر تنش بماند.

۷:۱ و الیشع گفت: کلام خداوند را بشنوید. خداوند چنین می گوید که فردا مثل این وقت یک کیل آرد نرم به یک مثقال و دو کیل جو به یک مثقال نزد دروازه سامره فروخته می شود.

۷:۱۶ و قوم بیرون رفته، اردوی ارامیان را غارت کردند و یک کیل آرد نرم به یک مثقال و دو کیل جو به یک مثقال به موجب کلام خداوند به فروش رفت.

**اینک زنی که پسرش را الیشع زنده کرده بود، نزد پادشاه استغاثه می نمود.**

۸:۱ والیشع به زنی که پسرش را زنده کرده بود، خطاب کرده، گفت: تو و خاندانت برخاسته، بروید و در جایی که می توانی ساکن شوی، ساکن شو، زیرا خداوند قحطی خوانده است و هم بر زمین هفت سال واقع خواهد شد.

۸:۲ و آن زن برخاسته، موافق کلام مرد خدا، عمل نمود و با خاندان خود رفته، در زمین فلسطینیان هفت سال مأوا گزید.

۸:۳ و واقع شد بعد از انقضای هفت سال که آن زن از زمین فلسطینیان مراجعت کرده، بیرون آمد تا نزد پادشاه برای خانه و زمین خود استغاثه نماید.

۸:۴ و پادشاه با جیحزی، خادم مرد خدا گفتگو می نمود و می گفت: حال تمام اعمال عظیمی که الیشع بجا آورده است، به من بگو.

۸:۵ و هنگامی که او برای پادشاه بیان می کرد که چگونه مرده ای را زنده نمود، اینک زنی که پسرش را زنده کرده بود، نزد پادشاه به جهت خانه و زمین خود استغاثه نمود. و جیحزی گفت: ای آقایم پادشاه! این همان زن است و پسری که الیشع زنده کرد، این است.

۸:۶ و چون پادشاه از زن پرسید، او وی را خبر داد؛ پس پادشاه یکی از خواجگان خود را برایش تعیین نموده، گفت: تمامی مایملک او و تمامی حاصل ملک او را از روزی که زمین را ترک کرده است تا الآن به او رد نما.

**منحیم شهر را با هر چه در آن بود کشت و تمامی زنان حامله اش را شکم پاره کرد.**  
۱۵:۱۳ در سال سی و نهم عزریا، پادشاه یهودا، شلوم بن یابیش پادشاه شد و یک ماه در سامره سلطنت نمود.

۱۵:۱۴ و منحیم بن جدای از ترصه برآمده، به سامره داخل شد. و شلوم بن یابیش را در سامره زده، او را کشت و به جایش سلطنت نمود.

۱۵:۱۵ و بقیه وقایع شلوم و فتنه ای که کرد، اینک در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب است.

۱۵:۱۶ آنگاه منحیم تُفصح را با هر چه که در آن بود و حدودش را از ترصه زد، از این جهت که برای او باز نکردند، آن را زد و تمامی زنان حامله اش را شکم پاره کرد.

## کتاب دوم تواریخ

**رحبعام هجده زن و شصت متعه گرفته بود و بیست و هشت پسر و دختر تولید نمود.**

۱۱:۱۷ پس سلطنت یهودا را مستحکم ساختند و رحبعام بن سلیمان را سه سال تقویت کردند، زیرا که سه سال به طریق داود و سلیمان سلوک نمودند.

۱۱:۲۱ و رحبعام معکه دختر ایشالوم را از جمیع زنان و متعه های خود زیاده دوست می داشت، زیرا که هجده زن و شصت متعه گرفته بود و بیست و هشت پسر و دختر تولید نمود.

**عهد بستند تا هر کسی که یهوه خدای اسرائیل را طلب ننماید، خواه کوچک و خواه بزرگ، خواه مرد و خواه زن، کشته شود.**

۱۵:۱۰ پس در ماه سوم از سال پانزدهم سلطنت آسا در اورشلیم جمع شدند.  
۱۵:۱۱ و در آن هفتصد گاو و هفت هزار گوسفند از غنیمتی که آورده بودند، برای خداوند ذبح نمودند.

۱۵:۱۲ و به تمامی دل و تمامی جان خود عهد بستند که یهوه خدای پدران خود را طلب نمایند.

۱۵:۱۳ و هر کسی که یهوه خدای اسرائیل را طلب ننماید، خواه کوچک و خواه بزرگ، خواه مرد و خواه زن، کشته شود.

آسا مادر خود معکه را از ملکه بودن معزول کرد زیرا که او تمثالی به جهت آشیره ساخته بود.

۱۵:۱۴ و به صدای بلند و آواز شادمانی و کَرَنَها و بوق ها برای خداوند قسم خوردند. ۱۵:۱۵ و تمامی یهودا به سبب این قسم شادمان شدند زیرا که به تمامی دل خود قسم خورده بودند، و چونکه او را به رضامندی تمام طلبیدند وی را یافتند و خداوند ایشان را از هر طرف امنیت داد.

۱۵:۱۶ و نیز آسا پادشاه مادر خود معکه را از ملکه بودن معزول کرد زیرا که او تمثالی به جهت آشیره ساخته بود. و آسا تمثال او را قطع نمود و آن را خرد کرده، در وادی قدرون سوزانید.

بنی اسرائیل دو بیست هزار نفر از زنان و پسران و دختران خود را به اسیری بردند. ۲۸:۸ پس بنی اسرائیل دو بیست هزار نفر زنان و پسران و دختران از برادران خود به اسیری بردند و نیز غنیمت بسیاری از ایشان گرفتند، و غنیمت را به سامره بردند.

نبی خداوند عوید به ایشان گفت آیا شما خود تقصیری به ضد خدای خود نداشته اید؟ پس اسیران را برگردانیده و آزاد نمائید.

۲۸:۹ و در آنجا نبی از جانب خداوند عوید نام بود که به استقبال لشکری که به سامره برمی گشتند آمده، به ایشان گفت:

۲۸:۱۰ و حال شما خیال می کنید که پسران یهودا و اورشلیم را به عنف غلامان و کنیزان خود سازید. و آیا با خود شما نیز تقصیرها به ضد یهوه خدای شما نیست؟

۲۸:۱۱ پس الآن مرا بشنوید و اسیرانی را که از برادران خود آورده اید، برگردانید زیرا که حدت خشم خداوند بر شما می باشد.

۲۸:۱۵ و آنانی که اسم ایشان مذکور شد برخاسته، اسیران را گرفتند و همه برهنگان ایشان را از غنیمت پوشانیده، ملبس ساختند و کفش به پای ایشان کرده، ایشان را خوراندند و نوشانیدند و تدهین کرده، تمامی ضعیفان را بر الاغها سوار نموده، ایشان را به اریحا که شهر نخل باشد نزد برادرانشان رسانیده، خود به سامره مراجعت کردند.

## کتاب عزرا

از دختران امت ها برای خود و پسران خویش زنان گرفته ذریت مقدس را با امت های کشورها مخلوط کردند.

۹:۲ زیرا که از دختران ایشان برای خود و پسران خویش زنان گرفته ذریت مقدس را با امت های کشورها مخلوط کرده اند و دست رؤسا و حاکمان در این خیانت مقدم بوده است.

۹:۳ پس چون این سخن را شنیدم، جامه و ردای خود را چاک زدم و موی سر و ریش خود را کندم و متحیر نشستم.

۹:۱۰ و حال ای خدای ما بعد از این چه گوییم، زیرا که اوامر تو را ترک نموده ایم.

۹:۱۱ که آنها را به دست بندگان خود انبیا امر فرموده و گفته ای که آن زمینی که شما برای تصرف آن می روید، زمینی است که از نجاسات امت های کشورها نجس شده است و آن را به رجاسات و نجاسات خویش، از سر تا سر مملو ساخته اند.

پس الآن، دختران خود را به پسران ایشان مدهید و دختران ایشان را برای پسران خود مگیرید و ایشان زنان خود را که از قبل گرفته بودند بیرون نمایند.

۹:۱۲ پس الآن، دختران خود را به پسران ایشان مدهید و دختران ایشان را برای پسران خود مگیرید و سلامتی و سعادت مندی ایشان را تا به ابد مطلبید تا قوی شوید و نیکویی آن زمین را بخورید و آن را برای پسران خود به ارثیت ابدی واگذارید.

## کتاب نحμία

**نحمیا:** بعضی از ایشان را زدم و موی ایشان را کردم و ایشان را به خدا قسم داده، گفتم: دختران خود را به پسران آنها مدهید و دختران آنها را به جهت پسران خود و به جهت خویشتن مگیرید.

**۱۳:۲۵** بنابراین با ایشان مشاجره نموده، ایشان را ملامت کردم و بعضی از ایشان را زدم و موی ایشان را کردم و ایشان را به خدا قسم داده، گفتم: دختران خود را به پسران آنها مدهید و دختران آنها را به جهت پسران خود و به جهت خویشتن مگیرید.

**۱۳:۲۷** پس آیا ما به شما گوش خواهیم گرفت که مرتکب این شرارت عظیم بشویم و زنان بیگانه گرفته، به خدای خویش خیانت ورزیم؟

**۱۰:۱** پس چون عزرا دعا و اعتراف می نمود و گریه کنان پیش خانه خدا رو به زمین نهاده بود، گروه بسیار عظیمی از مردان و زنان و اطفال اسرائیل نزد وی جمع شدند، زیرا قوم زارزار می گریستند.

**۱۰:۳** پس حال با خدای خویش عهد ببندیم که آن زنان و اولاد ایشان را برحسب مشورت آقایم و آنانی که از امر خدای ما می ترسند دور کنیم و موافق شریعت عمل نماییم.

**۱۰:۱۷** و تا روز اول ماه اول، کار همه مردانسی را که زنان غریب گرفته بودند، به اتمام رسانیدند.

**۱۰:۱۹** و ایشان دست دادند که زنان خود را بیرون نمایند و قوچی به جهت قربانی جرم خود گذرانیدند.



دیگر نیاید و پادشاه رتبه ملوکانه او را به دیگری که بهتر از او باشد بدهد.

**و پادشاه، استر را از همه زنان زیاده دوست می داشت.**

**۲:۲** و ملازمان پادشاه که او را خدمت می کردند، گفتند که دختران باکره نیکو منظر برای پادشاه بطلبند.

**۲:۵** شخصی یهودی در دارالسلطنه شوشن بود که به مُردخای بن یائیر ابن شمعی این قیس بنیامینی مسمی بود.

**۲:۷** و او هدهسه، یعنی اِستر، دختر عموی خود را تربیت می نمود چون که وی را پدر و مادر نبود و آن دختر، خوب صورت و نیکو منظر بود و بعد از وفات پدر و مادرش، مردخای وی را به جای دختر خود گرفت.

**۲:۸** پس چون امر و فرمان پادشاه شایع گردید و دختران بسیار در دارالسلطنه شوشن زیر دست هیچای جمع شدند. استر را نیز به خانه پادشاه، زیر دست هیچای که مستحفظ زنان بود آوردند.

**۲:۹** و آن دختر به نظر او پسند آمده، در حضورش التفات یافت. پس به زودی، اسباب طهارت و تحفه هایش را به وی داد و نیز هفت کنیز را که از خانه پادشاه برگزیده شده بودند که به وی داده شوند و او را با کنیزانش به بهترین خانه زنان نقل کرد.

**۲:۱۰** و استر، قومی و خویشاوندی خود را فاش نکرد، زیرا که مُردخای او را امر فرموده بود که نکند.

**۲:۱۷** و پادشاه، استر را از همه زنان زیاده دوست داشت و از همه دوشیزگان، در حضور وی نعمت و التفات زیاده یافت. لهذا تاج ملوکانه را بر سرش گذاشت و او را در جای وشتی ملکه ساخت.

**چون هامان دید که مردخای سر فرود نمی آورد از غضب مملو گردید.**

**۳:۳** و خادمان پادشاه که در دروازه پادشاه بودند، از مردخای پرسیدند که تو چرا از امر پادشاه تجاوز می نمایی؟! ما هر چند روز به روز این سخن را به وی می گفتند، به ایشان گوش نمی داد. پس هامان را خبر دادند تا ببینند که آیا کلام مردخای ثابت می شود یا نه، زیرا که ایشان را خبر داده بودند که من یهودی هستم.

**۳:۵** و چون هامان دید که مردخای سر فرود نمی آورد و او را سجده نمی نماید، هامان از غضب مملو گردید.

**۳:۱۰** آنگاه پادشاه انگشتر خود را از دستش بیرون کرده، آن را به هامان بن همدتای اجاجی که دشمن یهود بود داد.

## کتاب استر و مردخای

### اِستر و مُردخای

**در روز هفتم امر فرمود وشتی ملکه را با تاج ملوکانه به حضور پادشاه بیاورند، اما ملکه وشتی نخواست بیاید، پس پادشاه بسیار خشمناک شد.**

**۱:۱** در ایام اخشورش این امور واقع شد. این همان اخشورش است که از هند تا حبش، برصد و بیست و هفت ولایت سلطنت می کرد.

**۱:۳** در سال سوم از سلطنت خویش، ضیافتی برای جمیع سروران و خادمان خود برپا نمود و حشمت فارس و مادی از امرا و سروران ولایت ها، به حضور او بودند.

**۱:۱۰** در روز هفتم، چون دل پادشاه از شراب خوش شد، هفت خواجه سرای را که در حضور اخشورش پادشاه خدمت می کردند، امر فرمود.

**۱:۱۱** که وشتی ملکه را با تاج ملوکانه به حضور پادشاه بیاورند تا زیبایی او را به خلایق و سروران نشان دهد، زیرا که نیکو منظر بود.

**۱:۱۲** اما وشتی ملکه نخواست که برحسب فرمانی که پادشاه به دست خواجه سرایان فرستاده بود بیاید. پس پادشاه بسیار خشمناک شده، غضبش در دلش مشتعل گردید.

**۱:۱۹** پس اگر پادشاه این را مصلحت داند، فرمان ملوکانه ای از حضور وی صادر شود و در شرایع فارس و مادی ثبت گردد، تا تبدیل نپذیرد، که وشتی به حضور اخشورش پادشاه



۳:۱۱ و پادشاه به هامان گفت: هم نقره و هم قوم را به تو دادم تا هرچه در نظرت پسند آید به ایشان بکنی.

۳:۱۳ و مکتوبات به دست چاپاران به همه ولایت های پادشاه فرستاده شد تا همه یهودیان را از پیر و طفل وزن در یک روز، یعنی سیزدهم ماه دوازدهم که ماه آذار باشد، هلاک کنند و بکشند و تلف سازند و اموال ایشان را غارت کنند.

**پادشاه او را گفت: ای استر ملکه، تو را چه شده است؟**

۴:۱۳ و مردخای گفت به استر جواب دهید: در دل خود فکر مکن که تو در خانه پادشاه به خلاف سایر یهود، رهایی خواهی یافت.

۴:۱۴ بلکه اگر در این وقت تو ساکت بمانی، راحت و نجات برای یهود از جای دیگر پدید خواهد شد. اما تو و خاندان پدرت هلاک خواهید گشت. و کیست بداند که به جهت چنین وقت به سلطنت نرسیده ای.

۵:۳ و پادشاه او را گفت: ای استر ملکه، تو را چه شده است و درخواست تو چیست؟ اگر چه نصف مملکت باشد، به تو داده خواهد شد.

۶:۴ پادشاه گفت: کیست در حیاط؟ و هامان به حیاط بیرونی خانه پادشاه آمده بود تا به پادشاه عرض کند که مردخای را برداری که برایش حاضر ساخته بود مصلوب کنند.

**استر گفت: دشمن، همین هامان شریب است؟**

۷:۶ استر گفت: عدو و دشمن، همین هامان شریب است. آنگاه هامان در حضور پادشاه و ملکه به لرزه درآمد.

۸:۲ و پادشاه انگشتر خود را که از هامان گرفته بود بیرون کرده، به مردخای داد و استر مردخای را بر خانه هامان گماشت.

۸:۱۷ و در همه ولایت ها و جمیع شهرها در هر جایی که حکم و فرمان پادشاه رسید، برای یهودیان، شادمانی و سرور و بزم و روز خوش بود و بسیاری از قوم های زمین به دین یهود گرویدند زیرا که ترس یهودیان بر ایشان مستولی گردیده بود.

**پادشاه به استر گفت: یهودیان در شوشن پانصد نفر و ده پسر هامان را کشته اند.**

۹:۵ پس یهودیان جمیع دشمنان خود را به دم شمشیر زده، کشتند و هلاک کردند و با ایشان هرچه خواستند، به عمل آوردند.

۹:۶ و یهودیان در دارالسلطنه شوشن پانصد نفر را به قتل رسانیده، هلاک کردند.

۹:۱۲ و پادشاه به استر ملکه گفت که یهودیان در دارالسلطنه شوشن پانصد نفر و ده پسر هامان را کشته چه کرده اند؟ حال مسؤل تو چیست که به تو داده خواهد شد و دیگر چه درخواست داری که برآورده خواهد گردید؟

۹:۱۳ استر گفت: اگر پادشاه را پسند آید، به یهودیانی که در شوشن می باشند، اجازت داده شود که فردا نیز مثل فرمان امروز عمل نمایند و ده پسر هامان را بردار بیاویزند.

**یهودیانی که در شوشن بودند جمع شده، سیصد نفر را در شوشن کشتند و سایر یهودیان نیز در ولایات ایران هفتاد و هفت هزار نفر را کشتند.**

۹:۱۴ و سایر یهودیانی که در ولایت های پادشاه بودند جمع شده، برای جان های خود مقاومت نمودند و چون هفتاد و هفت هزار نفر از میغضان خویش را کشته بودند، از دشمنان خود آرامی یافتند

۹:۱۵ و یهودیانی که در شوشن بودند، در روز چهاردهم ماه آذار نیز جمع شده، سیصد نفر را در شوشن کشتند، لیکن دست خود را به تاراج نگشادند.

۹:۱۶ و سایر یهودیانی که در ولایت های پادشاه بودند جمع شده، برای جان های خود مقاومت نمودند و چون هفتاد و هفت هزار نفر از میغضان خویش را کشته بودند، از دشمنان خود آرامی یافتند. اما دست خود را به تاراج نگشادند.

۱۰:۳ زیرا که مردخای یهودی، بعد اخشورش پادشاه، شخص دوم بود و در میان یهود محترم و نزد جمعیت برادران خویش مقبول شده، سعادت‌مندی قوم خویش را می طلبید و برای تمامی ابنای جنس خود، سخنان صلح آمیز می گفت.

خود را قائم نگاه می دارد، هر چند مرا بر آن واداشتی که او را بی سبب اذیت رسانم.  
**۲:۴** شیطان در جواب خداوند گفت: پوست به عوض پوست، و هر چه انسان دارد برای جان خود خواهد داد.

**۲:۵** لیکن الآن دست خود را دراز کرده، استخوان و گوشت او را لمس نما و تو را پیش روی تو ترک خواهد نمود.

**۲:۶** خداوند به شیطان گفت: اینک او در دست تو است، لیکن جان او را حفظ کن.  
**۲:۷** پس شیطان از حضور خداوند بیرون رفته، ایوب را از کف پا تا کله اش به دُم‌لهای سخت مبتلا ساخت.

**۲:۸** و او سفالی گرفت تا خود را با آن بخراشد و درمیان خاکستر نشسته بود.  
**۲:۹** و زنش او را گفت: آیا تابحال کاملت خود را نگاه می داری؟ خدا را ترک کن بمیرا!  
**۲:۱۰** او وی را گفت: مثل یکی از زنان ابله سخن می گویی! آیا نیکویی را از خدا بیاییم و بدی را نیابیم؟ در این همه، ایوب به لب های خود گناه نکرد.

**ایوب در جواب گفت: خویشانم مرا ترک نموده و آشنایانم مرا فراموش کرده اند.  
 ۱۹:۱** پس ایوب در جواب گفت: خویشانم مرا ترک نموده و آشنایانم مرا فراموش کرده اند.

**۱۹:۱۵** نزیلان خانه ام و کنیزانم مرا غریب می شمارند، و در نظر ایشان بیگانه شده ام.  
**۱۹:۱۶** غلام خود را صدا می کنم و مرا جواب نمی دهد، اگر چه او را به دهان خود التماس بکنم.

**۱۹:۱۷** نفس من نزد زخم مکروه شده است و تضرع من نزد اولاد رحم مادرم.  
**۱۹:۱۸** بچه های کوچک نیز مرا حقیر می شمارند و چون بر می خیزم به صد من حرف می زنند.

**ایوب گفت کاش که من مثل ماه های پیش می بودم، برای مسکینان پدر بودم.  
 ۲۹:۱** و ایوب باز مثل خود را آورده، گفت:

**۲۹:۲** کاش که من مثل ماه های پیش می بودم و مثل روزهایی که خدا مرا در آنها نگاه می داشت.

**۲۹:۱۲** زیرا فقیری که استغاثه می کرد او را می رهانیدم، و یتیمی که نیز معاون نداشت.

**۲۹:۱۵** من به جهت کوران چشم بودم و به جهت لنگان پای.

**۲۹:۱۶** برای مسکینان پدر بودم، و دعوایی را که نمی دانستم، تفحص می کردم.

## کتاب ایوب

### خداوند، شیطان، ایوب و زن ایوب

**شیطان گفت: آیا ایوب مجاناً از خدا می ترسد؟**

**۱:۸** خداوند به شیطان گفت: آیا در بنده من ایوب تفکر کردی که مثل او در زمین نیست؟ مرد کامل و راست و خداترس که از گناه اجتناب می کند!  
**۱:۹** شیطان در جواب خداوند گفت: آیا ایوب مجاناً از خدا می ترسد؟

**۱:۱۲** خداوند به شیطان گفت: اینک همه اموالش در دست تو است؛ لیکن دستت را بر خود او دراز مکن. پس شیطان از حضور خداوند بیرون رفت.

**۱:۲۰** آنگاه ایوب برخاسته، جامه خود را درید و سر خود را تراشید و به زمین افتاده، سجده کرد.

**۱:۲۱** و گفت: برهنه از رحم مادر خود بیرون آمدم و برهنه به آنجا خواهم برگشت! خداوند داد و خداوند گرفت! و نام خداوند متبارک باد!

**۱:۲۲** در این همه، ایوب گناه نکرد و به خدا جهالت نسبت نداد.

**پس شیطان ایوب را از کف پا تا کله اش به دُم‌لهای سخت مبتلا ساخت.**

**۲:۳** خداوند به شیطان گفت: آیا در بنده من ایوب تفکر نمودی که مثل او در زمین نیست؟ مرد کامل و راست و خدا ترس که از بدی اجتناب می نماید و تا الآن کاملت

**ایوب گفت:** مرا در گِل انداخته است، که مثل خاک و خاکستر گردیده ام.  
 ۳۰:۱ و اما الآن کسانى که از من خردسال ترند بر من استهزا مى کنند، که کراهت مى داشتم از اینکه پدران ایشان را با سگان گله خود بگذارم.

۳۰:۱۶ و الآن جانم بر من ریخته شده است، و روزهای مصیبت، مرا گرفتار نموده است.

۳۰:۱۹ مرا در گِل انداخته است، که مثل خاک و خاکستر گردیده ام.

۳۰:۲۱ خویشتن را متبدّل ساخته، بر من بیرحم شده ای؛ با قوت دست خود به من جفا مى نمایى.

۳۸:۱ و خداوند ایوب را از میان گریاد خطاب کرده، گفت:

۳۸:۲ کیست که مشورت را از سخنان بی علم تاریک مى سازد؟

**خداوند گفت:** شدت غضب خود را بریز و به هر که متکبر است او را به زیر انداز!  
 ۴۰:۲ آیا مجادله کننده با قادر مطلق مخاصمه نماید؟ کسی که با خدا محاجّه کند آن را جواب بدهد؟

۴۰:۳ آنگاه ایوب خداوند را جواب داده، گفت:

۴۰:۴ اینک من حقیر هستم و به تو چه جواب دهم؟ دست خود را به دهانم گذاشته ام.

۴۰:۶ پس خداوند ایوب را از گردباد خطاب کرد و گفت:

۴۰:۸ آیا داوری مرا نیز باطل مى نمایى؟ و مرا ملزم مى سازی تا خویشتن را عادل بنمایى؟

۴۰:۹ آیا تو را مثل خدا بازویی هست؟ و به آواز مثل او رعد را توانی کرد؟

۴۰:۱۰ الآن خویشتن را به جلال و عظمت زینت بده، و به عزت و شوکت ملبّس ساز.

۴۰:۱۱ شدت غضب خود را بریز و به هر که متکبر است نظر افکنده، او را به زیر انداز.

۴۰:۱۴ آنگاه من نیز درباره تو اقرار خواهم کرد، که دست راستت تو را نجات تواند داد.

**خداوند گفت:** کیست که سبقت جسته، چیزی به من داده، تا به او رد نمایم؟

۴۱:۱۱ کیست که سبقت جسته، چیزی به من داده، تا به او رد نمایم؟ هر چه زیر آسمان است از آن من مى باشد.

**ایوب گفت:** از این جهت از خویشتن کراهت دارم و در خاک و خاکستر توبه مى نمایم.

۴۲:۱ و ایوب خداوند را جواب داده، گفت:

۴۲:۲ مى دانم که به هر چیز قادر هستی، و ابداً قصد تو را منع نتوان نمود.

۴۲:۳ کیست که مشورت را بی علم مخفی مى سازد؟ لکن من به آنچه نفهمیدم تکلم نمودم.

به چیزهایی که فوق از عقل من بود و نمی دانستم.

۴۲:۶ از این جهت از خویشتن کراهت دارم و در خاک و خاکستر توبه مى نمایم.

۴۲:۱۰ و چون ایوب برای اصحاب خود دعا کرد، خداوند مصیبت را دور ساخت و خداوند به ایوب دوچندان آنچه پیش داشته بود عطا فرمود.

**انسان از زن زاییده مى شود، کیست که چیز طاهر را از چیز نجس بیرون آورد؟**

۱۴:۱ انسان که از زن زاییده مى شود، قلیل الاّیام و پر از زحمات است.

۱۴:۲ مثل گل مى روید و بریده مى شود، و مثل سایه مى گریزد و نمی ماند.

۱۴:۴ کیست که چیز طاهر را از چیز نجس بیرون آورد؟ هیچکس نیست.

**پس انسان چگونه نزد خدا عادل شمرده شود؟ و کسی که از زن زاییده شود، چگونه پاک باشد؟**

۱۵:۱۴ انسان چیست که پاک باشد، و مولود زن که عادل شمرده شود؟

۲۵:۴ پس انسان چگونه نزد خدا عادل شمرده شود؟ و کسی که از زن زاییده شود، چگونه پاک باشد؟

ایستاده است.

۴۵:۱۰ ای دختر بشنو و ببین و گوش خود را فرادار، و قوم خود و خانه پدرت را فراموش کن،

۴۵:۱۱ تا پادشاه مشتاق جمال تو بشود، زیرا او خداوند تو است پس او را عبادت نما.

۴۵:۱۲ و دختر صور با ارمغانی، و دولت‌مندان قوم رضامندی تو را خواهند طلبید.

۴۵:۱۳ دختر پادشاه تماماً در اندرون مجید است و رخت های او با طلا مرصع است.

۴۵:۱۴ به لباس طرازدار نزد پادشاه حاضر می شود. باکره های همراهان او در عقب وی نزد تو آورده خواهند شد.

۴۵:۱۵ به شادمانی و خوشی آورده می شوند و به قصر پادشاه داخل خواهند شد.

**خون پسران و دختران خود را برای بتهای کنعان ریختند.**

۱۰۶:۳۵ بلکه خویشتن را با امت ها آمیختند و کارهای ایشان را آموختند.

۱۰۶:۳۶ و بت های ایشان را پرستش نمودند تا آنکه برای ایشان دام گردید.

۱۰۶:۳۷ و پسران و دختران خویش را برای دیوها قربانی گذرانیدند،

۱۰۶:۳۸ و خون بی گناه را ریختند یعنی خون پسران و دختران خود را که آن را برای بتهای کنعان ذبح کردند و زمین را از خون ملوث گردید.

۱۰۶:۳۹ و از کارهای خود نجس شدند و در افعال خویش زناکار گردیدند.

۱۰۶:۴۰ لهذا خشم خداوند بر قوم خود افروخته شد و میراث خویش را مکروه داشت.

۱۰۶:۴۱ و ایشان را به دست امت ها تسلیم نمود تا آنانی که از ایشان نفرت داشتند، بر ایشان حکمرانی کردند.

## مزامیر

**ای خدای من، ای خدای من، چرا مرا ترک کرده ای؟**

۲۲:۱ ای خدای من، ای خدای من، چرا مرا ترک کرده ای و از نجات من و سخنان فریادم دور هستی؟

۲۲:۲ ای خدای من، در روز می خوانم و مرا اجابت نمی کنی، در شب نیز؛ و مرا خاموشی نیست.

۲۲:۷ هر که مرا ببیند به من استهزا می کند. لبهای خود را باز می کنند و سرهای خود را می جنبانند و می گویند:

۲۲:۸ بر خداوند توکل کن پس او را خلاصی بدهد. او را برهاند چونکه به وی رغبت می دارد.

**وقتی که بر آغوش مادر خود می بودم مرا مطمئن ساختی.**

۲۲:۹ زیرا که تو مرا از شکم بیرون آوردی؛ وقتی که بر آغوش مادر خود می بودم مرا مطمئن ساختی.

۲۲:۱۰ از رحم بر تو انداخته شدم؛ از شکم مادر خدای من تو هستی.

۲۲:۱۱ از من دور مباش زیرا تنگی نزدیک است و کسی نیست که مدد کند.

**ای دختر خانه پدرت را فراموش کن، تا پادشاه مشتاق جمال تو بشود.**

۴۵:۹ دختران پادشاهان از زنان نجیب تو هستند. ملکه به دست راستت در طلای اوفیر

۵:۵ پای هایش به موت فرو می رود، و قدم هایش به هاویه متمسک می باشد.  
۵:۶ به طریق حیات هرگز سالک نخواهد شد. قدم هایش آواره شده است و او نمی داند.

۵:۱۵ آب را از منبع خود بنوش، و نهرهای جاری را از چشمه خویش،

۵:۱۸ چشمه تو مبارک باشد، و از زن جوانی خویش مسرور باش.

مثل غزال محبوب و آهوی جمیل پستانهایش تو را همیشه خرم سازد.

۵:۱۹ مثل غزال محبوب و آهوی جمیل. پستانهایش تو را همیشه خرم سازد، و از محبت او دائماً محفوظ باش.

## کتاب امثال سلیمان نبی

ای پسر من، چرا از زن بیگانه فریفته شوی؟ و سینه زن غریب را دربرگیری؟  
۵:۲۰ لیکن ای پسر من، چرا از زن بیگانه فریفته شوی؟ و سینه زن غریب را در برگیری؟  
۵:۲۱ زیرا که راه های انسان در مد نظر خداوند است، و تمامی طریق های وی را می سنجد.

مشتاق جمال وی مباش، و از پلک هایش فریفته مشو،

۶:۲۴ تا تو را از زن خبیثه نگاه دارد، و از چاپلوسی زبان زن بیگانه.

۶:۲۵ در دلت مشتاق جمال وی مباش، و از پلک هایش فریفته مشو،

۶:۲۷ آیا کسی آتش را در آغوش خود بگیرد و جامه اش سوخته نشود؟

۶:۲۹ همچنین است کسی که نزد زن همسایه خویش داخل شود، زیرا هر که او را لمس نماید بی گناه نخواهد ماند.

اما کسی که با زنی زنا کند، ناقص العقل است و هر که چنین عمل نماید، جان خود را هلاک خواهد ساخت.

۶:۳۲ اما کسی که با زنی زنا کند، ناقص العقل است و هر که چنین عمل نماید، جان خود را هلاک خواهد ساخت.

خانه زن اجنبی طریق هاویه است.

۷:۱ ای پسر من سخنان مرا نگاه دار، و اوامر مرا نزد خود ذخیره نما.

۷:۳ آنها را بر انگشت های خود ببند و آنها را بر لوح قلب خود مرقوم دار.

ای پسر من تأدیب پدر خود را بشنو، و تعلیم مادر خویش را ترک منما.

۱:۸ ای پسر من تأدیب پدر خود را بشنو، و تعلیم مادر خویش را ترک منما.

۱:۹ زیرا که آنها تاج زیبایی برای سرتو، و جواهر برای گردن تو خواهد بود.

زن بیگانه راه و خانه او راه مردگان است و به حیات نمی رسد.

۲:۱ ای پسر من اگر سخنان مرا قبول می نمودی و اوامر مرا نزد خود نگاه می داشتی،

۲:۵ آنگاه ترس خداوند را می فهمیدی، و معرفت خدا را حاصل می نمودی.

۲:۱۶ تا تو را از زن اجنبی رهایی بخشد، و از زن بیگانه ای که سخنان تملق آمیز می گوید،

۲:۱۸ زیرا خانه او به موت فرومی رود و طریق های او به مردگان.

۲:۱۹ کسانی که نزد وی روند برنخواهند گشت، و به طریقه های حیات نخواهند رسید.

ای پسر من، آب را از منبع آن بنوش و از زن جوان خویش مسرور باش.

۵:۱ ای پسر من، به حکمت من توجه نما، و گوش خود را به فطانت من فراگیر،

۵:۲ تا تدابیر را محافظت نمایی، و لب هایت معرفت را نگاه دارد.

۵:۳ زیرا که لبهای زن اجنبی عسل را می چکاند، و دهان او از روغن ملائیم تر است.

۵:۴ لیکن آخر او مثل افسنتین تلخ است و برنده مثل شمشیر دودم.

۷:۴ تا تو را از زن اجنبی نگاه دارد، و از زن غریبی که سخنان تملق آمیز می گوید.

۷:۱۰ که اینک زنی به استقبال وی می آمد، در لباس زانیه و در خباثت دل.

۷:۱۱ زنی یاهو گو و سرکش که پای هایش در خانه اش قرار نمی گیرد.

۷:۱۳ پس او را بگرفت و بوسید و چهره خود را بی حیا ساخته، او را گفت:

۷:۱۸ بیا تا صبح از عشق سیر شویم، و خویشتن را از محبت خرم سازیم.

۷:۱۹ زیرا صاحبخانه در خانه نیست، و سفر دور رفته است.

۷:۲۲ در ساعت از عقب او مثل گاوی که به سلاخ خانه می رود، روانه شد و مانند احمق به زنجیرهای قصاص.

۷:۲۳ تا تیر به جگرش فرو رود، مثل گنجشکی که به دام می شتابد و نمی داند که به خطر جان خود می رود.

۷:۲۴ پس حال ای پسران مرا بشنوید، و به سخنان دهانم توجه نمایید.

۷:۲۵ دل تو به راه هایش مایل نشود، و به طریق هایش گمراه مشو،

۷:۲۷ خانه او طریق هاویه است و به حجره های موت مؤدی می باشد.

**زن احمق یاهو گواست، جاهل است و هیچ نمیداند.**

۹:۱۳ زن احمق یاهو گو است، جاهل است و هیچ نمی داند،

۹:۱۴ و نزد در خانه خود می نشیند، در مکانهای بلند شهر بر کرسی،

۹:۱۵ تا راه روندگان را بخواند، و آنانی را که به راههای خود برآستی می روند.

۹:۱۶ هر که جاهل باشد به اینجا برگردد، و به ناقص العقل می گوید:

۹:۱۷ آب های دزدیده شده شیرین است، و نان خفیه لذیذ می باشد.

۹:۱۸ و او نمی داند که مردگان در آنجا هستند، و دعوت شدگان در عمق های هاویه می باشند.

## اوصاف زنان از زبان سلیمان نبی

هر زن حکیم خانه خود را بنا می کند، زن صالحه تاج شوهر خود می باشد.

۱۱:۱۶ زن نیکو سیرت عزت را نگاه می دارد، چنانکه زورآوران دولت را محافظت می نمایند.

۱۱:۲۲ زن جمیله بی عقل حلقه زرین است در بینی گراز.

۱۲:۴ زن صالحه تاج شوهر خود می باشد، اما زنی که خجل سازد مثل پوسیدگی در استخوان هایش می باشد.

۱۴:۱ هر زن حکیم خانه خود را بنا می کند، اما زن جاهل آن را با دست خود خراب می نماید.

**خداوند خانه متکبران را منهدم می سازد، اما حدود بیوه زن را استوار می نماید.**

۱۵:۲۵ خداوند خانه متکبران را منهدم می سازد، اما حدود بیوه زن را استوار می نماید.

۱۹:۱۳ پسر جاهل باعث الم پدرش است، و نزاع های زن مثل آبی است که دائم در چکیدن باشد.

۱۹:۱۴ خانه و دولت ارث اجدادی است، اما زوجه عاقله از جانب خداوند است.

**در پشت بام ساکن شدن بهتر است، از ساکن بودن با زن ستیزه گر در خانه مشترک.**

۲۱:۹ در زاویه پشت بام ساکن شدن بهتر است، از ساکن بودن با زن ستیزه گر در خانه مشترک.

۲۱:۱۹ در زمین بایر ساکن بودن بهتر است از بودن با زن ستیزه گر و جنگجوی.

۲۲:۱۴ دهان زنان بیگانه چاه عمیق است، و هر که مغضوب خداوند باشد، در آن خواهد افتاد.

**چکیدن دائمی آب در روز باران، و زن ستیزه جو مشابه اند.**

۲۳:۲۷ زن زانیه حفره ای عمیق است، و زن بیگانه چاه تنگ.

۲۷:۱۵ چکیدن دائمی آب در روز باران، و زن ستیزه جو مشابه اند.

۲۷:۱۶ هر که او را باز دارد مثل کسی است که باد را نگاه دارد، یا روغن را که در دست راست خود گرفته باشد.

**طریق عقاب در هوا و طریق مار بر صخره، و راه کشتی در میان دریا و راه مرد با دختر باکره از عجایب است.**

۳۰:۱۹ سه چیز است که برای من زیاده عجیب است، بلکه چهار چیز که آنها را نتوانم

فهمید: طریق عقاب در هوا و طریق مار بر صخره، و راه کشتی در میان دریا و راه مرد با دختر باکره  
 ۳۰:۴۰ همچنان است طریق زن زانیه؛ می خورد و دهان خود را پاک می کند و می گوید گناه نکردم.  
 ۳۰:۴۱ به سبب سه چیز زمین متزلزل می شود، غلامی که سلطنت می کند،  
 ۳۰:۴۲ و احمقی که از غذا سیر شده باشد،

زن مکروهه چون منکوحه شود، و کنیز وقتی که وارث خاتون خود گردد زمین را متزلزل می شود.  
 ۳۰:۲۳ زن مکروهه چون منکوحه شود، و کنیز وقتی که وارث خاتون خود گردد.  
 ۳۰:۲۸ او نیز مثل راهزن در کمین می باشد، و خیانتکاران را در میان مردم می افزایش.

قیمت زن صالحه از لعل ها گرانتر است.

۳۱:۱۰ زن صالحه را کیست که پیدا تواند کرد؟ قیمت او از لعل ها گرانتر است.  
 ۳۱:۱۱ دل شوهرش بر او اعتماد دارد، و محتاج منفعت نخواهد بود.

۳۱:۱۳ پشم و کتان را می جوید. و به دست های خود با رغبت کار می کند.

۳۱:۱۵ وقتی که هنوز شب است. برمی خیزد، و به اهل خانه اش خوراک و به کنیزانش حصه ایشان را می دهد.

۳۱:۱۷ کمر خود را با قوت می بندد، و بازوهای خویش را قوی می سازد.

۳۱:۲۲ برای خود اسبابهای زینت می سازد. لباسش از کتان نازک و ارغوان می باشد.  
 ۳۱:۲۳ شوهرش در دربارها معروف می باشد، و در میان مشایخ ولایت می نشیند.

۳۱:۲۶ دهان خود را به حکمت می گشاید، و تعلیم محبت آمیز بر زبان وی است.

۳۱:۲۸ پسرانش برخاسته، او را خوشحال می گویند، و شوهرش نیز او را می ستاید.

۳۱:۳۰ جمال، فریبنده و زیبایی، باطل است، اما زنی که از خداوند می ترسد ممدوح خواهد شد.

## کتاب جامعه

همه چیز باطل است.

تمامی کارهایی که زیر آسمان کرده می شود، بطالت و در پی باد زحمت کشیدن است.

۱:۲ باطل اباطیل، جامعه می گوید، باطل اباطیل، همه چیز باطل است.

۱:۱۲ من که جامعه هستم بر اسرائیل در اورشلیم پادشاه بودم،

۱:۱۳ و دل خود را بر آن نهادم که در هر چیزی که زیر آسمان کرده می شود، با حکمت تفحص و تجسس نمایم. این مشقت سخت است که خدا به بنی آدم داده است که به آن زحمت بکشند.

۱:۱۴ و تمامی کارهایی را که زیر آسمان کرده می شود، دیدم که اینک همه آنها بطالت و در پی باد زحمت کشیدن است.

۱:۱۵ کج را راست نتوان کرد و ناقص را بشمار نتوان آورد.

۲:۸ نقره و طلا و اموال خاصه پادشاهان و کشورها نیز برای خود جمع کردم؛ و مغنیان و مغنیات و لذات بنی آدم یعنی بانو و بانوان به جهت خود گرفتم.

۲:۱۱ پس به تمامی کارهایی که دست هایم کرده بود و به مشقتی که در عمل نمودن کشیده بودم نگریستم؛ و اینک تمامی آن بطالت و در پی باد زحمت کشیدن بود و در زیر

آفتاب هیچ منفعت نبود.

۲:۲۴ برای انسان نیکو نیست که بخورد و بنوشد و جان خود را از مشقتش خوش سازد. این را نیز من دیدم که از جانب خدا است.

۲:۲۶ زیرا به کسی که در نظر او نیکو است، حکمت و معرفت و خوشی را می بخشد؛ اما به خطاکار مشقت اندوختن و ذخیره نمودن را می دهد تا آن را به کسی که در نظر خدا پسندیده است بدهد. این نیز بطالت و در پی باد زحمت کشیدن است.

**تا به حال آن را جستجو کردم و نیافتم، یک مرد از هزار یافتم اما از جمیع آنها زنی نیافتم.**

۷:۱ نیک نامی از روغن معطر بهتر است و روز ممت از روز ولادت.

۷:۲ رفتن به خانه ماتم از رفتن به خانه ضیافت بهتر است زیرا که این آخرت همه مردمان است و زندگان این را در دل خود می نهند.

۷:۳ حزن از خنده بهتر است زیرا که از غمگینی صورت، دل اصلاح می شود.

۷:۴ دل حکیمان در خانه ماتم است و دل احمقان در خانه شادمانی.

۷:۱۴ در روز سعادت مندی شادمان باش و در روز شقاوت تأمل نما زیرا خدا این را به ازاء آن قرار داد که انسان هیچ چیز را که بعد از او خواهد شد دریافت نتواند کرد.

**دریافتم که زنی که دلش دامها و تله ها است و دستهایش کمندها می باشد، چیز تلختر از موت است.**

۷:۲۶ و دریافتم که زنی که دلش دامها و تله ها است و دستهایش کمندها می باشد، چیز تلختر از موت است. هر که مقبول خدا است، از وی رستگار خواهد شد اما خطاکار گرفتار وی خواهد گردید.

۷:۲۷ جامعه می گوید که اینک چون این را با آن مقابله کردم تا نتیجه را دریابم این را دریافتم،

۷:۲۸ که جان من تا به حال آن را جستجو می کند و نیافتم. یک مرد از هزار یافتم اما از جمیع آنها زنی نیافتم.

۷:۲۹ همانا این را فقط دریافتم که خدا آدمی را راست آفرید، اما ایشان مخترعات بسیار طلبیدند.

**سگ زنده از شیر مرده بهتر است.**

۹:۱ زیرا که جمیع این مطالب را در دل خود نهادم و این همه را غور نمودم که عادلان و

حکیمان و اعمال ایشان در دست خداست. خواه محبت و خواه نفرت، ایشان آن را نمی فهمد. همه چیز پیش روی ایشان است.

۹:۲ همه چیز برای همه کس مساوی است. برای عادلان و شریکان یک واقعه است؛ برای خوبان و طاهران و نجسان؛ برای آنکه ذبح می کند و برای آنکه ذبح نمی کند واقعه یکی است. چنانکه نیکانند همچنان گناهکارانند؛ و آنکه قسم می خورد و آنکه از قسم خوردن می ترسد مساوی اند.

۹:۳ در تمامی اعمالی که زیر آفتاب کرده می شود، از همه بدتر این است که یک واقعه بر همه می شود؛ و اینکه دل بنی آدم از شرارت پر است و مادامی که زنده هستند، دیوانگی در دل ایشان است و بعد از آن به مردگان می پیوندند.

۹:۴ زیرا برای آنکه با تمامی زندگان می پیوندد، امید هست چونکه سگ زنده از شیر مرده بهتر است.

**مردگان هیچ نمی دانند و برای ایشان دیگر اجرت نیست چونکه ذکر ایشان فراموش می شود.**

۹:۵ زان رو که زندگان می دانند که باید بمیرند، اما مردگان هیچ نمی دانند و برای ایشان دیگر اجرت نیست چونکه ذکر ایشان فراموش می شود.

۹:۶ هم محبت و هم نفرت و حسد ایشان، حال ناپود شده است و دیگر تا به ابد برای ایشان از هر آنچه زیر آفتاب کرده می شود، نصیبی نخواهد بود.

**نان خود را به شادی بخور و شراب خود را به خوشدلی بنوش چون که خدا اعمال تو را قبل از این قبول فرموده است.**

۹:۷ پس رفته، نان خود را به شادی بخور و شراب خود را به خوشدلی بنوش چون که خدا اعمال تو را قبل از این قبول فرموده است. لباس تو همیشه سفید باشد و بر سر تو روغن کم نشود.

**جمیع روزهای عمر باطل خود را، با زنی که دوست می داری در جمیع روزهای بطالت خود خوش بگذران.**

۹:۸ جمیع روزهای عمر باطل خود را که او تو را در زیر آفتاب بدهد، با زنی که دوست می داری در جمیع روزهای بطالت خود خوش بگذران.

۹:۹ زیرا که از حیات خود و از زحمتی که زیر آفتاب می کشی نصیب تو همین است.

۹:۱۰ هرچه دستت به جهت عمل نمودن بیاید، همان را با توانایی خود به عمل آور چون که در عالم اموات که به آن می روی نه کار و نه تدبیر و نه علم و نه حکمت است.



چنانکه سیب در میان درختان جنگل، همچنان محبوب من در میان پسران است، در سایه وی به شادمانی نشستم و میوه اش برای کامم شیرین بود.

۲:۳ چنانکه سیب در میان درختان جنگل، همچنان محبوب من در میان پسران است. در سایه وی به شادمانی نشستم و میوه اش برای کامم شیرین بود.

۲:۷ ای دختران اورشلیم، شما را به غزال ها و آهوهای صحرا قسم می دهم که محبوب مرا تا خودش نخواهد بیدار نکنید و برنانگیزانید.

۲:۱۰ محبوب من مرا خطاب کرده، گفت: محبوبه من و ای زیبای من برخیز و بیا.

۲:۱۱ زیرا اینک زمستان گذشته و باران تمام شده ورفته است.

۲:۱۳ درخت انجیر میوه خود را می رساند و موها گل آورده، رایحه خوش می دهد. ای محبوبه من و ای زیبای من، برخیز و بیا.

شبانگاه در بستر خود او را که جانم دوست می دارد طلبیدم، او را جستجو کردم اما نیافتم.

۳:۱ شبانگاه در بستر خود او را که جانم دوست می دارد طلبیدم. او را جستجو کردم اما نیافتم.

۳:۴ از ایشان چندان پیش نرفته بودم که او را که جانم دوست می دارد، یافتم. و او را گرفته، رها نکردم تا به خانه مادر خود و به حجره والده خویش درآوردم.

۳:۱۱ ای دختران صهیون، بیرون آیید و سلیمان پادشاه را ببینید، با تاجی که مادرش در روز عروسی وی و در روز شادی دلش آن را بر سر وی نهاد.

اینک تو زیبا هستی ای محبوبه من دو پستانت مثل دو بچه توأم آهو می باشد که در میان سوسنها می چرند،

۴:۱ اینک تو زیبا هستی ای محبوبه من، اینک تو زیبا هستی و چشمانت از پشت برقع تو مثل چشمان کبوتر است و موهایت مثل گله بزها است که بر جانب کوه جلعاد خوابیده اند.

۴:۵ دو پستانت مثل دو بچه توأم آهو می باشد که در میان سوسنها می چرند،

۴:۱۱ ای عروس من، لب های تو غسل را می چکاند زیر زبان تو غسل و شیر است و بوی لباست مثل بوی لبنان است.

## کتاب غزل های سلیمان

ای دختران اورشلیم، شما را به غزال ها و آهوهای صحرا قسم می دهم که محبوب مرا تا خودش نخواهد بیدار نکنید.

۱:۱ غزل غزل ها که از آن سلیمان است.

۱:۲ محبوبه: او مرا به بوسه های دهان خود بیوسد زیرا که محبت تو از شراب نیکوتر است.

۱:۴ مرا بکش تا در عقب تو بدویم. پادشاه مرا به حجله های خود آورد. از تو وجد و شادی خواهیم کرد. محبت تو را از شراب زیاده ذکر خواهیم نمود. تو را از روز خلوص دوست می دارند.

۱:۸ محبوب: ای جمیل تر از زنان، اگر نمی دانی، در اثر گله ها بیرون رو و بزغاله هایت را نزد مسکن های شبانان بچران.

ای محبوبه من گونه هایت به جواهرها و گردنت به گردن بندها چه بسیار زیبا است.

۱:۹ ای محبوبه من، تو را به اسبی که در اراهه فرعون باشد تشبیه داده ام.

۱:۱۰ رخسارهایت به جواهرها و گردنت به گردن بندها چه بسیار جمیل است.

۱:۱۶ اینک تو زیبا و شیرین هستی ای محبوب من و تخت ما هم سبز است.

۱:۱۷ تیرهای خانه ما از سرو آزاد است و سقف ما از چوب صنوبر.

۵:۱ ای خواهر و عروس من به باغ خود آمدم مَر خود را با عطرهایم چیدم. شانه غسل خود را با غسل خویش خوردم. شراب خود را با شیر خویش نوشیدم.

۵:۲ من در خواب هستم اما دلم بیدار است. آواز محبوب من است که در را می کوبد. و می گوید: از برای من باز کن ای خواهر من! ای محبوبه من و کبوترم و ای کامله من! زیرا که سر من از شبنم و زلف هایم از ترشحات شب پر است.

۵:۵ من برخاستم تا در را به جهت محبوب خود باز کنم، و از دستم مر و از انگشت هایم مَر صافی بر دسته قفل بچکیدم.

۵:۶ به جهت محبوب خود باز کردم؛ اما محبوبم رو گردانیده، رفته بود. او را جستجو کردم و نیافتم او را خواندم و جوابم نداد.

ای دختران اورشلیم، شما را قسم می دهم که اگر محبوب مرا بیابید، وی را گوید که من مریض عشق هستم.

۵:۸ ای دختران اورشلیم، شما را قسم می دهم که اگر محبوب مرا بیابید، وی را گوید که من مریض عشق هستم.

۵:۹ دختران اورشلیم: ای زیباترین زنان، محبوب تو از سایر محبوبان چه برتری دارد و محبوب تو را بر سایر محبوبان چه فضیلت است که ما را چنین قسم می دهی؟

۵:۱۰ محبوب من سفید و سرخ قام است، و بر هزارها افراشته شده است.

۵:۱۶ دهان او بسیار شیرین و تمام او مرغوبترین است. این است محبوب من و این است یار من، ای دختران اورشلیم.

شصت ملکه و هشتاد متعه و دوشیزگان بیشماره هستند، اما کبوتر من و کامله من یکی است، ملکه ها و متعه ها بر او نگریستند و او را مدح نمودند.

۶:۵ چشمانت را از من برگردان زیرا آنها بر من غالب شده است. موی هایت مثل گله بزها است که بر جانب کوه جلعاد خوابیده باشند.

۶:۶ دندان هایت مانند گله گوسفندان است که از شستن برآمده باشند. و همگی آنها توأم زاییده و در آنها یکی هم نازاد نباشد.

۶:۷ شقیقه هایت در عقب برقع تو مانند پاره انار است.

۶:۸ شصت ملکه و هشتاد متعه و دوشیزگان بیشماره هستند.

۶:۹ اما کبوتر من و کامله من یکی است. او یگانه مادر خویش و مختاره والده خود می باشد. دختران او را دیده، خجسته گفتند. ملکه ها و متعه ها بر او نگریستند و او را مدح نمودند.

۷:۱ ای دختر مرد شریف، پای هایت در نعلین چه بسیار زیبا است. حلقه های ران هایت مثل زبورها می باشد که صنعت دست صنعت گر باشد.

۷:۲ ناف تو مثل کاسه مدور است که شراب ممزوج در آن کم نباشد. بر تو توده گندم است که سوسنها آن را احاطه کرده باشد.

۷:۳ دو پستان تو مثل دو بچه توأم غزال است.

ای محبوبه، چه بسیار زیبا و چه بسیار شیرین به سبب لذتها هستی، این قامت تو مانند درخت خرما و پستان هایت مثل خوشه های انگور می باشد.

۷:۶ ای محبوبه، چه بسیار زیبا و چه بسیار شیرین به سبب لذتها هستی.

۷:۷ این قامت تو مانند درخت خرما و پستان هایت مثل خوشه های انگور می باشد.

۷:۸ گفتم که به درخت خرما برآمده، شاخه هایش را خواهم گرفت. و پستان هایت مثل خوشه های انگور و بوی نفس تو مثل سیبها باشد.

۷:۹ و دهان تو مانند شراب بهترین برای محبوبم که به ملایمت فرو رود و لب های خفتگان را متکلم سازد.

۷:۱۰ من از آن محبوب خود هستم و اشتیاق وی بر من است.

۷:۱۲ و صبح زود به تاکستان ها برویم و ببینیم که آیا انگور گل کرده و گل هایش گشوده و انارها گل داده باشد. در آنجا محبت خود را به تو خواهم داد.

کاش که مثل برادر من که پستان های مادر مرا می مکید می بودی، تا چون تو را بیرون می یافتم، تو را می بوسیدم و مرا رسوا نمی ساختند.

۸:۱ کاش که مثل برادر من که پستان های مادر مرا می مکید می بودی، تا چون تو را بیرون می یافتم، تو را می بوسیدم و مرا رسوا نمی ساختند.

۸:۲ تو را رهبری می کردم و به خانه مادرم درمی آوردم تا مرا تعلیم می دادی تا شراب ممزوج و عصیر انار خود را به تو می نوشانیدم.

۸:۴ ای دختران اورشلیم شما را قسم می دهم که محبوب مرا تا خودش نخواهد بیدار نکنید و برنیانگیرانید.

۳:۲۰ و دستارها و زنجیرها و کمربندها و عطر دانه‌ها و تعویذ را،  
۳:۲۱ و انگشترها و حلقه‌های بینی را.

۳:۲۲ و آینه‌ها و کتان نازک و عمامه‌ها و برقع را.  
۳:۲۴ و واقع می‌شود که به عوض عطریات، عفونت خواهد شد و به عوض کمر بند،  
ریسمان و به عوض موی‌های بافته، کلی و به عوض سینه بند، زئار پلاس و به عوض  
زیبایی، سوختگی خواهد بود.

۴:۱ و در آن روز هفت زن به یک مرد متمسک شده، خواهند گفت: نان خود را خواهیم  
خورد و رخت خود را خواهیم پوشید، فقط نام تو بر ما خوانده شود و عار ما را بردار.

۴:۴ هنگامی که خداوند چرک دختران صهیون را بشوید و خون اورشلیم را به روح انصاف و  
روح سوختگی را از میانش رفع نماید،

**ای دختران ایمن بعد از یک سال و چند روزی مضطرب خواهید شد.**

۳۲:۹ ای زنان مطمئن برخاسته، آواز مرا بشنوید و ای دختران ایمن سخن مرا گوش گیرید.  
۳۲:۱۰ ای دختران ایمن بعد از یک سال و چند روزی مضطرب خواهید شد زانرو که  
چیدن انگور قطع می‌شود و جمع کردن میوه‌ها نخواهد بود.  
۳۲:۱۱ ای زنان مطمئن بلرزید و ای دختران ایمن مضطرب شوید. لباس را کنده، برهنه  
شوید و پلاس بر میان خود ببندید.  
۳۲:۱۲ برای مزرعه‌های دلپسند و موهای بارور سینه خواهند زد.

**رسوایی تو ظاهر خواهد شد، من انتقام کشیده، بر احدی شفقت نخواهم نمود.**

۴۷:۱ ای باکره دختر بابل فرود شده، بر خاک بنشین و ای دختر کلدانیان بر زمین  
بی کرسی بنشین زیرا تو را دیگر نازنین و لطیف نخواهند خواند.

۴۷:۳ عورت تو کشف شده، رسوایی تو ظاهر خواهد شد. من انتقام کشیده، بر احدی  
شفقت نخواهم نمود.

۴۷:۵ ای دختر کلدانیان خاموش بنشین و به ظلمت داخل شو زیرا که دیگر تو را ملکه  
ممالک نخواهند خواند.

۴۷:۷ گفتی تا به ابد ملکه خواهم بود. و این چیزها را در دل خود جا ندادی و عاقبت آنها را  
به یاد نیامدی.

## کتاب اشعای نبی

**شهر امین چگونه زانیه شده است.**

۱:۲۲ شهر امین چگونه زانیه شده است. آنکه از انصاف مملو می‌بود و عدالت در وی  
سکونت می‌داشت، اما حال قاتلان.  
۱:۲۳ سروران تو متمرد شده و رفیق دزدان گردیده، هر یک از ایشان رشوه را دوست  
می‌دارند و در پی هدایا می‌روند. یتیمان را دادرسی نمایند و دعوی بیوه زنان نزد ایشان  
نمی‌رسد.

۳:۱۲ و اما قوم من، کودکان بر ایشان ظلم می‌کنند و زنان بر ایشان حکمرانی می‌نمایند.  
ای قوم من، راهنمایان شما گمراه کنندگانند و طریق راه‌های شما را خراب می‌کنند.

**از این جهت که دختران صهیون متکبرند و به ناز می‌خرامند بنابراین خداوند سر  
آنان را کل خواهد ساخت و عورت ایشان را برهنه خواهد نمود.**

۳:۱۶ و خداوند می‌گوید: از این جهت که دختران صهیون متکبرند و با گردن افراشته و  
غمزات چشم راه می‌روند و به ناز می‌خرامند و به پای‌های خویش خلخال‌ها را به صدا  
می‌آورند.

۳:۱۷ بنابراین خداوند فرق سر دختران صهیون را کل خواهد ساخت و خداوند عورت  
ایشان را برهنه خواهد نمود.

۳:۱۸ و در آن روز خداوند زینت خلخال‌ها و پیشانی بندها و هلال‌ها را دور خواهد کرد.  
۳:۱۹ و گوشواره‌ها و دستبند‌ها و روبندها را،

۴۷:۱۰ زیرا که بر شرارت خود اعتماد نموده، گفتی کسی نیست که مرا ببندد. و حکمت و علم تو، تو را گمراه ساخت و در دل خود گفتی: من هستم و غیر از من دیگری نیست.

**پسران زن بی کس از پسران زن منکوحه زیاده اند.**

۵۴:۱ ای عاقره ای که نزاییده ای بسرا! ای که درد زه نکشیده ای به آواز بلند تَرَنَم نما و فریاد برآورا زیرا خداوند می گوید پسران زن بی کس از پسران زن منکوحه زیاده اند.

۵۴:۶ زیرا خداوند تو را مثل زن مهجور و رنجیده دل خوانده است و مانند زوجه جوانی که ترک شده باشد و خدای تو این را می گوید.

۵۴:۷ زیرا تو را به اندک لحظه ای ترک کردم اما به رحمت های عظیم تو را جمع خواهم نمود.

**هر آینه کوه ها زایل خواهد شد و تلّها متحرک خواهد گردید، لیکن احسان من از تو زایل نخواهد شد.**

۵۴:۱۰ هر آینه کوه ها زایل خواهد شد و تلّها متحرک خواهد گردید، لیکن احسان من از تو زایل نخواهد شد و عهد سلامتی من متحرک نخواهد گردید. خداوند که بر تو رحمت می کند این را می گوید.

## کتاب ارمیای نبی

**اگر مرد، زن خود را طلاق دهد و او زن مرد دیگری بشود آیا بار دیگر به آن رجوع خواهد نمود؟ مگر آن زمین بسیارملوث نخواهد شد؟**

۳:۱ و می گوید: اگر مرد، زن خود را طلاق دهد و او از وی جدا شده، زن مرد دیگری بشود آیا بار دیگر به آن رجوع خواهد نمود؟ مگر آن زمین بسیارملوث نخواهد شد؟ لیکن خداوند می گوید: تو با یاران بسیار زنا کردی اما نزد من رجوع نما.

**آیا ملاحظه کردی که اسرائیل مرتّد چه کرده است؟ خواهر خائن او یهودا نیز این را بدید و او هم نترسیده مرتکب زنا گردید.**

۳:۶ و خداوند در ایام یوشیا پادشاه به من گفت: آیا ملاحظه کردی که اسرائیل مرتّد چه کرده است؟ چگونه به فراز هر کوه بلند و زیر هر درخت سبز رفته در آنجا زنا کرده است؟ ۳:۷ و بعد از آنکه همه این کارها را کرده بود من گفتم نزد من رجوع نما، اما رجوع نکرد و خواهر خائن او یهودا این را بدید.

۳:۸ و من دیدم با آنکه اسرائیل مرتّد زنا کرد و از همه جهات او را بیرون کردم و طلاق نامه ای به وی دادم لکن خواهر خائن او یهودا نترسید بلکه او نیز رفته، مرتکب زنا شد.

۳:۱۱ پس خداوند مرا گفت: اسرائیل مرتّد خویشتن را از یهودای خائن عادل تر نموده است.

**خداوند می گوید: هر آینه مثل زنی که به شوهر خود خیانت ورزید، خاندان اسرائیل نیز به من خیانت ورزیدند.**

**۳:۱۲** لهذا برو و این سخنان را بسوی شمال ندا کرده، بگو: خداوند می گوید: ای اسرائیل مرتد رجوع نما! و بر تو غضب نخواهم نمود زیرا خداوند می گوید: من رؤف هستم و تا به ابد خشم خود را نگاه نخواهم داشت.

**۳:۲۰** خداوند می گوید: هر آینه مثل زنی که به شوهر خود خیانت ورزید، همچنین شما ای خاندان اسرائیل به من خیانت ورزیدند.

**خدا می گوید: اینک در اسرائیل به بیماریهای مهلک خواهند مرد و من آواز خوشی و آواز شادمانی را از این مکان خواهم برداشت.**

**۱۶:۱** و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:

**۱۶:۲** برای خود زنی مگیر و تو را در این مکان پسران و دختران نباشد.

**۱۶:۳** زیرا خداوند درباره پسرانی و دخترانی که در این مکان مولود شوند و درباره مادرانی که ایشان را بزایند و پدرانی که ایشان را در این زمین تولید نمایند چنین می گوید:

**۱۶:۴** به بیماریهای مهلک خواهند مرد. برای ایشان ماتم نخواهند گرفت و دفن نخواهند شد بلکه بر روی زمین سرگین خواهند بود و به شمشیر و قحط تباه خواهند شد و لاشهای ایشان غذای مرغان هوا و وحوش زمین خواهد بود.

**۱۶:۹** زیرا که یهوه صباپوت خدای اسرائیل چنین می گوید: اینک من در ایام شما و در نظر شما آواز خوشی و آواز شادمانی و آواز داماد و آواز عروس را از این مکان خواهم برداشت.

**این قوم و این شهر را هم چون این کوزه خواهم شکست و گوشت پسران و دخترانشان را به ایشان خواهم خورانید.**

**۱۹:۱** خداوند چنین گفت: برو و کوزه سفالین از کوزه گر بخر و بعضی از مشایخ قوم و مشایخ کهنه را همراه خود بردار.

**۱۹:۲** و به وادی ابن هَنوم که نزد دهنه دروازه کوزه گران است بیرون رفته، سخنانی را که به تو خواهم گفت در آنجا ندا کن.

**۱۹:۷** و مشورت یهودا و اورشلیم را در این مکان باطل خواهم گردانید و ایشان را از حضور دشمنان ایشان و به دست آنانی که قصد جان ایشان دارند خواهم انداخت و لاش های ایشان را خوراک مرغان هوا و حیوانات زمین خواهم ساخت.

**۱۹:۹** و گوشت پسران ایشان و گوشت دختران ایشان را به ایشان خواهم خورانید و در محاصره و تنگی که دشمنان و جویندگان جان ایشان بر ایشان خواهند آورد، هر کس گوشت همسایه خود را خواهد خورد.

**۱۹:۱۰** آنگاه کوزه را به نظر آنانی که همراه تو می روند بشکن.

**۱۹:۱۱** و ایشان را بگو: یهوه صباپوت چنین می گوید: به نوعی که کسی کوزه کوزه گر را می شکند و آن را دیگر اصلاح نتوان کرد همچنان این قوم و این شهر را خواهم شکست و ایشان را در توفت دفن خواهند کرد تا جایی برای دفن کردن باقی نماند.

**هم انبیا و هم کاهنان منافق اند، مرتکب زنا شده، به دروغ سلوک می نمایند.**

**۲۳:۱۰** زیرا که زمین پر از زناکاران است و به سبب لعنت زمین ماتم می کند و مرتع های بیابان خشک شده است زیرا که طریق ایشان بد و توانایی ایشان باطل است.

**۲۳:۱۱** چونکه هم انبیا و هم کاهنان منافق اند و خداوند می گوید: شرارت ایشان را هم در خانه خود یافته ام.

**۲۳:۱۳** و در انبیای سامره حماقتی دیده ام که برای بعل نبوت کرده، قوم من اسرائیل را گمراه گردانیده اند.

**۲۳:۱۴** و در انبیای اورشلیم نیز چیز هولناک دیدم. مرتکب زنا شده، به دروغ سلوک می نمایند و دست های شیران خویش بازگشت نماید.

**۲۳:۱۶** یهوه صباپوت چنین می گوید: به سخنان این انبیایی که برای شما نبوت می کنند گوش مدهید زیرا شما را به بطالت تعلیم می دهند و رؤیای دل خود را بیان می کنند و نه از دهان خداوند.

**زنان گرفته، پسران و دختران خود را به شوهر بدهید تا بزایند و در آنجا زیاد شوید و کم نگردید.**

**۲۹:۴** یهوه صباپوت خدای اسرائیل به تمامی اسیرانی که من ایشان را از اورشلیم به بابل به اسیری فرستادم، چنین می گوید:

**۲۹:۶** زنان گرفته، پسران و دختران به هم رسانید و زنان برای پسران خود بگیریید و دختران خود را به شوهر بدهید تا پسران و دختران خود را به شوهر بدهید تا پسران و دختران بزایند و در آنجا زیاد شوید و کم نگردید.

**۲۹:۸** زیرا که یهوه صباپوت خدای اسرائیل چنین می گوید: مگذارید که انبیای شما که در میان شما اند و فالگیران شما را فریب دهند و به خواب هایی که شما ایشان را وا

می دارید که آنها را ببینند، گوش مگیرید.

۲۹:۹ زیرا خداوند می گوید که ایشان برای شما به اسم من کاذبانه نبوت می کنند و من ایشان را نفرستاده ام.

**شمشیر، قحط و وبا را بر ایشان خواهم فرستاد چون ایشان در اسرائیل حماقت نمودند و با زنان همسایگان خود زنا کردند.**

۲۹:۱۷ بلی یهوه صبايوت چنین می گوید: اینک من شمشیر و قحط و وبا را بر ایشان خواهم فرستاد و ایشان را مثل انجیرهای بد که آنها را از بدی نتوان خورد، خواهم ساخت.

۲۹:۲۳ چون ایشان در اسرائیل حماقت نمودند و با زنان همسایگان خود زنا کردند و به اسم من کلامی را که به ایشان امر نفرموده بودم کاذبانه گفتند و خداوند می گوید که من عارف و شاهد هستم.

**آیا شرارت زنان خویش را که در کوچه های اورشلیم بعمل آوردید، فراموش کرده اید؟**

۴۴:۷ پس حال یهوه خدای صبايوت خدای اسرائیل چنین می گوید: شما چرا این شرارت عظیم را بر جان خود وارد می آورید تا خوبستن را از مرد و زن و طفل و شیرخواره از میان یهودا منقطع سازید و از برای خود بقیه ای نگذارید؟

۴۴:۸ زیرا که در زمین مصر که به آنجا برای سکونت رفته اید برای خدایان غیر بخور سوزانیده، خشم مرا به اعمال دست های خود به هیجان می آورید تا من شما را منقطع سازم و شما در میان تمامی امت های زمین مورد لعنت و عار بشوید

۴۴:۹ آیا شرارت پدران خود و شرارت پادشاهان یهودا و شرارت زنان ایشان و شرارت خود و شرارت زنان خویش را که در زمین یهودا و کوچه های اورشلیم بعمل آوردید، فراموش کرده اید؟

۴۴:۱۵ آنگاه تمامی مردانی که آگاه بودند که زنان ایشان برای خدایان غیر بخور می سوزانند و جمیع زنانی که حاضر بودند با گروهی عظیم و تمامی کسانی که در زمین مصر درفت روس ساکن بودند، در جواب ارمیا گفتند:

۴۴:۱۶ ما تو را در این کلامی که به اسم خداوند به ما گفتی گوش نخواهیم گرفت.

۴۴:۲۹ و خداوند می گوید: این است علامت برای شما که من در اینجا به شما عقوبت خواهم رسانید تا بدانید که کلام من درباره شما البته به بدی استوار خواهد شد.

## مراثی ارمیای نبی

**آیا می شود که زنان اطفالی را که به نازپرورده بودند بخورند؟**

۲:۱۹ شبانگاه در ابتدای پاس ها برخاسته، فریاد برآور و دل خود را مثل آب پیش روی خداوند بریز، و دست های خود را به خاطر جان اطفال که از گرسنگی به سر هر کوچه بیپوش می گردند، نزد او برافراز،

۲:۲۰ و بگو: ای یهوه بنگر و ملاحظه فرما که چنین عمل را به چه کس نموده ای! آیا می شود که زنان میوه رحم خود و اطفالی را که به ناز پرورده بودند بخورند؟ و آیا می شود که کاهنان و انبیاء مقدس خداوند کشته شوند؟

۴:۴ زبان اطفال شیرخواره از تشنگی به کام ایشان می چسبد، و کودکان نان می خواهند و کسی به ایشان نمی دهد.

۴:۶ زیرا که عصیان دختر قوم من از گناه سدوم زیاده است، که لحظه ای واژگون شد و کسی دست بر او ننهاد.

۴:۱۰ زنان مهربان، اولاد خود را می پزند به دستهای خویش. و آنها در هلاکت دختر قوم من غذای ایشان هستند.

۵:۳ ما یتیم و بی پدر شده ایم و مادران ما مثل بیوه ها گردیده اند.

۵:۶ با اهل مصر و آشور دست دادیم تا از نان سیر شویم.

۵:۱۱ زنان را در صهیون بی عصمت کردند و دوشیزگان را در شهرهای یهودا.

پس ای خدا برای چه ما را تا به ابد فراموش کرده و ما را ترک نموده ای؟  
۵:۱۶ تاج از سرما افتاد، وای بر ما زیرا که گناه کردیم.

۵:۱۹ اما تو ای یهوه تا ابدالاباد جلوس می فرمایی و کرسی تو تا جمیع دهرها خواهد بود.  
۵:۲۰ پس برای چه ما را تا به ابد فراموش کرده و ما را مدت مدیدی ترک نموده ای.

## کتاب حزقیال نبی

یک ثلث اسرائیل از وبا و از گرسنگی تلف خواهند شد و یک ثلث به شمشیر خواهند افتاد و ثلث دیگر را باد پراکنده ساخته، شمشیر را در عقب ایشان خواهم فرستاد.

۱:۱ و در روز پنجم ماه چهارم سال سی ام، چون من در میان اسیران نزد نهر خابور بودم، واقع شد که آسمان گشوده گردید و رؤیاهای خدا را دیدم.

۱:۴ پس نگریستم و اینک باد شدیدی از طرف شمال برمی آید و ابر عظیمی و آتش جهنده و درخشندگی ای گرداگردش و از میانش یعنی از میان آتش، مثل منظر برنج تابان بود.

۱:۵ و از میانش شبیه چهار حیوان پدید آمد و نمایش ایشان این بود که شبیه انسان بودند.

۱:۶ و هر یک از آنها چهار رو داشت و هر یک از آنها چهار بال داشت.

۱:۷ و پای های آنها پاهای مستقیم و کف پای آنها مانند کف پای گوساله بود و مثل منظر برنج صیقلی درخشان بود.

۱:۸ وزیر بال های آنها از چهار طرف آنها دست های انسان بود و آن چهار روی ها و بال های خود را چنین داشتند.

۱:۹ و بال های آنها به یکدیگر پیوسته بود و چون می رفتند.

۱:۱۰ و اما شباهت روی های آنها این بود که آنها روی انسان داشتند و آن چهار روی شیر بطرف راست داشتند و آن چهار روی گاو بطرف چپ داشتند و آن چهار روی عقاب داشتند.



۱:۱۴ و آن حیوانات مثل صورت برق می دویدند و برمی گشتند.

۱:۲۶ و بالای فلکی که بر سر آنها بود شباهت تختی مثل صورت یاقوت کبود بود و بر آن شباهت تخت، شباهتی مثل صورت انسان بر فوق آن بود.

۱:۲۷ و از منظر کمر او بطرف بالا مثل منظر برنج تابان، مانند نمایش آتش در اندرون آن و گرداگردش دیدم. و از منظر کمر او به طرف پایین مثل نمایش آتشی که از هر طرف درخشان بود دیدم.

۱:۲۸ مانند نمایش قوس قزح که در روز باران در ابر می باشد، همچنین آن درخشندگی گرداگرد آن بود. این منظر شباهت جلال پهوه بود و چون آن را دیدم، به روی خود درافتادم و آواز قائلی را شنیدم،

۲:۱ که مرا گفت: ای پسر انسان بر پای های خود بایست تا با تو سخن گویم.

۲:۲ و چون این را به من گفت، روح داخل من شده، مرا بر پای هایم برپا نمود. و او را که با من تکلم نمود شنیدم.

۲:۹ پس نگریستم و اینک دستی بسوی من دراز شد و در آن طوماری بود.

۳:۱ پس مرا گفت: ای پسر انسان آنچه را که می یابی بخور. این طومار را بخور و رفته، با خاندان اسرائیل متکلم شو.

۳:۲ آنگاه دهان خود را گشودم و او آن طومار را به من خوراند.

۳:۴ و مرا گفت: ای پسر انسان بیا و نزد خاندان اسرائیل رفته، کلام مرا برای ایشان بیان کن.

۳:۷ اما خاندان اسرائیل نمی خواهند تو را بشنوند زیرا که نمی خواهند مرا بشنوند. چون که تمامی خاندان اسرائیل سخت پیشانی و قسی القلب هستند.

۴:۷ و بازوی خود را برهنه کرده، روی به محاصره اورشلیم مدار و به ضد آن نبوت کن.

۴:۱۲ و قرص های نان جو که می خوری، آنها را بر سرگین انسان در نظر ایشان خواهی پخت.

۴:۱۳ و خداوند فرمود به همین منوال بنی اسرائیل نان نجس در میان امت هایی که من ایشان را به میان آنها پراکنده می سازم خواهند خورد.

۵:۱۲ یک ثلث تو در میانت از وبا خواهند مرد از گرسنگی تلف خواهند شد. و یک ثلث به اطرافت به شمشیر خواهند افتاد و ثلث دیگر را بسوی هر باد پراکنده ساخته، شمشیر را در عقب ایشان خواهیم فرستاد.

۵:۱۳ پس چون غضب من به اتمام رسیده باشد و حدت خشم خویش را بر ایشان ریخته باشم، آنگاه پیشیمان خواهم شد و چون حدت خشم خویش را برایشان به اتمام رسانیده باشم، آنگاه خواهند دانست که من پهوه این را در عبرت خویش گفته ام.

۶:۱۱ آنکه دور باشد به وبا خواهد مرد و آنکه نزدیک است به شمشیر خواهد افتاد و آنکه باقی مانده و در محاصره باشد از گرسنگی خواهد مرد و من حدت خشم خود را بر ایشان به اتمام خواهم رسانید.

۸:۲ و دیدم که اینک شبیه صورت آتش بود یعنی از نمایش کمر او تا پایین آتش و از کمر او تا بالا مثل منظر درخشندگی مانند صورت برنج لامع ظاهر شد.

**جلال خدای اسرائیل خطاب کرد: پیران و جوانان و دختران و اطفال و زنان را تماماً به قتل رسانید، اما به هر کسی که این نشان را دارد نزدیک مشوید.**

۹:۳ و جلال خدای اسرائیل از روی آن کروی که بالای آن بود به آستانه خانه برآمد و به آن مردی که به کتان ملبس بود و دوات کاتب را در کمر داشت خطاب کرد.

۹:۶ پیران و جوانان و دختران و اطفال و زنان را تماماً به قتل رسانید، اما به هر کسی که این نشان را دارد نزدیک مشوید و از قدس من شروع کنید. پس از مردان پیری که پیش خانه بودند شروع کردند.

۹:۷ و به ایشان فرمود: خانه را نجس سازید و صحن ها را از کشتگان پر ساخته، بیرون آید. پس بیرون آمدند و در شهر به کشتن شروع کردند.

**خاندان اسرائیل می گویند رؤیای حزقیال برای زمان های دور است، اما هیچ کلام خدا به تأخیر نخواهد افتاد و واقع خواهد شد.**

۹:۸ و چون ایشان می کشتند و من باقی مانده بودم، به روی خود درافتاده، استغاثه نمودم و گفتم: آه ای خداوند پهوه آیا چون غضب خود را بر اورشلیم می ریزی تمامی بقیه اسرائیل را هلاک خواهی ساخت؟

۱۲:۲۶ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:

۱۲:۲۷ ای پسر انسان! همان خاندان اسرائیل می گویند رؤیایی که او می بیند، به جهت ایام طویل است و او برای زمان های بعیده نبوت می نماید. بنابراین به ایشان بگو: خداوند چنین می فرماید که هیچ کلام من بعد از این تأخیر نخواهد افتاد. و خداوند پهوه می فرماید: کلامی که من میگویم واقع خواهد شد.



ای اورشلیم! ای زن زانیه که غریبان را به جای شوهر خود می گیری! بر تو فتوای زنان زنا کار و خون ریز، خواهم داد.

۱۶:۱ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:

۱۶:۲ ای پسر انسان اورشلیم را از رجاساتش آگاه ساز!

۱۶:۸ و چون از تو گذر کردم بر تو نگریستم و اینک زمان تو زمان محبت بود. پس دامن خود را بر تو پهن کرده، عریانی تو را مستور ساختم و خداوند یهوه می گوید که با تو قسم خوردم و با تو عهد بستم و از آن من شدی

۱۶:۱۵ اما بر زیبایی خود تو کل نمودی و به سبب آوازه خویش زناکار گردیدی و زناي خویش را بر هر رهگذری ریختی و از آن او شد.

۱۶:۲۰ و پسران و دخترانت را که برای من زاییده بودی گرفته، ایشان را به جهت خوراک آنها ذبح نمودی.

۱۶:۳۲ ای زن زانیه که غریبان را به جای شوهر خود می گیری!

۱۶:۳۳ به جمیع فاحشه ها اجرت می دهند. اما تو به تمامی عاشقانت اجرت می دهی و ایشان را اجیر می سازی که از هر طرف به جهت زناکاری هایت نزد تو بیایند.

۱۶:۳۴ و عادت تو در زناکاری ات بر عکس سایر زنان است. چونکه کسی به جهت زناکاری از عقب تو نمی آید و تو اجرت می دهی و کسی به تو اجرت نمی دهد. پس عادت تو برعکس دیگران است.

۱۶:۳۵ بنابراین ای زانیه! کلام خداوند را بشنو!

۱۶:۳۸ و بر تو فتوای زنانی را که زنا می کنند و خون ریز می باشند، خواهم داد. و خون غضب و غیرت را بر تو وارد خواهم آورد.

خداوند گفت: اگر کسی چشمان خود را بسوی بت ها برنیفزاند و زن همسایه خود را بی عصمت نکند و به زن حایض نزدیکی ننماید و بر کسی ظلم نکند و گرو قرض دار را به او رد نماید و مال کسی را به غصب نبرد، بلکه نان خود را به گرسنگان بدهد و برهنگان را به جامه بپوشاند، و نقد را به سود ندهد و ربخ نگیرد، بلکه دست خود را از ستم برداشته، انصاف حقیقی را در میان مردمان به راستی عمل نماید، آن شخص عادل است و البته زنده خواهد ماند.

۱۸:۱ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:

۱۸:۵ و اگر کسی عادل باشد و انصاف و عدالت را بعمل آورد،

۱۸:۶ و بر کوه ها نخورد و چشمان خود را بسوی بت های خاندان اسرائیل برنیفزاند و زن همسایه خود را بی عصمت نکند و به زن حایض نزدیکی ننماید،

۱۸:۷ و بر کسی ظلم نکند و گرو قرضدار را به او رد نماید و مال کسی را به غصب نبرد، بلکه نان خود را به گرسنگان بدهد و برهنگان را به جامه بپوشاند،

۱۸:۸ و نقد را به سود ندهد و ربخ نگیرد، بلکه دست خود را از ستم برداشته، انصاف حقیقی را در میان مردمان اجرا دارد،

۱۸:۹ و به فرایض من سلوک نموده و احکام مرا نگاه داشته، به راستی عمل نماید، خداوند یهوه می فرماید که آن شخص عادل است و البته زنده خواهد ماند.

۱۸:۱۰ اما اگر او پسری ستم پیشه و خون ریز تولید نماید که یکی از این کارها را بعمل آورد،

۱۸:۱۱ هیچکدام از آن اعمال نیکو را بعمل نیاورد بلکه بر کوهها نیز بخورد و زن همسایه خود را بی عصمت سازد،

۱۸:۱۲ و بر فقیران و مسکینان ظلم نموده، مال مردم را به غصب ببرد و گرو را پس ندهد، بلکه چشمان خود را بسوی بت ها برافراشته، مرتکب رجاسات بشود،

۱۸:۱۳ و نقد را به سود داده، ربخ گیرد، آیا او زنده خواهد ماند؟ البته او زنده نخواهد ماند و به سبب همه رجاساتی که بجا آورده است خواهد مرد و خونس بر سرش خواهد بود.

ای اسرائیل ای پلید نام و ای پر فتنه در تو سرورانت به قدر قوت خویش مرتکب خونریزی شدند و در تو به پدر و مادر اهانت، به غریبان ظلم، به یتیمان و بیوه زنان ستم نمودند. عورت پدران را آشکار، زنان حایض را بی عصمت و با زن همسایه خود عمل زشت نمودند. دیگری عروس خویش را به جور بی عصمت و آن دیگری خواهرش را ذلیل ساخت. برای ریختن خون رشوه و سود و ربخ گرفتند و تو مال همسایه خود را به زور غصب کردی پس گفته خداوند یهوه درباره تو این است: تو را در میان امت ها پراکنده و در میان کشورها متفرق ساخته، نجاسات تو را از میان تو نابود خواهم ساخت و به نظر امت ها بی عصمت خواهی شد و خواهی دانست که من یهوه هستم.

۲۲:۱ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:

۲۲:۵ ای پلید نام! و ای پر فتنه! آنانی که به تو نزدیک و آنانی که از تو دورند بر تو سخریه خواهند نمود.

۲۲:۶ اینک سروران اسرائیل، هر کس به قدر قوت خویش مرتکب خونریزی در میان تو می بودند.

۲۲:۷ پدر و مادر را در میان تو اهانت نمودند. و غریبان را در میان تو مظلوم ساختند و بر یتیمان و بیوه زنان در میان تو ستم نمودند.

۲۲:۸ و تو مقدس‌های مرا خوار شمرده، سبت‌های مرا بی‌عصمت نمودی.  
۲۲:۱۰ و عورت‌پدران را در میان تو منکشف می‌ساختند. و زنان حیاض را در میان تو بی‌عصمت می‌نمودند.

۲۲:۱۱ یکی در میان تو با زن همسایه خود عمل زشت نمود. و دیگری عروس خویش را به جور بی‌عصمت کرد. و دیگری خواهرش، یعنی دختر پدر خود را ذلیل ساخت.

۲۲:۱۲ و در میان تو به جهت ریختن خون رشوه خوردند و سود و ربح گرفتند. و تو مال همسایه خود را به زور غصب کردی و مرا فراموش نمودی. قول خداوند یهوه این است.

۲۲:۱۵ و تو را در میان امت‌ها پراکنده و در میان کشورها متفرق ساخته، نجاسات تو را از میانت نابود خواهم ساخت.

۲۲:۱۶ و به نظر امت‌ها بی‌عصمت خواهی شد و خواهی دانست که من یهوه هستم.

دو زن دختر یک مادر بودند و ایشان در مصر زنا کردند و من غیرت خود را به ضد تو خواهم برانگیخت تا با تو به غضب عمل نمایند. و بینی و گوش‌هایت را خواهند برید و بقیه تو با شمشیر خواهند افتاد و پسران و دخترانت را خواهند گرفت و بقیه تو به آتش سوخته خواهند شد و قباحت را از زمین نابود خواهم ساخت. پس جمیع زنان متنبه خواهند شد که مثل شما مرتکب قباحت نشوند.

۲۳:۱ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:

۲۳:۲ ای پسر انسان دو زن دختر یک مادر بودند.

۲۳:۳ و ایشان در مصر زنا کرده، در جوانی خود زناکار شدند. در آنجا سینه‌های ایشان را مالیدند و پستان‌های بکارت ایشان را فشردند.

۲۳:۲۵ و من غیرت خود را به ضد تو خواهم برانگیخت تا با تو به غضب عمل نمایند. و بینی و گوش‌هایت را خواهند برید و بقیه تو با شمشیر خواهند افتاد و پسران و دخترانت را خواهند گرفت و بقیه تو به آتش سوخته خواهند شد.

۲۳:۳۷ زیرا که زنا نموده‌اند و دست ایشان خون آلود است و با بتهای خویش مرتکب زنا شده‌اند. و پسران خود را نیز که برای من زاییده بودند، به جهت آنها از آتش گذرانیده‌اند تا سوخته شوند.

۲۳:۴۷ و آن گروه ایشان را به سنگها سنگسار نموده، به شمشیرهای خود پاره خواهند کرد. و پسران و دختران ایشان را کشته، خانه‌های ایشان را به آتش خواهید سوزانید.

۲۳:۴۸ و قباحت را از زمین نابود خواهم ساخت. پس جمیع زنان متنبه خواهند شد که مثل شما مرتکب قباحت نشوند. و متحمل گناهان بت‌های خویش خواهید شد و خواهید

دانست که من خداوند یهوه می‌باشم.

کاهن، زن بیوه یا مطلقه را به زنی نگیرد بلکه باکره‌ای که از ذریت خاندان اسرائیل باشد یا بیوه‌ای که بیوه کاهن باشد بگیرند.

۴۴:۲۰ و ایشان سر خود را نتراشند و گیسوهای بلند نگذارند بلکه موی سر خود را بچینند.

۴۴:۲۱ و کاهن وقت درآمدنش در صحن اندرونی شراب ننوشد.

۴۴:۲۲ و زن بیوه یا مطلقه را به زنی نگیرد، بلکه باکره‌ای که از ذریت خاندان اسرائیل باشد یا بیوه‌ای که بیوه کاهن باشد بگیرند.

۴۴:۲۵ و احدی از ایشان به میت‌ه آدمی نزدیک نیامده، خویشتن را نجس نسازد مگر اینکه به جهت پدر و مادر یا پسر یا دختر یا برادر یا خواهری که شوهر نداشته باشد، جایز است که خویشتن را نجس سازد.

**۶:۱۲** پس آن اشخاص جمع شده، دانیال را یافتند که نزد خدای خود مسألت و تضرع می نماید.

**۶:۱۵** آنگاه پادشاه چون این سخنان را شنید بر خویشتن بسیار خشمگین گردید و دل خود را به رهانیدن دانیال مشغول ساخت و تا غروب آفتاب برای استخلاص او سعی می نمود.

**۶:۱۶** آنگاه آن اشخاص نزد پادشاه جمع شدند و به پادشاه عرض کردند که ای پادشاه بدان که قانون مادیان و فارسیان این است که هیچ فرمان یا حکمی که پادشاه استوار نماید تبدیل نشود.

**۶:۱۷** پس پادشاه امر فرمود تا دانیال را بیاورند و او را در چاه شیران بیندازند؛ و پادشاه دانیال را خطاب کرده گفت: خدای تو که او را پیوسته عبادت می نمایی تو را رهایی خواهد داد.

**دانیال جواب داد که ای پادشاه خدای من فرشته خود را فرستاد، دهان شیران را بست تا به من ضرری نرسانند چونکه در من گناهی یافت نشد، پس پادشاه شادمان شد.**

**۶:۱۳** خدای من فرشته خود را فرستاد، دهان شیران را بست تا به من ضرری نرسانند چونکه به حضور وی در من گناهی یافت نشد و هم در حضور تو ای پادشاه تقصیری نورزیده بودم.

**۶:۱۹** آنگاه پادشاه به قصر خویش رفته، شب را به روز بسر برد و به حضور وی اسباب عیش او را نیاوردند و خوابش از او برفت.

**۶:۲۰** پس پادشاه صبح زود وقت طلوع فجر برخاست و به تعجیل به چاه شیران رفت.

**۶:۲۱** و چون نزد چاه شیران رسید به آواز حزین دانیال را صدا زد و پادشاه دانیال را خطاب کرده، گفت: ای دانیال بنده خدای حی، آیا خدایت که او را پیوسته عبادت می نمایی به رهانیدن از شیران قادر بوده است؟

**۶:۲۲** آنگاه دانیال به پادشاه جواب داد که ای پادشاه تا به ابد زنده باش!

**۶:۲۳** خدای من فرشته خود را فرستاد، دهان شیران را بست تا به من ضرری نرسانند چونکه به حضور وی در من گناهی یافت نشد و هم در حضور تو ای پادشاه تقصیری نورزیده بودم.

**۶:۲۴** آنگاه پادشاه بی نهایت شادمان شده، امر فرمود که دانیال را از چاه برآورند و دانیال را از چاه برآوردند و از آن جهت که بر خدای خود توکل نموده بود در او هیچ ضرری یافت نشد.

## کتاب دانیال نبی

**دانیال نبی در سلطنت داریوش و در سلطنت کورش فارسی می بود او امین بود و خطایی یا تقصیری در او هرگز یافت نشد، وزیران بهانه می جستند تا شکایتی در امور سلطنت بر دانیال بیاورند.**

**۶:۱** و داریوش مادی در حالی که شصت و دوساله بود سلطنت یافت.

**۶:۲** و داریوش مصلحت دانست که صد و بیست والی بر مملکت نصب نماید تا بر تمامی مملکت باشند.

**۶:۳** و بر آنها سه وزیر که یکی از ایشان دانیال بود تا آن والیان به ایشان حساب دهند و هیچ ضرری به پادشاه نرسد.

**۶:۵** پس وزیران و والیان بهانه می جستند تا شکایتی در امور سلطنت بر دانیال بیاورند اما نتوانستند که هیچ علتی یا تقصیری بیابند، چون که او امین بود و خطایی یا تقصیری در او هرگز یافت نشد.

**۶:۸** جمیع وزرای مملکت و رؤسا و والیان و مشیران و حاکمان با هم مشورت کرده اند که پادشاه حکمی استوار کند و قدغن بلیعی نماید که هر کسی که تا سی روز از خدایی یا انسانی سوای تو ای پادشاه مسألتی نماید در چاه شیران افکنده شود.

**۶:۱۰** بنابراین داریوش پادشاه نوشته و فرمان را امضا نمود.

آن اشخاص را که بر دانیال شکایت آورده بودند را با پسران و زنان ایشان در چاه انداختند و شیران حمله آورده، همه استخوان های ایشان را خرد کردند. ۶:۲۵ و پادشاه امر فرمود تا آن اشخاص را که بر دانیال شکایت آورده بودند حاضر ساختند و ایشان را با پسران و زنان ایشان در چاه انداختند و هنوز به ته چاه نرسیده بودن که شیران بر ایشان حمله آورده، همه استخوان های ایشان را خرد کردند.

۶:۲۹ پس این دانیال در سلطنت داریوش و در سلطنت کورش فارسی فیروز می بود

## کتاب هوشع نبی

برو زنی زانیه و اولاد زناکار برای خود بگیر و بر پسرانش رحمت نخواهم فرمود چونکه فرزندان زنا می باشند.

۱:۲ ابتدای کلام خداوند به هوشع. خداوند به هوشع گفت: برو زنی زانیه و اولاد زناکار برای خود بگیر زیرا که این زمین از خداوند برگشته، سخت زناکار شده اند.

۱:۳ پس رفت و حومر دختر دبلایم را گرفت و او حامله شده، پسری برایش زایید.

۱:۴ و خداوند وی را گفت: او را یزرعیل نام بنه زیرا که بعد از اندک زمانی انتقام خون یزرعیل را از خاندان ییهو خواهم گرفت و مملکت خاندان اسرائیل را تلف خواهم ساخت.

۱:۶ پس بار دیگر حامله شده، دختری زایید و او وی را گفت: او را لوروحامه نام بگذار،

۱:۸ و چون لوروحامه را از شیر بازداشته بود، حامله شده، پسری زایید.

۲:۲ محاجه نمایید! با مادر خود محاجه نمایید زیرا که او زن من نیست و من شوهر او نیستم. لهذا زنای خود را از پیش رویش و فاحشگی خویش را از میان پستانهایش رفع بنماید.

۲:۳ مبادا رخت او را کنده، وی را برهنه نمایم و او را مثل روز ولادتش گردانیده، مانند بیابان واگذارم و مثل زمین خشک گردانیده، به تشنگی بکشم.

۲:۴ و بر پسرانش رحمت نخواهم فرمود چونکه فرزندان زنا می باشند.

پس او را برای خود به پانزده مثقال نقره خریدم.

۳:۱ و خداوند مرا گفت: بار دیگر برو و زنی را که محبوبه شوهر خود و زانیه می باشد دوست بدار، چنانکه خداوند بنی اسرائیل را دوست می دارد با آنکه ایشان به خدایان غیرمایل می باشند و قرص های کشمش را دوست می دارند.

۳:۲ پس او را برای خود به پانزده مثقال نقره و یک حومر و نصف حومر جو خریدم،

۳:۳ و او را گفتم: برای من روزهای بسیار توقف خواهی نمود و زنا مکن و از آن مرد دیگر مباش و من نیز از آن تو خواهم بود.

خداوند را با ساکنان زمین محاکمه ای است، چون که نه راستی و نه رأفت و نه معرفت خدا در زمین می باشد.

۴:۱ ای بنی اسرائیل کلام خداوند را شنوید زیرا خداوند را با ساکنان زمین محاکمه ای است؛ چون که نه راستی و نه رأفت و نه معرفت خدا در زمین می باشد.

۴:۲ بلکه لعنت و دروغ و قتل و دزدی و زناکاری؛ و تعدی می نمایند، و خونریزی به خونریزی ملحق می شود.

۴:۹ و کاهنان مثل قوم خواهند بود و عقوبت راه های ایشان را به ایشان خواهم رسانید و جزای اعمال ایشان را به ایشان خواهم داد.

۴:۱۱ زنا و شراب و شیره دل ایشان را می رباید.

۴:۱۳ بر قلّه های کوه ها قربانی می گذارند و بر تلهها زیر درختان بلوط و سفید دارون، چونکه سایه خوب دارد، بخور می سوزانند. از این جهت دختران شما زنا می کنند و عروس های شما فاحشه گری می نمایند.

۴:۱۹ باد ایشان را در بال های خود فرو خواهد پیچید و ایشان از قربانی خویش خجل خواهد شد.

## کتاب عاموس

زن تو در شهر مرتکب زنا خواهد شد و پسران و دخترانت به شمشیر خواهند افتاد و زمین تو تقسیم خواهد شد و اسرائیل از زمین خود البته به اسیری خواهد رفت.

۷:۱۲ و امصیا به عاموس گفت: ای رایبی برو و به زمین یهودا فرار کن و در آنجا نان بخور و در آنجا نبوت کن.

۷:۱۳ اما در بیت ئیل بار دیگر نبوت منما چونکه آن مقدس پادشاه و خانه سلطنت می باشد.

۷:۱۴ عاموس در جواب امصیا گفت: من نه نبی هستم و نه پسر نبی بلکه رمه بان بودم و انجیرهای بری را می چیدم.

۷:۱۵ و خداوند مرا از عقب گوسفندان گرفت و خداوند مرا گفت: برو و قوم من اسرائیل نبوت نما.

۷:۱۶ پس حال کلام خداوند را بشنو: تو می گویی به ضد اسرائیل نبوت مکن و به ضد خاندان اسحاق تکلم منما.

۷:۱۷ لهذا خداوند چنین می گوید: زن تو در شهر مرتکب زنا خواهد شد و پسران و دخترانت به شمشیر خواهند افتاد و زمینت به ریسمان تقسیم خواهد شد و تو در زمین نجس خواهی مرد و اسرائیل از زمین خود البته به اسیری خواهد رفت.

## کتاب ناحوم نبی

وای بر شهر خون ریز که تمامش از دروغ و قتل مملو است.  
 ۳:۱ وای بر شهر خون ریز که تمامش از دروغ و قتل مملو است و غارت از آن دور نمی شود!

۳:۴ از کثرت زنای زانیه خوش منظر که صاحب سحرها است و امت ها را به زناهای خود و قبایل را به جادوگری های خویش می فروشد.  
 ۳:۵ اینک یهوه صبایوت می گوید: من به ضد تو هستم و دامن هایت را بر روی تو منکشف ساخته، عورت تو را بر امت ها و رسوایی تو را بر مملکت ها ظاهر خواهم ساخت.

۳:۱۳ اینک اهل تو در اندرون زن می باشند. دروازه های زمینت برای دشمنان بالکل گشاده شده، آتش پشت بندهایت را می سوزاند.

## کتاب زکریای نبی

و بر بیوه زنان و یتیمان و غریبان و فقیران ظلم منماید.  
 ۷:۱ و در سال چهارم داریوش پادشاه واقع شد.

۷:۸ و کلام خداوند بر زکریا نازل شده، گفت:

۷:۹ یهوه صبایوت امر فرموده، چنین می گوید: براستی داوری نمایی و با یکدیگر احسان و لطف معمول دارید.

۷:۱۰ و بر بیوه زنان و یتیمان و غریبان و فقیران ظلم منماید و در دل های خود بر یکدیگر بدی میندیشید.

۷:۱۱ اما ایشان از گوش گرفتن ابا نمودند و سرکشی کرده، گوش های خود را از شنیدن سنگین ساختند.

۷:۱۳ پس واقع خواهد شد چنانکه او ندا کرد و ایشان نشنیدند، همچنان یهوه صباوت می گوید ایشان فریاد خواهند برآورد و من نخواهم شنید.

**فصل سوم**

**زن در انجیل**

## انجیل متی

**او پسری خواهد زائید و نام او را عیسی خواهی نهاد.**

۱:۱۸ اما ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون مادرش مریم به یوسف نامزد شده بود، قبل از آنکه با هم آیند، او را از روح القدس حامله یافتند.

۱:۲۱ و او پسری خواهد زایید و نام او را عیسی خواهی نهاد، زیرا که او امت خویش را از گناهانشان خواهد رهانید.

۲:۱ و چون عیسی در ایام هیرودیس پادشاه در بیت لحم یهود تولد یافت، ناگاه مجوسی چند از مشرق به اورشلیم آمده، گفتند:

۲:۲ کجاست آن مولود که پادشاه یهود است زیرا که ستاره او را در مشرق دیده ایم و برای پرستش او آمده ایم؟

۲:۱۱ و به خانه درآمده، طفل را با مادرش مریم یافتند و به روی در افتاده، او را پرستش کردند و ذخایر خود را گشوده، هدایای طلا و کندر و مر به وی گذرانیدند.

### شفای زنان بیمار

۸:۱۴ و چون عیسی به خانه پطرس آمد، مادرزن او را دید که تب کرده، خوابیده است.

۸:۱۵ پس دست او را لمس کرد و تب او را رها کرد. پس برخاسته، به خدمتگذاری ایشان مشغول گشت.



۹:۲۰ و اینک زنی که مدت دوازده سال به مرض استحاضه مبتلا می بود، از عقب او آمده، دامن ردای او را لمس نموده،

۹:۲۱ زیرا با خود گفته بود: اگر محض ردایش را لمس کنم، هر آینه شفا یابم.

۹:۲۲ عیسی برگشته، نظر بر وی انداخته، گفت: ای دختر، خاطر جمع باش زیرا که ایمانت تو را شفا داده است، در ساعت آن زن رستگار گردید.

چون عیسی به خانه رئیس که دخترش مرده بود در آمد گفت: دختر نمرده بلکه در خواب است، دست آن دختر را گرفت که در ساعت برخاست.

۹:۱۸ او هنوز این سخنان را بدیشان می گفت که ناگاه رئیسی آمد و او را پرستش نموده، گفت: اکنون دختر من مرده است. لکن بیا و دست خود را بر وی گذار تا زیست خواهد کرد.

۹:۲۳ و چون عیسی به خانه رئیس در آمد، نوحه گران و گروهی از شورش کنندگان را دیده،

۹:۲۴ بدیشان گفت: راه دهید، زیرا دختر نمرده بلکه در خواب است. ایشان بر وی سخریه کردند.

۹:۲۵ اما چون آن گروه بیرون شدند، داخل شده، دست آن دختر را گرفت که در ساعت برخاست.

۹:۲۶ و این کار در تمام آن مرزوبوم شهرت یافت.

دشمنان شخص، اهل خانه او خواهند بود، آمده ام تا مرد را از پدر خود و دختر را از مادر خویش و عروس را از مادر شوهرش جدا سازم.

۱۰:۲۸ و از قاتلان جسم که قادر بر کشتن روح نی اند، بیم مکنید بلکه از او بترسید که قادر است بر هلاک کردن روح و جسم را نیز در جهنم.

۱۰:۲۹ آیا دو گنجشک به یک فلس فروخته نمی شود؟ و حال آنکه یکی از آنها جز به حکم پدر شما به زمین نمی افتد.

۱۰:۳۰ لیکن همه موی های سر شما شمرده شده است.

۱۰:۳۱ پس ترسان مباشید زیرا شما از گنجشکان بسیار افضل هستید.

۱۰:۳۲ پس هر که مرا پیش مردم اقرار کند، من نیز در حضور پدر خود که در آسمان است، او را اقرار خواهم کرد.

۱۰:۳۳ اما هر که مرا پیش مردم انکار نماید، من هم در حضور پدر خود که در آسمان است او را انکار خواهم نمود.

۱۰:۳۴ گمان مبرید که آمده ام تا سلامتی بر زمین بگذارم. نیامده ام تا سلامتی بگذارم بلکه شمشیر را.

۱۰:۳۵ زیرا که آمده ام تا مرد را از پدر خود و دختر را از مادر خویش و عروس را از مادر

شوهرش جدا سازم.

۱۰:۳۶ و دشمنان شخص، اهل خانه او خواهند بود.

هر که پدر یا مادر را بیش از من دوست دارد، لایق من نباشد و هر که پسر یا دختر را از من زیاده دوست دارد، لایق من نباشد.

۱۰:۳۷ و هر که پدر یا مادر را بیش از من دوست دارد، لایق من نباشد و هر که پسر یا دختر را از من زیاده دوست دارد، لایق من نباشد.

۱۰:۳۸ و هر که صلیب خود را بر نداشته، از عقب من نیاید، لایق من نباشد.

۱۰:۳۹ هر که جان خود را دریابد، آن را هلاک سازد و هر که جان خود را بخاطر من هلاک کرد، آن را خواهد یافت.

۱۰:۴۰ هر که شما را قبول کند، مرا قبول کرده و کسی که مرا قبول کند، فرستنده مرا قبول کرده باشد.

کیست مادر من و برادرانم کیانند؟ و دست خود را بسوی شاگردان خود دراز کرده، گفت: اینانند مادر من و برادرانم.

۱۲:۴۶ او با آن جماعت هنوز سخن می گفت که ناگاه مادرش و برادرانش در طلب گفتگوی وی بیرون ایستاده بودند.

۱۲:۴۷ و شخصی وی را گفت: اینک مادر تو و برادرانت بیرون ایستاده، می خواهند با تو سخن گویند.

۱۲:۴۸ در جواب قایل گفت: کیست مادر من و برادرانم کیانند؟

۱۲:۴۹ و دست خود را بسوی شاگردان خود دراز کرده، گفت: اینانند مادر من و برادرانم.

۱۲:۵۰ زیرا هر که اراده پدر مرا که در آسمان است بجا آورد، همان برادر و خواهر و مادر من است.

دختر هیرودییا گفت: سر یحیی را اکنون در طبقی به من عنایت فرما، پادشاه فرمود که بدهند.

۱۴:۶ اما چون بزم میلاد هیرودیسی را می آراستند، دختر هیرودییا در مجلس رقص کرده، هیرودیسی را شاد نمود.

۱۴:۷ از این رو قسم خورده، وعده داد که آنچه او خواهد بدو بدهد.

۱۴:۸ و او از ترغیب مادر خود گفت که سر یحیی تعمید دهنده را الآن در طبقی به من عنایت فرما.

۱۴:۹ آنگاه پادشاه برنجید، لیکن بجهت پاس قسم و خاطر همنشینان خود، فرمود که بدهند.

۱۴:۱۰ و فرستاد، سر یحیی را در زندان از تن جدا کرد،

۱۴:۱۱ و سر او را در طشتی گذارده، به دختر تسلیم نمودند و او آن را نزد مادر خود برد.  
 ۱۴:۱۲ پس شاگردان آمده، جسد او را برداشته، به خاک سپردند و رفته، عیسی را اطلاع دادند.

**عیسی پنج نان و دو ماهی را برکت داد، چهار هزار مرد سوای زنان و اطفال از آن خورده، سیر شدند.**

۱۴:۱۹ و بدان جماعت فرمود تا بر سبزه نشستند و پنج نان و دو ماهی را گرفته، به سوی آسمان نگرسته، برکت داد و نان را پاره کرد، به شاگردان سپرد و شاگردان بدان جماعت.  
 ۱۴:۲۰ و همه خورده، سیر شدند و از پاره های باقی مانده دوازده سبد پر کرده، برداشتند.  
 ۱۴:۲۱ و خوردگان سوای زنان و اطفال قریب به پنج هزار مرد بودند.

**آنچه از دهان بیرون می آید انسان را نجس می سازد، نه آنچه به دهان فرو می رود.**

۱۵:۱ آنگاه کاتبان و فریسیان ارشلیم نزد عیسی آمده، گفتند:  
 ۱۵:۲ چون است که شاگردان تو از تقلید مشایخ تجاوز می نمایند، زیرا هرگاه نان می خورند دست خود را نمی شویند؟  
 ۱۵:۳ او در جواب ایشان گفت: شما نیز به تقلید خویش، از حکم خدا چرا تجاوز می کنید؟  
 ۱۵:۴ زیرا خدا حکم داده است که مادر و پدر خود را حرمت دار و هر که پدر یا مادر را دشنام دهد البته هلاک گردد.  
 ۱۵:۵ لیکن شما می گوئید هر که پدر یا مادر خود را گوید آنچه از من به تو نفع رسد هدیه ای است  
 ۱۵:۶ و پدر یا مادر خود را بعد از آن احترام نمی نمایند. پس به تقلید خود، حکم خدا را باطل نموده اید.

۱۵:۱۰ و آن جماعت را خوانده، بدیشان گفت: گوش داده، بفهمید؛

۱۵:۱۱ نه آنچه به دهان فرو می رود انسان را نجس می سازد بلکه آنچه از دهان بیرون می آید انسان را نجس می گرداند.

**خیالات بد و قتل ها و زناها و فسق ها و دزدی ها و شهادت دروغ و کفرها انسان را نجس می سازد، نه خوردن با دستهای نشسته.**

۱۵:۱۹ زیرا که از دل برمی آید، خیالات بد و قتل ها و زناها و فسق ها و دزدی ها و شهادت دروغ و کفرها.

۱۵:۲۰ اینها است که انسان را نجس می سازد، لیکن خوردن به دستهای ناشسته، انسان را نجس نمی گرداند.

**زن گفت: خداوندا، پسر داودا، بر من رحم کن زیرا دختر من سخت دیوانه است.**  
**عیسی وی را گفت: ایمان تو عظیم است و در همان ساعت دخترش شفا یافت.**  
 ۱۵:۲۲ ناگاه زن کنعانیه از آن حدود بیرون آمده، فریادکنان وی را گفت: خداوندا، پسر داودا، بر من رحم کن زیرا دختر من سخت دیوانه است.

۱۵:۲۵ پس آن زن آمده، او را پرستش کرده، گفت: خداوندا مرا یاری کن.  
 ۱۵:۲۶ در جواب گفت که نان فرزندان را گرفتن و نزد سگان انداختن جایز نیست.  
 ۱۵:۲۷ عرض کرد: بلی خداوندا، زیرا سگان نیز از پاره های افتاده سفره آقایان خویش می خورند.  
 ۱۵:۲۸ آنگاه عیسی در جواب او گفت: ای زن! ایمان تو عظیم است! تو را برحسب خواهش تو بشود. که در همان ساعت، دخترش شفا یافت.

**عیسی هفت نان و قدری ماهیان کوچک را گرفته شکر نمود و پاره کرد و خوردگان، سوای زنان و اطفال چهار هزار مرد بودند.**

۱۵:۳۳ شاگردانش به او گفتند: از کجا در بیابان ما را آنقدر نان باشد که چنین انبوه را سیر کند؟  
 ۱۵:۳۴ عیسی ایشان را گفت: چند نان دارید؟ گفتند: هفت نان و قدری از ماهیان کوچک.  
 ۱۵:۳۵ پس مردم را فرمود تا بر زمین بنشینند.  
 ۱۵:۳۶ و آن هفت نان و ماهیان را گرفته، شکر نمود و پاره کرده، به شاگردان خود داد و شاگردان به آن جماعت.  
 ۱۵:۳۷ و همه خورده، سیر شدند و از خرده های باقی مانده هفت زنبیل پر برداشتند.  
 ۱۵:۳۸ و خوردگان، سوای زنان و اطفال چهار هزار مرد بودند.

**پطرس نزد عیسی آمده، گفت: خداوندا، چند مرتبه برادرم به من خطا ورزد، می باید او را آمرزید؟ آیا تا هفت مرتبه؟**

۱۸:۲۱ آنگاه پطرس نزد او آمده، گفت: خداوندا، چند مرتبه برادرم به من خطا ورزد، می باید او را آمرزید؟ آیا تا هفت مرتبه؟

۱۸:۲۲ عیسی بدو گفت: تو را نمی گویم تا هفت مرتبه، بلکه تا هفتاد هفت مرتبه!  
 ۱۸:۲۳ از آن جهت ملکوت آسمان پادشاهی را ماند که با غلامان خود اراده محاسبه داشت.  
 ۱۸:۲۴ و چون شروع به حساب نمود، شخصی را نزد او آوردند که ده هزار قنطار به او بدهکار بود.

۱۸:۲۵ و چون چیزی نداشت که ادا نماید، آقایش امر کرد که او را با زن و فرزندان و تمام مایملک او فروخته، طلب او را وصول کنند.

۱۸:۲۶ پس آن غلام رو به زمین نهاده او را پرستش نمود و گفت: ای آقا مرا مهلت ده تا همه

را به تو ادا کنم.

۱۸:۲۷ آنگاه آقای آن غلام بر وی ترحم نموده، او را رها کرد و قرض او را بخشید.

۱۸:۲۸ لیکن چون آن غلام بیرون رفت، یکی از همقطاران خود را یافت که از او صد دینار طلب داشت. او را بگرفت و گلویش را فشرده، گفت: طلب مرا ادا کن

۱۸:۲۹ پس آن همقطار بر پاهای او افتاده، التماس نموده، گفت: مرا مهلت ده تا همه را به تو رد کنم.

۱۸:۳۰ اما او قبول نکرد بلکه رفته، او را در زندان انداخت تا قرض را ادا کند.

۱۸:۳۱ چون همقطاران وی این وقایع را دیدند، بسیار غمگین شدند، رفتند و آنچه شده بود به آقای خود باز گفتند.

۱۸:۳۲ آنگاه مولایش او را طلبیده، گفت: ای غلام شریر، آیا تمام آن قرض را محض خواهش تو به تو بخشیدم؟

۱۸:۳۳ پس آیا تو را نیز لازم نبود که بر همقطار خود رحم کنی چنانکه من بر تو رحم کردم؟

۱۸:۳۴ پس مولای او در غضب شده، او را به جلّادان سپرد تا تمام قرض را بدهد.

۱۸:۳۵ به همینطور پدر آسمانی من نیز با شما عمل خواهد نمود، اگر هر یکی از شما برادر خود را از دل نبخشد.

**خالق گفت: مرد، پدر و مادر خود رها کرده، به زن خویش به پیوند و هر دو یک تن خواهند شد، پس آنچه را خدا پیوست انسان جدا نسازد.**

۱۹:۳ پس فریسیان آمدند تا او را امتحان کنند و گفتند: آیا جایز است مرد، زن خود را به هر علتی طلاق دهد؟

۱۹:۴ او در جواب ایشان گفت: مگر نخوانده اید که خالق در ابتدا ایشان را مرد و زن آفرید، و ۱۹:۵ و گفت از این جهت مرد، پدر و مادر خود را رها کرده، به زن خویش پیوند و هر دو یک تن خواهند شد؟

۱۹:۶ بنابراین بعد از آن دو نیستند بلکه یک تن هستند. پس آنچه را خدا پیوست انسان جدا نسازد.

**عیسی ایشان را گفت: موسی به سبب سنگدلی شما، شما را اجازت داد که زنان خود را طلاق دهید. لیکن از ابتدا چنین نبود.**

۱۹:۷ به وی گفتند: پس از بهر چه موسی امر فرمود که زن را طلاقنامه دهند و جدا کنند؟

۱۹:۸ ایشان را گفت: موسی به سبب سنگدلی شما، شما را اجازت داد که زنان خود را طلاق دهید. لیکن از ابتدا چنین نبود.

**هر که زن خود را بغیر علت زنا طلاق دهد و دیگری را نکاح کند، زانی است و هر که زن مطلقه ای را نکاح کند، زنا کند.**

۱۹:۹ و به شما می گویم هر که زن خود را بغیر علت زنا طلاق دهد و دیگری را نکاح کند، زانی است و هر که زن مطلقه ای را نکاح کند، زنا کند.

۱۹:۱۰ شاگردانش بدو گفتند: اگر حکم شوهر با زن چنین باشد، نکاح نکردن بهتر است!

۱۹:۱۱ ایشان را گفت: تمامی خلق این کلام را نمی پذیرند، مگر به کسانی که عطا شده است.

**عیسی گفت: قتل مکن، زنا مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، پدر و مادر خود را حرمت دار و همسایه خود را مانند نفس خود دوست دار.**

۱۹:۱۸ عیسی گفت: قتل مکن، زنا مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده،

۱۹:۱۹ و پدر و مادر خود را حرمت دار و همسایه خود را مانند نفس خود دوست دار.

۱۹:۲۰ جوان وی را گفت: همه اینها را از طفولیت نگاه داشته ام. دیگر مرا چه ناقص است؟

۱۹:۲۱ عیسی بدو گفت: اگر بخواهی کامل شوی، رفته مایملک خود را بفروش و به فقرا بده که در آسمان گنجی خواهی داشت؛ و آمده مرا متابعت نما.

۱۹:۲۲ چون جوان این سخن را شنید، دل تنگ شده، برفت زیرا که مال بسیار داشت.

**عیسی گفت: شخص دولتمند به ملکوت آسمان به دشواری داخل می شود، گذشتن شتر از سوراخ سوزن، آسانتر است از دخول شخص دولتمند در ملکوت خدا.**

۱۹:۲۳ عیسی به شاگردان خود گفت: هر آینه به شما می گویم که شخص دولتمند به ملکوت آسمان به دشواری داخل می شود.

۱۹:۲۴ و باز شما را می گویم که گذشتن شتر از سوراخ سوزن، آسانتر است از دخول شخص دولتمند در ملکوت خدا.

۱۹:۲۵ شاگردانش چون شنیدند، بغایت متحیر گشته، گفتند: پس که می تواند نجات یابد؟

۱۹:۲۶ عیسی متوجه ایشان شده، گفت: نزد انسان این محال است لیکن نزد خدا همه چیز ممکن است.

۱۹:۲۷ آنگاه پطرس در جواب گفت: اینک ما همه چیزها را ترک کرده، تو را متابعت می کنیم. پس ما را چه خواهد بود؟

**عیسی گفت: هر که بخاطر اسم من، خانه ها یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا فرزندان یا زمین ها را ترک کرد، صد چندان خواهد یافت و وارث حیات جاودانی خواهد گشت.**

۱۹:۲۹ و هر که بخاطر اسم من، خانه ها یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا فرزندان یا زمین ها را ترک کرد، صد چندان خواهد یافت و وارث حیات جاودانی خواهد گشت.

عیسی به آن مادر گفت: نشستن به دست راست و چپ من، از آن من نیست که بدهم، مگر به کسانی که از جانب پدرم برای ایشان مهیا شده است.

۲۰:۲۰ آنگاه مادر دو پسر زبدي با پسران خود نزد وی آمده و پرستش نموده، از او چیزی درخواست کرد.

۲۰:۲۱ بدو گفت: چه خواهش داری؟ گفت: بفرما تا این دو پسر من در ملکوت تو، یکی بر دست راست و دیگری بر دست چپ تو بنشینند.

۲۰:۲۲ عیسی در جواب گفت: نمی دانید چه می خواهید. آیا می توانید از آن کاسه ای که من می نوشم، بنوشید و تعمیدی را که من می یابم، بیابید؟ بدو گفتند: می توانیم.

۲۰:۲۳ ایشان را گفت: البته از کاسه من خواهید نوشید و تعمیدی را که من می یابم، خواهید یافت. لیکن نشستن به دست راست و چپ من، از آن من نیست که بدهم، مگر به کسانی که از جانب پدرم برای ایشان مهیا شده است.

عیسی به رؤسای کهنه و مشایخ قوم گفت: باجگیران و فاحشه ها قبل از شما داخل ملکوت خدا می گردند.

۲۱:۲۳ و چون به هیكل درآمده، تعلیم می داد، رؤسای کهنه و مشایخ قوم نزد او آمده، گفتند: به چه قدرت این اعمال را می نمایی و چه کسی این قدرت را به تو داده است؟

۲۱:۲۴ عیسی در جواب ایشان گفت: من نیز از شما سخنی می پرسم. اگر آن را به من گویند، من هم به شما گویم که این اعمال را به چه قدرت می نمایم

۲۱:۲۵ تعمید یحیی از کجا بود؟ از آسمان یا از انسان؟ ایشان با خود تفکر کرده، گفتند که اگر گوئیم از آسمان بود، هر آینه گوید پس چرا به وی ایمان نیاوردید.

۲۱:۲۶ و اگر گوئیم از انسان بود، از مردم می ترسیم زیرا همه یحیی را نبی می دانند.

۲۱:۲۷ پس در جواب عیسی گفتند: نمی دانیم. بدیشان گفت: من هم شما را نمی گویم که به چه قدرت این کارها را می کنم.

۲۱:۲۸ لیکن چه گمان دارید؟ شخصی را دو پسر بود. نزد نخستین آمده، گفت: ای فرزند امروز به تاختان من رفته، به کار مشغول شو.

۲۱:۲۹ در جواب گفت: نخواهم رفت. اما پشیمان گشته، برفت.

۲۱:۳۰ و به دومین نیز همچنین گفت. او در جواب گفت: ای آقا من می روم. ولی نرفت.

۲۱:۳۱ کدام یک از این دو خواهش پدر را بجا آورد؟ گفتند: اولی. عیسی بدیشان گفت: هر آینه به شما می گویم که باجگیران و فاحشه ها قبل از شما داخل ملکوت خدا می گردند،

۲۱:۳۲ زانرو که یحیی از راه عدالت نزد شما آمد و بدو ایمان نیاوردید، اما باجگیران و فاحشه هابو ایمان آوردند و شما چون دیدید، آخر هم پشیمان نشدید تا بدو ایمان آورید.

از ده باکره که به استقبال داماد می رفتند، پنج دانا و پنج نادان بودند.

۲۵:۱ در آن زمان ملکوت آسمان مثل ده باکره خواهد بود که مشعل های خود را

برداشته، به استقبال داماد بیرون رفتند.

۲۵:۲ و از ایشان پنج دانا و پنج نادان بودند.

۲۵:۳ اما نادانان مشعل های خود را برداشته، هیچ روغن با خود نبردند.

۲۵:۴ لیکن دانایان، روغن در ظرف خود با مشعل های خویش برداشتند.

۲۵:۵ و چون آمدن داماد بطول انجامید، همه پینکی زده، خفتند.

۲۵:۶ و در نصف شب صدایی بلند شد که اینک داماد می آید. به استقبال وی بشتابید.

نادانان، دانایان را گفتند: از روغن خود به ما دهید زیرا مشعل های ما خاموش می شود.

۲۵:۷ پس تمامی آن باکره ها برخاسته، مشعل های خود را اصلاح نمودند.

۲۵:۸ و نادانان، دانایان را گفتند: از روغن خود به ما دهید زیرا مشعل های ما خاموش می شود.

۲۵:۹ اما دانایان در جواب گفتند: نمی شود، مبادا ما و شما را کفاف ندهد. بلکه نزد فروشنندگان رفته، برای خود بخرید.

هنگامی که پنج نادان برای خرید روغن مشعل می رفتند، داماد برسید و پنج دانا، با وی به عروسی داخل شده و در بسته گردید.

۲۵:۱۰ و در حینی که ایشان بجهت خرید می رفتند، داماد برسید و آنانی که حاضر بودند، با وی به عروسی داخل شده، در بسته گردید.

۲۵:۱۱ بعد از آن، باکره های دیگر نیز آمده، گفتند: خداوندا برای ما باز کن.

۲۵:۱۲ او در جواب گفت: هر آینه به شما می گویم من شما را نمی شناسم.

۲۵:۱۳ پس بیدار باشید زیرا که آن روز و ساعت را نمی دانید.

زنی با شیشه ای عطر گرانبها نزد عیسی آمده و عطر بر سر وی ریخت.

۲۶:۶ و هنگامی که عیسی در بیت عنیا در خانه شمعون ابرص شد،

۲۶:۷ زنی با شیشه ای گرانبها نزد او آمده، چون بنشست بر سر وی ریخت.

۲۶:۸ اما شاگردانش این را دیدند، غضب نموده، گفتند: چرا این اسراف شده است؟

۲۶:۹ زیرا ممکن بود این عطر به قیمت گران فروخته و به فقرا داده شود.

۲۶:۱۰ عیسی این را درک کرده، بدیشان گفت: چرا بدین زن زحمت می دهید؟ زیرا کار نیکو به من کرده است.

۲۶:۱۱ زیرا که فقرا را همیشه نزد خود دارید اما مرا همیشه نزد خود ندارید.

۲۶:۱۲ و این زن که این عطر را بر بدنم مالید، بجهت دفن من کرده است.

۲۶:۱۳ هر آینه به شما می گویم هر جایی که در تمام عالم بدین بشارت موعظه کرده شود، کار این زن نیز بجهت یادگاری او مذکور خواهد شد.

پطرس عیسی را سه مرتبه انکار نمود.

۲۶:۶۹ اما پطرس در ایوان بیرون نشسته بود که ناگاه کنیزی نزد وی آمده، گفت: تو هم با عیسی جلیل بودی!

۲۶:۷۰ او روبروی همه انکار نموده، گفت: نمی دانم چه می گویی!

۲۶:۷۱ و چون به دهلیز بیرون رفت، کنیزی دیگر او را دیده، به حاضرین گفت: این شخص نیز از رفقای عیسی ناصری است!

۲۶:۷۲ باز قسم خورده، انکار نمود که این مرد را نمی شناسم.

۲۶:۷۵ آنگاه پطرس سخن عیسی را به یاد آورد که گفته بود: قبل از بانگ زدن خروس، سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد. پس بیرون رفته زار زار بگریست.

مشایخ قوم بر عیسی شورا کردند که او را هلاک سازند. و از ساعت ششم تا ساعت نهم، تاریکی تمام زمین را فرو گرفت.

۲۷:۱ و چون صبح شد، همه رؤسای کهنه و مشایخ قوم بر عیسی شورا کردند که او را هلاک سازند.

۲۷:۲ پس او را بند نهاده، بردند و به پنطیوس پیلاتس والی تسلیم نمودند.

۲۷:۱۲ و چون رؤسای کهنه و مشایخ از او شکایت می کردند، هیچ جواب نمی داد.

۲۷:۱۳ پس پیلاتس وی را گفت: نمی شنوی چقدر بر تو شهادت می دهند؟

۲۷:۱۹ چون بر مسند نشسته بود، زنش نزد او فرستاده، گفت: با این مرد عادل تو را کاری نباشد، زیرا که امروز درباره او زحمت بسیار بردم.

۲۷:۲۲ پیلاتس بدیشان گفت: پس با عیسی مشهور به مسیح چه کنم؟ جمیعاً گفتند: مصلوب شود!

۲۷:۴۵ و از ساعت ششم تا ساعت نهم، تاریکی تمام زمین را فرو گرفت.

یوسف جسد عیسی را در کتان پاک پیچید و در قبر گذارد و سنگی بزرگ بر سر آن غلطاند و مریم مجدلیه و مریم دیگر در مقابل قبر نشسته بودند.

۲۷:۵۵ و در آنجا زنان بسیاری که از جلیل از عقب عیسی آمده بودند تا او را خدمت کنند، از دور نظاره می کردند،

۲۷:۵۶ که از آن جمله، مریم مجدلیه بود و مریم مادر یعقوب و یوشاء و مادر پسران زبدی.

۲۷:۵۹ پس یوسف جسد را برداشته، آن را در کتان پاک پیچیده،

۲۷:۶۰ او را در قبری نو که برای خود از سنگ تراشیده بود، گذارد و سنگی بزرگ بر سر آن غلطانید، برفت.

۲۷:۶۱ و مریم مجدلیه و مریم دیگر در آنجا، در مقابل قبر نشسته بودند.

ناگاه زلزله ای عظیم حادث شد از آنرو فرشته خداوند از آسمان نزول کرده، آمد و سنگ را از در قبر غلطانیده، بر آن بنشست.

۲۸:۱ و بعد از سبت، هنگام فجر روز اول هفته، مریم مجدلیه و مریم دیگر بجهت دیدن قبر آمدند.

۲۸:۲ که ناگاه زلزله ای عظیم حادث شد از آنرو فرشته خداوند از آسمان نزول کرده، آمد و سنگ را از در قبر غلطانیده، بر آن بنشست.

۲۸:۳ و صورت او برق و لباسش چون برف سفید بود.

فرشته گفت: ترسان مباشید! عیسای مصلوب چنانکه گفته بود از مردگان برخاسته است.

۲۸:۵ اما فرشته به زنان متوجه شده، گفت: شما ترسان مباشید! می دانم که عیسای مصلوب را می طلبید

۲۸:۶ در اینجا نیست زیرا چنانکه گفته بود برخاسته است. بیایید جایی که خداوند خفته بود ملاحظه کنید،

۲۸:۷ و به زودی رفته شاگردانش را خبر دهید که از مردگان برخاسته است. اینک از پیش شما به جلیل می رود. در آنجا او را خواهید دید. اینک شما را گفتم.

۲۸:۸ پس، از قبر با ترس و خوشی عظیم به زودی روانه شده، رفتند تا شاگردان او را اطلاع دهند.

۲۸:۹ و در هنگامی که بجهت اخبار شاگردان او می رفتند، ناگاه عیسی بدیشان خورده، گفت: سلام بر شما باد! پس پیش آمده، به قدم های او چسبیده، او را پرستش کردند.

۲۸:۱۰ آنگاه عیسی بدیشان گفت: مترسید! رفته، برادرانم را بگویید که به جلیل بروند که در آنجا مرا خواهند دید.

۵:۴۲ در ساعت دختر برخاسته، خرامید زیرا که دوازده ساله بود. ایشان بی نهایت متعجب شدند.

زنی که مدت دوازده سال به استحاضه مبتلا می بود، ردای عیسی را لمس نمود و در همان ساعت فهمید که از آن بلا صحت یافته است.

۵:۲۵ آنگاه زنی که مدت دوازده سال به استحاضه مبتلا می بود،

۵:۲۶ و زحمت بسیار از اطبای متعدد دیده و آنچه داشت صرف نموده، فایده ای نیافت بلکه بدتر می شد،

۵:۲۷ چون خبر عیسی را بشنید، میان آن گروه از عقب وی آمده، ردای او را لمس نمود،

۵:۲۸ زیرا گفته بود: اگر لباس وی را هم لمس کنم، هر آینه شفا یابم.

۵:۲۹ در ساعت چشمه خون او خشک شده، در تن خود فهمید که از آن بلا صحت یافته است.

۵:۳۰ فی الفور عیسی از خود دانست که قوتی از او صادر گشته. پس در آن جماعت روی برگردانیده، گفت: کیست که لباس مرا لمس نمود؟

۵:۳۳ آن زن چون دانست که به وی چه واقع شده، ترسان و لرزان آمد و نزد او به روی در افتاده، حقیقت امر را بالتمام به وی بازگفت.

۵:۳۴ او وی را گفت: ای دختر، ایمانت تو را شفا داده است. به سلامتی برو و از بلای خویش رستگار باش.

دختر هیروودیا سر یحیی تعمید دهنده را درخواست نمود، پادشاه بی درنگ جلادی فرستاد تا سرش را بیاورد.

۶:۲۲ و دختر هیروودیا به مجلس درآمد، رقص کرد و هیروودیس و اهل مجلس را شاد نمود. پادشاه بدان دختر گفت: آنچه خواهی از من بطلب تا به تو دهم.

۶:۲۴ او بیرون رفته، به مادر خود گفت: چه بطلبم؟ گفت: سر یحیی تعمید دهنده را.

۶:۲۷ بی درنگ پادشاه جلادی فرستاده، فرمود تا سرش را بیاورد.

عیسی به فریسیان و بعضی کاتبان گفت، کلام خدا را به تقلیدی که خود جاری ساخته اید، باطل می سازید.

۷:۱ و فریسیان و بعضی کاتبان از اورشلیم آمده، نزد او جمع شدند.

۷:۹ پس بدیشان گفت که حکم خدا را نیکو باطل ساخته اید تا تقلید خود را محکم بدارید.

## انجیل مرقس

### شفای مادر زن شمعون

۱:۲۹ و از کنیسه بیرون آمده، فوراً با یعقوب و یوحنا به خانه شمعون و اندریاس درآمدند.

۱:۳۰ و مادر زن شمعون تب کرده، خوابیده بود. در ساعت وی را از حالت او خبر دادند.

۱:۳۱ پس نزدیک شده، دست او را گرفته، برخیزانیدش که همان وقت تب از او زایل شد و به خدمتگذاری ایشان مشغول گشت.

### زننده کردن دختر یایرس رئیس کنیسه

۵:۲۲ که ناگاه یکی از رؤسای کنیسه، یایرس نام آمد و چون او را بدید بر پاهایش افتاده،

۵:۲۳ بدو التماس بسیار نموده، گفت: نفس دخترک من به آخر رسیده. بیا و بر او دست گذار تا شفا یافته، زیست کند.

۵:۳۵ او هنوز سخن می گفت که بعضی از خانه رئیس کنیسه آمده، گفتند: دخترت فوت شده؛ دیگر برای چه استاد را زحمت می دهی؟

۵:۳۶ عیسی چون سخنی را که گفته بودند شنید، در ساعت به رئیس کنیسه گفت: مترس ایمان آور و بس!

۵:۳۹ پس داخل شده، بدیشان گفت: چرا غوغا و گریه می کنید؟ دختر نمرده بلکه در خواب است.

۵:۴۱ پس دست دختر را گرفته، به وی گفت: طلیتا قومی. که معنی آن این است: ای دختر، تو را می گویم برخیز.



۷:۱۰ از این جهت که موسی گفت پدر و مادر خود را حرمت دار و هر که پدر و مادر را دشنام دهد، البته هلاک گردد.  
 ۷:۱۱ لیکن شما می گویند که هرگاه شخصی به پدر یا مادر خود گوید: آنچه از من نفع یابی قربان یعنی هدیه برای خداست  
 ۷:۱۲ و بعد از این او را اجازت نمی دهید که پدر یا مادر خود را هیچ خدمت کند.  
 ۷:۱۳ پس کلام خدا را به تقلیدی که خود جاری ساخته اید، باطل می سازید و کارهای مثل این بسیار بجا می آورید.

زنی که دخترک وی روح پلید داشت بر پای های عیسی افتاد، استدعا نمود که دیو را از دخترش بیرون کند.  
 ۷:۲۵ از آنرو که زنی که دخترک وی روح پلید داشت، چون خبر او را بشنید، فوراً آمده بر پای های او افتاد.  
 ۷:۲۶ و او زن یونانی از اهل فیلیپیه صوریه بود. پس از وی استدعا نمود که دیو را از دخترش بیرون کند.  
 ۷:۲۷ عیسی وی را گفت: بگذار اول فرزندان سیر شوند زیرا نان فرزندان را گرفتن و پیش سگان انداختن نیکو نیست.  
 ۷:۲۸ آن زن در جواب وی گفت: بلی خداوندا، زیرا سگان نیز پس خورده های فرزندان را از زیر سفره می خورند  
 ۷:۲۹ وی را گفت؛ بجهت این سخن برو که دیو از دختری بیرون شد.  
 ۷:۳۰ پس چون به خانه خود رفت، دیو را بیرون شده و دختر را بر بستر خوابیده یافت.

اگر زن از شوهر خود جدا شده و منکوحه دیگری گردد، مرتکب زنا شود.  
 ۱۰:۲ آنگاه فریسیان پیش آمده، از روی امتحان از او سؤال نمودند که آیا مرد را طلاق دادن زن خویش جایز است.  
 ۱۰:۳ در جواب ایشان گفت: موسی شما را چه فرموده است؟  
 ۱۰:۴ گفتند: موسی اجازت داد که طلاق نامه بنویسند و رها کنند.  
 ۱۰:۵ عیسی در جواب ایشان گفت: به سبب سنگدلی شما این حکم را برای شما نوشت.  
 ۱۰:۶ لیکن از ابتدای خلقت، خدا ایشان را مرد و زن آفرید.  
 ۱۰:۷ از آن جهت باید مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، با زن خویش بپیوندد،

این دو یک تن خواهند بود، بلکه یک جسد، پس آنچه خدا پیوست، انسان آن را جدا نکند.  
 ۱۰:۸ و این دو یک تن خواهند بود چنانکه از آن پس دو نیستند بلکه یک جسد.  
 ۱۰:۹ پس آنچه خدا پیوست، انسان آن را جدا نکند.

۱۰:۱۰ و در خانه باز شاگردانش از این مقدمه از وی سؤال نمودند.  
 ۱۰:۱۱ بدیشان گفت: هر که زن خود را طلاق دهد و دیگری را نکاح کند، بر حق وی زنا کرده باشد.  
 ۱۰:۱۲ و اگر زن از شوهر خود جدا شود و منکوحه دیگری گردد، مرتکب زنا شود.

سهل تر است که شتر به سوراخ سوزن در آید از اینکه شخص دولتمند به ملکوت خدا داخل شود!  
 ۱۰:۲۵ سهل تر است که شتر به سوراخ سوزن در آید از اینکه شخص دولتمند به ملکوت خدا داخل شود!  
 ۱۰:۲۶ ایشان بغایت متحیر گشته، با یکدیگر می گفتند: پس که می تواند نجات یابد؟  
 ۱۰:۲۷ عیسی به ایشان نظر کرده، گفت: نزد انسان محال است لیکن نزد خدا نیست زیرا که همه چیز نزد خدا ممکن است.  
 ۱۰:۲۸ پطرس بدو گفتن گرفت که اینک ما همه چیز را ترک کرده، تو را پیروی کرده ایم.  
 ۱۰:۲۹ عیسی در جواب فرمود: هر آینه به شما می گویم کسی نیست که خانه و برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا اولاد یا املاک را بجهت من و انجیل ترک کند،  
 ۱۰:۳۰ جز اینکه الحال در این زمان صد چندان یابد از خانه ها و برادران و خواهران و مادران و فرزندان و املاک با زحمات، و در عالم آینده حیات جاودانی را.  
 ۱۰:۳۱ اما بسا اولین که آخرین می گردند و آخرین اولین.

او خدای مردگان نیست بلکه خدای زندگان است.  
 ۱۲:۱۸ و صدوقیان که منکر قیامت هستند نزد وی آمده، از او سؤال نموده، گفتند:  
 ۱۲:۱۹ ای استاد، موسی به ما نوشت که هرگاه برادر کسی بمیرد و زنی باز گذاشته، اولادی نداشته باشد، برادرش زن او را بگیرد تا از بهر برادر خود نسلی پیدا نماید.  
 ۱۲:۲۰ پس هفت برادر بودند که نخستین، زنی گرفته، بمرد و اولادی نگذاشت.  
 ۱۲:۲۱ پس ثانی او را گرفته، هم بی اولاد فوت شد و همچنین سومی.  
 ۱۲:۲۲ تا آنکه آن هفت او را گرفتند و اولادی نگذاشتند و بعد از همه، زن فوت شد.  
 ۱۲:۲۳ پس در قیامت چون برخیزند، زن کدام یک از ایشان خواهد بود از آن جهت که هر هفت، او را به زنی گرفته بودند؟

عیسی گفت: در قیامت هنگامی که از مردگان برخیزند، نه نکاح می کنند و نه منکوحه می گردند، بلکه مانند فرشتگان در آسمان می باشند.  
 ۱۲:۲۴ عیسی در جواب ایشان گفت: آیا گمراه نیستید از آنرو که کتب و قوت خدا را نمی دانید؟  
 ۱۲:۲۵ زیرا هنگامی که از مردگان برخیزند، نه نکاح می کنند و نه منکوحه می گردند،

بلکه مانند فرشتگان در آسمان می باشند.

۱۲:۲۶ اما در باب مردگان که برمی خیزند، در کتاب موسی در ذکر بوتنه نخوانده اید چگونه خدا او را خطاب کرده، گفت که منم خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب.

۱۲:۲۷ و او خدای مردگان نیست بلکه خدای زندگان است. پس شما بسیار گمراه شده اید.

**کاتبان خانه بیوه زنان را می بلعند و نماز را به ریا طول می دهند.**

۱۲:۳۸ پس در تعلیم خود گفت: از کاتبان احتیاط کنید که خرامیدن در لباس دراز و تعظیم های در بازارها

۱۲:۳۹ و کرسی های اول در کنایس و جای های صدر در ضیافت ها را دوست می دارند. ۱۲:۴۰ اینان که خانه های بیوه زنان را می بلعند و نماز را به ریا طول می دهند، عقوبت شدیدتر خواهند یافت.

**به شما می گویم که این بیوه زن مسکین از همه بیشتر داد. زیرا او همه آنچه داشت را انداخت و دیگران از زیادتی خود دادند.**

۱۲:۴۱ و عیسی در مقابل بیت المال نشسته، نظاره می کرد که مردم به چه وضع پول به بیت المال می اندازند؛ و بسیاری از دولت‌مندان، بسیار می انداختند.

۱۲:۴۲ آنگاه بیوه زنی فقیر آمده، دو فلس که یک ربع باشد انداخت.

۱۲:۴۳ پس شاگردان خود را پیش خوانده، به ایشان گفت: هر آینه به شما می گویم که این بیوه زن مسکین از همه آنانی که در خزانه انداختند، بیشتر داد.

۱۲:۴۴ زیرا که همه ایشان از زیادتی خود دادند، لیکن این زن حاجتمندی خود، آنچه داشت انداخت، یعنی تمام معیشت خود را.

**هر آینه به شما می گویم در هر جایی از عالم که به انجیل موعظه شود، آنچه این زن کرد نیز بجهت یادگاری وی مذکور خواهد شد.**

۱۴:۳ و هنگامی که او در بیت عنیا در خانه شمعون ابرص به غذا نشسته بود، زنی با شیشه ای از عطر گرانبها از سنبل خالص آمده، شیشه را شکسته، بر سر وی ریخت.

۱۴:۴ و بعضی در خود خشم نموده، گفتند: چرا این عطر تلف شد؟

۱۴:۵ زیرا ممکن بود این عطر زیادتر از سیصد دینار فروخته، به فقرا داده شود. و آن زن را سرزنش نمودند.

۱۴:۶ اما عیسی گفت: او را واگذارید! از برای چه او را زحمت می دهید؟ زیرا که با من کاری نیکو کرده است،

۱۴:۷ زیرا که فقرا را همیشه با خود دارید و هرگاه بخواهید می توانید با ایشان احسان کنید، لیکن مرا دائماً با خود ندارید.

۱۴:۸ آنچه در قوه او بود کرد، زیرا که جسد مرا بجهت دفن، پیش تدهین کرد.

۱۴:۹ هر آینه به شما می گویم در هر جایی از عالم که به انجیل موعظه شود، آنچه این زن کرد نیز بجهت یادگاری وی مذکور خواهد شد.

**عیسی، نخستین بار به مریم مجدلیه که از او هفت دیو بیرون کرده بود ظاهر شد.**

۱۵:۳۷ پس عیسی آوازی بلند برآورده، جان بداد.

۱۵:۳۸ آنگاه پرده هیکل از سر تا پا دوپاره شد.

۱۵:۴۰ و زنی چند از دور نظر می کردند که از آن جمله مریم مجدلیه بود و مریم مادر یعقوب کوچک و مادر یوشا و سالومه،

۱۵:۴۱ که هنگام بودن او در جلیل پیروی و خدمت او می کردند. و دیگر بسیاری زنان که به اورشلیم آمده بودند.

۱۵:۴۷ و مریم مجدلیه و مریم مادر یوشا دیدند که کجا گذاشته شد.

۱۶:۱ پس چون سبت گذشته بود، مریم مجدلیه و مریم مادر یعقوب و سالومه حنوط خریده، آمدند تا او را تدهین کنند.

۱۶:۲ و صبح روز یکشنبه را بسیار زود وقت طلوع آفتاب بر سر قبر آمدند.

۱۶:۳ و با یکدیگر می گفتند: کیست که سنگ قبر را برای ما از سر بغلطاند؟

۱۶:۴ چون نگریستند، دیدند که سنگ غلطانیده شده است زیرا بسیار بزرگ بود.

۱۶:۵ و چون به قبر درآمدند، جوانی را که جامه ای سفید در بر داشت بر جانب راست نشسته دیدند. پس متحیر شدند.

۱۶:۶ او بدیشان گفت: ترسان مباشید! عیسی ناصری را مصلوب می طلبید؟ او برخاسته است! در اینجا نیست. آن موضعی را که او نهاده بودند، ملاحظه کنید.

۱۶:۷ لیکن رفته، شاگردان او و پطرس را اطلاع دهید که پیش از شما به جلیل می رود. او را در آنجا خواهید دید، چنانچه به شما فرموده بود.

۱۶:۸ پس بزودی بیرون شده از قبر گریختند زیرا لرزه و حیرت ایشان گرفته بود و به کسی نگفتند زیرا می ترسیدند.

۱۶:۹ و صبحگاهان، روز اول هفته چون برخاسته بود، نخستین به مریم مجدلیه که از او هفت دیو بیرون کرده بود ظاهر شد.

**اصحاب عیسی چون شنیدند که او زنده گشته و به مریم مجدلیه ظاهر شده بود، باور نکردند.**

۱۶:۱۰ و او رفته اصحاب او را که گریه و ماتم می کردند خبر داد.



۱۶:۱۱ و ایشان چون شنیدند که زنده گشته و بدو ظاهر شده بود، باور نکردند.  
 ۱۶:۱۲ و بعد از آن به صورت دیگر به دو نفر از ایشان در هنگامی که به دهات می رفتند، هویدا گردید.  
 ۱۶:۱۳ ایشان رفته، دیگران را خبر دادند، لیکن ایشان را تصدیق ننمودند.

پس عیسی گفت: در تمام عالم بروید و جمیع خلایق را به انجیل موعظه کنید.  
 ۱۶:۱۴ و بعد از آن بدان یازده هنگامی که به غذا نشسته بودند ظاهر شد و ایشان را به سبب بی ایمانی و سخت دلی ایشان توبیخ نمود زیرا به آنانی که او را برخاسته دیده بودند، تصدیق ننمودند.  
 ۱۶:۱۵ پس بدیشان گفت: در تمام عالم بروید و جمیع خلایق را به انجیل موعظه کنید.

## انجیل لوقا

فرشته گفت: ای زکریا ترسان مباش، زیرا که دعای تو مستجاب گردیده و زوجه ات برای تو پسری خواهد زایید که او را یحیی خواهی نامید.  
 ۱:۵ در ایام هیروودیس، پادشاه یهودیه، کاهنی زکریا نام از فرقه ابیا بود که زن او از دختران هارون بود و ایصابات نام داشت.

۱:۷ و ایشان را فرزندی نبود زیرا که ایصابات نازاد بود و هر دو دیرینه سال بودند.

۱:۱۳ فرشته بدو گفت: ای زکریا ترسان مباش، زیرا که دعای تو مستجاب گردیده است و زوجه ات ایصابات برای تو پسری خواهد زایید و او را یحیی خواهی نامید.

۱:۱۵ زیرا که در حضور خداوند بزرگ خواهد بود و شراب مسکری نخواهد نوشید و از شکم مادر خود، پر از روح القدس خواهد بود.

زکریا به فرشته گفت: این را چگونه بدانم و حال آنکه من پیر هستم و زوجه ام دیرینه سال است؟ فرشته گفت: تا این امور واقع نگردد، تو گنگ خواهی شد، زیرا سخن های مرا باور نکردی.

۱:۱۸ زکریا به فرشته گفت: این را چگونه بدانم و حال آنکه من پیر هستم و زوجه ام دیرینه سال است؟

۱:۲۰ فرشته بدو گفت: و الحال تا این امور واقع نگردد، گنگ شده یارای حرف زدن نخواهی داشت، زیرا سخن های مرا که در وقت خود به وقوع خواهد پیوست، باور نکردی.

و چون ایصابات صدای مریم را شنید، بچه در رحم او به حرکت آمد و ایصابات به آواز بلند گفت: تو در میان زنان مبارک هستی و مبارک است ثمره رحم تو.

۱:۳۹ در آن روزها، مریم برخاست و به بلدی از کوهستان یهودیه بشتاب رفت.

۱:۴۰ و به خانه زکریا درآمده، به ایصابات سلام کرد.

۱:۴۱ و چون ایصابات صدای مریم را شنید، بچه در رحم او به حرکت آمد و ایصابات به روح القدس پر شده،

۱:۴۲ به آواز بلند صدا زده گفت: تو در میان زنان مبارک هستی و مبارک است ثمره رحم تو.

۱:۴۳ ایصابات گفت: و از کجا این به من رسید که مادر خداوند من، به نزد من آید؟

۱:۴۴ زیرا اینک چون آواز سلام تو گوش زد من شد، بچه از خوشی در رحم من به حرکت آمد.

۱:۵۷ اما چون ایصابات را وقت وضع حمل رسید، پسری بزاد.

۱:۶۲ به پدرش اشاره کردند که او را چه نامی خواهی نهاد؟

۱:۶۳ او تخته ای خواسته بنوشت که نام او یحیی است و همه متعجب شدند.

۱:۶۴ در ساعت، دهان و زبان او بازگشته، به حمد خدا متکلم شد.

جبرائیل فرشته نزد باکره ای به نام مریم که به مردی بنام یوسف از خاندان داود نامزد بود فرستاده شد.

۱:۲۶ و در ماه ششم جبرائیل فرشته از جانب خدا به بلدی از جلیل که ناصره نام داشت، فرستاده شد.

۱:۲۷ نزد باکره ای نامزد مردی مسمی به یوسف از خاندان داود و نام آن باکره مریم بود.

فرشته گفت اینک حامله شده، پسری خواهی زایید و او را عیسی خواهی نامید.

مریم گفت: این چگونه می شود و حال آنکه مردی را نشناخته ام؟ فرشته گفت:

روح القدس بر تو خواهد آمد و مولود مقدس، پسر خدا خوانده خواهد شد.

۱:۳۰ فرشته بدو گفت: ای مریم ترسان مباش زیرا که نزد خدا نعمت یافته ای.

۱:۳۱ و اینک حامله شده، پسری خواهی زایید و او را عیسی خواهی نامید.

۱:۳۴ مریم به فرشته گفت: این چگونه می شود و حال آنکه مردی را نشناخته ام؟

۱:۳۵ فرشته در جواب وی گفت: روح القدس بر تو خواهد آمد و قوت حضرت اعلی بر تو سایه خواهد افکند، از آن جهت آن مولود مقدس، پسر خدا خوانده خواهد شد.

۱:۳۶ و اینک ایصابات از خویشان تو نیز در پیروی به پسری حامله شده و این ماه ششم است، مر او را که نازاد می خواندند.

۱:۳۷ زیرا نزد خدا هیچ امری محال نیست.

۱:۳۸ مریم گفت: اینک کنیز خداوندم. مرا بر حسب سخن تو واقع شود. پس فرشته از نزد او رفت.

۱:۴۶ پس مریم گفت: جان من خداوند را تمجید می کند،

۱:۴۷ و روح من به رهاننده من خدا بوجد آمد.

۱:۵۰ و رحمت او نسلا بعد نسل است بر آنانی که از او می ترسند.

۲:۳ پس همه مردم هر یک به شهر خود برای اسم نویسی می رفتند.

۲:۶ و وقتی که ایشان در آنجا بودند، هنگام وضع حمل او رسیده،

۲:۷ پسر نخستین خود را زایید. و او را در قنداقه پیچیده، در آخور خوابانید. زیرا که برای ایشان در منزل جای نبود.

ناگاه فرشته خداوند بر شبانان که در صحرا بودند ظاهر شد و بشارت داد که امروز در شهر داود، نجات دهنده ای که مسیح خداوند است متولد شد، این طفل را در قنداقه پیچیده و در آخور خواهید یافت.

۲:۸ و در آن نواحی، شبانان در صحرا بسر می بردند و در شب پاسبانی گله های خویش می کردند.

۲:۹ ناگاه فرشته خداوند بر ایشان ظاهر شد و کبریایی خداوند بر گرد ایشان تابید و بغایت ترسان گشتند.

۲:۱۰ فرشته ایشان را گفت: مترسید، زیرا اینک بشارت خوشی عظیم به شما می دهم که برای جمیع قوم خواهد بود.

۲:۱۱ که امروز برای شما در شهر داود، نجات دهنده ای که مسیح خداوند باشد متولد شد.

۲:۱۲ و علامت برای شما این است که طفلی در قنداقه پیچیده در آخور خوابیده خواهید یافت.

۲:۲۱ و چون روز هشتم، وقت ختنه طفل رسید، او را عیسی نام نهادند، چنانکه فرشته قبل از قرار گرفتن او در رحم، او را نامیده بود.

والدین عیسی او را در هیکل یافتند که در میان معلّمان نشسته، سخنان ایشان را می شنود و از ایشان سؤال همی کرد.

۲:۴۱ و والدین او هر ساله بجهت عید فصح، به اورشلیم می رفتند.

۲:۴۲ و چون دوازده ساله شد، موافق رسم عید، به اورشلیم آمدند.

۲:۴۳ و چون روزها را تمام کرده، مراجعت می نمودند، آن طفل یعنی عیسی، در اورشلیم توقّف نمود و یوسف و مادرش نمی دانستند.

۲:۴۴ بلکه چون گمان می بردند که او در قافله است، سفر یکروزه کردند و او را در میان خویشان و آشنایان خود می جستند.

۲:۴۵ و چون او را نیافتند، در طلب او به اورشلیم برگشتند.

۲:۴۶ و بعد از سه روز، او را در هیکل یافتند که در میان معلّمان نشسته، سخنان ایشان را می شنود و از ایشان سؤال همی کرد.

**چون والدینش عیسی را دیدند، مضطرب شدند، پس مادرش به وی گفت: ای فرزند چرا با ما چنین کردی؟ عیسی گفت: از بهر چه مرا طلب می کردید، مگر نمی دانید که باید در امور پدر خود باشم؟**

۲:۴۷ و هر که سخن او را می شنید، از فهم و جوابهای او متحیر می گشت.

۲:۴۸ چون ایشان او را دیدند، مضطرب شدند. پس مادرش به وی گفت: ای فرزند چرا با ما چنین کردی؟ اینک پدرت و من غمناک گشته تو را جستجویی کردیم.

۲:۴۹ او به ایشان گفت: از بهر چه مرا طلب می کردید، مگر ندانسته اید که باید من در امور پدر خود باشم؟

۲:۵۰ ولی آن سخنی را که بدیشان گفت، نفهمیدند.

۲:۵۱ پس با ایشان روانه شده، ناصره آمد و مطیع ایشان می بود و مادر او تمامی این امور را در خاطر خود نگاه می داشت.

۲:۵۲ و عیسی در حکمت و قامت و رضامندی نزد خدا و مردم ترقّی می کرد.

**عیسی نزدیک آمده، تابوت را لمس نمود در ساعت آن مرده راست بنشست و سخن گفتن آغاز کرد و او را به مادرش سپرد.**

۷:۱۲ چون نزدیک به دروازه شهر رسید، ناگاه میتی را که پسر یگانه بیوه زنی بود می بردند و انبوهی کثیر از اهل شهر، با وی می آمدند.

۷:۱۳ چون خداوند او را دید، دلش بر او بسوخت و به وی گفت: گریان مباش.

۷:۱۴ و نزدیک آمده، تابوت را لمس نمود و حاملان آن بایستادند. پس گفت: ای جوان، تو را می گویم برخیز.

۷:۱۵ در ساعت آن مرده راست بنشست و سخن گفتن آغاز کرد و او را به مادرش سپرد.

زنی که در آن شهر گناهکار بود شیشه ای از عطر آورده، گریان شروع کرد به شستن پای های عیسی به اشک خود و خشکانیدن آنها به موی سر خود و پای های وی را بوسیده آنها را به عطر تدهین کرد.

۷:۳۶ و یکی از فریسیان از او وعده خواست که با او غذا خورد. پس به خانه فریسی درآمده بنشست.

۷:۳۷ که ناگاه زنی که در آن شهر گناهکار بود، چون شنید که در خانه فریسی به غذا نشسته است، شیشه ای از عطر آورده،

۷:۳۸ در پشت سر او نزد پای هایش گریان بایستاد و شروع کرد به شستن پای های او به اشک خود و خشکانیدن آنها به موی سر خود و پای های وی را بوسیده آنها را به عطر تدهین کرد.

۷:۳۹ چون فریسی ای که از او وعده خواسته بود این را بدید، با خود می گفت که این شخص اگر نبی بودی هر آینه دانستی که این کدام و چگونه زن است که او لمس می کند، زیرا گناهکاری است.

**عیسی به شمعون گفت: به خانه تو آدم آب بجهت پای های من نیاوردی، ولی این زن پای های مرا به اشکها شست و به موی های سر خود آنها را خشک کرد. از این جهت به تو می گویم، گناهان او که بسیار است آمرزیده شد، زیرا که محبت بسیار نموده است. لیکن آنکه آمرزش کمتر یافت، محبت کمتر می نماید.**

۷:۴۰ عیسی جواب داده به وی گفت: ای شمعون چیزی دارم که به تو گویم. گفت: ای استاد بگو.

۷:۴۱ گفت: طلبکاری را دو بدهکار بود که از یکی پانصد و از دیگری پنجاه دینار طلب داشتی.

۷:۴۲ چون چیزی نداشتند که ادا کنند، هر دو را بخشید. بگو کدام یک از آن دو زیادتیر محبت خواهد نمود.

۷:۴۳ شمعون در جواب گفت: گمان می کنم آنکه او را زیادتیر بخشید. به وی گفت: نیکو گفتی.

۷:۴۴ پس به سوی آن زن اشاره نموده به شمعون گفت: این زن را نمی بینی؟ به خانه تو آدم آب بجهت پای های من نیاوردی، ولی این زن پای های مرا به اشکها شست و به موی های سر خود آنها را خشک کرد.

۷:۴۵ مرا نبوسیدی، لیکن این زن از وقتی داخل شدم از بوسیدن پای های من باز نایستاد.

۷:۴۶ سر مرا به روغن مسح نکردی، لیکن او پای های مرا به عطر تدهین کرد.

۷:۴۷ از این جهت به تو می گویم، گناهان او که بسیار است آمرزیده شد، زیرا که محبت بسیار نموده است. لیکن آنکه آمرزش کمتر یافت، محبت کمتر می نماید.

۷:۴۸ پس به آن زن گفت: گناهان تو آمرزیده شد.

۷:۴۹ و اهل مجلس در خاطر خود تفکر آغاز کردند که این کیست که گناهان را هم می آمرزد.  
۷:۵۰ پس به آن زن گفت: ایمانت تو را نجات داده است. به سلامتی روانه شو.

**زنانی چند از ارواح پلید و مرضها شفا یافته بودند، از جمله مریم معروف به مجدلیه که از او هفت دیو بیرون رفته بودند.**

۸:۱ و بعد از آن واقع شد که او در هر شهری و دهی گشته، موعظه می نمود و به ملکوت خدا بشارت می داد و آن دوازده با وی می بودند.

۸:۲ و زنان چند از ارواح پلید و مرضها شفا یافته بودند، یعنی مریم معروف به مجدلیه که از او هفت دیو بیرون رفته بودند،

۸:۳ و یونا زوجه خوزا، ناظر هیرودیس و سوسن و بسیاری از زنان دیگر که از اموال خود او را خدمت می کردند.

**به عیسی خبر دادند که مادر و برادران آمده می خواهند ترا ببینند عیسی گفت: مادر و برادران اینانند که کلام خدا را شنیده، آن را بجا می آورند.**

۸:۱۹ و مادر و برادران او نزد وی آمده به سبب ازدحام نتوانستند او را ملاقات کنند.  
۸:۲۰ پس او را خبر داده گفتند: مادر و برادران بیرون در ایستاده، می خواهند تو را ببینند.

۸:۲۱ در جواب ایشان گفت: مادر و برادران من اینانند که کلام خدا را شنیده، آن را بجا می آورند.

**عیسی به رئیس کهنه که دخترش مرده بود گفت: ترسان مباش ایمان آور و بس که شفا خواهد یافت، روح دختر برگشت و فوراً برخاست.**

۸:۴۱ که ناگاه مردی، یایرس نام که رئیس کهنه بود، به پای های عیسی افتاده، به او التماس نمود که به خانه او بیاید.

۸:۴۲ زیرا که او را دختر یگانه ای قریب به دوازده ساله بود که مشرف بر موت بود. و چون می رفت، خلق بر او ازدحام می نمودند.

۸:۴۹ و این سخن هنوز بر زبان او بود که یکی از خانه رئیس کنیسه آمده، به وی گفت: دخترت مرد. استاد را زحمت مده.

۸:۵۰ چون عیسی این را شنید، توجه نموده به وی گفت: ترسان مباش ایمان آور و بس که شفا خواهد یافت.

۸:۵۱ و چون داخل خانه شد، جز پطرس و یوحنا و یعقوب و پدر و مادر دختر، هیچ کس را نگذاشت که به اندرون آید.

۸:۵۲ و چون همه برای او گریه و زاری می کردند، او گفت: گریان مباشید! نمرده بلکه خفته است.

۸:۵۳ پس به او استهزا کردند چون که می دانستند مرده است.

۸:۵۴ پس او همه را بیرون کرد و دست دختر را گرفته، صدا زد و گفت: ای دختر برخیز.

۸:۵۵ و روح او برگشت و فوراً برخاست. پس عیسی فرمود تا به وی خوراک دهند.

۸:۵۶ و پدر و مادر او حیران شدند. پس ایشان را فرمود که هیچ را از این ماجرا خبر ندهند.

**آن زن که دوازده سال بیمار بوده، آمد و نزد عیسی افتاده پیش همه مردم گفت که به چه سبب عیسی را لمس نمود و چگونه او فوراً شفا یافت.**

۸:۴۳ ناگاه زنی که مدت دوازده سال به استحاضه مبتلا بود و تمام مایملک خود را صرف اطبا نموده و هیچ کس نمی توانست او را شفا دهد،

۸:۴۴ از پشت سر وی آمده، دامن ردای او را لمس نمود که در ساعت جریان خونس ایستاد.

۸:۴۵ پس عیسی گفت: کیست که مرا لمس نمود؟ چون همه انکار کردند، پطرس و رفقایش گفتند: استاد، مردم هجوم آورده، بر تو ازدحام می کنند و می گویی کیست که مرا لمس نمود؟

۸:۴۶ عیسی گفت: البته کسی مرا لمس نموده است، زیرا که من درک کردم که قوتی از من بیرون شد.

۸:۴۷ چون آن زن دید که نمی تواند پنهان ماند، لرزان شده، آمد و نزد وی افتاده پیش همه مردم گفت که به چه سبب او را لمس نمود و چگونه او فوراً شفا یافت.

۸:۴۸ وی را گفت: ای دختر، خاطر جمع دار؛ ایمانت تو را شفا داده است؛ به سلامتی برو.

**دو خواهر بنام های مرتا و مریم**

۱۰:۳۸ و هنگامی که می رفتند، او وارد بلدی شد و زنی که مرتا نام داشت، او را به خانه خود پذیرفت.

۱۰:۳۹ و او را خواهری مریم نام بود که نزد پایهای عیسی نشسته، کلام او را می شنید.

۱۰:۴۰ اما مرتاه بجهت زیادتی خدمت مضطرب می بود. پس نزدیک آمده. گفت: ای خداوند، آیا تو را باکی نیست که خواهرم مرا واگذارد که تنها خدمت کنم؟ او را بفرما تا مرا یاری کند.

۱۰:۴۱ عیسی در جواب وی گفت: ای مرتاه، ای مرتاه، تو در چیزهای بسیار اندیشه داری،

۱۰:۴۲ لیکن یک چیز، لازم است و مریم آن نصیب خوب را اختیار کرده است که از او گرفته نخواهد شد.

**خوشا به حال آنانیکه کلام خدا را می شنوند و آن را حفظ می کنند.**

۱۱:۲۷ چون او این سخنان را می گفت، زنی از آن میان به آواز بلند وی را گفت: خوشبحال

رحمی که تو را حمل کرد و پستانهایی که مکیدی.

۱۱:۲۸ لیکن او گفت: بلکه خوشابحال آنانی که کلام خدا را می شنوند و آن را حفظ می کنند.

**عیسی گفت: ای زن از ضعف خود خلاص شو و زن فوراً راست شد و خدا را تمجید نمود.**

۱۳:۱۱ و اینک زنی که مدت هجده سال روح ضعف می داشت و منحنی شده، ابتدا نمی توانست راست بایستد، در آنجا بود.

۱۳:۱۲ چون عیسی او را دید وی را خوانده، گفت: ای زن از ضعف خود خلاص شو!

۱۳:۱۳ و دست های خود را بر وی گذارد که در ساعت راست شده، خدا را تمجید نمود.

**عیسی گفت: ای ریاکار، آیا در روز سبت گاو یا الاغ خود را از آخور باز نمی کنی تا سیراب شود؟ آیا این زنی که دختر ابراهیم است و شیطان او را مدت هجده سال بسته بود، نمی بایست او را در روز سبت از این بند رها نمود؟**

۱۳:۱۴ آنگاه رئیس کنیسه غضب نمود، از آنرو که عیسی او را در روز سبت شفا داد. پس به مردم تو چه نموده، گفت: شش روز است که باید کار بکنید. در آنها آمده شفا یابید، نه در روز سبت.

۱۳:۱۵ خداوند در جواب او گفت: ای ریاکار، آیا هر یکی از شما در روز سبت گاو یا الاغ خود را از آخور باز کرده، بیرون نمی برد تا سیرآبش کند؟

۱۳:۱۶ و این زنی که دختر ابراهیم است و شیطان او را مدت هجده سال تا به حال بسته بود، نمی بایست او را در روز سبت از این بند رها نمود؟

**ملکوت خدا دانه خردلی را مانند که شخصی گرفته در باغ خود کاشت، پس روید و درخت بزرگ گردید، بحدی که مرغان هوا آمده، در شاخه هایش آشیانه گرفتند.**

۱۳:۱۸ پس گفت: ملکوت خدا چه چیز را می ماند و آن را به کدام شی تشبیه نمایم؟

۱۸:۱۹ دانه خردلی را مانند که شخصی گرفته در باغ خود کاشت، پس روید و درخت بزرگ گردید، بحدی که مرغان هوا آمده، در شاخه هایش آشیانه گرفتند.

۱۸:۲۰ باز گفت: برای ملکوت خدا چه مثل آورم؟

۱۸:۲۱ خمیرمایه ای را می ماند که زنی گرفته، در سه پیمانۀ آرد پنهان ساخت تا همه مخمر شد.

**اگر کسی نزد من آید و پدر و مادر و زن و اولاد و برادران و خواهران، حتی جان خود را نیز دشمن ندارد، شاگرد من نمی تواند بود.**

۱۴:۲۵ و هنگامی که که جمعی کثیر همراه او می رفتند، روی گردانیده بدیشان گفت:

۱۴:۲۶ اگر کسی نزد من آید و پدر و مادر و زن و اولاد و برادران و خواهران، حتی جان خود را نیز دشمن ندارد، شاگرد من نمی تواند بود.

۱۴:۲۷ و هر که صلیب خود را بر ندارد و از عقب من نیاید، نمی تواند شاگرد من گردد.

۱۴:۲۳ پس همچنین هر یکی از شما که تمام مایملک خود را ترک نکند، نمی تواند شاگرد من شود.

**شادی برای فرشتگان خدا روی می دهد به سبب یک خطاکار که توبه کند.**

۱۵:۲ فریسیان و کاتبان همه کنان می گفتند: این شخص، گناهکاران را می پذیرد و با ایشان می خورد.

۱۵:۳ پس برای ایشان این مثل را زده، گفت:

۱۵:۴ کیست از شما که صد گوسفند داشته باشد و یکی از آنها گم شود و نود و نه را در صحرا نگذارد و از عقب گمشده نرود تا آن را بیابد؟

۱۵:۵ پس چون آن را یافت، به شادی بر دوش خود می گذارد،

۱۵:۸ یا کدام زن است که ده درهم داشته باشد هرگاه یک درهم گم شود، چراغی افروخته، خانه را جاروب نکند و به دقت تفحص ننماید تا آن را بیابد؟

۱۵:۹ و چون یافت، دوستان و همسایگان خود را جمع کرده، می گوید: با من شادی کنید زیرا که درهم گمشده را پیدا کرده ام.

۱۵:۱۰ همچنین به شما می گویم شادی برای فرشتگان خدا روی می دهد به سبب یک خطاکار که توبه کند.

**هر که می خواهد جان خود را برهاند، آن را هلاک خواهد کرد و هر که آن را هلاک کند آن را زنده نگاه خواهد داشت.**

۱۷:۲۲ و به شاگردان خود گفت: ایامی می آید که آرزو خواهید داشت که روزی از روزهای پسر انسان را ببینید و نخواهید دید.

۱۷:۲۳ و به شما خواهند گفت، اینک در فلان یا فلان جاست، مروید و تعاقب آن مکنید.

۱۷:۲۴ زیرا چون برق از یک جانب زیرا آسمان لامع شده تا جانب دیگر زیر آسمان درخشان می شود، پسر انسان در یوم خود همچنین خواهد بود.

۱۷:۲۵ لیکن اول لازم است که او زحمت بسیار بیند و از این فرقه مطرود شود.

۱۷:۲۶ و چنانکه در ایام نوح واقع شد، همانطور در زمان پسر انسان نیز خواهد بود،

۱۷:۲۷ که می خوردند و می نوشیدند و زن و شوهر می گرفتند تا روزی که چون نوح

داخل کشتی شد، طوفان آمده همه را هلاک ساخت.

۱۷:۲۸ و همچنان که در ایام لوط شد که به خوردن و آشامیدن و خرید و فروش و زراعت و عمارت مشغول می بودند،

۱۷:۲۹ تا روزی که چون لوط از سدوم بیرون آمد، آتش و گوگرد از آسمان بارید و همه را هلاک ساخت.

۱۷:۳۰ بر همین منوال خواهد بود در روزی که پسر انسان ظاهر شود.

۱۷:۳۱ در آن روز هر که بر پشت بام باشد و اسباب او در خانه، نزول نکند تا آنها را بردارد؛ و کسی که در صحرا باشد همچنین برنگردد.

۱۷:۳۲ زن لوط را بیاد آورید.

۱۷:۳۳ هر که می خواهد جان خود را برهاند، آن را هلاک خواهد کرد و هر که آن را هلاک کند آن را زنده نگاه خواهد داشت.

۱۷:۳۴ به شما می گویم در آن شب دو نفر بر یک تخت خواهند بود، یکی برداشته و دیگری واگذارده خواهد شد.

۱۷:۳۵ و دو زن که در یک جا دستاس کنند، یکی برداشته و دیگری واگذارده خواهد شد.

**عیسی گفت: ابنای این عالم نکاح می کنند، لیکن آنانی که مستحق رسیدن به آن عالم و قیامت مردگان شوند، نه نکاح می کنند و نه نکاح کرده می شوند.**

۲۰:۲۷ و بعضی از صدوقیان که منکر قیامت هستند، پیش آمده، از وی سؤال کرده،

۲۰:۲۸ گفتند: ای استاد، موسی برای ما نوشته است که اگر کسی را برادری که زن داشته باشد

بمیرد و بی اولاد فوت شود، باید برادرش آن زن را بگیرد تا برای برادر خود نسلی آورد.

۲۰:۲۹ پس هفت برادر بودند که اولی زنی گرفته، اولاد ناآورده، فوت شد.

۲۰:۳۰ بعد دومین آن زن را گرفته، او نیز بی اولاد بمرد.

۲۰:۳۱ پس سومین او را گرفت و همچنین تا هفتمین و همه فرزند ناآورده، مردند.

۲۰:۳۲ و بعد از همه، آن زن نیز وفات یافت.

۲۰:۳۳ پس در قیامت، زن کدام یک از ایشان خواهد بود، زیرا که هر هفت او را داشتند؟

۲۰:۳۴ عیسی در جواب ایشان گفت: ابنای این عالم نکاح می کنند و نکاح کرده می شوند.

۲۰:۳۵ لیکن آنانی که مستحق رسیدن به آن عالم و قیامت مردگان شوند، نه نکاح می کنند و نه نکاح کرده می شوند.

۲۰:۳۶ زیرا ممکن نیست که دیگر بمیرند از آن جهت مانند فرشتگان و پسران خدا می باشند، چون که پسران قیامت هستند.

۲۰:۳۷ و اما اینکه مردگان برمی خیزند، موسی نیز در ذکر بوته نشان داد، چنانکه خداوند را خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب خواند.

۲۰:۳۸ و حال آنکه خدای مردگان نیست بلکه خدای زندگان است. زیرا همه نزد او زنده هستند.

۲۰:۳۹ پس بعضی کاتبان در جواب گفتند: ای استاد، نیکو گفتی.

۲۰:۴۰ و بعد از این هیچ کس جرأت نداشت از وی سؤال کند.

### بیوه زن فقیر و عیسی مسیح

۲۱:۱ و نظر کرده، دولتمندانی را دید که هدایای خود را در بیت المال می اندازند.

۲۱:۲ و بیوه زنی فقیر را دید که دو فلس در آنجا انداخت.

۲۱:۳ پس گفت: هر آینه به شما می گویم این بیوه فقیر از جمیع آنها بیشتر انداخت.

۲۱:۴ زیرا که همه ایشان زیادتی خود در هدایای خدا انداختند، لیکن این زن از احتیاج خود تمامی معیشت خود را انداخت.

**وای بر آبستنان و شیردهندگان در آن ایام، زیرا سختی بر روی زمین و غضب بر این قوم حادث خواهد شد.**

۲۱:۲۰ و چون ببینید که اورشلیم به لشکرها محاصره شده است، آنگاه بدانید که خرابی آن رسیده است.

۲۱:۲۱ آنگاه هر که در یهودیه باشد، به کوهستان فرار کند و هر که در شهر باشد، بیرون رود و هر که در صحرا بود، داخل شهر نشود.

۲۱:۲۲ زیرا که همان است ایام انتقام، تا آنچه مکتوب است تمام شود.

۲۱:۲۳ لیکن وای بر آبستنان و شیردهندگان در آن ایام، زیرا تنگی سخت بر روی زمین و غضب بر این قوم حادث خواهد شد.

۲۱:۲۴ و به دم شمشیر خواهند افتاد و در میان جمیع امت ها به اسیری خواهند رفت و اورشلیم را پایمال امت ها خواهد شد تا زمان های امت ها به انجام رسد.

۲۱:۲۵ و در آفتاب و ماه و ستارگان علامات خواهد بود و بر زمین تنگی و حیرت از برای امت ها روی خواهد نمود به سبب شوریدن دریا و امواجش.

۲۱:۲۶ و دل های مردم ضعف خواهد کرد از خوف و انتظار آن وقایعی که بر ربع سکون ظاهر می شود، زیرا قوات آسمان متزلزل خواهد شد.

۲۱:۲۷ آنگاه پسر انسان را خواهند دید که بر ابری سوار شده با قوت و جلال عظیم می آید.

**عیسی به آواز بلند صدا زده، گفت: ای پدر به دستهای تو روح خود را می سپارم. این را بگفت و جان را تسلیم نمود.**

۲۳:۲۷ و گروهی بسیار از قوم و زنانی که سینه می زند و برای او ماتم می گرفتند، در عقب او افتادند.

۲۳:۲۸ آنگاه عیسی به سوی آن زنان روی گردانیده، ای دختران اورشلیم برای من گریه



مکنید، بلکه بجهت خود و اولاد خود ماتم کنید.

۲۳:۲۹ زیرا اینک ایامی می آید که در آنها خواهند گفت، خوشباحتال نازدگان و رحمهایی که بار نیاوردند و پستانهایی که شیر ندادند.

۲۳:۳۰ و در آن هنگام به کوهها خواهند گفت که بر ما بیفتید و به تلها که مرا پنهان کنید.

۲۳:۴۶ و عیسی به آواز بلند صدا زده، گفت: ای پدر به دستهای تو روح خود را می سپارم. این را بگفت و جان را تسلیم نمود.

۲۳:۴۹ و جمیع آشنایان او از دور ایستاده بودند، با زنانی که از جلیل او را متابعت کرده بودند تا این امور را ببینند.

۲۳:۵۴ و زنانی که در عقب او از جلیل آمده بودند، از پی او رفتند و قبر و چگونگی گذاشته شدن بدن او را دیدند.

**سنگ را از قبر غلطانیده، چون داخل شدند، جسد خداوند عیسی را نیافتند.**

۲۴:۱ پس در روز اول هفته، هنگام سپیده صبح، حنوطی را که درست کرده بودند با خود برداشته، به سر قبر آمدند و بعضی دیگران همراه ایشان.

۲۴:۲ و سنگ را از قبر غلطانیده دیدند.

۲۴:۳ چون داخل شدند، جسد خداوند عیسی را نیافتند.

۲۴:۱۰ و مریم مجدلیه و یونا و مریم مادر یعقوب و دیگر رفقای ایشان بودند که رسولان را از این چیزها مطلع ساختند.

۲۴:۱۱ لیکن سخنان زنان را هذیان پنداشته، باور نکردند.

## انجیل یوحنا

چون شراب تمام شد، عیسی گفت: قدح ها را از آب پر کنید، و به نزد رئیس مجلس ببرید و چون او آن آب را، بچشید گفت تو شراب خوب را تا حال نگاه داشتی؟

۲:۱ و در روز سوم، در فانای جلیل عروسی بود و مادر عیسی در آنجا بود

۲:۲ عیسی و شاگردانش را نیز به عروسی دعوت کردند.

۲:۳ و چون شراب تمام شد، مادر عیسی بدو گفت: شراب ندارند.

۲:۴ عیسی به وی گفت: ای زن مرا با تو چه کار است؟ ساعت من هنوز نرسیده است.

۲:۵ مادرش به نوکران گفت: هر چه به شما می گوید بکنید.

۲:۶ و در آنجا شش قدح سنگی برحسب تطهیر یهود نهاده بودند که هر یک گنجایش دو یا سه کیل داشت.

۲:۷ عیسی بدیشان گفت: قدح ها را از آب پر کنید. و آنها لبریز کردند.

۲:۸ پس بدیشان گفت: الان بردارید و به نزد رئیس مجلس ببرید. پس بردند؛

۲:۹ و چون رئیس مجلس آن آب را که شراب گردیده بود، بچشید و ندانست که از کجا است، لیکن نوکرانی که آب را کشیده بودند، می دانستند، رئیس مجلس داماد را مخاطب ساخته، بدو گفت:

۲:۱۰ هر کسی شراب خوب را اول می آورد و چون مست شدند، بدتر از آن. لیکن تو شراب خوب را تا حال نگاه داشتی؟

**عیسی گفت: هر کس از آبی که من به او می دهم بنوشد، ابداً تشنه نخواهد شد.**

۴:۷ که زنی سامری بجهت آب کشیدن آمد. عیسی بدو گفت: جرعه ای آب به من بنوشان.

۴:۸ زیرا شاگردانش بجهت خریدن خوراک به شهر رفته بودند.

۴:۹ زن سامری بدو گفت: چگونه تو یهود هستی از من آب می خواهی و حال آنکه زن سامری می باشم؟ زیرا که یهود با سامریان معاشرت ندارند.

۴:۱۰ عیسی در جواب گفت: اگر بخشش خدا را می دانستی و کیست که به تو می گوید آب به من بده، هر آینه تو از او خواهش می کردی و او به تو آب زنده عطا می کرد.

۴:۱۱ زن بدو گفت: ای آقا دلو نداری و چاه عمیق است. پس از کجا آب زنده داری؟

۴:۱۴ عیسی در جواب گفت: لیکن کسی که از آبی که من به او می دهم بنوشد، ابداً تشنه نخواهد شد، بلکه آن آبی که به او می دهم در او چشمه آبی گردد که تا حیات جاودانی می جوشد.

۴:۱۵ زن بدو گفت: ای آقا آن آب را به من بده تا دیگر تشنه نگردم و به اینجا بجهت آب کشیدن نیایم.

۴:۱۶ عیسی به او گفت: برو و شوهر خود را بخوان و در اینجا بیا.

۴:۱۷ زن در جواب او گفت: شوهر ندارم. عیسی بدو گفت: نیکو گفتمی که شوهر نداری!

۴:۱۸ زیرا که پنج شوهر داشتی و آنکه الآن داری شوهر تو نیست! این سخن را راست گفتمی!

۴:۱۹ زن بدو گفت: ای آقا می بینم که تو نبی هستی!

۴:۲۰ پدران ما در این کوه پرستش می کردند و شما می گوید که در اورشلیم جایی است که در آن عبادت باید نمود.

۴:۲۱ عیسی بدو گفت: ای زن مرا تصدیق کن که ساعتی می آید که نه در این کوه و نه در اورشلیم پدر را پرستش خواهید کرد.

۴:۲۵ زن بدو گفت: می دانم که مسیح یعنی کر سُتس می آید. پس هنگامی که او آید از هر چیز ما را خبر خواهد داد.

۴:۲۶ عیسی بدو گفت: من که با تو سخن می گویم همانم.

۴:۲۷ در همان وقت شاگردانش آمده، تعجب کردند که با زنی سخن می گوید و لکن هیچ کس نگفت که چه مطلبی یا برای چه با او حرف می زنی.

۴:۲۸ آنگاه زن سبوی خود را گذارده، به شهر رفت و مردم را گفت:

۴:۲۹ بیایید و کسی را ببینید که هر آنچه کرده بودم به من گفت. آیا این مسیح نیست؟

۴:۳۹ پس در آن شهر بسیاری از سامریان بواسطه سخن آن زن که شهادت داد که هر آنچه کرده بودم به من باز گفت. بدو ایمان آوردند.

۴:۴۲ و به زن گفتند که بعد از این بواسطه سخن تو ایمان نمی آوریم زیرا خود شنیده و دانسته ایم که او در حقیقت مسیح نجات دهنده عالم است.

عیسی گفت: هر که از شما گناه ندارد اول بر این زن گناهکار سنگ اندازد.

۸:۳ که ناگاه کاتبان و فریسیان زنی را که در زنا گرفته شده بود، پیش او آوردند و او را در میان برپا داشته،

۸:۴ بدو گفتند: ای استاد، این زن در حین عمل زنا گرفته شد؛

۸:۵ و موسی در تورات به ما حکم کرده است که چنین زنان سنگسار شوند. اما تو چه می گویی؟

۸:۶ و این را از روی امتحان بدو گفتند تا ادعایی بر او پیدا کنند. اما عیسی سر به زیر افکنده، به انگشت خود بر روی زمین می نوشت.

۸:۷ و چون در سؤال کردن الحاح می نمودند، راست شده، بدیشان گفت: هر که از شما گناه ندارد اول بر او سنگ اندازد.

۸:۸ و باز سر به زیر افکنده، بر زمین می نوشت.

۸:۹ پس چون شنیدند، از ضمیر خود ملزم شده، از مشایخ شروع کرده تا به آخر، یک یک بیرون رفتند و عیسی تنها باقی ماند با آن زن که در میان ایستاده بود.

۸:۱۰ پس عیسی چون راست شد و غیر از زن کسی را ندید، بدو گفت: ای زن آن مدعیان تو کجا شدند؟ آیا هیچ کس بر تو فتوا نداد؟

۸:۱۱ گفت: هیچ کس ای آقا. عیسی گفت: من هم بر تو فتوا نمی دهم. برو دیگر گناه مکن.

من در این جهان به جهت داوری آمده ام تا کوران بینا و بینایان کور شوند.

۹:۱ و وقتی که می رفت، کوری مادرزاد دیدی.

۹:۲ و شاگردانش از او سؤال کرده، گفتند: ای استاد، گناه که کرد، این شخص یا والدین او که کور زاییده شد؟

۹:۳ عیسی جواب داد که گناه نه این شخص کرد و نه پدر و مادرش، بلکه تا اعمال خدا در وی ظاهر شود.

۹:۶ این را گفت و آب دهان بر زمین انداخته، از آب گل ساخت و گل را به چشمان کور مالید،

۹:۷ و بدو گفت: برو و در حوض سیلوحا به معنی مرسل است بشوی. پس رفته شست و بینا شده برگشت.

۹:۱۳ پس او را که پیشتر کور بود، نزد فریسیان آوردند.

۹:۱۴ و آن روزی که عیسی گل ساخته، چشمان او را باز کرد، روز سبت بود.

۹:۱۵ آنگاه فریسیان نیز از او سؤال کردند که چگونه بینا شدی؟ بدیشان گفت: گل به چشمهای من گذارد. پس شستم و بینا شدم.



پدر و مادر آن پسری که توسط عیسی بینا شده بود گفتند: می دانیم که این پسر ماست و کور متولد شده.

۹:۱۸ لیکن یهودیان سرگذشت او را باور نکردند که کور بوده و بینا شده است، تا آنکه پدر و مادر آن بینا شده را طلبیدند.

۹:۱۹ و از ایشان سؤال کرده، گفتند: آیا این است پسر شما که می گوید کور متولد شده؟ پس چگونه الحال بینا گشته است؟

۹:۲۰ پدر و مادر او در جواب ایشان گفتند: می دانیم که این پسر ماست و کور متولد شده.

۹:۲۱ لیکن الحال چطور می بیند، نمی دانیم که چشمان او را باز نموده. او بالغ است از وی سؤال کنید تا احوال خود را بیان کند.

۹:۲۲ پدر و مادر او چنین گفتند زیرا که از یهودیان می ترسیدند، از آنرو که یهودیان با خود عهد کرده بودند که هر که اعتراف کند که او مسیح است، از کنیسه بیرونش کنند.

۹:۳۹ آنگاه عیسی گفت: من در این جهان بجهت داوری آدمم تا کوران بینا و بینایان، کور شوند.

۹:۴۰ بعضی از فریسیان که با او بودند، چون این کلام را شنیدند گفتند: آیا ما نیز کور هستیم؟

۹:۴۱ عیسی بدیشان گفت: اگر کور می بودید گناهی نداشتید و لکن الآن می گوید بینا هستیم. پس گناه شما می ماند.

**عیسی گفت: من قیامت و حیات هستم. هر که به من ایمان آورد، اگر مرده باشد، زنده گردد.**

۱۱:۱ و شخصی ایلعازر نام، بیمار بود، از اهل بین غنیا که ده مریم و خواهرش مرتا بود.

۱۱:۲ مریم آن است که خداوند را به عطر، تدهین ساخت و پای های او را به موی خود خشکانید که برادرش ایلعازر بیمار بود.

۱۱:۳ پس خواهرانش نزد او فرستاده، گفتند: ای آقا، اینک آن که او را دوست می داری مریض است.

۱۱:۷ پس چون عیسی آمد، یافت که چهار روز است که در قبر می باشد.

۱۱:۲۱ پس مرتا به عیسی گفت: ای آقا اگر اینجا می بودی، برادر من نمی مرد.

۱۱:۲۲ ولیکن الآن نیز می دانم که هر چه از خدا طلب کنی، خدا آن را به تو خواهد داد.

۱۱:۲۳ عیسی بدو گفت: برادر تو خواهد برخاست.

۱۱:۲۴ مرتا به وی گفت: می دانم که در قیامت روز بازپسین خواهد برخاست.

۱۱:۲۵ عیسی بدو گفت: من قیامت و حیات هستم. هر که به من ایمان آورد، اگر مرده

باشد، زنده گردد.

۱۱:۳۴ و مریم چون به جایی که عیسی بود رسید، او را دیده، بر قدمهای او افتاد و بدو گفت: ای آقا اگر در اینجا می بودی، برادر من نمی مرد.

۱۱:۳۸ پس عیسی باز بشدت در خود مکدر شده، نزد قبر آمد و آن غاری بود، سنگی بر سرش گذارده.

۱۱:۳۹ عیسی گفت: سنگ را بردارید. مرتا خواهر میت بدو گفت: ای آقا الآن متعفن شده، زیرا که چهار روز گذشته است.

۱۱:۴۰ عیسی به وی گفت: آیا به تو نگفتم اگر ایمان بیاوری، جلال خدا را خواهی دید؟

۱۱:۴۳ چون این را گفت، به آواز بلند ندا کرد: ای ایلعازر، بیرون بیا.

۱۱:۴۴ در حال آن مرده دست و پای کفن بسته بیرون آمد و روی او به دستمالی پیچیده بود. عیسی بدیشان گفت: او را باز کنید و بگذارید برود.

۱۱:۴۵ آنگاه بسیاری از یهودیان که با مریم آمده بودند، چون آنچه عیسی کرد دید، بدو ایمان آوردند.

**مریم با عطر سنبل خالص پای های عیسی را تدهین کرد و پای های او را با موهای سر خود خشکانید.**

۱۲:۱ پس شش روز قبل از عید فصح، عیسی به بیت عنیا آمد، جایی که ایلعازر مرده را از مردگان برخیزانیده بود.

۱۲:۲ و برای او در آنجا شام حاضر کردند و مرتا خدمت می کرد و ایلعازر یکی از مجلسیان با او بود.

۱۲:۳ آنگاه مریم رطلی از عطر سنبل خالص گرانبها گرفته، پای های عیسی را تدهین کرد و پای های او را از موی های خود خشکانید، چنانکه خانه از بوی عطر پر شد.

۱۲:۴ پس یکی از شاگردان او یعنی یهودای اسخریوطی، پسر شمعون که تسلیم کننده وی بود، گفت:

۱۲:۵ برای چه این عطر به سیصد دینار فروخته نشد تا به فقرا داده شود؟

۱۲:۶ و این را نه از آنرو گفت که پروای فقرا می داشت، بلکه از آنرو که دزد بود و خریطه در حواله او و از آنچه در آن انداخته می شد بر می داشت.

۱۲:۷ عیسی گفت: او را واگذار زیرا که بجهت روز تکفین من این را نگاه داشته است.

۱۲:۸ زیرا فقرا همیشه با شما می باشند و اما من همه وقت با شما نیستم.

**مریم مجدلیه بر سر قبر عیسی آمد و دید که سنگ از قبر برداشته شده است.**

۱۶:۳۱ عیسی به ایشان جواب داد: آیا الآن باور می کنید؟

۱۶:۳۲ اینک ساعتی می آید بلکه الآن آمده است که متفرق خواهید شد هر یکی به نزد خاّان خود و مرا تنها خواهید گذارد. لیکن تنها نیستم زیرا که پدر با من است.

۱۸:۱۲ آنگاه سربازان و سرتیپان و خادمان یهود، عیسی را گرفته، او را بستند.

**و عیسی را آنجا صلیب نمودند.**

۱۹:۶ و چون رؤسای کهنه و خدام او را دیدند، فریاد برآورده، گفتند: صلیبش کن! صلیبش کن! پیلاطس بدیشان گفت: شما او را گرفته، مصلوبش سازید زیرا که من در او عیبی نیافتم.

۱۹:۷ یهودیان بدو جواب دادند که شریعتی داریم و موافق شریعت ما واجب است که بمیرد زیرا خود را پسر خدا ساخته است.

۱۹:۱۸ او را در آنجا صلیب نمودند و دو نفر دیگر را از این طرف و آن طرف و عیسی را در میان.

۱۹:۲۵ و پای صلیب عیسی، مادر او و خواهر مادرش، مریم زن کلویا و مریم مجدلیه ایستاده بودند.

۱۹:۲۶ چون عیسی مادر خود را با آن شاگردی که دوست می داشت ایستاده دید، به مادر خود گفت: ای زن، اینک پسر تو.

۱۹:۲۷ و به آن شاگرد گفت: اینک مادر تو. و در همان ساعت آن شاگرد او را به خانه خود برد.

۱۹:۴۱ و در موضعی که مصلوب شد باغی بود و در باغ، قبر تازه ای که هرگز هیچ کس در آن دفن نشده بود.

۱۹:۴۲ پس به سبب تهیه یهود، عیسی را در آنجا گذاردند، چونکه آن قبر نزدیک بود.

**مریم دو فرشته را که لباس سفید در بر داشتند در محل قبر عیسی نشسته دید.**  
۲۰:۱ بامدادان در اول هفته، وقتی که هنوز تاریک بود، مریم مجدلیه به سر قبر آمد و دید که سنگ از قبر برداشته شده است.

۲۰:۲ پس دوان دوان نزد شمعون پطرس و آن شاگرد دیگر که عیسی او را دوست می داشت آمده، به ایشان گفت: خداوند را از قبر برده اند و نمی دانیم او راکجا گذارده اند.

۲۰:۱۱ اما مریم بیرون قبر، گریان ایستاده بود و چون می گریست به سوی قبر خم شده،  
۲۰:۱۲ دو فرشته را که لباس سفید دربر داشتند، یکی به طرف دیگر و دیگری به جانب قدم، در جایی که بدن عیسی گذارده بود، نشسته دید.

۲۰:۱۳ ایشان بدو گفتند: ای زن برای چه گریانی؟ بدیشان گفت: خداوند مرا برده اند و نمی دانم او را کجا گذارده اند.

۲۰:۱۴ چون این را گفت، به عقب ملتفت شده، عیسی را ایستاده دید لیکن نشناخت که عیسی است.

۲۰:۱۵ عیسی بدو گفت: ای زن برای چه گریانی؟ که را می طلبی؟ چون او گمان کرد که باغبان است، بدو گفت: ای آقا اگر تو او را برداشته ای، به من بگو او راکجا گذارده ای تا من او را بردارم.

۲۰:۱۶ عیسی بدو گفت: ای مریم! او برگشته، گفت: (ربئی) یعنی معلّم.

۲۰:۱۷ عیسی بدو گفت: مرا لمس مکن زیرا که هنوز نزد پدر خود بالا نرفته ام. ولیکن نزد برادران من رفته، به ایشان بگو که نزد پدر خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما می روم.

۲۰:۱۸ مریم مجدلیه آمده، شاگردان را خبر داد که خداوند را دیدم و به من چنین گفت.

۲۰:۱۹ و در شام همان روز که یکشنبه بود، هنگامی که درها بسته بود، جایی که شاگردان به سبب ترس یهود جمع بودند، ناگاه عیسی آمده، در میان ایستاد و بدیشان گفت: سلام بر شما باد!

۲۰:۳۰ و عیسی معجزات دیگر بسیار نزد شاگردان نمود که در این کتاب نوشته نشد.

۲۰:۳۱ لیکن این قدر نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی، مسیح و پسر خدا است و تا ایمان آورده، به اسم او حیات یابید.

پس آن دوازده، گفتند: شایسته نیست که ما کلام خدا را ترک کرده، مائده ها را خدمت کنیم.

۱:۶ و در آن ایام چون شاگردان زیاد شدند، هَلینستیان از عبرانیان شکایت بردند که بیوه زنان ایشان را در خدمت یومیه بی بهره می ماندند.

۲:۶ پس آن دوازده، جماعت شاگردان را طلبیده، گفتند: شایسته نیست که ما کلام خدا را ترک کرده، مائده ها را خدمت کنیم.

۳:۶ لهذا ای برادران، هفت نفر نیک نام و پر از روح القدس و حکمت را از میان خود انتخاب کنید تا ایشان را بر این مهم بگماریم.

۴:۶ اما ما خود را به عبادت و خدمت کلام خواهیم سپرد.

### زنده کردن طابیتا توسط پطرس

۳۶:۹ و در یافا، تلمیذه ای طابیتا نام بود که معنی آن غزال است. وی از اعمال صالحه و صدقاتی که می کرد، پر بود.

۳۷:۹ از قضا در آن ایام او بیمار شده، بمرد و او را غسل داده، در بالاخانه ای گذاردند.

۳۸:۹ و چونکه لده نزدیک به یافا بود و شاگردان شنیدند که پطرس در آنجا است، دو نفر نزد او فرستاده، خواهش کردند که در آمدن نزد ما درنگ نکنی.

۳۹:۹ آنگاه پطرس برخاسته، با ایشان آمد و چون رسید او را بدان بالاخانه بردند و همه بیوه زنان گریه کنان حاضر بودند و پیراهنها و جامه هایی که غزال وقتی که با ایشان بود دوخته بود، به وی نشان می دادند.

۴۰:۹ اما پطرس همه را بیرون کرده، زانو زد و دعا کرده، به سوی بدن توجه کرد و گفت: ای طابیتا برخیز! که در ساعت چشمان خود را باز کرد و پطرس رادیده، بنشست.

۴۱:۹ پس دست او را گرفته، برخیزانیدش و مقدسان و بیوه زنان را خوانده، او را بدیشان زنده سپرد.

۴۲:۹ چون این مقدمه در تمامی شهر یافا شهرت یافت، بسیاری به خداوند ایمان آوردند.

ناگاه فرشته خداوند در زندان نزد پطرس ظاهر شد و گفت: بزودی برخیز. که در ساعت زنجیرها از دستش فرو ریخت.

۱۲:۱ و در آن زمان هیرودیس پادشاه، دست تطاول بر بعضی از کلیسا دراز کرد

۵:۱۲ پس پطرس را در زندان نگاه می داشتند. اما کلیسا بجهت او نزد خدا پیوسته دعا می کردند.

۷:۱۲ ناگاه فرشته خداوند نزد وی ظاهر شد و روشنی در آن خانه درخشید. پس به پهلوی پطرس زده، او را بیدار نمود و گفت: بزودی برخیز. که در ساعت زنجیرها از دستش فرو ریخت.

## کتاب اعمال رسولان

پطرس به زن گفت: برای چه متفق شدید تا روح خدا را امتحان کنید؟ اینک آنانی که شوهر تو را دفن کردند، تو را هم بیرون خواهند برد.

۱:۵ اما شخصی حَنانیا نام، با زوجه اش سفیره ملکی فروخته،

۲:۵ قدری از قیمت آن را به اطلاع زن خود نگاه داشت و قدری از آن را آورده، نزد قدمهای رسولان نهاد.

۳:۵ آنگاه پطرس گفت: ای حَنانیا چرا شیطان دل تو را پر ساخته است تا روح القدس را فریب دهی و مقداری از قیمت زمین را نگاه داری؟

۴:۵ آیا چون داشتی از آن تو نبود و چون فروخته شد در اختیار تو نبود؟ چرا این را در دل خود نهادی؟ به انسان دروغ نگفتی بلکه به خدا.

۵:۵ حَنانیا چون این سخنان را شنید افتاده، جان بداد و خوفی شدید بر همه شنوندگان این چیزها مستولی گشت.

۶:۵ آنگاه جوانان برخاسته، او را کفن کردند و بیرون برده، دفن نمودند.

۷:۵ و تخمیناً سه ساعت گذشت که زوجه اش از ماجرا مطلع نشده درآمد.

۸:۵ پطرس بدو گفت: مرا بگو که آیا این زمین را به همین قیمت فروختید؟ گفت: بلی، به همین.

۹:۵ پطرس بدو گفت: برای چه متفق شدید تا روح خدا را امتحان کنید؟ اینک پای های آنانی که شوهر تو را دفن کردند، بر آستانه است و تو را هم بیرون خواهند برد.

۱۰:۵ و در ساعت پیش قدمهای او افتاده، جان بداد و جوانان داخل شده، او را مرده یافتند. پس بیرون برده، به پهلوی شوهرش دفن کردند.

۱۲:۱۲ چون این را دریافت، به خانه مریم مادر یوحنا ملقب به مرقس آمد و در آنجا بسیاری جمع شده، دعا می کردند.  
 ۱۲:۱۳ چون اودر خانه را کوبید، کنیزی رودا نام آمد تا بفهمد.  
 ۱۲:۱۴ چون آواز پطرس را شناخت، از خوشی در را باز نکرده، به اندرون شتافته، خبر داد که پطرس به درگاه ایستاده است.

**ولی چون یهود ازدحام خلق را دیدند، از حسد پر گشتند و کفر گفته، با سخنان پولس مخالفت کردند.**

۱۳:۳۸ پس ای برادران عزیز، شما را معلوم باد که به وساطت او به شما آمرزش گناهان اعلام می شود.  
 ۱۳:۳۹ و به وسیله او هر که ایمان آورد، عادل شمرده می شود، از هر چیزی که به شریعت موسی نتوانستید عادل شمرده شوید.

۱۳:۴۵ ولی چون یهود ازدحام خلق را دیدند، از حسد پر گشتند و کفر گفته، با سخنان پولس مخالفت کردند.

۱۳:۴۶ آنگاه پولس و برنابا دلیر شده، گفتند: واجب بود کلام خدا را نخست به شما القا شود. لیکن چون آن را رد کردید و خود را ناشایسته حیات جاودانی شمردید، همانا به سوی امت ها توجه نماییم.

۱۳:۴۷ زیرا خداوند به ما چنین امر فرمود که تو را نور امت ها ساختم تا الی اقصای زمین منشأ نجات باشی.

۱۳:۵۰ اما یهودیان چند زن دیندار و متشخص و اکابر شهر را بشوراندند و ایشان را به زحمت رسانیدن بر پولس و برنابا تحریض نموده، ایشان را از حدود خود بیرون کردند.

#### مختون شدن تیمو تائوس به توسط پولس

۱۶:۱ و به دربه و لستره آمد که اینک شاگردی تیموتاؤس نام آنجا بود، پسر زن یهودیه مؤمنه لیکن پدرش یونانی بود.

۱۶:۲ که برادران درلستره و ایقونیه بر او شهادت می دادند.

۱۶:۳ چون پولس خواست او همراه وی بیاید، او را گرفته مختون ساخت، به سبب یهودیانی که در آن نواحی بودن زیرا که همه پدرش را می شناختند که یونانی بود.

#### زن ارغوان فروش

۱۶:۱۳ و در روز سبت از شهر بیرون شده و به کنار رودخانه جایی که نماز می گذراندند، نشسته با زنانی که در آنجا جمع می شدند سخن رانیدیم.

۱۶:۱۴ و زنی لیدیه نام، ارغوان فروش، که از شهر طیاتیرا و خداپرست بود، می شنید که خداوند دل او را گشود تا سخنان پولس را بشنود.

۱۶:۱۵ و چون او اهل خانه اش تعمیر یافتند، خواهش نموده، گفت: اگر شما را یقین است که به خداوند ایمان آوردم، به خانه من درآمده، بمانید. و ما را الحاح نمود.

۱۶:۱۶ و واقع شد که چون ما به محل نماز می رفتیم، کنیزی که روح تَقَالَ داشت و از غیب گویی منافع بسیار برای آقایان خود پیدا می نمود، به ما برخورد.

۱۶:۱۷ و از عقب پولس و ما آمده، ندا کرده، می گفت که این مردمان خدام خدای تعالی می باشند که شما را از طریق نجات اعلام می نمایند.

۱۶:۱۸ و چون این کار را روزهای بسیار می کرد، پولس دلتنگ شده، برگشت و به روح گفت: تو را می فرمایم به نام عیسی مسیح از این دختر بیرون بیا. که در ساعت از او بیرون شد.

۱۶:۱۹ اما چون آقایانش دیدند که از کسب خود مأیوس شدند، پولس و سیلاس را گرفته، در بازار نزد حکام کشیدند.

۱۶:۲۲ پس خلق بر ایشان هجوم آوردند و والیان جامه های ایشان را کنده فرمودند ایشان را چوب بزند.

۱۶:۲۳ و چون ایشان را چوب بسیار زدند، به زندان افکندند و داروغه زندان را تأکید فرمودند که ایشان را محکم نگاه دارد.

۱۶:۲۶ که ناگاه زلزله ای عظیم حادث گشت بحدی که بنیاد زندان به جنبش درآمد و دفعه همه درها باز شد و زنجیرها از همه فرو ریخت.

۱۶:۴۰ و آنگاه از زندان بیرون آمده، به خانه لیدیه شتافتند و با برادران ملاقات نموده و ایشان را نصیحت کرده و روانه شدند.

#### ایمان آوردن زنی بنام دامرس

۱۷:۲۲ پس پولس در وسط کوه مریخ ایستاده، گفت: ای مردان اطینا، شما را از هر جهت بسیار دیندار یافته ام.

۱۷:۲۳ زیرا چون سیر کرده، معابد شما را نظاره می نمودم، مذبحی یافتیم که بر آن، نام خدای ناشناخته نوشته شده بود. پس آنچه را که شما ناشناخته می پرستید، من به شما اعلام می نمایم.

۱۷:۳۲ چون ذکر قیامت مردگان شنیدند، بعضی استهزا نمودند و بعضی گفتند: مرتبه دیگر در این امر از تو خواهیم شنید.

۱۷:۳۴ لیکن چند نفر بدو پیوسته، ایمان آوردند که از جمله ایشان دیونیسیوس آریوپاغی بود و زنی که دامرس نام داشت و بعضی دیگر با ایشان.

یهودیان با یکدیگر عهد بستند، بر خویشان لعن کردند که تا پولس را نکشند، نخورند و نیاشامند.

۲۱:۸ در فردای آن روز، از آنجا روانه شده، به قیصریه آمدیم و به خانه فلیپس مبشر که یکی از آن هفت بود درآمده، نزد او ماندیم.

۲۱:۹ و او را چهار دختر باکره بود که نبوت می کردند.

۲۱:۱۵ و بعد از آن ایام تدارک سفر دیده، متوجه اورشلیم شدیم.

۲۱:۱۷ و چون وارد اورشلیم گشتیم، برادران ما را به خشنودی پذیرفتند.

۲۱:۱۸ و در روز دیگر، پولس ما را برداشته، نزد یعقوب رفت و همه کشیشان حاضر شدند.

۲۱:۱۹ پس ایشان را سلام کرده، آنچه خدا بوسیله خدمت او در میان امت ها به عمل آورده بود، مفصلاً گفت.

۲۱:۲۰ ایشان چون این را شنیدند، خدا را تمجید نموده، به وی گفتند: ای برادر، آگاه هستی که چند هزارها از یهودیان ایمان آورده اند و جمیعاً در شریعت غیورند.

۲۱:۲۱ و درباره تو شنیده اند که همه یهودیان را که در میان امت ها می باشند، تعلیم دهی که از موسی انحراف نمایند و می گویی نباید اولاد خود را مختون ساخت و به سنن رفتار نمود.

۲۳:۱۰ و چون منازعه زیادتر می شد، مین باشی ترسید که مبادا پولس را بدرند. پس فرمود تا سپاهیان پایین آمده، او را از میانشان برداشته. به قلعه درآوردند.

۲۳:۱۲ و چون روز شد، یهودیان با یکدیگر عهد بسته، بر خویشان لعن کردند که تا پولس را نکشند، نخورند و ننوشند.

۲۳:۳۱ پس سپاهیان چنانکه مأمور شدند، پولس را در شب برداشته، به آنتیپاتریس رسانیدند.

۲۴:۲۴ و بعد از روزی چند فلیکس با زوجه خود درسلا که زنی یهودی بود، پولس را طلبیده، سخن او را درباره ایمان به مسیح شنید.

## رساله پولس رسول به رومیان

مردان هم استعمال طبیعی زنان را ترک کرده، مرد با مرد مرتکب اعمال زشت شده، هر چند می دانند که کنندگان چنین کارها مستوجب موت هستند،

۱:۲۲ ادعای حکمت می کردند و احمق گردیدند.

۱:۲۳ و جلال خدای غیرفانی را به شبیه انسان فانی و طیور و بهایم و حشرات تبدیل نمودند.

۱:۲۴ لهذا خدا نیز ایشان را در شهوات دل خودشان به ناپاکی تسلیم فرمود تا در میان خود بدنهای خویش را خوار سازند، از این سبب خدا ایشان را به هوسهای خبثت تسلیم نمود، به نوعی که زنانشان نیز عمل طبیعی را به آنچه خلاف طبیعت است تبدیل نمودند.

۱:۲۷ و همچنین مردان هم استعمال طبیعی زنان را ترک کرده، از شهوات خود با یکدیگر سوختند. مرد با مرد مرتکب اعمال زشت شده، عقوبت سزاوار تقصیر خود را در خود یافتند.

۱:۳۲ زیرا هر چند انصاف خدا را می دانند که کنندگان چنین کارها مستوجب موت هستند، نه فقط آنها را می کنند بلکه کنندگان را نیز خوش می دارن.

از شریعت آزاد شدیم، در تازگی روح بندگی می کنیم نه در کهنگی حرف.

۷:۱ ای برادران آیا نمی دانید (زیرا که با عارفین شریعت سخن می گویم) که مادامی که انسان زنده است، شریعت بر وی حکمرانی دارد؟

۷:۲ زیرا زن منکوحه بر حسب شریعت به شوهر زنده بسته است، اما هرگاه شوهرش بمیرد، از شریعت شوهرش آزاد شود.

۷:۳ پس مادامی که شوهرش حیات دارد، اگر به مرد دیگر بپیوندد، زانیه خوانده می شود. لکن هرگاه شوهرش بمیرد، از آن شریعت آزاد است که به شوهری دیگر داده شود، زانیه نباشد.

۷:۴ بنابراین، ای برادران من، شما نیز بوساطت جسد مسیح برای شریعت مرده شدید تا خود را به دیگری بپیوندید، یعنی با او که از مردگان برخاست، تا بجهت خدا ثمر آوریم.

۷:۵ زیرا وقتی که در جسم بودیم، هوس های گناهانی که از شریعت بود، در اعضای ما عمل می کرد تا بجهت موت ثمر آوریم.

۷:۶ اما الحال چون برای آن چیزی که در آن بسته بودیم مردیم، از شریعت آزاد شدیم، بحدی که در تازگی روح بندگی می کنیم نه در کهنگی حرف.

۷:۷ پس چه گوییم؟ آیا شریعت گناه است؟ حاشا! بلکه گناه را جز به شریعت ندانستیم. زیرا که شهوت را نمی دانستیم، اگر شریعت نمی گفت که طمع مورز.

۷:۸ لکن گناه از حکم فرصت بسته، هر قسم طمع را در من پدید آوردی، زیرا بدون شریعت گناه مرده است.

#### خواهر مافیبی را اعانت کنید.

۱۶:۱ و خواهر مافیبی را که خادمه کلیسای در کنخریا است،

۱۶:۲ تا او را در خداوند بطور شایسته مقدسین بپذیرید و در هر چیزی که به شما محتاج باشد او را اعانت کنید، زیرا که او بسیاری را و خود مرا نیز معاونت می نمود.

۱۶:۳ سلام برسانید به پرسکلا و اکیلا، همکاران من در مسیح عیسی

۱۶:۶ و مریم را که برای شما زحمت بسیار کشید، سلام گوید.

۱۶:۱۲ طرفینا و طرفوسا را که در خداوند زحمت کشیده اند سلام گوید؛ و پرسیس محبوبه را که در خداوند زحمت بسیار کشید سلام دهید.

۱۶:۱۳ و روفس برگزیده در خداوند و مادر او و مرا سلام بگوید.

## رساله اول پولس رسول به قرنتیان

چنین شخص زناکار به شیطان سپرده شود بجهت هلاک جسم تا روح در روز خداوند عیسی نجات یابد.

۵:۱ فی الحقیقه شنیده می شود که در میان شما زنا پیدا شده است، و چنان زنایی که در میان امت ها هم نیست؛ که شخصی زن پدر خود را داشته باشد.

۵:۲ و شما فخر می کنید بلکه ماتم هم ندارید، چنانکه باید تا آن کسی که این عمل را کرد از میان شما بیرون شود.

۵:۳ زیرا که من هر چند در جسم غایبم، اما در روح حاضرم؛ و الآن چون حاضر، حکم کردم در حق کسی که این را چنین کرده است.

۵:۴ به نام خداوند ما عیسی مسیح هنگامی که شما با روح من با قوت خداوند ما عیسی مسیح جمع شوید،

۵:۵ که چنین شخص به شیطان سپرده شود بجهت هلاک جسم تا روح در روز خداوند عیسی نجات یابد

۵:۱۰ لکن نه مطلقاً با زانیان این جهان و طمع کاران و یا ستمکاران یا بت پرستان، که در این صورت می باید از دنیا بیرون شوید. پس آن شریر را از میان خود برانید.

۵:۱۱ لکن الآن به شما می نویسم که اگر کسی که به برادر نامیده می شود، زانی یا طماع یا بت پرست یا فحاش یا میگسار یا ستمگر باشد، با چنین شخص معاشرت مکنید بلکه

غذا هم نخورید.

ظالمان، فاسقان، بت پرستان، زانیان، متنعمان، لواط، دزدان، طمعکاران، میگساران، فحاشان و ستمگران وارث ملکوت خدا نخواهند شد.

۶:۹ آیا نمی دانید که ظالمان وارث ملکوت خدا نمی شوند؟ فریب مخورید، زیرا فاسقان و بت پرستان و زانیان و متنعمان ولواط

۶:۱۰ و دزدان و طمعکاران و میگساران و فحاشان و ستمگران وارث ملکوت خدا نخواهند شد.

۶:۱۵ آیا نمی دانید که بدنهای شما اعضای مسیح است؟ پس آیا اعضای مسیح را برداشته اعضای فاحشه گردانم؟ حاشا!

۶:۱۶ آیا نمی دانید که هر که با فاحشه پیوندد، با وی یک تن باشد؟ زیرا می گوید هر دو یک تن خواهند بود.

۶:۱۸ از زنا بگریزید. هر گناهی که آدمی می کند بیرون از بدن است، لکن زانی بر بدن خود گناه می ورزد.

**مرد را نیکوست زن را لمس نکند.**

۷:۱ مرد را نیکو است زن را لمس نکند.

۷:۲ لکن بسبب زنا، هر مرد زوجه خود را بدارد و هر زن شوهر خود را بدارد.

۷:۳ و شوهر حق زن را ادا نماید و همچنین زن حق شوهر را.

۷:۴ زن بر بدن خود مختار نیست بلکه شوهرش، و همچنین مرد نیز اختیار بدن خود را ندارد بلکه زنش،

۷:۶ لکن این را می گویم به طریق اجازه نه به طریق حکم.

**این حکم خداوند است: زن اگر از شوهر خود جدا شود مجرد بماند.**

۷:۸ لکن به مجردین و بیوه زنان می گویم که ایشان را نیکو است که مثل من بمانند.

۷:۹ لکن اگر پرهیز ندارند، نکاح بکنند زیرا که نکاح از آتش هوس بهتر است.

۷:۱۰ اما منکوحان را حکم می کنم و نه من بلکه خداوند که زن از شوهر خود جدا نشود؛

۷:۱۱ و اگر جدا شود، مجرد بماند یا با شوهر خود صلح کند؛ و مرد نیز زن خود را جدا نسازد.

**تو چه دانی ای زن که شوهرت را نجات خواهی داد، یا چه دانی ای مرد که زن خود را نجات خواهی داد؟**

۷:۱۲ اگر کسی از برادران زنی بی ایمان داشته باشد و آن زن راضی باشد که با وی بماند، او را جدا نسازد.

۷:۱۳ و زنی که شوهر بی ایمان داشته باشد و او راضی باشد که با وی بماند، از شوهر خود جدا نشود.

۷:۱۴ زیرا که شوهر بی ایمان از زن خود مقدس می شود و زن بی ایمان از برادر مقدس می گردد و اگر نه اولاد شما نا پا ک می بودند، لکن الحال مقدسند.

۷:۱۶ زیرا که تو چه دانی ای زن که شوهرت را نجات خواهی داد، یا چه دانی ای مرد که زن خود را نجات خواهی داد؟

۷:۱۷ مگر اینکه به هر طور که خداوند به هر کس قسمت فرموده و به همان حالت که خدا هر کس را خوانده باشد، بدینطور رفتار بکنند؛ و همچنین در همه کلیساها امر می کنم.



تا هم در تن و هم در روح مقدس باشد؛ اما منکوحه در موردنیا می اندیشد تا شوهر خود را خوش سازد.

**اگر گمان برد که با باکره خود ناشایستگی می کند بگذار نکاح کند.**

**۷:۳۶** لکن هرگاه کسی گمان برد که با باکره خود ناشایستگی می کند، اگر به حد بلوغ رسید ناچار است از چنین شدن، آنچه خواهد بکند؛ گناهی نیست؛ بگذار نکاح کند.

**۷:۳۷** اما کسی که در دل خود پایدار است و احتیاج ندارد بلکه در اراده خود مختار است و در دل خود جازم است که باکره خود را نگاه دارد، نیکو میکند.

**۷:۳۸** پس هم کسی که به نکاح دهد، نیکو می کند و کسی که به نکاح ندهد، نیکوتر می نماید.

## احکام زنان (رساله پولس)

**زن مادامی که شوهرش زنده است، بسته است.**

**۷:۳۹** زن مادامی که شوهرش زنده است، بسته است. اما هرگاه شوهرش مرد آزاد گردید تا به هر که بخواهد منکوحه شود، لیکن در خداوند فقط.

**۷:۴۰** اما بحسب رأی من خوشحال تر است، اگر چنین بماند و من نیز گمان می برم که روح خدا را دارم.

**اختیار را استعمال نکردیم.**

**۹:۳** حجت من بجهت آنانی که مرا امتحان می کنند این است

**۹:۴** که آیا اختیار خوردن و آشامیدن نداریم؟

**۹:۵** آیا اختیار نداریم که خواهر دینی خود را به زنی گرفته، همراه خود ببریم، مثل سایر رسولان و برادران خداوند و کیفا؟

**۹:۶** یا من و برنابا به تنهایی مختار نیستیم که کار کنیم؟

**۹:۷** کیست که هرگز از خرجی خود جنگ کند؟ یا کیست که تاکستانی غرس نموده، از میوه اش نخورد؟ یا کیست که گله ای را بچراند و از شیر گله ننوشد؟

**۹:۹** زیرا که در تورات موسی مکتوب است که گاو را هنگامی که خرمن را خرد می کند، دهان مبند. آیا خدا در فکر گاوان می باشد یا محض خاطر ما این را نمی گوید؟

**۹:۱۵** لیکن من هیچیک از اینها را استعمال نکردم.

**سر هر زن، مرد است.**

**۱۱:۳** اما می خواهم شما بدانید که سر هر مرد، مسیح است و سر زن، مرد و سر مسیح، خدا.

**گمان می کنم که بجهت تنگی این زمان، انسان را نیکو است که همچنان (مجرد) بماند.**

**۷:۲۵** اما درباره باکره ها حکمی از خداوند ندارم. لکن چون از خداوند رحمت یافتم که امین باشم، رأی می دهم.

**۷:۲۶** پس گمان می کنم که بجهت تنگی این زمان، انسان را نیکو است که همچنان بماند.

**اگر با زن بسته شدی، جدایی مجوی و اگر از زن جدا هستی دیگر زن نخواه.**

**۷:۲۷** اگر با زن بسته شدی، جدایی مجوی و اگر از زن جدا هستی دیگر زن نخواه.

**۷:۲۸** لکن هرگاه نکاح کردی، گناه نورزیدی و هرگاه باکره منکوحه گردید، گناه نکرد. ولی چنین در جسم زحمت خواهند کشید، لیکن من بر شما شفقت دارم.

**۷:۲۹** اما ای برادران، این را می گویم وقت تنگ است تا بعد از این آنانی که زن دارند مثل بی زن باشند.

**۷:۳۲** اما خواهش این دارم که شما بی اندیشه باشید. شخص مجرد در امور خداوند می اندیشد که چگونه رضامندی خداوند را بجوید؛

**و صاحب زن در امور دنیا می اندیشد که چگونه زن خود را خوش بسازد.**

**۷:۳۳** و صاحب زن در امور دنیا می اندیشد که چگونه زن خود را خوش بسازد.

**۷:۳۴** در میان زن منکوحه و باکره نیز تفاوتی است، زیرا باکره در امور خداوند می اندیشد



اگر زن سر خود را نمی پوشد، موی خود را نیز ببرد.

۱۱:۵/۴ هر مردی که سر پوشیده دعا یا نبوت کند، سر خود را رسوا می نماید. اما هر زنی که سر برهنه دعا یا نبوت کند، سر خود را رسوا می سازد، زیرا این چنان است که تراشیده شود.

۱۱:۶ زیرا اگر زن نمی پوشد، موی را نیز ببرد؛ و اگر زن را موی بریدن یا تراشیدن قبیح است، باید بپوشد.

مرد جلال خدا و زن جلال مرد است.

۱۱:۷ زیرا مرد را نباید سر خود را بپوشد چون که او صورت و جلال خداست، اما زن جلال مرد است.

مرد از زن نیست بلکه زن از مرد است.

۱۱:۸ زیرا که مرد از زن نیست بلکه زن از مرد است.

مرد بجهت زن آفریده نشد، بلکه زن برای مرد.

۱۱:۹ و نیز مرد بجهت زن آفریده نشد، بلکه زن برای مرد.

۱۱:۱۰ از این جهت زن می باید عزتی بر سر داشته باشد به سبب فرشتگان.

۱۱:۱۱ لیکن زن از مرد جدا نیست و مرد هم از زن جدا نیست در خداوند.

۱۱:۱۲ زیرا چنانکه زن از مرد است، همچنین مرد نیز بوسیله زن، لیکن همه چیز از خدا.

موی زن به جهت پرده (حجاب) بدو داده شد.

۱۱:۱۳ در دل خود انصاف دهید: آیا شایسته است که زن ناپوشیده نزد خدا دعا کند؟

۱۱:۱۴ آیا خود طبیعت شما را نمی آموزد که اگر مرد موی دراز دارد، او را عار باشد؟

۱۱:۱۵ و اگر زن موی دراز، او را فخر است، زیرا که موی بجهت پرده بدو داده شد.

۱۱:۱۶ و اگر کسی ستیزه گر باشد، ما و کلیساهای خدا را چنین عادت نمی نیست.

حرف زدن زنان در کلیسا قبیح است، خاموش باشند بلکه اطاعت نمایند.

۱۴:۳۴ و زنان شما در کلیساها خاموش باشند زیرا که ایشان را حرف زدن جایز نیست

بلکه اطاعت نمودن، چنانکه تورات نیز می گوید.

۱۴:۳۵ اما اگر می خواهند چیزی بیاموزند، در خانه از شوهران خود بپرسند، چون زنان را

در کلیسا حرف زدن قبیح است.

۱۴:۳۶ آیا کلام خدا از شما صادر شد یا به شما به تنهایی رسید؟

## رساله پولس رسول به غلاطیان

خدا پسر خود را فرستاد تا آنانی را که زیر شریعت باشند فدیة کند.

۳:۲۵ لیکن چون ایمان آمد، دیگر زیر دست لالا نیستیم.

۳:۲۶ زیرا همگی شما بوسیله ایمان در مسیح عیسی، پسران خدا می باشید.

۳:۲۷ زیرا همه شما که در مسیح تعمید یافتید، مسیح را دربر گرفتید.

۳:۲۸ هیچ مهم نیست که یهود باشد یا یونانی و نه غلام و نه آزاد و نه مرد و نه زن، زیرا که

همه شما در مسیح عیسی یک می باشید.

۳:۲۹ اما اگر شما از آن مسیح می باشید، هر آینه نسل ابراهیم و برحسب وعده، وارث

هستید.

۴:۱ ولی می گویم مادامی که وارث صغیر است، از غلام هیچ فرق ندارد، هر چند مالک

همه باشد.

۴:۲ بلکه زیر دستان ناظران و وکلا می باشد تا روزی که پدرش تعیین کرده باشد.

۴:۳ همچنین چون ما صغیر می بودیم، زیر اصول دنیوی غلام می بودیم.

۴:۴ لیکن چون زمان به کمال رسید، خدا پسر خود را فرستاد که از زن زاییده شد و زیر

شریعت متولد،

۴:۵ تا آنانی را که زیر شریعت باشند فدیة کند تا آنکه پسرخواندگی را بیابیم.

فرزندان کنیز نیستیم بلکه از زن آزادیم.

۴:۲۲ زیرا مکتوب است ابراهیم را دو پسر بود، یکی از کنیز و دیگری از آزاد.

۴:۲۳ لیکن پسر کنیز، بحسب جسم تولّد یافت و پسر آزاد، بر حسب وعده.  
 ۴:۲۴ و این امور بطور مثل گفته شد زیرا که این دو زن، دو عهد می باشند، یکی از کوه سینا برای بندگی می زاید و آن هاجر است.  
 ۴:۲۵ زیرا که هاجر کوه سینا است در عرب، و مطابق است با اورشلمی که موجود است، زیرا که با فرزندان در بندگی می باشد.  
 ۴:۲۶ لیکن اورشلیم بالا آزاد است که مادر جمیع ما می باشد.

لیکن کتاب چه می گوید؟ کنیز(هاجر) و پسر(اسماعیل) او را بیرون کن زیرا پسر کنیز با پسر آزاد(اسحق) میراث نخواهد یافت.

۴:۲۷ زیرا مکتوب است: ای نازاد که نزاییده ای، شاد باش! صدا کن و فریاد برآور ای تو که درد زه ندیده ای، زیرا که فرزندان زن بی کس از اولاد شوهردار بیشتراند.  
 ۴:۲۸ لیکن ما ای برادران، چون اسحاق فرزندان وعده می باشیم.  
 ۴:۲۹ بلکه چنانکه آنوقت آنکه برحسب جسم تولّد یافت، بر وی که بر حسب روح بود جفا می کرد، همچنین الآن نیز هست.  
 ۴:۳۰ لیکن کتاب چه می گوید؟ کنیز و پسر او را بیرون کن زیرا پسر کنیز با پسر آزاد میراث نخواهد یافت.  
 ۴:۳۱ خلاصه ای برادران، فرزندان کنیز نیستیم بلکه از زن آزادیم.

## رساله پولس رسول به افسسیان

غضب خدا بر ابنای معصیت نازل می شود.

۵:۳ اما زنا و هر ناپاکی و طمع در میان شما هرگز مذکور هم نشود، چنانکه مقدسین را می شاید.  
 ۵:۴ و نه قباح و بیهوده گویی و چرب زبانی که اینها شایسته نیست بلکه شکرگزاری.  
 ۵:۵ زیرا این را یقین می دانید که هیچ زانی یا ناپاک یا طماع که بت پرست باشد، میراثی در ملکوت مسیح و خدا ندارد.  
 ۵:۶ هیچ کس شما را به سخنان باطل فریب ندهد، زیرا که به سبب این ها غضب خدا بر ابنای معصیت نازل می شود.

ای زنان، شوهران خود را اطاعت کنید چنانکه خداوند را.

۵:۲۲ ای زنان، شوهران خود را اطاعت کنید چنانکه خداوند را.  
 ۵:۲۳ زیرا که شوهر سر زن است چنانکه مسیح نیز سر کلیسا و او نجات دهنده بدن است.  
 ۵:۲۴ لیکن همچنانکه کلیسا مطیع مسیح است، همچنین زنان نیز شوهران خود را در هر امری باشند

ای شوهران زنان خود را محبت نمائید.

۵:۲۵ ای شوهران زنان خود را محبت نمایید، چنانکه مسیح هم کلیسا را محبت نمود و خویشتن را برای آن داد.

۵:۲۸ به همین طور، باید مردان زنان خویش را مثل بدن خود محبت نمایند زیرا هر که زوجه خود را محبت نماید، خویشتن را محبت می نماید.

۵:۳۱ از اینجاست که مرد پدر و مادر خود را رها کرده، با زوجه خویش خواهد پیوست و آن دو یک تن خواهند بود.

۵:۳۳ خلاصه هر یکی از شما نیز زن خود را مثل نفس خود محبت بنماید و زن شوهر خود را باید احترام نمود

**احترام به والدین، عافیت باشد و عمر را دراز می کند.**

۶:۱ ای فرزندان، والدین خود را در خداوند اطاعت نمایید، زیرا که این انصاف است پدر و مادر خود را احترام نما که این حکم اول با وعده است.

۶:۳ تا تو را عافیت باشد و عمر دراز بر زمین کن.

## رساله پولس رسول به کولسیان

**زنان از شوهران اطاعت نمایند و شوهران زوجه های خود را محبت نمایند.**

۳:۱۸ ای زنان، شوهران خود را اطاعت نمایید، چنانکه در خداوند می شاید.

۳:۱۹ ای شوهران، زوجه های خود را محبت نمایید و با ایشان تلخی مکنید.

## رساله اول و دوم پولس رسول به تیموتاؤس

زنان، خویشان را به لباس مزین به حیا و پرهیز بیاریند نه زلف ها و طلا و...  
**۲:۹** و همچنین زنان خویشان را بیاریند به لباس مزین به حیا و پرهیز، نه به زلف ها و طلا و مروارید و رخت گرانبها؛  
**۲:۱۰** بلکه چنانکه زنانی را می شاید که دعوی دینداری می کنند به اعمال صالحه.  
**۲:۱۱** زن با سکوت، به کمال اطاعت تعلیم گیرد.

زن را اجازت نمی دهم که تعلیم دهد یا بر شوهر خود مسلط شود.  
**۲:۱۲** و زن را اجازت نمی دهم که تعلیم دهد یا بر شوهر خود مسلط شود بلکه در سکوت بماند.

آدم فریب نخورد بلکه زن فریب خورده، در تقصیر گرفتار شد.

**۲:۱۳** زیرا که آدم اول ساخته شد و بعد حوا.

**۲:۱۴** و آدم فریب نخورد بلکه زن فریب خورده، در تقصیر گرفتار شد.

**۲:۱۵** اما به زایدن رستگار خواهد شد، اگر در ایمان و محبت و قدوسیت و تقوا ثابت بمانند.

اسقف و شماسان صاحب یک زن باشند.

**۳:۲** پس اسقف باید بی ملامت و صاحب یک زن و هشیار و خردمند و صاحب نظام و مهمان نواز و راغب به تعلیم باشد؛

**۳:۱۱** و به همینطور زنان نیز باید باوقار باشند و نه غیبت گو بلکه هشیار و در هر امری امین.

**۳:۱۲** و شماسان صاحب یک زن باشند و فرزندان و اهل خانه خویش را نیکو تدبیر نمایند،

## احکام زنان (رساله پولس)

زن عیاش در حال حیات مرده است.

**۵:۲** زنان پیر را چون مادران؛ و زنان جوان را مثل خواهران با کمال عفت؛

**۵:۳** بیوه زنان را اگر فی الحقیقت بیوه باشند، محترم دار.

**۵:۴** اما اگر بیوه زنی فرزندان یا نواده ها دارد، آموخته بشوند که خانه خود در دینداری نگاه دارند و حقوق اجداد خود را ادا کنند که این در حضور خدا نیکو و پسندیده است.

**۵:۵** اما زنی که فی الحقیقت بیوه و بی کس است، به خدا امیدوار است و در صلوات و دعاها شبانه روز مشغول می باشد.

**۵:۶** لیکن زن عیاش در حال حیات مرده است.

**۵:۹** بیوه زنی که کمتر از شصت ساله نباشد و یک شوهر کرده باشد، باید نام او ثبت گردد،

**۵:۱۰** که در اعمال صالح نیک نام باشد، اگر فرزندان را پرورده و غربا را مهمانی نموده و پایهای مقدسین را شسته و زحمت کشان را اعانتی نموده و هر کار نیکو را پیروی کرده باشد.

**۵:۱۱** اما بیوه های جوانتر از این را قبول مکن، زیرا که چون از مسیح سرکش شوند، خواهش نکاح دارند.

**۵:۱۲** و ملزم می شوند از اینکه ایمان نخست را برطرف کرده اند؛

**۵:۱۳** و علاوه بر این خانه به خانه گردش کرده، آموخته می شوند که بی کار باشند؛ و نه فقط بی کار بلکه بیوه گو و فضول هم که حرفهای ناشایسته می زنند.

## رساله پولس رسول به تیطس

ایشان را به سختی توبیخ فرما تا در ایمان، صحیح باشند.

۱:۵ بدین جهت تو را در کریت واگذاشتم تا آنچه را که باقی مانده است اصلاح نمایی و چنانکه به تو امر نمودم، کشیشان در هر شهر مقرر کنی.

۱:۶ اگر کسی بی ملامت و شوهر یک زن باشد که فرزندان مؤمن دارد، بری از تهمت فجور و تمرد،

۱:۱۰ زیرا که یاهو گویان و فریبندگان، بسیار و متمرد می باشند، علی الخصوص آنانی که از اهل ختنه هستند؛

۱:۱۲ یکی از ایشان که نبی خاص ایشان است، گفته است که اهل کریت همیشه دروغگو و وحوش شریر و شکم پرست بیکاره می باشند.

۱:۱۳ این شهادت راست است؛ از این جهت ایشان را به سختی توبیخ فرما تا در ایمان، صحیح باشند.

زنان پیر، در سیرت متقی باشند و نه غیبت گو و نه بنده شراب، تا زنان جوان را خرد بیاموزند که خرداندیش و خانه نشین و نیکو و مطیع شوهران خود باشند.

۲:۳ همچنین زنان پیر، در سیرت متقی باشند و نه غیبت گو و نه بنده شراب زیاده بلکه معلمات تعلیم نیکو،

۲:۴ تا زنان جوان را خرد بیاموزند که شوهردوست و فرزند دوست باشند،

۵:۱۶ اگر مرد یا زن مؤمن، بیوه ها دارد ایشان را بپرورد و بار بر کلیسا نهد تا آنانی را که فی الحقیقت بیوه باشند، پرورش نماید.

زنان جوان نکاح شوند و اولاد بزایند و کدبانو شوند زیرا بعضی به عقب شیطان رفتند.

۵:۱۴ پس رأی من بر این است که زنان جوان نکاح شوند و اولاد بزایند و کدبانو شوند و خصم را مجال مدمت ندهند؛

۵:۱۵ زیرا که بعضی برگشتند به عقب شیطان.

به حيله داخل خانه ها گشته، زنان کم عقل را اسیر می کنند.

۱:۲ فرزند حبیب خود تیموتاؤس را فیض و رحمت و سلامتی از جانب خدای پدر و خداوند ما عیسی مسیح باد.

۱:۴ و مشتاق ملاقات تو هستم چون که اشک های تو را بخاطر می دارم تا از خوشی سیر شوم.

۱:۵ زیرا که یاد می دارم ایمان بی ریای تو را که نخست در جده ات لوئیس و مادرت افنیکی ساکن می بود و مرا یقین است که در تو نیز هست.

۳:۱ اما این را بدان که در ایام آخر زمانهای سخت پدید خواهد آمد،

۳:۶ زیرا که از اینها هستند آنانی که به حيله داخل خانه ها گشته، زنان کم عقل را اسیر می کنند که بار گناهان را می کشند و به انواع شهوات رבוده می شوند.

۲:۵ و خرداندیش و عقیفه و خانه نشین و نیکو و مطیع شوهران خود که مبادا کلام خدا متهم شود.

## رساله اول پطرس رسول

ای زنان، شوهران خود را اطاعت نمائید.

۳:۱ همچنین ای زنان، شوهران خود را اطاعت نمایید تا اگر بعضی نیز مطیع کلام نشوند، سیرت زنان، ایشان را بدون کلام دریابد،  
۳:۲ چونکه سیرت طاهر و خداترس شما را ببیند.

زنان را زینت ظاهری نباشد، از بافتن موی و طلا، زنان مقدسه در سابق نیز متوکل به خدا بودند و شوهران خود را اطاعت می کردند.

۳:۳ و شما را زینت ظاهری نباشد، از بافتن موی و متحلی شدن به طلا و پوشیدن لباس،  
۳:۴ بلکه انسانیت باطنی قلبی در لباس غیر فاسد روح حلیم و آرام که نزد خدا گرانبهاست.

۳:۵ زیرا بدینگونه زنان مقدسه در سابق نیز که متوکل به خدا بودند، خویشتن را زینت می نمودند و شوهران خود را اطاعت می کردند.

۳:۶ مانند ساره که ابراهیم را مطیع می بود و او را آقا می خواند و شما دختران او شده اید، اگر نیکویی کنید و از هیچ خوف ترسان نشوید.

۳:۷ و همچنین ای شوهران، با فطانت با ایشان زیست کنید، چون با ظروف ضعیف تر زنانه، و ایشان را محترم دارید چون با شما وراث فیض حیات نیز هستند تا دعاها را شما بازداشته نشود.

بلکه امیدوارم که به نزد شما بیایم و زبانی گفتگو نمایم تا خوشی ما کامل شود.  
**۱:۱۳** فرزندان خواهر برگزیده تو، به تو سلام می رسانند. آمین .

## رسالهٔ دوم یوحنا رسول

ای خاتون برگزیده، گمراه کنندگان بسیار به دنیا بیرون شدند، که عیسی مسیح ظاهر شده در جسم را اقرار نمی کنند. آن است گمراه کننده و دجال.

**۱:۱** من که پیرم، به خاتون برگزیده و فرزندانش که ایشان را در راستی محبت می نمایم و نه من فقط بلکه همه کسانی که راستی را می دانند،

**۱:۲** بخاطر آن راستی که در ما ساکن است و با ما تا به ابد خواهد بود.

**۱:۴** بسیار مسرور شدم چونکه بعضی از فرزندان تو را یافتم که در راستی رفتار می کنند، چنانکه از پدر حکم یافتیم.

**۱:۵** و الآن ای خاتون او تو التماس دارم نه آنکه حکمی تازه به تو بنویسم، بلکه همان را که از ابتداء داشتیم که یکدیگر را محبت بنماییم.

**۱:۶** و این است محبت که موافق احکام او سلوک بنماییم و حکم همان است که از اول شنیدید تا در آن سلوک نماییم.

**۱:۷** زیرا گمراه کنندگان بسیار به دنیا بیرون شدند که عیسی مسیح ظاهر شده در جسم را اقرار نمی کنند. آن است گمراه کننده و دجال.

**۱:۱۰** اگر کسی به نزد شما آید و این تعلیم را نیاورد، او را به خانه خود مپذیرید و او را تحیت مگویید،

**۱:۱۱** زیرا هر که او را تحیت گوید، در کارهای قبیحش شریک گردد.

**۱:۱۲** چیزهای بسیار دارم که به شما بنویسم، لکن نخواستم که به کاغذ و مرکب بنویسم،

خواهد کرد؛ و فرزندش به نزد خدا و تخت او ربوده شد.

۱۲:۶ و زن به بیابان فرار کرد که در آنجا مکانی برای وی مهیا شده است تا او را مدت هزار و دویست و شصت روز بپرورند.

**میکائیل و فرشتگان با اژدها جنگ کردند.**

۱۲:۷ و در آسمان جنگ شد: میکائیل و فرشتگان با اژدها جنگ کردند و فرشتگانش جنگ کردند.

۱۲:۱۱ و ایشان بوساطت خون بره و کلام شهادت خود بر او غالب آمدند و جان خود را دوست نداشتند.

۱۲:۱۳ و چون اژدها دید که بر زمین افکنده شد، بر آن زن که فرزند نرینه را زاییده بود، جفا کرد.

**دو بال عقاب بزرگ به زن داده شد.**

۱۲:۱۴ و دو بال عقاب بزرگ به زن داده شد تا به بیابان به مکان خود پرواز کند، جایی که او را از نظر آن مار، زمانی و دو زمان و نصف زمان پرورش می کنند.

**مار از دهان خود در عقب زن، آبی چون رود فرو ریخت تا سیل او را فرو گیرد.**

۱۲:۱۵ و مار از دهان خود در عقب زن، آبی چون رود فرو ریخت تا سیل او را فرو گیرد.

۱۲:۱۶ و زمین زن را حمایت کرد و زمین دهان خود را گشاده، آن رود را که اژدها از دهان خود ریخت فرو برد.

۱۲:۱۷ و اژدها بر زن غضب نموده، رفت تا با باقیماندهگان و ذریت او که احکام خدا را حفظ می کنند و شهادت عیسی را نگاه می دارند جنگ کند.

**آن صد و چهل و چهار هزار نفر که با زنان آلوده نشدند، زیرا که باکره هستند؛ تا نوپر برای خدا و بره باشند.**

۱۴:۱ و دیدم که اینک بره بر کوه صیهون ایستاده است و با وی صد و چهل و چهار هزار نفر که اسم او و اسم پدر او را بر پیشانی خود مرقوم می دارند.

۱۴:۳ و در حضور تخت و چهار حیوان و پیران، سرودی جدید می سرایند و هیچ کس نتوانست آن سرود را بیاموزد، جز آن صد و چهل و چهار هزار که از جهان خریده شده بودند.

۱۴:۴ اینانند آنانی که با زنان آلوده نشدند، زیرا که باکره هستند؛ و آنانی که بره را هر کجا می رود متابعت می کنند و از میان مردم خریده شده اند تانوپر برای خدا و بره باشند.

## مکاشفه یوحنا ی رسول

**اگر ایزابل توبه نکند، او را بر بستری می اندازم و آنانی را که با او زنا می کنند، به مصیبتی سخت مبتلا می گردانم.**

۲:۲۰ لکن بحثی بر تو دارم که آن زن ایزابل نامی را راه می دهی که خود را نبیه می گوید و بندگان مرا تعلیم داده، اغوا می کند که مرتکب زنا و خوردن قربانی های بتها بشوند.

۲:۲۱ و به او مهلت دادم تا توبه کند، اما نمی خواهد از زنای خود توبه کند.

۲:۲۲ اینک او را بر بستری می اندازم و آنانی را که با او زنا می کنند، به مصیبتی سخت مبتلا می گردانم اگر از اعمال خود توبه نکنند،

۲:۲۳ و اولادش را به قتل خواهیم رسانید. آنگاه همه کلیساها خواهند دانست که منم امتحان کننده جگرها و قلوب و هر یکی از شما را بر حسب اعمالش خواهم داد.

**زنی با افتاب در بر و ماه در زیر پاهایش و بر سرش تاجی از دوازده ستاره.**

۱۲:۱ و علامتی عظیم در آسمان ظاهر شد: زنی که افتاب را دربر دارد و ماه زیر پای هایش و بر سرش تاجی از دوازده ستاره است،

۱۲:۲ و آبستن بوده، از درد زه و عذاب زاییدن فریاد برمی آورد.

۱۲:۳ و علامتی دیگر در آسمان پدید آمد که اینک اژدهای بزرگ آتشگون که او را هفت سر و ده شاخ بود و بر سرهایش هفت افسر؛

۱۲:۴ و دمش ثلث ستارگان آسمان را کشیده، آنها را بر زمین ریخت. و اژدها پیش آن زن که می زایید بایستاد تا چون بزاید فرزند او را ببلعد.

۱۲:۵ پس پسر نرینه ای را زایید که همه امت های زمین را به عصای آهنین حکمرانی



۱۴:۵ و در دهان ایشان دروغی یافت نشد، زیرا که بی عیب هستند.

۱۴:۶ و فرشته ای دیگر را دیدم که در وسط آسمان پرواز می کند و انجیل جاودانی را دارد تا ساکنان زمین را از هر امت و قبیله و زبان و قوم بشارت دهد.

**ابری سفید پدید آمد و بر ابر پسر انسان نشسته با تاجی از طلا و داسی در دست.**  
۱۴:۱۴ و دیدم که اینک ابری سفید پدید آمد و بر ابر، کسی مثل پسر انسان نشسته که تاجی از طلا دارد و در دستش داسی تیز است.

۱۴:۱۵ و فرشته ای دیگر از قدس بیرون آمده، به آواز بلند آن ابرنشین را ندا می کند که داس خود را پیش بیاور و درو کن، زیرا هنگام حصاد رسیده و حاصل زمین خشک شده است.

۱۴:۱۶ و ابرنشین داس خود را بر زمین آورد و زمین درویده شد.

۱۴:۱۷ و فرشته ای دیگر از قدسی که در آسمان است، بیرون آمد و او نیز داسی تیز داشت.

**فرشته ای که بر آتش مسلط است، از مذبح بیرون شده و داس خود را بر زمین آورد و خون از چرخشت تا به دهن اسبان به مسافت هزار و ششصد تیر پرتاب جاری شد.**

۱۴:۱۸ و فرشته ای دیگر که بر آتش مسلط است، از مذبح بیرون شده، به آواز بلند ندا در داده، صاحب داس تیز را گفت: داس تیز خود را پیش آور و خوشه های مو زمین را بچین، زیرا انگورهایش رسیده است.

۱۴:۱۹ پس آن فرشته داس خود را بر زمین آورد و موهای زمین را چیده، آن را در چرخشت را بیرون شهر به پای بيفشردند و خون از چرخشت تا به دهن اسبان به مسافت هزار و ششصد تیر پرتاب جاری شد.

**ایشان با بره جنگ خواهند نمود و بره بر ایشان غالب خواهد آمد، زیرا که او پادشاه پادشاهان است و آنانی نیز که با وی هستند برگزیده و امینند.**

۱۷:۱ و یکی از آن هفت پیاله را داشتند، آمد و به من خطاب کرده، گفت: بیا تا قضای آن فاحشه بزرگ را که بر آبهای بسیار نشسته است به تو نشان دهم،

۱۷:۲ که پادشاهان جهان با او زنا کردند و ساکنان زمین، از خمر زناى او مست شدند.

۱۷:۳ پس مرا در روح به بیابان برد و زنی را دیدم بر وحش قرمزی سوار شده که از نامهای کفر پر بود و هفت سر و ده شاخ داشت.

۱۷:۴ و آن زن، به ارغوانی و قرمز ملبس بود و به طلا و جواهر و مروارید مزین و پیاله ای زرین به دست خود پر از خبثت و نجاسات زناى خود داشت.

۱۷:۵ و بر پیشانی اش این اسم مرقوم بود: سر و بابل عظیم و مادر فواحش و خبثت دنیا.

۱۷:۶ و آن زن را دیدم، مست از خون مقدسین و از خون شهدای عیسی و از دیدن او بی نهایت تعجب نمودم.

۱۷:۷ و فرشته مرا گفت: چرا متعجب شدی؟ من سر زن و آن وحش را که هفت سر و ده شاخ دارد که حامل اوست، به تو بیان می نمایم.

۱۷:۸ آن وحش که دیدی، بود و نیست و از هاویه خواهد برآمد و به هلاکت خواهد رفت؛ و ساکنان زمین، جز آنانی که نامهای ایشان از بنای عالم در دفتر حیات مرقوم است، در حیرت افتاد از دیدن آن وحش که بود و نیست و ظاهر خواهد شد.

۱۷:۹ اینجاست ذهنی که حکمت دارد. این هفت سر، هفت کوه می باشد که زن بر آنها نشسته است؛

۱۷:۱۰ و هفت پادشاه هستند که پنج افتاده اند و یکی هست و دیگری هنوز نیامده است و چون آید می باید اندکی بماند.

۱۷:۱۱ و آن وحش که بود و نیست، هشتمین است و از آن هفت است و به هلاکت می رود.

۱۷:۱۲ و آن ده شاخ که دیدی، ده پادشاه هستند که هنوز سلطنت نیافته اند بلکه یک ساعت با وحش چون پادشاهان قدرت می یابند.

۱۷:۱۳ اینها یک رأی دارند و قوت و قدرت خود را به وحش می دهند.

۱۷:۱۴ ایشان با بره جنگ خواهند نمود و بره بر ایشان غالب خواهد آمد، زیرا که او رب الارباب و پادشاه پادشاهان است و آنانی نیز که با وی هستند که خوانده شده و برگزیده و امینند.

۱۷:۱۵ و مرا می گوید: آب هایی که دیدی، آنجایی که فاحشه نشسته است، قوم ها و جماعت ها و امت ها و زبان ها می باشد.

۱۷:۱۶ و اما ده شاخ که دیدی و وحش، اینها فاحشه را دشمن خواهند داشت و او را بینوا و عربان خواهند نمود و گوشتش را خواهند خورد و او را به آتش سوزانید،

۱۷:۱۷ زیرا خدا در دل ایشان نهاده است که اراده او را بجا آرند و یک رأی شده، سلطنت خود را به وحش بدهند تا کلام خدا تمام شود.

۱۷:۱۸ و زنی که دیدی، آن شهر عظیم است که بر پادشاهان جهان سلطنت میکند.

۱۸:۳ زیرا که از خمر غضب آلود زناى او همه امت ها نوشیده اند و پادشاهان جهان با وی زنا کرده اند و تجار جهان از کثرت عیاشی او دولت مند گردیده اند!

## فصل چهارم

### زن در قرآن

## سوره بقره

**جفت های پاکیزه برای کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند.**  
 و به کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، نوید بده که ایشان را بوستان هایی است که در فرودست آن جویباران جاری است، هر گاه از میوه های آن روزی یابند، گویند این همان است که پیشترها از آن بهره مند بودیم، و به ایشان همانند آن داده شود، و در آنجا جفت های پاکیزه دارند، و هم در آنجا جاویدانند (۲۵)

**پروردگار درباره خلقت آدم و حوا به فرشتگان فرمود: من چیزی می دانم که شما نمی دانید.**

و چون پروردگارت به فرشتگان گفت من گمارنده جانشینی در زمینم، گفتند آیا کسی را در آن می گماری که در آن فساد می کند و خون ها می ریزد، حال آنکه ما شاکرانه تو را نیایش می کنیم و تو را به پاکی یاد می کنیم، فرمود من چیزی می دانم که شما نمی دانید (۳۰)

و چون به فرشتگان گفتیم بر آدم سجده برید، همه سجده بردند جز ابلیس که سرکشید و کبر ورزید و از کافران شد (۳۴)

و گفتیم ای آدم تو و همسرت در بهشت بیارامید و از آنعمتهای آن از هر جا که خواستید به خوشی و فراوانی بخورید، ولی به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید بود (۳۵)

سپس شیطان آنان را به لغزش کشانید و از جایی که بودند آواره کرد، و گفتیم پایین روید

برخی دشمن یکدیگر و در روی زمین تا وقت معین آرامشگاه و بهره مندی دارید (۳۶)  
 آنگاه آدم کلماتی از پروردگارش فراگرفت و [خداوند] از او درگذشت، چه او توبه پذیر  
 مهربان است (۳۷)

### نجات بنی اسرائیل از آل فرعون

ای بنی اسرائیل نعمتم را که بر شما ارزانی داشتیم یاد کنید و به پیمان من وفا کنید تا به  
 پیمان خود با شما وفا کنم و تنها از من بترسید (۴۰)

و یاد کنید که شما را از آل فرعون رهانیدیم که عذابی سخت را به شما می چشاندند،  
 پسرانتان را می کشتند و دخترانتان را [برای کنیزی] زنده نگاه می داشتند، و در آن آزمونی  
 بزرگ از سوی پروردگارتان بود (۴۹)

### ازهاروت و ماروت چیزی می آموختند که با آن بین مرد و زنش جدایی افکنند، و البته به کسی زیان رسان نبودند.

و از آنچه شیاطین در روزگار فرمانروایی سلیمان می خواندند، پیروی کردند و سلیمان [به  
 سحر نپرداخت و] کفر نورزید، ولی شیاطین کفر ورزیدند آنان به مردم سحر می آموختند  
 و نیز آنچه بر دو فرشته هاروت و ماروت در بابل نازل شده بود این دو به هیچ کس چیزی  
 نمی آموختند مگر آنکه می گفتند ما مایه آزمونیم [با به کار بستن سحر] کافر مشو اما  
 [مردمان] از آنها چیزی می آموختند که با آن بین مرد و زنش جدایی افکنند، و البته به  
 کسی زیان رسان نبودند مگر به اذن الهی، و چیزی می آموختند که به ایشان زیان  
 می رساند و سودی برایشان نداشت، و به خوبی می دانستند که هر کس خریدار آن باشد  
 در آخرت بهره ای ندارد و اگر می دانستند بد چیزی را به جان خریده بودند (۱۰۲)

### ای مؤمنان در قصاص زندگانی نهفته است، تا کسی بی روشی نکند.

ای مؤمنان بر شما در مورد کشتگان قصاص مقرر گردیده است، که آزاد در برابر آزاد، برده  
 در برابر برده و زن در برابر زن [قصاص شود] و اگر کسی در حق برادر [ادینی] اش بخشش  
 کند، بر اوست که خوش رفتاری کند و [قاتل باید دیه را] به نیکی به او بپردازد، این  
 آسانگیری و رحمتی از سوی پروردگارتان است، از آن پس هر کس بی روشی کند، عذابی  
 دردناک [در پیش] خواهد داشت (۱۷۸)

ای خردمندان شما را در قصاص زندگانی نهفته است، باشد که تقوا پیشه کنید (۱۷۹)

چون مرگ یکی از شما فرا رسد برای پدر و مادر و خویشاوندان وصیت نیک کند.  
 بر شما مقرر گردیده است که چون مرگ یکی از شما فرا رسد و مالی باقی گذارد، برای  
 پدر و مادر و خویشاوندان به نیکی وصیت کند و این بر پرهیزگاران مقرر است (۱۸۰)

### زنانتان پیراهن تن شما هستند و شما پیراهن تن آنانید.

آمیزش شما با زنانتان در شب های روزه بر شما حلال شد، آنان «پیراهن تن» شما و  
 شما «پیراهن تن» آنانید، خداوند می دانست که با خود ناراستی می کنید، آنگاه از شما  
 درگذشت و شما را بخشید، اینک با آنان در آمیزید و در طلب آنچه خداوند برایتان مقرر  
 داشته برآید و بخورید و بیاشامید تا آنکه رشته سپید سپیده از رشته سیاه [شب] برایتان  
 آشکار شود، سپس روزه را تا شب به پایان برید و هنگامی که در مساجد معتکف هستید  
 با آنان [زنان خود] آمیزش نکنید، این حدود احکام الهی است به آنها نزدیک نشوید [که  
 مبدا تجاوز کنید]، بدین سان خداوند آیاتش را برای مردم روشن می سازد باشد که تقوا  
 پیشه کنند (۱۸۷)

### در انتخاب همسر، کنیز یا برده مؤمن بهتر از مرد و زن آزاد اما مشرک است.

و زنان مشرک را به همسری خود در نیاورید، مگر آنکه ایمان بیآورند، و کنیزی مؤمن بهتر  
 است از زن آزاد مشرک، هر چند که شما را از او خوش آید و [زنان مسلمان را] به همسری  
 مشرکان در نیاورید، مگر آنکه ایمان آورند و برده ای مؤمن بهتر از مرد آزاد مشرک است،  
 هر چند که شما را از او خوش آید، اینان دعوت گر به آتش دوزخ اند، و خداوند دعوت گر  
 به بهشت و آمرزش به توفیق خویش است، و آیاتش را برای مردم به روشنی بیان می دارد  
 تا پند گیرند (۲۲۱)

### در مدت حیض از زنان کناره بگیرید و با آنان نزدیکی نکنید.

و از تو درباره حیض می پرسند، بگو آن مایه رنج است، پس در مدت حیض از زنان کناره  
 بگیرید و با آنان نزدیکی نکنید تا پاک شوند و چون پاکیزه شدند [و غسل کردند] آن گونه  
 که خدا فرموده است با آنان بیامیزید که خداوند آمرزش خواهان و پاکیزگان را دوست  
 دارد (۲۲۲)

### زنان کشتزار شما هستند و برای خویشان پیش اندیشی کنید.

زنان شما [در حکم] کشتزار شما هستند، هر گونه که خواستید به کشتزار خویش درآید و  
 برای خویش پیش اندیشی کنید، و از خداوند پروا کنید و بدانید که شما به لقای او  
 خواهید رسید، و مؤمنان را بشارت بخش (۲۲۳)

خداوند شما را در سوگندهای بیهوده و [بی اختیار] بازخواست نمی کند، ولی در آنچه  
 بر آن دل می نهید [سوگندهای آگاهانه] بازخواست می کند، و خداوند آمرزگار بردبار  
 است (۲۲۵)

کسانی که سوگند می خورند که با زنانشان نزدیکی نکنند باید چهارماه درنگ کنند،  
 سپس اگر بازگشتند خداوند آمرزگار مهربان است (۲۲۶)

و اگر آهنگ طلاق کردند [بدانند] که خداوند شنوای داناست (۲۲۷)

**زنان را بر مردان حقی است همچنان که مردان را بر زنان و مردان را به میزانی برتری است.**

و زنان طلاق داده باید به مدت سه پاکی درنگ کنند و برای آنان روا نیست که اگر به خداوند و روز بازپسین ایمان دارند، آنچه خداوند در رحم هایشان آفریده است، پنهان دارند، و شوهرانشان اگر قصد اصلاح دارند در این [مدت] سزاوارتر به بازگرداندن آنها هستند، و زنان را بر مردان حقی است همچنانکه مردان را بر زنان، و مردان را بر آنان به میزانی برتری است، و خداوند پیروزمند فرزانه است (۲۲۸)

**بر شما روا نیست که از آنچه به زنان بخشیده اید، چیزی باز ستانید.**

طلاق [رجعی] دوبار است، پس از آن یا باید او را به نیکی نگاه داشت، یا به نیکی رها کرد، و بر شما روا نیست که از آنچه به آنان بخشیده اید، چیزی بازستانید، مگر آنکه نگران باشنند که مبدا احکام الهی را مراعات نکنند، و اگر بیمناک شدید که مبدا احکام الهی را رعایت نکنند، گناهی بر آنان نیست، که زن خود را بازخرد، اینها حدود الهی است، از آنها تجاوز نکنید و هر کس از احکام الهی تجاوز کند، ستمکار است (۲۲۹)

آنگاه چون زن را طلاق گفت، دیگر بر او حلال نیست، مگر آنکه به همسری جز او شوهر کند، سپس اگر آن مرد او را طلاق داد، بر آنان گناهی نیست که اگر می دانند احکام الهی را مراعات خواهند کرد دوباره به همسری یکدیگر درآیند، و این احکام الهی است که برای مردم دانا بیان می دارد (۲۳۰)

**و چون زنان را طلاق گفتید، یا ایشان را به نیکی نزد خود نگاه دارید، یا به نیکی رها کنید.**

و چون زنان را طلاق گفتید و نزدیک شد که عده شان را به سر رسانند، آنگاه یا ایشان را به نیکی نزد خود نگاه دارید، یا به نیکی رها کنید، و هرگز به زور و زیان نگاهشان ندارید که ستم کنید، و هرکس چنین کند بی شک بر خود ستم روا داشته است، و آیات الهی را به ریشخند مگیرید و نعمت الهی را بر خود و آنچه از کتاب و حکمت که بر شما نازل کرد و بدان پندتان داد، یاد کنید، و از خداوند پروا کنید و بدانید که خداوند به همه چیز داناست (۲۳۱)

**و چون زنان را طلاق گفتید، آنگاه آنان را باز ندارید که به نکاح همسرانشان در آیند.** و چون زنان را طلاق گفتید و عده شان را به سر رسانند، آنگاه آنان را باز ندارید که اگر به خیر و خوشی به توافق رسیده بودند، به نکاح همسرانشان درآیند، هرکس از شما که به خداوند و روز بازپسین ایمان داشته باشد، به این پند می گیرد، اینها برای شما پاک تر و

پاکیزه تر است و خداوند می داند و شما نمی دانید (۲۳۲)

و مادران فرزندانیشان را دو سال کامل شیر دهند، این برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را به حد کمال برساند و خوراک و پوشاک آنان در حد عرف بر عهده پدر فرزند است، هیچکس جز به اندازه توانش مکلف نمی شود، هیچ مادری نباید به خاطر فرزندش رنجه شود و نیز نباید پدر به خاطر فرزندش رنجه شود، وارث [او قیم] نیز همین حکم را دارد، و اگر به توافق و مشورت، قصد از شیر گرفتن فرزند را کردند، گناهی بر آنان نیست، و اگر خواستید برای فرزندانتان دایه بگیرید، چون به درستی دستمزد آنان را بپردازید، گناهی بر شما نیست، و از خداوند پروا کنید و بدانید که خدا از کار و کردار شما آگاه است (۲۳۳)

و کسانی از شما که جان می سپارند و همسرانی به جا می گذارند، [آن زنان] باید چهار ماه و ده روز درنگ کنند [عده نگهدارند] و چون مدت عده شان را به سر رسانند، در آنچه به وجه پسندیده در حق خویش می کنند بر آنان گناهی نیست و خداوند از آنچه می کنید آگاه است (۲۳۴)

**خواستگاری از زنان بیوه، گناه نیست، ولی با آنان وعده نهانی نگذارید.**

و نیز در خواستگاری از زنان [مطلقه، یا همسر مرده] آنچه به کنایه بر زبان آورید یا در دل نگه دارید، گناهی بر شما نیست، خداوند می داند که به زودی از آنان یاد خواهید کرد، ولی در نهان به آنان وعده ندهید، مگر آنکه سخنی سنجیده بگویید، و آهنگ عقد ازدواج نکنید تا عده به سر رسد، و بدانید که خداوند از آنچه در دل دارید آگاه است، از او بر حذر باشید و بدانید که خداوند آمرزگار بردبار است (۲۳۵)

**بر شما گناهی نیست که زنانی را که با آنان نزدیکی نکرده و مهر نیز تعیین نکرده اید، طلاق دهید، ولی آنان را به وجه پسندیده بهره مند سازید.**

بر شما گناهی نیست که زنانی را که با آنان نزدیکی نکرده و مهر نیز تعیین نکرده اید، طلاق دهید، ولی آنان را [به عطیه ای] بهره مند سازید [عطیه ای] که به وجه پسندیده بر عهده توانگر به اندازه توانش و بر تنگدست نیز به اندازه توانش نهاده شده است که بر نیکوکاران مقرر است (۲۳۶)

و اگر پیش از نزدیکی با آنان، خواستید طلاقشان بدهید، و مهری برایشان تعیین کرده بودید، پرداختن نیمه آن بر عهده شماست، مگر آنکه زنان [آن نیمه را] ببخشند، یا کسی که سر رشته نکاح در دست اوست [نیمه دیگر را هم] ببخشد [او مهر را به تمامی بدهد] و بخشش و بخشایش نزدیکتر به پرهیزگاری است، و بزرگواری را در بین خودتان فراموش نکنید، که خداوند از کار و کردار شما آگاه است (۲۳۷)

و کسانی از شما که جان می سپارند و همسرانی بر جای می گذارند باید برای همسرانشان

وصیت کنند که آنان را تا یک سال بهره مند سازند و [از خانه شوهر] بیرون نکنند، ولی اگر [به دلخواه خویش] بیرون رفتند، در آنچه در حق خویش، به وجه پسندیده انجام دهند، بر شما گناهی نیست و خدا پیروزمند فرزانه است (۲۴۰)

و برای زنان طلاق داده باید عطیه ای در حد عرف تعیین کرد که بر پرهیزگاران مقرر است.

و برای زنان طلاق داده باید عطیه ای در حد عرف تعیین کرد که بر پرهیزگاران مقرر است (۲۴۱)

بدین سان خداوند آیاتش را برای شما روشن می گرداند، تا اندیشه کنید (۲۴۲)

## سوره آل عمران

عشق به خواستنی ها از جمله زنان، در چشم مردم آراسته شده است.  
خداوند است آنکه جز او خدایی نیست و زنده پاینده است (۲)

او کسی است که بدان گونه که خواهد شما را در رحم ها نقشبندی کند، جز او که پیروزمند فرزانه است خدایی نیست (۶)

عشق به خواستنی ها از جمله زنان و فرزندان [پسران] و مال هنگامت اعم از زر و سیم و اسبان نشاندار و چارپایان و کشتزاران، در چشم مردم آراسته شده است، اینها بهره [گذاری] زندگانی دنیاست، و نیک سرانجامی نزد خداوند است (۱۴)  
بگو آیا به بهتر از اینها آگاهتان کنم؟ برای پرهیزگاران نزد پروردگارشان بوستان هایی است که جویباران از فرودست آنها جاری است، جاودانه در آنند و جفتهای پاکیزه دارند و از خشنودی خداوند برخوردارند، و خدا بر [احوال] بندگانش بیناست (۱۵)

پروردگارا من او را مریم نام نهادم و او و فرزندانش را از شر شیطان مطرود به پناه تو می آورم.

خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید (۳۳)

و چنین بود که همسر عمران گفت پروردگارا من آنچه در شکم دارم نذر کردم که آزاد از هر قید، دربند خدمت تو باشد، از من بپذیر که تو شنوای دانایی (۳۵)

و چون فرزندش را بزاد گفت پروردگارا من دختر زاده ام او خدا بهتر می داند که او چه زاده بود و پسر مانند دختر نیست، و من او را مریم نام نهادم و او و فرزندانش را از شر شیطان مطرود به پناه تو می آورم (۳۶)

آنگاه پروردگارش او را هرچه نیک تر پذیرفت، و به نیکی پرورش داد، و زکریا را به سرپرستی او برگماشت، هرگاه که زکریا در آن غرفه بر او وارد می شد می دید که نزد او رزق و روزی ای هست او می گفت ای مریم این ها از کجا برایت آمده است؟ مریم ادر پاسخ می گفت آن از نزد خداوند است، خدا هرکس را که بخواهد بی حساب روزی می بخشد (۳۷)

**پروردگارا، پیری ام بالا گرفته است و همسرم نازاست، فرزندی پاک به من عطا فرما.** آنجا بود که زکریا به ادرگاه پروردگارش دعا کرد و گفت پروردگارا به من از نزد خود فرزندی پاک عطا فرما، که تو شنوای دعایی (۳۸)

آنگاه در حالی که در محراب به نماز ایستاده بود، فرشتگان ندایش دادند که خداوند تو را به فرزندی به نام یحیی بشارت می دهد که گواهی دهنده بر حقانیت کلمه الله عیسی بن مریم و مهتر و خویشتندار پرهیزنده از زنان و پیامبری از شایستگان است (۳۹)

گفت پروردگارا چگونه مرا پسری باشد، حال آنکه پیری ام بالا گرفته است و همسرم نازاست، گفت بدینسان خداوند هرچه را خواهد به انجام رساند (۴۰)

گفت پروردگارا برای من نشانه ای قرار ده، گفت نشانه تو این است که سه روز با مردم سخن نگوئی مگر به اشاره، و پروردگارت را بسیار یاد کن و شامگاهان و بامدادان او را تسبیح گوی (۴۱)

**فرشتگان گفتند ای مریم خداوند تو را پذیرفته و پاکیزه داشته و بر زنان جهانیان برتری داده است.**

و یاد کن از آنکه فرشتگان گفتند ای مریم خداوند تو را پذیرفته و پاکیزه داشته و بر زنان جهانیان هم زمان خویش برتری داده است (۴۲)

ای مریم پروردگارت را اطاعت کن و سجده بر و همراه نمازگزاران نماز بگزار (۴۳)

این از اخبار غیب است که بر تو وحی می کنیم و تو آنگاه که قلم ها ای قرعه ایشان را انداختند که کدامیک مریم را سرپرستی کنند، و هنگامی که ستیزه می کردند در نزد ایشان نبودی (۴۴)

**مریم گفت پروردگارا چگونه مرا فرزندی باشد، حال آنکه دست هیچ بشری به من نرسیده است.**

چنین بود که فرشتگان گفتند ای مریم خداوند تو را به کلمه خویش که نامش عیسی

مسیح فرزند مریم است و در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان الهی است، بشارت می دهد (۴۵)

او در گهواره ایه اعجاز او در میانسالی ایه وحی با مردم سخن می گوید و از شایستگان است (۴۶)

مریم گفت پروردگارا چگونه مرا فرزندی باشد، حال آنکه دست هیچ بشری به من نرسیده است، گفت خداوند بدین سان هرچه را بخواهد می آفریند، او چون اراده او به کاری تعلق گرفت، به آن می گوید موجود شو، و بی درنگ موجود می شود (۴۷)

**شان آفرینش عیسی برای خداوند همچون شان آفرینش آدم است که او را از خاک آفرید.**

شان آفرینش عیسی برای خداوند همچون شان آفرینش آدم است که او را از خاک آفرید، سپس به او گفت موجود شو و بی درنگ موجود شد (۴۹)

و هرکس که پس از فرا رسیدن علم وحی به تو درباره او عیسی با تو محاجه کند بگو بیایید ما پسرانمان و شما پسرانتان، ما زنانمان و شما زنانتان، ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را بخوانیم، سپس ایه درگاه خداوند تضرع کنیم و بخواهیم که لعنت الهی بر دروغگویان فرود آید (۶۱)

**کسانی که هجرت کرده اند و در راه من آزار دیده اند و به جهاد پرداخته اند و کشته شده اند، بدی هایشان را می زدایم.**

پروردگارا شنیدیم که دعوت گری به ایمان فرا می خواند که به پروردگارتان ایمان بیاورید، و ما ایمان آوردیم، پروردگارا گناهان ما را بیامرز و سیئات ما را بزدای و ما را در زمره نیکان بمیران (۱۹۳)

**چه مرد باشد چه زن همه همانند یکدیگرید، من عمل هیچ کس را بی پاداش نمی گذارم.**

آنگاه پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد که من عمل هیچ صاحب عملی را از شما چه مرد باشد، چه زن که همه همانند یکدیگرید ضایع او بی پاداش نمی گذارم، آری کسانی که هجرت کرده اند و از خانه و کاشانه هایشان رانده شده اند و در راه من آزار دیده اند و به جهاد پرداخته اند و کشته شده اند، سیئاتشان را می زدایم و به بوستانهایی که جویباران از فرو دست آن جاری است درشان می آورم، این پاداش الهی است و پاداش نیکو نزد خداوند است (۱۹۵)

کاردانی یتیمان را بیازمایید آنگاه اموالشان را به آنان برگردانید و اموال آنان را پیشاپیش به اسراف مخورید.

و یتیمان را بیازمایید تا هنگامی که قابلیت زناشویی پیدا کنند، آنگاه اگر در آنان کاردانی سراغ گرفتید اموالشان را به آنان برگردانید و آن را به اسراف و پیشاپیش از بیم آنکه مبادا بالغ و بزرگ شوند نخورید و هر کس توانگر بود خویشتنداری کند و هر کس تنگدست باشد، در حد عرف از آن بخورد، و هر گاه که اموالشان را به آنان برگردانید، بر آنان گواه بگیرید که خداوند حسابرسی را کافی است (۶)

**در حق یتیمان به عدل و انصاف بکوشید.**

و از تو درباره زنان نظرخواهی می کنند، بگو خداوند درباره آنان فتوا می دهد و نیز در آنچه از کتاب بر شما خوانده می شود، آمده است که [حکم او] درباره دختران یتیمی که حق مقرر آنان را نمی پردازید، و میل به ازدواج با آنان ندارید و نیز کودکان مستضعف [یتیم و محروم] این است که در حق یتیمان به عدل و انصاف بکوشید و هر خیری که انجام دهید خداوند از آن آگاه است (۱۲۷)

**بر زن و شوهر گناهی نیست که بین خود صلح کنند، و صلح از آزمندی درون دلها بهتر است.**

و اگر زنی از ناسازگاری یا رویگردانی شوهرش بیمناک باشد، بر آن دو گناهی نیست که بین خود صلحی کنند، و صلح بهتر است، و آزمندی در دلها خانه دارد، و اگر نیکوکاری و پارسایی کنید، خداوند به آنچه می کنید آگاه است (۱۲۸)

**اصلاح و پرهیزگاری پیشه کنید، و پا را از حد فراتر مگذارید و همسر خود را بلامتکلیف نگذارید.**

و هر قدر هم که بکوشید و بخواهید نمی توانید بین زنان به عدل و انصاف رفتار کنید، پس [در میل به دیگری] پا را از حد فراتر مگذارید تا همسر [پیشین] خود را بلامتکلیف بگذارید، و اگر به اصلاح بپردازید و تقوا پیشه کنید، [بدانید که] خداوند آمرزگاری مهربان است (۱۲۹)

و اگر از هم جدا شوند خداوند هر یک را با توانگری خویش بی نیاز گرداند، و خداوند گشایشگر فرزانه است (۱۳۰)

**مردان و زنان را از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان باقی می گذارند، بهره ای است. مردان را از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان باقی می گذارند، بهره ای است، همچنین زنان را از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان باقی می گذارند، بهره ای است، چه کم باشد چه بسیار، چنین بهره ای معین [و از جانب خداوند] مقرر است (۷)**

## سوره نساء

**اگر می ترسید که مبادا عادلانه رفتار نکنید، فقط به یک همسر اکتفا کنید.**

ای مردم از پروردگارتان پروا کنید، همو که شما را از یک تن یگانه بیافرید و همسر او را هم از او پدید آورد و از آن دو مردان و زنان بسیاری پراکند، و از خدایی که به نام او پیمان می بندید یا سوگند می دهید، همچنین از گسستن پیوند خویشاوندان پروا کنید، چرا که خداوند [ناظر و] نگاهبان شماست (۱)

و اموال یتیمان را به ایشان برگردانید و پلید را جانشین پاک مسازید و اموال ایشان را با اموال خویش مخورید که این گناه بزرگی است (۲)

**و اگر بیمناکید که در حق دختران یتیم به عدل و انصاف رفتار نکنید، در این صورت از زنانی که می پسندید دو و سه و چهار تن را به همسری درآورید.**

و اگر بیمناکید که در حق دختران یتیم به عدل و انصاف رفتار نکنید، در این صورت از زنانی که می پسندید دو و سه و چهار تن را به همسری درآورید، و اگر می ترسید که مبادا عادلانه رفتار نکنید، فقط به یک تن، یا ملک یمین [کنیز] اکتفا کنید، این نزدیکتر است به اینکه ستم نکنید (۳)

**مهر زنان را با خوشدلی به ایشان بدهید.**

و مهر زنان را به ایشان با خوشدلی بدهید، ولی اگر به طیب خاطر خویش، چیزی از آن را به شما بخشیدند، آن را نوشین و گوارا بخورید (۴)



کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند، جز این نیست که شکمشان را از آتش می انبارند.

و چون خویشاوندان [غیر از ورثه] و یتیمان و بینوایان بر سر تقسیم [ترکه] حضور یابند، از آن به چیزی ایشان را بهره مند سازید و با ایشان به زبان خوش سخن بگویید (۸)

کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند، جز این نیست که شکمشان را از آتش می انبارند و به آتش سوزان [جهنم] در خواهند آمد (۱۰)

### پسر را برابر بهره دو دختر باشد.

خداوند به شما چنین سفارش می کند که در مورد فرزندان، پسر را برابر بهره دو دختر باشد، و اگر [وارثان، دو دختر یا] بیشتر از دو دختر باشند، سهم آنان دو سوم ترکه است، و اگر فقط یک دختر باشد، سهم او نصف ترکه است، و اگر [متوفی] فرزند داشته باشد، برای پدر و مادرش هر یک، یک ششم ترکه است، و اگر فرزند نداشته باشد، و میراث بر او فقط پدر و مادرش باشند، در این صورت برای مادرش یک سوم [و برای پدر دو سوم] است، و اگر برادرانی داشته باشد، سهم مادرش یک ششم است، [این تقسیم میراث] پس از عمل به وصیتی که کرده است یا پرداخت وامی که دارد [انجام می گیرد] شما نمی دانید که پدران یا پسران کدامیک بیشتر به شما سود می رسانند، [این احکام] فریضه الهی است، و خداوند دانای فرزانه است (۱۱)

### اگر فرزند داشته باشید یک هشتم از ترکه شما، از آن همسران است.

و اگر زنان شما فرزندی نداشته باشند، نیمی از ترکه، و اگر فرزند داشته باشند، یک چهارم ترکه، پس از [عمل به] وصیتی که کرده اند یا [پرداخت] وامی که دارند، از آن شماسست، و اگر فرزندی نداشته باشید یک چهارم، و اگر فرزندی داشته باشید یک هشتم از ترکه شما، پس از [عمل به] وصیتی که کرده اید یا [پرداخت] وامی که دارید، از آن ایشان [همسران] است، و اگر مردی یا زنی که از او ارث می برند کلاله [بی فرزند و بی پدر و مادر] باشد و برادر یا خواهری داشته باشد، برای هر یک از آنان یک ششم [ترکه] است، و اگر [خویشاوندان کلاله] بیش از این [دو] باشند، در آن صورت همه آنان پس از قبول وصیت و عمل به آن یا پرداخت وام [متوفی] در یک سوم شریکند، و باید که وصیت [به حال ورثه] زیان رسان [آمازاد بر ثلث] نباشد، این سفارش الهی است و خداوند دانای بردبار است (۱۲)

برای همه در آنچه پدر و مادر و خویشاوندان نزدیک به جا گذاشته اند، میراث برانی قرار داده ایم، و نیز کسانی که با آنان پیمان بسته اید، بهره شان را [از ارث] بدهید، که خداوند بر همه چیزی گواه است (۳۳)

اگر گروهی برادر و خواهر باشند، در این صورت برای هر مرد بهره ای برابر با بهره دو زن است.

از تو نظر خواهی می کنند بگو خداوند درباره کلاله به شما چنین فتوا می دهد که اگر مردی درگذرد و فرزندی نداشته باشد و خواهری داشته باشد، نصف ترکه از آن او [خواهر] است، [و اگر زنی درگذرد و برادری داشته باشد] در صورتی که فرزند نداشته باشد، آن مرد [همه ترکه را] از او ارث می برد، و اگر خواهران دو تن [یا بیشتر] باشند، دو سوم ترکه از آنان است، و اگر گروهی برادر و خواهر باشند، در این صورت برای هر مرد بهره ای برابر با بهره دو زن است، خداوند [احکامش را] برایتان روشن می سازد تا مبادا گمراه شوید، و خدا به هر چیزی داناست (۱۷۶)

و از زنان شما کسانی که مرتکب ناشایستی (زنا) می شوند، باید بر آنان چهار شاهد از خود بگیرید، آنگاه اگر شهادت دادند، آنان را در خانه ها محبوس نگه دارید، تا مرگ فراگیردشان، یا خداوند راهی برایشان مقرر کند.

و از زنان شما کسانی که مرتکب ناشایستی [زنا] می شوند، باید بر آنان چهار شاهد از خود [مردان مسلمان] بگیرید، آنگاه اگر شهادت دادند، آنان را در خانه ها محبوس نگه دارید، تا مرگ فراگیردشان، یا خداوند راهی برایشان مقرر کند (۱۵)

و کسانی را که مرتکب (زنا) شوند برنجانید، آنگاه اگر توبه کردند و به صلاح آمدند، از آنان دست بردارید که خداوند توبه پذیر مهربان است.

و کسانی را که مرتکب آن [ناشایستی، زنا] شوند برنجانید، آنگاه اگر توبه کردند و به صلاح آمدند، از آنان دست بردارید که خداوند توبه پذیر مهربان است (۱۶)

جز این نیست که خداوند توبه کسانی را می پذیرد که از روی نادانی کار ناشایستی می کنند، سپس به زودی توبه می کنند، خداوند از اینان در می گذرد و خدا دانای فرزانه است (۱۷)

و توبه کسانی که مرتکب کارهای ناشایست می شوند، و سرانجام چون مرگ هر یکشان فرا رسد گویند اینک توبه کردم، پذیرفته نیست، و نیز توبه کسانی که در حال کفر می میرند، برای اینان غذایی دردناک آماده ساخته ایم (۱۸)

### با زنان سخت گیری نکنید و با آنان خوش رفتاری کنید.

ای مؤمنان بر شما روا نیست که زنان را بر خلاف میلشان میراث برید [و آنان را به اجبار در حباله نکاح خود نگاه دارید] و بر آنان سختگیری نکنید تا بخشی از چیزی را که به آنان بخشیده اید پس بگیرید، مگر آنکه مرتکب ناشایستی آشکاری شوند، و با آنان خوشرفتاری کنید و اگر آنان را خوش ندارید [بدانید که] چه بسا چیزی را ناخوش بدارید و خداوند در آن خیر بسیار نهاده باشد (۱۹)

و اگر می خواهید همسری را جانشین همسری [زن پیشین خود] کنید و به یکی از آنها مال هنگفتی [به عنوان مهر] داده بودید، چیزی از آن را باز پس نگیرید، آیا با بهتان و گناهی آشکار، آن را باز پس می گیرید؟ (۲۰)

و چگونه آن را باز پس می گیرید، و حال آنکه با همدیگر خلوت [و همخوابگی] کرده اید و آنان از شما پیمان استواری گرفته اند (۲۱)

### با زنانی که پدرانان ازدواج کرده اند، ازدواج نکنید.

و با زنانی که پدرانان ازدواج کرده اند، ازدواج نکنید، مگر آنچه در گذشته رخ داده باشد، چرا که این کار ناشایست و منفور و بی روشی است (۲۲)

[انکاح] مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان و عمه هایتان و خاله هایتان و دختران برادرتان و دختران خواهرتان و مادران [دایگانی] که شما را شیر داده اند و خواهران رضاعی تان و مادران زنانان و دختران زنانان [دختر اندرهایی] که در دامان [ترتیب و] نگهداری شما هستند [در صورتی که از زنانی باشند که با آنان آمیزش جنسی کرده اید، و اگر آمیزش جنسی نکرده باشید، گناهی بر شما نیست و [عروسان یا] همسران پسرانتان] پسرانی که از صلب خودتان هستند بر شما حرام گردیده است، و [همچنین] جمع بین دو خواهر [در یک زمان]، مگر آنچه در گذشته رخ داده باشد، که خداوند آمرزگار مهربان است (۲۳)

و [همچنین] زنان شوهردار، مگر ملک یمین [کنیز]تان، این فریضه الهی است که بر شما مقرر گردیده است، و فراتر از اینان بر شما حلال گردیده است که با صرف اموال خویش، پاکدامنه و نه پلیدکارانه، آن را به دست آورید، و آنکه [به صورت متعه] از آنان برخوردار شوید، باید مهرهای شان را که بر عهده شما مقرر است، بپردازید، و در آنچه پس از تعیین [در مدت یا مهر تغییر دهید یا] به توافق رسید، گناهی بر شما نیست، که خداوند دانای فرزانه است (۲۴)

### کنیزان اگر مرتکب ناشایستی [زنا] شدند، مجازات آنان به اندازه نصف مجازاتی است که بر زنان آزاد مقرر است.

و هرکس از شما که توانائی مالی نداشته باشد که با زنان آزاد مؤمن ازدواج کند [بهتر است] با ملک یمین هایتان، از کنیزان مؤمن، ازدواج کند، و خداوند به ایمان شما داناتر است، همه از یکدیگرید، پس با اجازه سرپرستشان با آنان ازدواج کنید و مهرهایشان را به وجه پسندیده به ایشان بدهید [در حالی که] پاکدامنان غیر پلیدکار باشند، و دوستگیران نهانی نباشند، آنگاه چون ازدواج کردند، اگر مرتکب ناشایستی [زنا] شدند، مجازات آنان به اندازه نصف مجازاتی است که بر زنان آزاد مقرر است، این حکم [ازدواج با کنیزان] برای کسی از شماست که از آرایش گناه بترسد، و شکیبائی [او پاکدامنی] پیشه کردن برایتان بهتر است، و خداوند آمرزگار مهربان است (۲۵)

مردان را از کار و کردار خویش بهره ای و زنان را از کار و کردار خویش بهره ای معین است.

و چیزی را که خداوند بدان بعضی از شما را بر دیگری برتری بخشیده است، آرزو مکنید، مردان را از کار و کردار خویش بهره ای و زنان را [نیز] از کار و کردار خویش بهره ای معین است و [هر چه خواهید] از فضل الهی بخواهید، و خداوند از همه چیز آگاه است (۳۲)

مردان باید بر زنان مسلط باشند از آن روی که... از اموال خویش خرج می کنند... زنانی که از نافرمانیشان نگرانید، باید نصیحتشان کنید و سپس در خوابگاهها از آنان دوری کنید و سپس آنان را بزیند. اگر از شما اطاعت کردند، دیگر بهانه جویی نکنید.

مردان باید بر زنان مسلط باشند چرا که خداوند بعضی از انسانها را بر بعضی دیگر برتری بخشیده است، و نیز از آن روی که مردان از اموال خویش [برای زنان] خرج می کنند، زنان شایسته آنانند که مطیع و به حفظ الهی در نهان خویشتندار هستند، و زنانی که از نافرمانیشان نگرانید، باید نصیحتشان کنید و [سپس] در خوابگاهها از آنان دوری کنید [و سپس اگر لازم افتاد] آنان را بزیند، آنگاه اگر از شما اطاعت کردند، دیگر بهانه جویی او زیاده روی [نکنید، خداوند بلند مرتبه بزرگوار است (۳۴)]

داوری از خانواده مرد و داوری از خانواده زن تعیین کنید، که به اصلاح کوشند. و اگر از بالا گرفتن اختلاف بین آنان بیمناک بودید، داوری از خانواده مرد و داوری از خانواده زن تعیین کنید، که چون به اصلاح [ذات البین] کوشند، خداوند بین آنان الفت و آشتی برقرار خواهد ساخت، چرا که خداوند دانا و آگاه است (۳۵)

به پدر و مادر و به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و همسایه و همنشین و در راه مانده و ملک یمین خود نیکی کنید.

و خداوند را بپرستید و چیزی را برای او شریک نیاورید و به پدر و مادر و به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و همسایه خویش و همسایه بیگانه و همنشین و در راه مانده و ملک یمین خود نیکی کنید، [و بدانید] که خداوند کسی را که متکبر فخر فروش باشد، دوست ندارد (۳۶)

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، به بوستانهایی در خواهیم شان آورد که جویباران از فرودست آن جاری است و جاودانه در آنند، و در آنجا جفتهایی پاکیزه دارند و آنان را به سایه ساری گستر در خواهیم آورد (۵۷)

و چرا در راه خدا و در راه [آزادسازی] مردان و زنان و کودکان مستضعف که می گویند

پروردگارا ما را از این شهری که اهلش ستمگرند خارج فرما و از سوی خویش برای ما یاری و یآوری بگمار کارزار نکنید؟ (۷۵)

**فرشتگان به آنان که بر خود ستم روا داشته اند، گویند آیا مگر زمین خداوند وسیع نبود که هجرت کنید؟**

کسانی که فرشتگان جانشان را می گیرند و آنان بر خود ستم روا داشته اند، به ایشان گویند در چه حال بودید؟ گویند ما در سرزمین خود مستضعف بودیم، گویند آیا مگر زمین خداوند وسیع نبود که بتوانید در آن [به هر کجا که خواهید] هجرت کنید؟ سرا و سرانجام اینان جهنم است و چه بد سرانجامی است (۹۷)

مگر مردان و زنان و کودکان مستضعف که نمی توانند چاره ای بیندیشند و راه به جایی نمی برند (۹۸)

اینان را باشد که خداوند ببخشد و خداوند بخشاینده آمرزگار است (۹۹)

**اینان به جای خداوند جز مادگانی را نمی پرستند.**

خداوند [این گناه را] نمی آمرزد که برایش شریک قائل شوند، و جز این [هر گناهی] را برای هر کس که بخواهد می آمرزد و هر کس به خداوند شرک ورزد، دچار گمراهی دور و درازی شده است (۱۱۶)

اینان به جای خداوند جز مادگانی را نمی پرستند، و جز شیطان سرکش را پرستش نمی کنند (۱۱۷)

**هر کس از زن و مرد که کار شایسته کند و مؤمن باشد، وارد بهشت می شود.**

[وعدۀ الهی] بر وفق آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست، هر کس مرتکب ناشایستی شود، جزای آن را می یابد و برای خود در برابر خداوند یار و یآوری نمی یابد (۱۲۳)

و هر کس از زن و مرد که کارهای شایسته کند و مؤمن باشد، وارد بهشت می شود و به اندازه ذره ناچیزی نیز به آنان ستم نمی رود (۱۲۴)

**شهادت به عدل دهید ولو به زیان خودتان یا پدر و مادر و خویشاوندانتان باشد.**

ای مؤمنان به عدل و داد برخیزید و در راه رضای خدا شاهد باشید [و شهادت دهید] ولو آنکه به زیان خودتان یا پدر و مادر و خویشاوندانتان باشد، [خواهان گواهی] چه توانگر چه تهیدست باشد، خداوند بر آنان مهربانتر است، پس از هوای نفس پیروی مکنید که از حق عدول کنید، و اگر زبان بازی کنید یا تن زنیید [بدانید که] خداوند به آنچه می کنید آگاه است (۱۳۵)

مسیح عیسی بن مریم را نه کشتند و نه بر دار کردند، بلکه امر بر آنان مشتبه شد. و ادعایشان که ما مسیح عیسی بن مریم پیامبر خدا را کشته ایم و حال آنکه نه او را کشتند و نه بر دار کردند، بلکه [حقیقت امر] بر آنان مشتبه شد، و کسانی که در این امر اختلاف کردند از آن در شک اند و به آن علم ندارند، فقط پیروی از حدس و گمان می کنند و او را به یقین نکشته اند (۱۵۷)

بلکه خداوند او را به سوی خویش برکشید و خدا پیروزمند فرزانه است (۱۵۸)

و هیچ کس از اهل کتاب نیست مگر آنکه پیش از مرگش به او [عیسی] ایمان آورد، و روز قیامت او [عیسی] برایشان گواه است (۱۵۹)

**جز این نیست که مسیح عیسی بن مریم پیامبر خدا و کلمه او و روح اوست.**

ای اهل کتاب در دینتان از حد و حق نگذیرید و جز حق بر خداوند نگویند، جز این نیست که مسیح عیسی بن مریم پیامبر خدا و کلمه او و روح اوست که آن را به مریم فراداد، پس به خداوند و پیامبرانش ایمان بیاورید، و نگویند که [خدا] سه گانه است، از این باز آید که به خیر [و صلاح] شماسست، همانا خداوند خدای یگانه است، که منزّه و مبرا از داشتن فرزند است، او راست آنچه در آسمانها و در زمین است، و خداوند کارسازی را کافی است (۱۷۱)

به راستی کسانی که می گویند خدا همان مسیح بن مریم است، کافر شده اند. به راستی کسانی که می گویند خدا همان مسیح بن مریم است، کافر شده اند، بگو اگر خداوند بخواهد مسیح بن مریم و مادرش و اهل زمین، همه را نابود کند، چه کسی می تواند او را بازدارد؟ و فرمانروایی آسمانها و زمین و آنچه مابین آنهاست از آن خداوند است، که هر چه بخواهد می آفریند، و خدا بر هر کاری تواناست (۱۷)

مسیح بن مریم جز پیامبری نیست که پیش از او هم پیامبرانی آمده بودند، و مادرش زن بسیار درستکاری بود و هر دو [مانند انسانهای دیگر] غذا می خوردند، بنگر که آیات خود را چگونه برای آنان روشن می سازیم و باز بنگر چگونه رویگردان می شوند (۷۵)

و چنین بود که خداوند گفت ای عیسی بن مریم آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را همچون دو خدا به جای خداوند بپرستید؟ گفت پاکی که تویی مرا نرسد که چیزی را که حد من و حق من نیست گفته باشم، اگر گفته بودم بی شک می دانستی که آنچه در ذات من است می دانی و من آنچه در ذات توست نمی دانم، تویی که دانای رازهای نهانی (۱۱۶)

## سوره مائده

**زن نگهدار و غیر پلیدکار باشید و دوست گیران نهانی نباشید.**  
امروز پاکیزه ها و طعام [و ذبایح] اهل کتاب بر شما و طعام [و ذبایح] شما بر آنان حلال است، و نیز ازدواج با زنان عقیف مؤمن و زنان عقیف اهل کتاب، به شرط آنکه مهر آنان را بپردازید و زن نگهدار و غیر پلیدکار باشید و دوست گیران نهانی نباشید، و هر کس به آرکان [ایمان کفر ورزد، عملش تباه است و همو در آخرت از زیانکاران است (۵)]

**خداوند نمی خواهد برای شما دشواری قرار دهد، بلکه می خواهد تا شما را پاکیزه بدارد.**

ای مؤمنان چون برای نماز برخاستید چهره و دستهایتان را تا آرنجها بشویید و سپس سر و پاهایتان را تا قوزکها مسح کنید، و اگر جنب بودید غسل کنید و اگر بیمار یا مسافر بودید یا یکی از شما از موضع قضای حاجت بازگشت، یا با زنان تماس [جنسی] گرفتید، آنگاه آب نیافتید، بر خاکی پاک تیمم کنید و چهره و دستهایتان را به آن مسح کنید، که خداوند نمی خواهد برای شما دشواری قرار دهد، بلکه می خواهد تا شما را پاکیزه بدارد و نعمتش را بر شما تمام کند، باشد که سپاس بگزارید (۶)

**دستان مرد و زن دزد را به کیفر کاری که کرده اند ببرید.**

دستان مرد و زن دزد را به کیفر کاری که کرده اند ببرید که عقوبتی الهی است و خداوند پیروزمند فرزانه است (۳۸)

چه آشکار باشد، چه پنهان نزدیک نشوید، و هیچ انسانی را که خداوند خون او را حرام داشته است نکشید مگر به حق [به قصاص یا حد]، این چنین به شما سفارش کرده است، باشد که اندیشه کنید (۱۵۱)

## سوره انعام

برای خداوند از روی نادانی پسر و دختر بر می سازند، او بسی پاک و فراتر است از آنچه می گویند.

و [مشرکان] برای خداوند از جن شریکانی قائل شده اند، حال آنکه [خداوند] آنان را آفریده است، و برای او از روی نادانی [فرزندان] پسر و دختر بر می سازند، او بسی پاک و فراتر است از آنچه می گویند (۱۰۰)

نو پدیدآورنده آسمان ها و زمین است، چگونه فرزندی داشته باشد در حالی که همسری ندارد، و همه چیز را آفریده است، و به هر چیزی داناست (۱۰۱)

چنین است خداوند که پروردگار شماسست، خدایی جز او نیست، آفریدگار همه چیز است، پس او را بپرستید، و او بر همه چیز نگهبان است (۱۰۲)

دیدگان او را در نیابد و او دیدگان را دریابد، و اوست باریک بین آگاه (۱۰۳)

**هیچ انسانی را که خداوند خون او را حرام داشته است نکشید مگر به حق.**

و گفتند آنچه در شکم این چارپایان است، خاص مردان ماست و بر زنان ما حرام است، و اگر آن مرده باشد، همه در آن شریکند [خداوند] به زودی جزای این [احکام ادعایی شان] را خواهد داد که او فرزانه داناست (۱۳۹)

بگو بیایید تا آنچه پروردگارتان بر شما حرام کرده است بر شما بخوانم [نخست این است که] چیزی را شریک خداوند نیاورید، و در حق پدر و مادر نیکی کنید و فرزندانتان را از [ترس] فقر نکشید، ما هم شما و هم ایشان را روزی می دهیم، و به کارهای ناشایسته،

فرمود در همانجا زندگی می‌کنید و همانجا می‌میرید و از همانجا شما را برمی‌انگیزند (۲۵)

ای فرزندان آدم، شیطان شما را نفریید، چنانکه پدر و مادر [نخستین] شما را از بهشت آواره کرد و لباس آنان را از آنان بر کند تا عورتشان را بر ایشان آشکار کند، او و همانندانش شما را از جایی که شما آنان را نمی‌بینید، می‌بینند، ما شیاطین را سرور نامؤمنان گردانده ایم (۲۷)

**شما از روی شهوت، با مردان، به جای زنان می‌آمیزید، آری شما قومی تجاوزکار هستید.**

و لوط را [به پیامبری فرستادیم] که به قومش می‌گفت آیا عمل ناشایستی را که پیش از شما هیچکس از جهانیان مرتکب نشده است، مرتکب می‌شوید؟ (۸۰)

شما از روی شهوت، با مردان، به جای زنان می‌آمیزید، آری شما قومی تجاوزکار هستید (۸۱)

و پاسخ قوم او جز این نبود که می‌گفتند آنان را از شهرتان برانید که مردمانی منزّه طلب هستند (۸۲)

آنگاه او و خانواده اش را نجات دادیم، مگر زنش را که از واپس ماندگان بود (۸۳)

**فرعون زنان و دختران بنی اسرائیل را به کنیزی می‌گرفت.**

بزرگان قوم فرعون گفتند آیا موسی و قومش را رها می‌کنی که در این سرزمین فساد برپا کنند، و تو و خدایانت را رها کنند؟ گفت به زودی پسرانشان را خواهیم کشت و زنان او دختران [شان را] برای کنیزی [زنده خواهیم گذاشت و ما بر آنان چیره ایم (۱۲۷)]

و چنین بود که شما را [از دست] فرعونیان رهانیدیم که عذابی سخت به شما می‌چشاندند، پسرانتان را می‌کشتند و زنان [و دختران]تان را [برای کنیزی] زنده نگاه می‌داشتند و در آن آزمونی بزرگ از سوی پروردگارتان بود (۱۴۱)

**خداوند همسرش را از او (آدم) پدید آورد تا در کنار او آرام گیرد.**

او کسی است که شما را از تن یگانه‌ای آفرید و همسرش را از او پدید آورد تا در کنار او آرام گیرد، و چون [آدم] با او [حوا] آمیزش کرد، باری سبک گرفت و با آن آسان به سر می‌برد و چون گرانبار شد، هر دو خداوند، پروردگارش را به دعا خواندند که اگر به ما فرزند سالم و شایسته‌ای عطا کنی از سپاسگزاران خواهیم بود (۱۸۹)

و چون به آن دو، فرزندی سالم و شایسته عطا کرد، آن دو در عطای او، برای او شریکانی قائل شدند، ولی خداوند از آنچه شرک می‌آورند منزّه است (۱۹۰)

## سوره اعراف

**آنگاه شیطان آدم و همسرش را وسوسه کرد تا سرانجام عورتشان را که از دید آنان پوشیده بود، آشکار کند.**

و ای آدم تو و همسرت در بهشت بیارامید و از هر جا [هر چه] که خواستید بخورید، ولی به این درخت نزدیک نشوید و گرنه از ستمکاران خواهید بود (۱۹)

آنگاه شیطان آنان را وسوسه کرد تا سرانجام عورتشان را که از دید آنان پوشیده بود، آشکار کند، و گفت پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرد مگر از آن روی که [با خوردن از میوه آن] دو فرشته شوید یا از جاودانگان گردید (۲۰)

و برای آنان سوگند یاد کرد که من از خیرخواهان شما هستم (۲۱)

آنگاه آنان را فریبکارانه به طمع انداخت و چون از [میوه] آن درخت خوردند، عورت‌هایشان بر آنان آشکار شد و بر آنها از برگ [درختان] بهشتی می‌چسباندند [تا پوشیده شود] و پروردگارشان به آنان ندا در داد که مگر شما را از این درخت نهی نکرده بودم و به شما نگفته بودم که شیطان دشمن آشکار شماست (۲۲)

گفتند پروردگارا بر خود ستم کرده ایم و اگر بر ما نبخشایی و رحمت نیاوری بی شک از زیانکاران خواهیم بود (۲۳)

**خداوند فرمود در روی زمین تا وقت معین آرامشگاه و بهره‌مندی دارید، در همانجا زندگی می‌کنید و همانجا می‌میرید و از همانجا شما را برمی‌انگیزند.**

فرمود پایین روید برخی دشمن برخی دیگر و در روی زمین تا وقت معین آرامشگاه و بهره‌مندی دارید (۲۴)

فرودست آن جاری است، که جاودانه در آنند و [نیز] خانه های پاک و پسندیده ای در بهشت عدن، و خشنودی الهی برتر از همه چیز است، این همان رستگاری بزرگ است (۷۲)

## سوره توبه

**اگر... همسرانتان و اموالی که به دست آورده اید از خداوند و پیامبرش و جهاد عزیزتر است...**

بگو اگر پدرانتان و پسرانتان و برادرانتان و همسرانتان و خاندانتان و اموالی که به دست آورده اید و تجارتی که از کساده می ترسید، و خانه هایی که خوش دارید، در نزد شما از خداوند و پیامبرش و جهاد در راهش عزیزتر است، منتظر باشید تا خداوند فرمانش را به میان آورد، و خداوند نافرمانان را هدایت نمی کند (۲۴)

**مردان و زنان منافق همه از یکدیگرند که امر به منکر و نهی از معروف می کنند.**  
مردان و زنان منافق همه از یکدیگرند که امر به منکر و نهی از معروف می کنند و دستانشان را [از انفاق] بسته می دارند، خداوند را فراموش کرده اند و خداوند هم [به کیفر آن] فراموششان کرده است، بی گمان منافقان فاسقند (۶۷)  
خداوند به مردان منافق و زنان منافق و کافران از آتش جهنم بیم داده است که جاودانه در آنند و همان ایشان را بس، و خداوند لعنتشان کرده است و عذابی پاینده دارند (۶۸)

**مردان و زنان مومن دوستدار همدیگرند، که امر به معروف و نهی از منکر می کنند.**  
و مردان و زنان مؤمن دوستدار همدیگرند، که امر به معروف و نهی از منکر می کنند و نماز برپا می دارند و زکات می پردازند و از خداوند و پیامبر او اطاعت می کنند، زودا که خداوند بر آنان رحمت آورد، که خداوند پیروزمند فرزانه است (۷۱)  
خداوند به مردان مؤمن و زنان مؤمن وعده بوستان هایی را داده است که جویباران از

[فرشتگان] گفتند ای لوط ما فرستادگان پروردگارت هستیم [بدان که] آنان هرگز به تو نخواهند رسید، پس پاسی از شب گذشته خانواده ات را همراه ببر و هیچ یک از شما باز پس ننگرد، مگر زنت که به او همان بلایی که به آنان می رسد، خواهد رسید، بدان که وعده گاه آنان صبح است، آیا صبح نزدیک نیست؟ (۸۱)

## سوره هود

آیا در حالیکه پیرزنم فرزند می زایم؟ این چیزی شگفت آور است. و همسر او [ابراهیم] ایستاده بود و [از بشارت الهی] خندید، آنگاه او را به [بار گرفتن و زادن] اسحاق و پس از اسحاق به یعقوب، بشارت دادیم (۷۱) گفت وای بر من آیا در حالی که خودم پیرزنم و این شوهرم پیرمرد [فرتوت] است، فرزند می زایم؟ این چیزی شگفت آور است (۷۲) [فرشتگان] گفتند آیا از امر الهی تعجب می کنی؟ ای خاندان [رسالت] رحمت الهی و برکات او بر شما باد، او ستوده بزرگوار است (۷۳)

لوط گفت: ای قوم من، مرا در کار و بار مهمانانم خوار و رسوا مسازید. و چون فرشتگان ما به نزد لوط آمدند از ایشان نگران شد و [از کمک به آنان] دستش کوتاه شد، و گفت امروز روزی سخت و سنگین است (۷۷) و قومش شتابان به سوی او هجوم آوردند و هم آنان بودند که مرتکب کارهای ناشایست می شدند [لوط] گفت ای قوم من اینان دختران من هستند، آنان برای شما پاکیزه تر و رواترند، پس از خدا پروا کنید و مرا در کار و بار مهمانانم خوار و رسوا مسازید، آیا در میان شما مردی فهیم نیست؟ (۷۸) گفتند خوب می دانی که ما با دخترانت کاری نداریم و تو خوب می دانی که ما چه می خواهیم (۷۹) [لوط] گفت کاش نیروی مقابله با شما را داشتیم، یا از دست شما به پناهگاهی امن پناه می بردم (۸۰)



## سوره یوسف

و زنی که یوسف در خانه اش بود، درها را بست و از یوسف کام خواست، یوسف گفت پناه بر خدا، شوهرت سرور من است و ستمکاران رستگار نمی شوند. چنین بود که یوسف به پدرش گفت پدر جان من در خواب یازده ستاره دیدم، و خورشید و ماه را، دیدم که به من سجده می کنند (۴)

و کسی که اهل مصر بود و او را خریده بود، به همسرش گفت قدر او را بدان، چه بسا به ما سود رساند، یا به فرزندی بگیریمش، و بدین سان یوسف را در آن سرزمین تمکن بخشیدیم، تا سرانجام به او تعبیر خواب بیاموزیم، و خداوند سررشته کار خویش را در دست دارد، ولی بیشتر مردم نمی دانند (۲۱)

و چون به عنفوان جوانی رسید، به او حکمت [نبوت] و علم بخشیدیم، و بدین سان نیکوکاران را جزا می دهیم (۲۲)

و زنی که او [یوسف] در خانه اش بود، از او کام خواست، و [یک روز، همه] درها را بست و [به یوسف] گفت بیا پیش من [یوسف] گفت پناه بر خدا، او [شوهرت] سرور من است و به من منزلتی نیکو داده است، آری ستمکاران رستگار نمی شوند (۲۳)

و آن زن آهنگ او [یوسف] کرد و او نیز اگر برهان پروردگارش را ندیده بود، آهنگ آن زن می کرد، اینگونه [کردیم] تا نابکاری و ناشایستی را از او بگردانیم، چرا که از بندگان اخلاص یافته ماست (۲۴)

و [سپس] هر دو به سوی در شتافتند و آن زن پیراهن او را از پشت درید، و [انگهان] شوهر او را نزدیک دریافتند [زلیخا، مکارانه] گفت جزای کسی که به زن تو نظر بد داشته باشد

چيست غير از اينکه زندانی شود، يا عذابی دردناک [بچشد]؟ (۲۵)  
[یوسف] گفت او بود که از من کام خواست، و شاهی از کسان زن شهادت داد که اگر پیراهن او از جلو دریده شده، زن راست می گوید و مرد دروغگوست (۲۶)

آن شاهد گفت: اگر پیراهن یوسف از پشت دریده شده، زن دروغ می گوید و مرد راستگوست.

و اگر پیراهنش از پشت دریده شده، زن دروغ می گوید و مرد راستگوست (۲۷)  
و چون دید که پیراهنش از پشت دریده شده [حقیقت را دریافت و] گفت این از مکر شما [زنان] است که مکران شگرف است (۲۸)

اما یوسف تو از این ماجرا درگذر، و [اما] تو ای زن برای گناهت استغفار کن، چرا که از خطاکاران بوده ای (۲۹)

و زنی در شهر [بودند که] گفتند همسر عزیز [مصر] از غلامش کام خواسته است و پاک، دل در گرو محبت او داده است، ما او را در گمراهی آشکار می بینیم (۳۰)

زلیخا گفت: اگر آنچه به یوسف دستور می دهیم نکند، به زندان خواهد افتاد و خوار و زبون خواهد شد.

و چون بدگویی ایشان را شنید [کسی را برای دعوت] به سوی ایشان فرستاد و برای آنان مجلسی آماده ساخت و به هر یک از آنان کاردی داد و [به یوسف] گفت بر آنان ظاهر شو، آنگاه که دیدنش بس بزرگش یافتند و [از بی حواسی] دستانشان را [به جای ترنج] بریدند و گفتند پناه بر خدا، این آدمیزاده نیست، این جز فرشته ای گرامی نیست (۳۱)

یوسف گفت پروردگارا زندان برای من خوشتر است از آنچه مرا به آن می خوانند.

[زلیخا] گفت این همان کسی است که شما به خاطر او مرا سرزنش می کردید، و من از او کام خواسته بودم، ولی او خویشستنداری ورزید، و اگر آنچه به او دستور می دهیم نکند، به زندان خواهد افتاد و خوار و زبون خواهد شد (۳۲)

[یوسف] گفت پروردگارا زندان برای من خوشتر است از آنچه مرا به آن می خوانند، و اگر مکر آنان را از من باز نداری، به آنان می گرایم و از نادانان می گردم (۳۳)

آنگاه پروردگارش [درخواست] او را اجابت کرد و مکر آنان را از او باز داشت، چرا که او شنوای داناست (۳۴)

همسر عزیز گفت اینک حق آشکار شد، من از یوسف کام خواستم و او از راستگویان است.

پادشاه گفت او [یوسف] را نزد من آورید، آنگاه که فرستاده نزد او آمد [یوسف] گفت به نزد سرورت بازگرد و از او بپرس که کار و بار آن زنان که دستانشان را بریدند، چه بود؟

که پروردگار من از مکر آنان آگاه است (۵۰)

[پادشاه به زنان] گفت کار و بار شما چه بود که از یوسف کام خواستید؟ گفتند پناه بر خدا ما هیچ بد و بیراهی از او سراغ نداریم، [آنگاه زلیخا] همسر عزیز گفت اینک حق آشکار شد، من [بودم که] از او کام خواستم و او از راستگویان است (۵۱)

و پادشاه گفت او [یوسف] را به نزد من آورید که ندیم ویژه خود گردانمش، و چون با او گفت و گو کرد [به او] گفت تو امروز نزد ما صاحب جاه و امین هستی (۵۴)

و بدین سان یوسف را در آن سرزمین تمکن بخشیدیم که در آن هر جا که خواهد قرار گیرد، هر که را خواهیم رحمت خویش بر او ارزانی داریم، و پاداش نیکوکاران را فرو نگذاریم (۵۶)

و چون [همگان] بر یوسف وارد شدند، پدر و مادرش را در کنار گرفت و گفت به خواست خداوند با امن و امان وارد مصر شوید [و همین جا بمانید] (۹۹)  
و پدر و مادرش را بر تخت برنشاند، و در پیشگاه او به سجده درافتادند، و گفت پدرجان این تعبیر خواب پیشین من است که پروردگارم آن را راست و درست گرداند، و با بیرون در آوردن من از زندان در حق من نیکی کرد و شما را پس از آنکه شیطان میانه من و برادرانم را بر هم زد، از بیابان [کنعان به اینجا] باز آورد، حقا که پروردگار من در آنچه بخواهد باریک بین است و همو دانای فرزانه است (۱۰۰)

## سوره رعد

سلام بر شما بخاطر صبری که ورزیدید چه نیکوست این نیک سرانجامی.  
خداوند می داند که هر مادینه ای چه باری دارد و اینکه رحمها [از مدت حمل یا از جنین] چه می کاهند و چه می افزایند، هر چیزی نزد او اندازه ای معین دارد (۸)  
[اوست که] دانای پنهان و پیدا، و بزرگ بلندمرتبه است (۹)

[از] بهشتهای عدن [برخوردارند] که هم خودشان و هم کسانی از پدران [و مادران] و همسران و زاد و رودشان که نیکوکارند، وارد آن می شوند، و فرشتگان از هر دری بر آنان وارد می شوند (۲۳)  
[و می گویند] سلام بر شما به خاطر صبری که ورزیدید، چه نیکوست این نیک سرانجامی (۲۴)

و پیش از تو پیامبرانی فرستاده ایم و همسران و فرزندان به آنان بخشیده ایم، و هیچ پیامبری را نرسد که معجزه ای جز به اذن الهی بیاورد، هر اجلی [را سرآمدی] معین است (۳۸)

## سوره ابراهیم

آل فرعون پسرانتان را می کشتند و دخترانتان را زنده نگاه می داشتند. و چنین بود که موسی به قومش گفت نعمت الهی را بر خودتان یاد آورید که شما را از آل فرعون رهانید که غذایی سخت را به شما می چشانیدند و پسرانتان را می کشتند و دخترانتان را [برای کنیزی] زنده نگاه می داشتند، و در آن آزمونی بزرگ از سوی پروردگارتان بود (۶)

پروردگارا در روزی که حساب برپا شود، مرا و پدر و مادرم و مؤمنان را بیامرز. سپاس خداوندی را که با وجود پیری به من اسماعیل و اسحاق را ارزانی داشت، چرا که پروردگارم شنوای دعاست (۳۹)

پروردگارا من و نیز زاد و رودم را نمازگزار بگردان، و پروردگارا دعای مرا بپذیر (۴۰)

پروردگارا در روزی که حساب برپا شود، مرا و پدر و مادرم و مؤمنان را بیامرز (۴۱)

## سوره حجر

آنگاه هنگام طلوع آفتاب، بانگ مرگبار قوم لوط را فرو گرفت. پس پاسی از شب گذشته، خانواده ات را همراه ببر و از پی آنان روان شو، و هیچ یک از شما باز پس ننگرد، و به جایی که به شما دستور داده می شود روانه شوید (۶۵)

و این امر را با او در میان گذاشتیم که بامدادان ریشه اینان برکنده خواهد شد (۶۶)

و [از سوی دیگر] مردم شهر شادی کنان باز آمدند (۶۷)

[لوط] گفت اینان مهمانان من هستند، مرا رسوا مسازید (۶۸)

و از خداوند پروا کنید و مرا خوار و خفیف مسازید (۶۹)

گفتند مگر تو را از [مهمان کردن] مردمان نهی نکرده بودیم؟ (۷۰)

گفت اگر [از طریق مشروع] کاری دارید، اینها دختران من هستند (۷۱)

سوگند به جان تو که آنان [قوم لوط] در سر مستی شان سرگشته بودند (۷۲)

آنگاه هنگام طلوع آفتاب، بانگ مرگبار آنان را فرو گرفت.

و به عهد الهی چون پیمان بستید وفا کنید و مانند زنی نباشید که پشم هائی می بافت، رشته رشته وا می تافت.

و به عهد الهی چون پیمان بستید وفا کنید و سوگندهایتان را پس از مؤکد داشتن آنها، مشکنید، حال آنکه خداوند را بر خود [در آن سوگندها] ضامن گرفته اید، بی گمان خداوند از آنچه می کنید آگاه است (۹۱)

و همانند زنی مباحثید که پشم هایی را که می بافت، پس از محکم داشتنش، رشته رشته وا می تافت، تا سوگندهایتان را دستاویز دغلی کنید، به خیال اینکه امتی از امت دیگر بیشتر و پیشتر است، جز این نیست که خداوند به آن می آزمایدتان، و سرانجام در روز قیامت، [حقیقت] آنچه را در آن اختلاف داشتید برایتان روشن خواهد ساخت (۹۲)

**پاداش زن و مرد نیکو کار و مؤمن بهتر از آنچه کرده اند خواهد بود.**

هر کس از مرد یا زن که کار نیک کند و مؤمن باشد، به زندگانی پاک و پسندیده ای زنده اش می داریم و به بهتر از آنچه کرده اند پاداششان را می پردازیم (۹۷)

## سوره نحل

از دختر زادن همسرش چهره اش سیاه شود و آیا او را زنده به خاک بسپارد؟ هان چه بد است برداشت و برخورد آنان.

و برای خداوند دخترانی قائل می شوند، منزه است او، و برای خودشان هر چه بخواهند (۵۷) و چون یکی از ایشان را از دختر [زادن همسرش] خبر دهند، چهره اش [از خشم و تاسف] سیاه شود و تاسف خود را فرو خورد (۵۸)

از ناگواری خبری که به او داده اند، از قوم خود پنهان شود [و با خود ببیند] آیا او را به خواری و زاری نگه دارد، یا [زنده] به خاک بسپارد، هان چه بد است برداشت و برخورد آنان (۵۹)

**خداوند برای شما از خودتان همسرانی قرار داد.**

و خداوند برای شما از خودتان همسرانی قرار داد و از همسرانتان برای شما فرزندان و نوادگانی آفرید و به شما از خوراک های پاکیزه روزی داد، آیا به باطل ایمان می آورند، و به نعمت الهی کفران می ورزند (۷۲)

و خداوند [است] که شما را از شکم های مادرانتان، در حالی که هیچ چیز نمی دانستید، بیرون آورد، و [از پیش] برای شما گوش و چشم و قلب آفرید، باشد که سپاس گزارید (۷۸)

## سوره اسراء

به پدر و مادر حتی اُف مگو و بر آنان بال فروتنی مهرآمیز بگستر. و پروردگارت امر کرده است که جز او را مپرسد و به پدر و مادر نیکی کنید، و اگر یکی از آنها، یا هر دو آنها در نزد تو به سن پیری برسند، به آنان حتی اف مگو، و آنان را مران و با ایشان به نرمی [و احترام] سخن بگو (۲۳)

و بر آنان بال فروتنی مهرآمیز بگستر و بگو پروردگارا بر آنان رحمت آور، همچنانکه [بر من رحمت آوردند و] مرا در کودکی پرورش دادند (۲۴)

و اگر از ایشان، در طلب رحمتی از پروردگارت که در آن امید بسته ای، رویگردان شدی، با آنان به خوشی سخن بگو (۲۸)

به زنا نزدیک مشوید.

و به زنا نزدیک مشوید که آن ناشایستی و بی روشی است (۳۲)

آیا پروردگارت از میان فرشتگان، دخترانی دارد؟

آیا پروردگارت شما را به داشتن پسران برگزیده، و خود از میان فرشتگان، دخترانی برای خود پذیرفته است؟ شما سخنی بس بزرگ [و ناروا] می گوید (۴۰)

## سوره کهف

موسی به خضر گفت؛ آیا انسان بی گناهی را بدون آنکه قصاصی در بین باشد، کشتی، به راستی کار ناپسندیده ای کردی. و چنین بود که موسی به شاگردش گفت دست از سیر و طلب بردارم تا به مجمع البحرین برسم، یا آنکه روزگارانی دراز راه بییمایم (۶۰)

آنگاه بنده ای از بندگان ما [خضر] را یافتند که به او رحمتی از سوی خویش ارزانی داشته و از پیشگاه خود به او علم [الدنی] آموخته بودیم (۶۵)

موسی به او گفت آیا می توانم از شما پیروی کنم که از بینشی که آموخته ای به من نیز بیاموزی؟ (۶۶)

[خضر] گفت تو هرگز هم پای من صبر نتوانی کرد (۶۷)

باز رهسپار شدند تا آنکه به جوانی برخوردند و [خضر] او را کشت [موسی] گفت آیا انسان بی گناهی را بدون آنکه قصاصی در بین باشد، کشتی، به راستی کار ناپسندیده ای کردی (۷۴)

[خضر] گفت مگر نگفتمت که تو هم پای من صبر نتوانی کرد؟ (۷۵)

و اما آن جوان، پدر و مادرش مؤمن بودند و ما بیمناک شدیم که مبادا کفر و طغیانی بر آنان تحمیل کند (۸۰)

و خواستیم که پروردگارشان به جای او برای ایشان فرزندی پاک نهادتر و مهربانتر جانشین گرداند (۸۱)

و از آنان پنهان شد، آنگاه روح خویش [جبرئیل] را به سوی او فرستادیم که به صورت انسانی معتدل به دیده او درآمد (۱۷)  
 [مریم] گفت من از تو اگر پرهیزگار باشی به خدای رحمان پناه می برم (۱۸)  
 گفت من فقط فرستاده پروردگارت هستم، تا به تو پسری پاکیزه ببخشم (۱۹)  
 [مریم] گفت چگونه مرا پسری باشد، و حال آنکه هیچ بشری به من دست نزنده است و من پلیدکار نبوده ام (۲۰)

### مریم گفت ای کاش پیش از این مرده بودم و فراموش شده بودم.

سپس [مریم] به او باردار شد و با او در جایی دوردست کناره گرفت (۲۲)  
 آنگاه درد زایمان او را به پناه تنه درخت خرما می کشانید گفت و از یاد رفته بودم ای کاش پیش از این مرده بودم و فراموش شده بودم (۲۳)  
 از فرودست او ندا در داد که اندوهگین مباش، پروردگارت از فرودست تو جویباری روان کرده است (۲۴)

و تنه درخت خرما را به سوی خود تکان بده تا بر تو رطب تازه چیده فرو ریزد (۲۵)  
 پس بخور و بیاشام و دیده روشن دار، آنگاه اگر انسانی را دیدی بگو برای خداوند رحمان روزه [ی سکوت] گرفته ام و هرگز امروز با هیچ انسانی سخن نمی گویم (۲۶)  
 سپس او [عیسی] را برداشت و به نزد قومش آورد گفتند ای مریم کار شگرفی پیش آوردی (۲۷)  
 ای خواهر هارون نه پدرت مردی نابکار، و نه مادرت پلیدکار بود (۲۸)  
 آنگاه [مریم] به او [آنوزاد] اشاره کرد گفتند چگونه با کودکی که در گهواره است، سخن بگوییم (۲۹)

عیسی در گهواره گفت من بنده خداوندم، و بر من در روزی که زادم و در روزی که درگذرم و روزی که زنده برانگیخته شوم درود باد.  
 آنوزاد به سخن درآمد و [گفت من بنده خداوندم که به من کتاب آسمانی داده است و مرا پیامبر گردانیده است (۳۰)  
 و مرا، هر جا که باشم، مبارک گردانیده و مرا مادام که زنده باشم به نماز و زکات سفارش فرموده است (۳۱)

و نیز مرا در حق مادرم نیکوکار گردانده و مرا زورگوی سخت دل نگردانده است (۳۲)  
 و بر من در روزی که زادم و در روزی که درگذرم و روزی که زنده برانگیخته شوم درود باد (۳۳)

[آری] این است عیسی بن مریم، این سخن راست و درستی است که آنان در آن شک و شبهه دارند (۳۴)

## سوره مریم

### زکریا گفت پروردگارا هرگز در دعای تو سخت دل نبوده ام.

چنین بود که به ندایی خاموش پروردگارش را به دعا خواند (۳)  
 گفت پروردگارا استخوانم سستی گرفته و برف پیری بر سرم نشسته است، و پروردگارا هرگز در دعای تو سخت دل نبوده ام (۴)  
 و من پس از خویش از وارثان بیمناکم، و همسرم نازا است، پس از پیشگاه خود به من وارثی عطا فرما (۵)  
 [فرمود] ای زکریا ما تو را به پسری که نامش یحیی است و تاکنون همنامی برایش قرار نداده ایم، مژده می دهیم (۷)  
 گفت پروردگارا چگونه مرا پسری باشد، حال آنکه همسرم نازا است و خود نیز از پیری به فرتوتی و فرسودگی رسیده ام (۸)  
 [فرشته] گفت این چنین است، پروردگارت فرموده است آن کار بر من آسان است، و خودت را بیشتر آفریده ام و چیزی نبودی (۹)

و در حق پدر و مادرش نیکوکار بود و زورگوی سرکش نبود (۱۴)  
 و بر او در روزی که زاد، و روزی که در می‌گذرد و روزی که زنده برانگیخته می شود، درود باد (۱۵)

مریم گفت چگونه مرا پسری باشد، و حال آنکه هیچ بشری به من دست نزنده است؟  
 و در کتاب از مریم یاد کن آنگاه که از خاندان خویش، در گوشه ای شرقی، کناره گرفت (۱۶)

## سوره طه

**خداوند به موسی گفت؛ تو را به آغوش مادرت بازگرداندم.**

آنگاه که به مادرت آنچه باید وحی کردیم (۳۸)

که او را در صندوقی بگذار و آن را در دریا بیفکن، تا دریا او را به ساحل افکند، تا سرانجام دشمن من و دشمن او، او را بیابد و برگردد، و در حقت مهربانی کردم تا زیر نظر من بار آیی (۳۹)

چنین بود که خواهرت [سرگشته] می رفت و می گفت آیا کسی را به شما نشان دهم که سرپرستی او را عهده دار شود؟ [گفتند آری] و [سرانجام] تو را به آغوش مادرت باز گردانیدیم که دیده اش روشن شود و اندوهگین نگردد، [سپس که بزرگ شدی] کسی را [به غیر عمد] کشتی، و تو را از غم و غصه رهانیدیم و چنانکه باید و شاید آزمودیم، سپس چندی در میان اهل مدین به سر بردی، سپس بهنگام [برای رسالت] آمدی (۴۰)

**هارون به موسی گفت ای پسر مادرم، ریش مرا و سرم را مگیر.**

فرمود ما قومت را در غیاب تو امتحان کردیم و سامری آنان را گمراه ساخت (۸۵)

و [چنین بود که سامری] برای آنان پیکر گوساله ای ساخت و پرداخت که بانگ گاو داشت، آنگاه گفتند این خدای شما و موسی است که فراموشش کرده بود (۸۸)

[موسی آمد و برآشفته و گفت] ای هارون چون دیدی که گمراه شده اند (۹۲)

چه چیزی تو را از متابعت من بازداشت؟ آیا از دستور من سرپیچی کردی؟ (۹۳)

[هارون] گفت ای پسر مادرم ریش مرا و سرم را مگیر [و با من درشتی مکن] من ترسیدم که بگویی بین بنی اسرائیل تفرقه انداختی و سخن مرا پاس نداشتی (۹۴)

**به فرشتگان گفتیم به آدم سجده برید، همه سجده بردند مگر ابلیس که سر باز زد.** و چنین بود که به فرشتگان گفتیم به آدم سجده برید، همه سجده بردند مگر ابلیس که سر باز زد (۱۱۶)

آنگاه گفتیم ای آدم این [ابلیس] دشمن تو و [دشمن] همسرت است، مبادا شما را از بهشت آواره کند که در رنج افتی (۱۱۷)

سپس شیطان او را وسوسه کرد، گفت ای آدم آیا می خواهی درخت جاودانگی و سلطنت بی انقراض را نشانت دهم؟ (۱۲۰)

**آدم و حوا از میوه ممنوعه خوردند و عورت‌هایشان بر آنان آشکار شد و بر آنها از برگ درختان بهشتی می چسباندند تا پوشیده شود.**

آنگاه از آن [میوه ممنوعه] خوردند و عورت‌هایشان بر آنان آشکار شد و بر آنها از برگ [درختان] بهشتی می چسباندند [تا پوشیده شود] و بدین سان آدم از امر پروردگارش سرپیچی کرد و گمراه شد (۱۲۱)

سپس پروردگارش باز او را برگزید و از او درگذشت و هدایتش کرد (۱۲۲)

## سوره انبیاء

قوم نوح پلید بودند و همگی شان را غرق کردیم. و نوح را [نیز رهاندم] که پیش از آن ندا به دعا برداشته بود، و دعایش را اجابت کردیم و او و خانواده‌اش را از گرفتاری بزرگ رهاندم (۷۶) و او را در برابر قومی که آیات ما را دروغ می‌انگاشتند یاری دادیم، که آنان قومی پلید بودند و همگی شان را غرق کردیم (۷۷)

همسر زکریا را برای او شایسته گردانیدیم.

و زکریا را [یاد کن] که پروردگارش را به دعا ندا داد که پروردگارا مرا تنها مگذار، و حال آنکه تو بهترین بازماندگانی (۸۹) آنگاه دعای او را اجابت کردیم، و به او یحیی را بخشیدیم و همسرش را برای او شایسته گردانیدیم، اینان به نیکوکاری می‌شتافتند، و ما را از روی امید و بیم می‌خواندند، و در برابر ما فروتن بودند (۹۰)

مریم پاکدامنی ورزید و ما از روح خویش در او دمیدیم و او و پسرش را پدیده شگرفی برای جهانیان گردانیدیم.

و همچنین آن زن که پاکدامنی ورزید و ما از روح خویش در او دمیدیم و او و پسرش را پدیده شگرفی برای جهانیان گردانیدیم (۹۱)

## سوره حج

زلزله قیامت چیزی سهمگین است روزی که هر زن شیردهنده‌ای از نوزاد شیر می‌اش غافل شود.

هان ای مردم از پروردگارتان پروا کنید، که زلزله قیامت چیزی سهمگین است (۱) روزی که در آن بینید هر زن شیردهنده‌ای از نوزاد شیر می‌اش غافل شود، و هر زن آبستنی [بی اختیار] وضع حمل کند و مردمان را مست بینی، و حال آنکه مست نباشند، ولی عذاب الهی سخت و سنگین است (۲)

هان ای مردم اگر درباره رستاخیز شک و شبهه دارید، بدانید که ما شما را از خاک، سپس از نطفه، سپس از خون بسته، سپس گوشت پاره شکل یافته و شکل نیافته آفریده ایم تا [حقیقت را] برای شما هویدا کنیم، و هر چه را بخواهیم تا زمانی معین در رحم‌ها قرار می‌دهیم، سپس شما را که کودکی شده اید [از شکم مادر] بیرون می‌آوریم که به کمال بلوغتان برسید، و بعضی از شما جانشان گرفته می‌شود، و بعضی به حد اعلای فرتوتی باز برده شود، چندانکه پس از دانستن [بسیاری چیزها] چیزی نداند، و زمین را پژمرده بینی، آنگاه چون بر آن آب [باران] فرو فرستیم، جنبش یابد و رشد کند، و چه بسیار از گونه‌های خرم برویاند (۵)



## سوره مؤمنون

مؤمنان که جز با زناشان یا ملک یمینشان، پاکدامنی می ورزند، رستگارند.  
 به راستی که مؤمنان رستگار شوند (۱)  
 همان کسانی که در نمازشان فروتنند (۲)  
 و کسانی که از [کار و سخن] بیهوده رویگردانند (۳)  
 و کسانی که زکات می پردازند (۴)  
 و کسانی که پاکدامنی می ورزند (۵)  
 مگر در مورد زناشان یا ملک یمینشان، که در این صورت نکوهیده نیستند (۶)

## سوره نور

زن و مرد زناکار [بکر] را به هر یک از آنان یکصد تازیانه بزنید.  
 زن و مرد زناکار [بکر] را به هر یک از آنان یکصد تازیانه بزنید، و اگر به خداوند و روز  
 بازپسین ایمان دارید، در دین الهی، در حق آنان دچار ترحم نشوید، و گروهی از مؤمنان،  
 در صحنه عذاب کشیدن آنان حاضر باشند (۲)

مرد زانی نباید جز با زن زانی یا زن مشرک و زن زانی نباید جز با مرد زانی یا مشرک  
 ازدواج کند.  
 مرد زانی نباید جز با زن زانی یا زن مشرک ازدواج کند، همچنین با زن زانی نباید جز مرد  
 زانی یا مشرک ازدواج کند، و این کار بر مؤمنان حرام گردیده است (۳)

کسانی که به زنان پاکدامن تهمت [زنا] می زنند، سپس چهار شاهد نمی آورند،  
 ایشان را هشتاد تازیانه بزنید.  
 و کسانی که به زنان پاکدامن تهمت [زنا] می زنند، سپس چهار شاهد نمی آورند، ایشان را  
 هشتاد تازیانه بزنید، و دیگر هرگز شهادت آنان را قبول نکنید، و اینانند که فاسقند (۴)  
 مگر کسانی که پس از آن توبه کنند و کار شایسته پیش بگیرند، که خداوند آمرزگار  
 مهربان است (۵)

و کسانی که به زناشان تهمت [زنا] می زنند، و شاهی جز خویشان ندارند، [باید] چهار  
 بار به نام خداوند سوگند بخورند که ایشان راستگو هستند (۶)  
 و بار پنجم بگویند که لعنت الهی بر او باد اگر از دروغگویان باشد (۷)

و عذاب [حد] این گونه از زن، بازداشته می شود که چهار بار سوگند به نام خداوند بخورد که او [شوهرش] از دروغگویان است (۸)

کسانی که تهمت ناپاکی را در میان آوردند، جماعتی از شما هستند، آن را شری به زبان خویش مپندارید، بلکه [در نهایت] خیری برای شماست، بر عهده هر یک از آنان سهمی از گناه است که مرتکب شده است، و کسی از آنان که عمده آن را دامن زد، عذابی سهمگین دارد (۱۱)

**چرا آن را شنیدند گمان نیک نبردند و نگفتند که این تهمت آشکاری است.**  
چرا چون آن را شنیدید، مردان و زنان مؤمن در حق خویش گمان نیک نبردند و نگفتند که این تهمت آشکاری است (۱۲)  
چرا بر آن چهار گواه نیاموردند، و چون گواهان را نیاموردند، اینان نزد خداوند دروغگو هستند (۱۳)

کسانی که خوش دارند که بدنامی در حق مؤمنان شایع گردد، در دنیا و آخرت عذابی دردناک دارند و خداوند [حقایق را] می داند و شما نمی دانید (۱۹)

**بی گمان کسانی که به زنان پاکدامن بی خبر مؤمن، تهمت زنا می زنند، در دنیا و آخرت ملعونند.**

بی گمان کسانی که به زنان پاکدامن بی خبر مؤمن، تهمت زنا می زنند، در دنیا و آخرت ملعونند و عذابی سهمگین [در پیش] دارند (۲۳)  
روزی که زبان و دست و پاهایشان بر آنها به کارهایی که کرده اند شهادت دهند (۲۴)

**زنان پلید برای مردان پلیدند، و مردان پلید برای زنان پلید.**  
زنان پلید برای مردان پلیدند، و مردان پلید برای زنان پلید، و زنان پاک برای مردان پاکند و مردان پاک برای زنان پاک، اینانند که از آنچه [شایعه افکنان] در حقشان می گویند بری و برکنار هستند، و از مغفرت الهی و روزی ارزشمند برخوردارند (۲۶)

**زنان مؤمن روسری هایشان را بر گریبان هایشان بیندازند و زینتشان را آشکار نکنند.**

و به زنان مؤمن [هم] بگو دیدگانسان را فروگذارند و ناموسشان را محفوظ بدارند و زینتشان را جز آنچه از آن آشکار است، آشکار نکنند، روسریهایشان را بر گریبانهایشان بیندازند، و زینتشان را آشکار نکنند مگر بر شوهرشان یا پدرشان، یا پدران شوهرشان یا پسرانشان، یا پسران شوهرشان، یا برادرشان یا پسران برادرشان، یا پسران خواهرشان

یا زنان [همکیش]شان، یا ملک یمینهایشان، یا غلامانی که نیازمند [به زن] نیستند، یا کودکانی که بر نهانیهای زنان آگاه نیستند، و بگو که چنان پای نکوبند تا زینتی که پنهان داشته اند، معلوم شود، و ای مؤمنان همگی به درگاه خداوند توبه کنید، باشد که رستگار شوید (۳۱)

**بی همسران و بردگان و کنیزکان صالح خویش را همسر دهید.**  
و بی همسران خویش و بردگان و کنیزکان صالح خویش را به همسری [دیگران] دهید، و اگر تهیدست باشید خداوند از بخشش خویش آنان را توانگر می گرداند، و خداوند گشایشگر داناست (۳۲)

**کسانی از ملک یمینهایتان که قصد باز خرید خویش را دارند، اگر در آنان خیری سراغ دارید، آنان را باز خرید کنید، و به آنان از مال الهی که به شما بخشیده است، ببخشید.**

و کسانی که اسباب زناشویی نمی یابند، پاکدامنی ورزند، تا آنکه خداوند از بخشش خویش توانگرشان گرداند، و کسانی از ملک یمینهایتان که قصد باز خرید خویش را دارند، اگر در آنان خیری سراغ دارید، آنان را باز خرید کنید، و به آنان [برای کمک به باز خریدشان] از مال الهی [سهمی از زکات] که به شما بخشیده است، ببخشید، و کنیزکانتان را اگر عزم پاکدامنی دارند، به فحشا وادار مکنید که مال دنیا به دست آورید، و هر کس ایشان را اجبار کند، بداند که خداوند با توجه به اکراهشان، آمرزگار مهربان است (۳۳)

ای مؤمنان، باید که ملک یمینهایتان و کسانی از شما که هنوز به حد بلوغ نرسیده اند، سه بار، پیش از نماز صبح، و هنگامی که در ظهر لباسهایتان را در می آورید، و پس از نماز عشاء، که سه هنگام برهنگی شماست، از شما [برای ورود] اجازه بگیرند، و پس از آن [سه هنگام] نه بر شما و نه برایشان گناهی نیست، چرا که پیرامون شما در گردشند، و با هم حشر و نشر دارید، بدین سان خداوند آیات خویش را برای شما روشن می گرداند، و خداوند دانای فرزانه است (۵۸)

**زنان یائسه جامه هایشان را فرو گذارند، به شرط آنکه زینت نمایی نکنند.**  
و زنان یائسه ای که امید زناشویی ندارند، بر آنان گناهی نیست که جامه ها [چادرها]یشان را فرو گذارند، به شرط آنکه زینت نمایی نکنند، و اینکه پاکدامنی بورزند [و چادرهایشان را فرو نگذارند] برایشان بهتر است، و خداوند شنوای داناست (۶۰)

**چون وارد هر خانه ای شدید بر خودتان سلام دهید.**  
بر نابینا ایرادی نیست، و بر لنگ ایرادی نیست و بر بیمار هم ایرادی نیست، و نیز بر خود

شما در اینکه از [آذوقه] خانه های خودتان، یا خانه های پدرانتان، یا خانه های مادرانتان، یا خانه های برادرانتان، یا خانه های خواهرانتان، یا خانه های عموهایتان، یا خانه های عمه هایتان، یا خانه های دایی هایتان، یا خانه های خاله هایتان، یا خانه هایی که کلیدشان را در اختیار دارید، یا خانه های دوستان، بخورید، بر شما گناهی نیست در اینکه با همدیگر یا پراکنده وار [و تنها] غذا بخورید، و چون وارد هر خانه ای شدید بر خودتان سلام دهید که تحیت الهی است و مبارک و پسندیده است، بدین سان خداوند آیاتش را برای شما روشن می گرداند، باشد که اندیشه کنید (۶۱)

## سوره فرقان

پروردگارا از همسران و فرزندانمان روشنی چشم ببخش و ما در نیکوکاری پیشتاز بگردان.

و بندگان خدای رحمان کسانی اند که روی زمین فروتنانه راه می روند، و چون نادانان ایشان را مخاطب سازند، سلیمانہ پاسخ دهند (۶۳)

و کسانی که گویند پروردگارا به ما از همسرانمان و زاد و رودمان مایه روشنی چشم ببخش، و ما را پیشوای پرهیزگاران قرار ده (۷۴)

## سوره شعرا

لوط گفت آیا از میان انسان ها با مردان می آمیزید و همسرانتان را رها می کنید؟  
چنین بود که برادرشان لوط به آنان گفت آیا [از شرک] پروا نمی کنید؟ (۱۶۱)

آیا از میان مردم جهان با مردان می آمیزید؟ (۱۶۵)  
و همسرانی که پروردگارتان برای شما آفریده است رها می کنید، آری شما قومی تجاوزکار  
هستید (۱۶۶)

گفتند ای لوط اگر دست بر نداری از رانده شدگان خواهی شد (۱۶۷)

[لوط] گفت من از دشمنان کار و کردار شما هستم (۱۶۸)

پروردگارا مرا و خانواده ام را از شر کاری که می کنند رهایی ده (۱۶۹)

آنگاه او و خانواده اش همگی را رهانیدیم (۱۷۰)

مگر پیروزی را که از بازپس ماندگان بود (۱۷۱)

## سوره نمل

موسی گفت شعله اخگری برایتان می آورم باشد که گرم شوید.

چنین بود که موسی به خانواده اش گفت من آتشی می بینم، به زودی از آن خبری برای

شما می آورم یا شعله اخگری برایتان می آورم باشد که گرم شوید (۷)

و چون به نزدیک آن آمد، ندا داده شد که هر کس در نزدیک آتش و پیرامون آن است،

برکت یافته است، و پاک است خداوندی که پروردگار جهانیان است (۸)

ای موسی آن منم که خداوند پیروزمند فرزانه هستم (۹)

مور گفت؛ ای موران به درون خانه هایتان بروید که سلیمان و سپاهیانش شما را  
ناآگاهانه در هم نکوبند.

و سپاهیان سلیمان از جن و انس و مرغان به نزد او گرد آمدند، آنگاه به همدیگر پیوستند (۱۷)

تا آنجا که به وادی موران رسیدند، موری [به زبان حال] گفت ای موران به درون خانه

هایتان

بروید که سلیمان و سپاهیانش شما را ناآگاهانه در هم نکوبند (۱۸)

[سلیمان] از سخن او دهان به خنده گشود و گفت پروردگارا به من الهام کن [و توفیق ده]

که بر نعمتت که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشتی سپاسگزارم و کاری نیک کنم که آن را

بپسندی، و مرا به رحمتت در زمره بندگان شایسته ات درآور (۱۹)

من زنی را یافتم که بر آنان فرمانروایی می‌کرد و از همه چیز برخوردار بود، و تختی شگرف داشت.

آنگاه [هدهد] مدتی نه چندان دراز [در غیبت] درنگ کرد، سپس [آمد و] گفت من به چیزی که تو آگاهی نیافتی، آگاه شدم و برایت از سبا خبری یقینی آورده‌ام (۲۲)  
من زنی را یافتم که بر آنان فرمانروایی می‌کرد و از همه چیز برخوردار بود، و تختی شگرف داشت (۲۳)

[سلیمان] گفت خواهیم دید که آیا راست گفته‌ای یا از دروغگویان بوده‌ای (۲۷)  
این نامه مرا ببر و نزد آنان بیفکن، سپس از آنان روی برتاب، و ببین که چه پاسخی می‌دهند (۲۸)

**بلقیس گفت: نامه‌ای از سوی سلیمان و با نام خداوند بخشنده مهربان است.**  
[بلقیس] گفت ای بزرگان نزد من نامه‌های گرمی انداخته شده است (۲۹)  
آن از سوی سلیمان است و با نام خداوند بخشنده مهربان [آغاز می‌گردد] (۳۰)

[بلقیس] گفت ای بزرگان در کارم به من نظر دهید [چرا که] هیچ کاری را از پیش نبرده‌ام، مگر آنکه شما در آن حاضر و ناظر بوده‌اید (۳۲)

**بلقیس گفت: همانا پادشاهان چون به شهری درآیند، آن را به تباهی کشند.**  
[بلقیس] گفت همانا پادشاهان چون به شهری درآیند، آن را به تباهی کشند و گرانقدران اهلس را بی مقدار گردانند، و اینگونه عمل کنند (۳۴)  
و من فرستنده هدیه‌ای به سوی آنان هستم و چشم به راه اینکه فرستادگان چه پاسخی می‌آورند (۳۵)

و چون [پیک] نزد سلیمان آمد، [سلیمان هدیه را دید و] گفت آیا به من مدد مالی می‌رسانید؟ بدانید که آنچه خداوند به من بخشیده است، از آنچه به شما بخشیده است بهتر است، آری [می‌بینم که] شما به هدیه تان دلخوشید (۳۶)

گفت ای بزرگان کدامیک از شما پیش از آنکه آنان از در تسلیم نزد من آیند، تخت او را برای من می‌آورد؟ (۳۸)

کسی که از «علم کتاب» بهره‌ای داشت گفت من پیش از آنکه چشمت را بر هم زنی آن را به نزدت می‌آورم [پذیرفت و آورد] و چون [سلیمان] آن را در نزد خویش مستقر دید، گفت این از فضل پروردگار من است که می‌آزمایدم که آیا شکر می‌ورزم یا کفران، و هر کس شکر ورزد جز این نیست که به سود خویش شکر ورزیده است و هر کس کفران کند،

پروردگارم بی‌نیاز و بخشنده است (۴۰)

و چون [بلقیس] آمد به او گفته شد آیا تخت تو این چنین است؟ گفتگویی همان است، و پیش از این، به ما علم [به حقانیت سلیمان] داده شده است و ما فرمانبردار بوده ایم (۴۲)

به او گفته شد وارد قصر شو، و چون آن را دید پنداشت که برکه‌ای است، و از دو ساق پایش جامه برداشت [سلیمان] گفت آن قصری صاف و صیقلی از آبگینه هاست [و آب نیست] [بلقیس] گفت پروردگارا بر خود ستم کرده‌ام و اینک همراه سلیمان در برابر خداوند که پروردگار جهانیان است فرمان بردارم (۴۴)

**لوط گفت: آیا شما از روی شهوت، با مردان به جای زنان می‌آمیزید؟**

و نیز لوط را [فرستادیم] که به قومش گفت آیا دیده‌ و دانسته مرتکب کار ناشایسته می‌شوید؟ (۵۴)

آیا شما از روی شهوت، با مردان به جای زنان می‌آمیزید؟ آری شما قومی ندانم کار هستید (۵۵)

آنگاه پاسخ قوم او جز این نبود که می‌گفتند خاندان لوط را از شهرتان برانید که ایشان مردمی منزه طلب هستند (۵۶)

آنگاه او و خانواده اش را نجات دادیم، مگر زنش را که جزو واپس ماندگان تعیینش کرده بودیم (۵۷)

و از پیش او [نوزاد] را از پذیرفتن پستانها [ای دایگان] باز داشتیم سپس [خواهر موسی] گفت آیا شما را به خانواده ای راهنمایی کنم که نگهداری او را برای شما بپذیرند، و خیرخواه او باشند؟ (۱۲)

سرانجام او را به مادرش بازگرداندیم تا دل و دیده اش [به او] روشنی یابد و غم نخورد و بداند که وعده الهی حق است، ولی بیشترین آنان نمی دانند (۱۳)

**یکی از آن دو زن در حالی که با شرم و آزرگام برمی داشت، به نزد موسی آمد و گفت: پدرم شما را دعوت کرده است.**

و چون به آبشخور مدین رسید، پیرامون آن گروهی از مردم را یافت که [اغنام خویش را] آب می دادند، و از پس ایشان دو زن که [چارپایان خود را] جمع و جور می کردند [موسی] گفت کار و بار شما چیست؟ گفتند ما [به چارپایان خود] آب نمی دهیم تا آنکه شبانان [چارپایان خود را از آبشخور] بازگردانند، و پدر ما پیری فوت است (۲۳)

سپس برای آنها [چارپایانشان را] آب داد، آنگاه رو به سایه آورد، و گفت پروردگارا من به هر خیری که برایم بفرستی نیازمندم (۲۴)

سپس یکی از آن دو، در حالی که با شرم و آزرگام بر می داشت، به نزد او آمد و گفت پدرم شما را دعوت کرده است که پاداش آبدهی ات را برای [چارپایان] ما به شما بدهد، و چون [موسی] به نزد او آمد و برای او داستانش را بیان کرد، [شعیب] گفت مترس که از قوم ستمکار نجات یافتی (۲۵)

یکی از آن دو [دختر] گفت پدرجان او را [با دستمزد] به کار گیر که او بهترین کسی است که می توانی به کار بگیری، هم توانست و هم درستکار (۲۶)

[شعیب به موسی] گفت من می خواهم یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم، در قبال اینکه [به جای کابین] هشت سال برای من کار کنی، و اگر آن را به ده سال پایان دادی، میل خودت است، ولی من نمی خواهم بر تو سخت بگیرم، که مرا، اگر خدا بخواهد، از درستکاران خواهی یافت (۲۷)

**چون به نزدیک آتش آمد از درخت ندا داده شد که ای موسی من پروردگار جهانیانم.**

و چون موسی مدت [مقرر] را به سر برد و خانواده اش را [همراه خود] برد، از جانب طور آتشی دید، به خانواده اش گفت صبر کنید، من [از دور] آتشی دیده ام، شاید از آنجا برای شما خبری یا پاره آتشی بیاورم، باشد که گرم شوید (۲۹)

و چون به نزدیک آن [آتش] آمد، از کرانه وادی ایمن، در جایگاه متبرک، از درخت ندا داده شد که ای موسی من خداوندم، پروردگار جهانیان (۳۰)

## سوره قصص

**به مادر موسی الهام کردیم که او را شیر بده، و او را در جعبه ای به دریا رها کن، و مترس و غم مخور.**

بخشی از داستان موسی و فرعون را برای اهل ایمان به راستی و درستی بر تو می خوانیم (۳)

همانا فرعون در آن سرزمین سرکشی کرد و اهل آن را فرقه فرقه کرد، طایفه ای از آنان را به زبونی کشید [چنانکه] پسرانشان را می کشت و زنان [ودخترانشان را برای کنیزی] زنده باقی می گذاشت، او از تبهاران بود (۴)

و ما می خواهیم که بر کسانی که در روی زمین به زبونی کشیده شده اند، منت نهیم [او نعمت دهیم] و ایشان را پیشوایان و وارثان گردانیم (۵)

و به مادر موسی الهام کردیم که او را شیر بده، و چون بر او بیمناک شدی، او را [در جعبه ای]

به دریا بیفکن، و مترس و غم مخور، [چرا که] ما برگرداننده او به سوی تو و گرداننده او از پیامبران هستیم (۷)

آنگاه فرعونیان او را [یافتند و] برگرفتند تا سرانجام دشمن و مایه اندوهشان شود، چرا که فرعون و هامان و سپاهیانسان خطاکار بودند (۸)

و همسر فرعون گفت هم برای من و هم برای تو روشنی چشم است، او را نکشید، چه بسا به ما سود برساند، یا آنکه به فرزندی بگیریمش، و آنان [حقیقت را] در نیافته بودند (۹)

و دل مادر موسی به کلی [از امید و شکیب] خالی شد، چنانکه نزدیک بود، اگر دلش را گرم نمی کردیم که از باور دارندگان باشد، راز او را آشکار کند (۱۰)

و به خواهر او گفت پی او را بگیر، آنگاه دورا دور او را می پایید، ولی ایشان در نمی یافتند (۱۱)

## سوره عنکبوت

انسان را سفارش کرده ایم که به پدر و مادرش نیکی کند.

و انسان را سفارش کرده ایم که به پدر و مادرش نیکی کند و [می‌گوییم] اگر تو را وا داشتند که چیزی را که بدان علم نداری شریک من گردانی، پس از آن دو اطاعت مکن، چرا که بازگشت شما به سوی من است و آنگاه به [حقیقت] آنچه می‌کردید آگاهتان می‌سازم (۸)

فرشتگان به لوط گفتند: ما رهاننده تو و خاندانت هستیم، جز همسرت.

و چون فرشتگان ما برای ابراهیم مژده آوردند، گفتند ما نابودگران اهالی این شهر هستیم، چرا که اهل آن ستمکارند (۳۱)

[ابراهیم] گفت در آنجا لوط هم هست گفتند ما به کسانی که در آنجا هستند آگاه تریم، او و خانواده اش جز همسرش را که از واپس ماندگان [در عذاب] است، نجات می‌دهیم (۳۲)

و چون فرشتگان ما به نزد لوط آمدند، از ایشان نگران شد و [از کمک به آنان] دستش کوتاه شد و [آنان] به او گفتند مترس و اندوهگین مباش، ما رهاننده تو و خاندانت هستیم، جز همسرت که از واپس ماندگان [در عذاب] است (۳۳)

ما بر اهل این شهر به خاطر نافرمانی ورزیدنشان عذابی از آسمان فرود می‌آوریم (۳۴)

## سوره روم

خداوند برای شما از نوع خودتان، همسرانی آفرید و در میان شما دوستی و مهربانی برقرار کرد.

و از جمله آیات او این است که برای شما از نوع خودتان، همسرانی آفرید که با آنان آرام گیرید، و در میان شما دوستی و مهربانی افکند، و در این امر برای اندیشه‌وران مایه‌های عبرت است (۲۱)

## سوره لقمان

انسان را در حق پدر و مادرش سفارش کردیم، برای من و پدر و مادرت سپاس بگزار.

و انسان را در حق پدر و مادرش سفارش کردیم که مادرش او را با ضعف روزافزون، آبستن بوده است، [او شیر دادن] و از شیر گرفتن او دو سال به طول انجامیده، برای من و پدر و مادرت سپاس بگزار که سیر و سرانجام به سوی من است (۱۴) و اگر تو را وادارند چیزی را که بدان علم نداری شریک من گردانی، از آنان فرمان مبر، و با آنان در دنیا به نیکی همنشینی کن، و به راه کسی برو که به سوی من بازگشته است، سپس بازگشت شما به سوی من است، آنگاه از [حقیقت و نتیجه] کار و کردارتان آگاهتان می سازم (۱۵)

هیچ کس نمی داند که در کدامین سرزمین می میرد و آگاهی از قیامت خاص خداوند است.

بی گمان آگاهی از قیامت خاص خداوند است، و باران را نیز او نازل می کند، و می داند که در رحمها چیست، و هیچ کس نمی داند که فردا چه به دست می آورد، و هیچ کس نمی داند که در کدامین سرزمین می میرد، بی گمان خداوند دانای آگاه است (۳۴)

## سوره احزاب

پیامبر از خود مؤمنان به آنها نزدیکتر و همسران او در حکم مادران ایشان هستند. خداوند برای هیچ مردی دو دل در درونش ننهاده است، و همسرانتان را که با آنان ظهار می کنید مادر [حقیقی] شما نگردانده است، و پسر خواندگانتان را نیز فرزند [حقیقی] شما نگردانده است این سخن شماس است که [ندانسته] به زبان می آورید، و خداوند حق را می گوید و به راه [راست] هدایت می کند (۴)

پیامبر از خود مؤمنان به آنها نزدیکتر و سزاوارتر است و همسران او در حکم مادران ایشان هستند، و خویشاوندان در [حکم و] کتاب الهی نسبت به همدیگر از سایر مؤمنان و مهاجران سزاوارتر [به ارث بردن]، هستند، مگر آنکه در حق دوستانان وصیتی نیک انجام دهید [که بی اشکال است]، و این در کتاب آسمانی نوشته شده است (۶)

ای پیامبر به همسرانت بگو اگر زندگانی دنیا و تجمل آن را می خواهید پس بیایید تا بهره مندتان سازم و به رهائشی نیکو رهایتان کنم (۲۸) و اگر خداوند و پیامبر او و سرای آخرت را می خواهید بدانید که خداوند از برای نیکوکاران شما پاداشی بزرگ آماده ساخته است (۲۹) بگو ای زنان پیامبر هر کس از شما مرتکب کار ناشایست آشکار شود، عذاب او دو چندان می شود و این امر بر خداوند آسان است (۳۰) و هر کس از شما در برابر خداوند و پیامبرش فروتنی و تسلیم پیشه کند، و کار شایسته پیش گیرد، پاداش او را دوبار [دو چندان] می دهیم، و برای او روزی ارزشمند فراهم



ای زنان پیامبر، در سخن نرمی نکنید که فرد بیمار دل به طمع خام افتد. ای زنان پیامبر شما همانند هیچ یک از زنان نیستید او برتر و مسؤول ترید، اگر تقوا پیشه کنید پس در سخن نرمی نکنید که فرد بیمار دل به طمع [خام] افتد، و به نیکی او سنجیدگی [سخن گوید (۳۲)

و در خانه هایتان قرار و آرام گیرید و همانند زینت نمایی روزگار جاهلیت پیشین، زینت نمایی نکنید، و نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و از خداوند و پیامبر او اطاعت کنید، همانا خداوند می خواهد که از شما اهل بیت هر پلیدی [احتمالی / شک و شبهه] را بزاید، و شما را چنانکه باید و شاید پاکیزه بدارد (۳۳)

و هر آنچه از آیات الهی و حکمت که در خانه های شما خوانده می شود، در یاد گیرید، خداوند باریک بین آگاه است (۳۴)

**خداوند برای همه مردان و زنان مسلمان، مؤمن، فرمانبر، درستکار، شکیب، فروتن، صدقه بخش، روزه دار، پاکدامن، که خداوند را بسیار یاد می کنند، آموزش و پاداشی بزرگ آماده ساخته است.**

بی گمان مردان و زنان مسلمان، و مردان و زنان مؤمن، و مردان و زنان فرمانبر، و مردان و زنان درستکار، و مردان و زنان شکیب، و مردان و زنان فروتن، و مردان و زنان صدقه بخش، و مردان و زنان روزه دار، و مردان و زنان پاکدامن، و مردان و زنانی که خداوند را بسیار یاد می کنند، خداوند برای همگی شان آموزش و پاداشی بزرگ آماده ساخته است (۳۵)

و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خداوند و پیامبرش امری را مقرر دارند، آنان را در کارشان اختیار او چون و چرایی [باشد، و هر کس از [امر] خداوند و پیامبر او سرپیچی کند در گمراهی آشکاری افتاده است (۳۶)

**چیزی را در دل خود پنهان داشتی که خداوند آشکار کننده آن بود.**

چنین بود که به کسی که هم خداوند و هم خود تو در حق او نیکی کرده بودید، گفتمی که همسرت را نزد خویش نگهدار او طلاق مده [و از خداوند پروا کن و چیزی را در دل خود پنهان داشتی که خداوند آشکار کننده آن بود، و از مردم بیم داشتی، و حال آنکه خداوند سزاوارتر است به اینکه از او بیم داشته باشی، آنگاه چون زید از او حاجت خویش برآورد، او را به همسری تو درآوردیم، تا برای مؤمنان در مورد همسران پسر خواندگان به ویژه آنگاه که از اینان حاجت خویش را برآورده باشند محظوری نباشد، و امر الهی انجام یافتنی است (۳۷)

ای مؤمنان چون با زنان مؤمن ازدواج کردید، سپس پیش از آنکه با آنان هم آغوشی کنید،

طلاقشان دادید، برای شما به عهده آنان عده ای نیست که حسابش را نگه دارید، پس آنان را [به نیمه مهر، یا هدیه ای] برخوردار سازید و به خیر و خوشی رهیشان کنید (۴۹)

ای پیامبر، ما همسرانت را بر تو حلال داشته ایم، آنانی را که مهرشان را داده ای، و آنانی را که ملک یمین تو هستند، و نیز زن مؤمنی را که خویشتن را به پیامبر ببخشد، هر کدام از آنان را که می خواهی از خود دور بدار و هر کدام را که می خواهی نزدیک بدار، هیچ گناهی بر تو نیست.

ای پیامبر، ما همسرانت را بر تو حلال داشته ایم، [یعنی] آنانی را که مهرشان را داده ای، و آنانی را که خداوند از طریق فیء و غنیمت به تو بخشیده است، و ملک یمین تو هستند، و همچنین دختران عمویت و دختران عمه ات و دختران دایی ات، و دختران خاله ات که همراه با تو هجرت کرده اند، و نیز زن مؤمنی را که خویشتن را به پیامبر ببخشد به شرط آنکه پیامبر بخواهد او را به همسری خود درآورد که این خاص تو و نه سایر مؤمنان است، خود به خوبی می دانیم که برای ایشان در مورد همسرانشان و ملک یمینهایشان چه چیزهایی مقرر داشته ایم، تا [در نهایت] برای تو محظوری نباشد، و خداوند آمرزگار مهربان است (۵۰)

هر کدام از آنان [همسرانت] را که می خواهی از خود دور بدار و هر کدام را که می خواهی نزدیک بدار، و نیز اگر هر یک از آنانی که از ایشان کناره گرفته ای جویا شوی، در همه حال، هیچ گناهی بر تو نیست، این نزدیکتر است به آنکه دل و دیدگانیشان روشن شود، و اندوهگین نشوند و همگیشان به آنچه به آنان بخشیده ای خشنود شوند، و خداوند می داند که در دلهای شما چیست، و خداوند دانای بردبار است (۵۱)

**پس از آن دیگر هیچ زنی بر تو حلال نیست، و نشاید که همسرانی را جانشین آنان سازی، مگر آنچه ملک یمینت باشد.**

پس از آن دیگر هیچ زنی بر تو حلال نیست، و نشاید که همسرانی را جانشین آنان سازی، و گرچه زیبایی آنان تو را خوش آید، مگر آنچه ملک یمینت باشد، و خداوند نگاهبان و ناظر همه چیز است (۵۲)

ای مؤمنان وارد حجره های پیامبر نشوید مگر آنکه به شما برای صرف طعامی اجازه داده شود، بی آنکه [بی تابانه] منتظر آماده شدنش باشید، ولی چون دعوت شدید، وارد شوید، و چون غذا خوردید، پراکنده شوید، و سرگرم سخنگویی نشوید، چرا که این کارتان پیامبر را رنج می دهد و او از شما شرم می کند [که حقیقت را بگوید] ولی خداوند از گفتن حق، شرم نمی کند، و نیز هنگامی که از همسران او [کالایی] چیزی خواستید، از پشت حجاب و حایلی آن را از ایشان بخواهید، که این کارتان برای دلهای شما و دلهای ایشان پاکیزه تر است، و شما را نرسد که پیامبر خدا را آزار برسائید، و نیز نرسد که هرگز پس از او با همسرانش ازدواج کنید بی گمان این کارتان از نظر خداوند سهمگین است (۵۳)

## سوره فاطر

خداوند شما را از خاک سپس از نطفه و سپس شما را زوج گردانده است. و خداوند شما را از خاک، سپس از نطفه آفریده است، سپس شما را زوج [نر و ماده] گردانده است، و هیچ زنی باردار نمی شود و وضع حمل نمی کند مگر با علم او، و هیچ کهنسالی عمر داده یا از عمر او کاسته نمی شود، مگر آنکه در کتابی [مسطور] است، این امر بر خداوند آسان است (۱۱)

[ولی] بر آنان [در مورد فرو گذاشتن حجاب] در مورد پدرانشان، و پسرانشان، و برادرانشان، و پسران برادرشان، و پسران خواهرشان، و نیز زنان همنشینشان و ملک یمینهایشان گناهی نیست، و از خداوند پروا کنید که خدا بر هر چیزی گواه است (۵۵)

ای پیامبر به همسرانت و دخترانت و زنان مسلمان بگو که روسریهای خود را بر خود بپوشند.

و کسانی که مردان و زنان مؤمن را، بدون آنکه مرتکب عملی [ناروا] شده باشند، آزار می رسانند، زیر بار بهتان و گناهی آشکار رفته اند (۵۸)

ای پیامبر به همسرانت و دخترانت و زنان مسلمان بگو که روسریهای خود را بر خود بپوشند، که به این وسیله محتمل ترست که شناخته شوند و رنجانده نشوند، و خداوند آمرزگار مهربان است (۵۹)

تا سرانجام خداوند مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را عذاب کند، و از [غفلت و قصور] مردان و زنان مؤمن درگذرد، و خداوند آمرزگار مهربان است (۷۳)

### سوره یس

در رستاخیز بر هیچ کس ستمی نرود، و جز در برابر کاری که کرده اید، جزا نیابید.  
و در صور دمیده شود، آنگاه ایشان از گورها [برخیزند و] به سوی پروردگارشان بشتابند (۵۱)

[بدانید که] امروز بر هیچ کس ستمی نرود، و جز در برابر کاری که کرده اید، جزا نیابید (۵۴)  
بی‌گمان بهشتیان امروز در کاری خوش و خرمند (۵۵)  
ایشان و جفت‌هایشان در سایه ساران بر روی اورنگها تکیه زده اند (۵۶)

سلام [بر شما]، این سخنی است از پروردگار مهربان (۵۸)

### سوره صافات

می‌گویند خداوند فرزندی پدید آورده است، و ایشان دروغگو هستند.  
از آنان بپرس که آیا پروردگار تو را دختران است و خود ایشان را پسران؟ (۱۴۹)  
یا آنکه ما فرشتگان را مادینه آفریده ایم و ایشان شاهد بوده اند؟ (۱۵۰)

هان ایشان از سر تهمتشان می‌گویند (۱۵۱)

خداوند فرزندی پدید آورده است، و ایشان دروغگو هستند (۱۵۲)

آیا [خداوند] دختران را بر پسران ترجیح داده است؟ (۱۵۳)

شما را چه می‌شود، چگونه داوری می‌کنید؟ (۱۵۴)

آیا اندیشه نمی‌کنید؟ (۱۵۵)

یا حجتی آشکار در دست دارید؟ (۱۵۶)

پس اگر راست می‌گویید سندناتان را بیاورید (۱۵۷)

## سوره ص

دستهای چوب ترکه به دستت بگیر، و با آن بز، و سوگند مشکن. و بنده ما ایوب را یاد کن آنگاه که پروردگارش را ندا داد که شیطان به من رنج و عذاب رسانده است (۴۱)

[گفتیم] پایت را به زمین بز، اینک این شستن گاهی است سرد و نوشیدنی (۴۲)

و [سپس / دیگر بار] خانواده اش و همانند آن را همراه ایشان، از سر رحمت خویش و برای پندآموزی به خردمندان، به او بخشیدیم (۴۳)

و [به او به رعایت عهدهی که کرده بود، گفتیم] دستهای چوب ترکه به دستت بگیر، و با آن [همسرت را فقط یک بار] بز، و سوگند مشکن، ما او را شکیباً یافتیم، چه نیکو بنده ای که تواب بود (۴۴)

## سوره زمر

شما را از تنی یگانه آفرید، سپس همسرش را از او پدید آورد. شما را از تنی یگانه آفرید، سپس همسرش را از او پدید آورد، و برای شما هشت قسم از چارپایان آفرید، و خود شما را در شکم مادرانتان، آفرینشی پس از آفرینشی در میان تاریکی های سه گانه می آفریند، این چنین است خداوند پروردگارتان، که فرمانروایی او راست، خدایی جز او نیست، پس چگونه به بیراهه می روید؟ (۶)

## سوره غافر

بهشت را به پدرانشان و همسرانشان و زاد و رودشان که شایسته باشد وعده داده ای.

کسانی که عرش [الهی] را حمل می کنند، و اطرافیان آن سپاسگزارانه پروردگارشان را تسبیح می گویند و به او ایمان دارند و برای مؤمنان آمرزش می خواهند [و می گویند] پروردگارا رحمت و علم تو همه چیز را فراگرفته است، پس کسانی را که توبه کرده اند و راه تو را در پیش گرفته اند، بیامرز، و از عذاب دوزخ در امانشان بدار (۷) پروردگارا و ایشان را به بهشت‌های عدن وارد کن، که آن را به آنان و هر کس از پدرانشان و همسرانشان و زاد و رودشان که شایسته باشد، وعده داده ای، که تو پیروزمند فرزانه ای (۸) و ایشان را از عقوبت‌های اخروی [در امان بدار و هر کس را که در چنین روزی از عقوبت‌ها در امان بداری، به راستی که بر او رحمت آورده ای، و این همان رستگاری بزرگ است (۹)

مؤمنان اعم از مرد یا زن، وارد بهشت می شوند.

هر کس کار ناپسندی مرتکب شود، جز به مانند آن جزا نیابد، و هر کس کاری شایسته انجام دهد، اعم از مرد یا زن، و مؤمن باشد، اینانند که وارد بهشت می شوند، و در آنجا بی حساب روزی می یابند (۴۰)

## سوره فصلت

آگاهی از قیامت به او باز می گردد.

و هر کس که کاری شایسته پیشه کند، به سود خود اوست، و هر کس کاری بد پیش گیرد، به زیان خود اوست، و پروردگارت در حق بندگان ستمگر نیست (۴۶) آگاهی از قیامت به او باز می گردد و هیچ بار و بری از پوستش بر نمی آید، و هیچ مادینه ای بار بر نمی گیرد، و بار خود را به زمین نمی گذارد، مگر با آگاهی او، و روزی که ایشان را ندا دهد که پس شریکان من [که شما ادعا می کردید] کجا هستند؟ گویند تو را خبر دادیم که ما را هیچ شاهی نیست (۴۷)

## سوره شوری

برای شما از نوع خودتان همتایانی آفریده است و به هر کس که خواهد دختر بخشید، و به هر کس که خواهد پسر.

پدید آورنده آسمانها و زمین که برای شما از نوع خودتان همتایانی آفریده است، و از چارپایان نیز انواعی [قرار داده است]، و شما را در آن آفریده است، همانند او چیزی نیست و اوست که شنوای بیناست (۱۱)  
او راست کلیدهای آسمانها و زمین، روزی را برای هر کس که بخواهد گشاده یا فرو بسته می دارد، که او به هر کاری داناست (۱۲)

فرمانروایی آسمانها و زمین از آن خداوند است، هر چه می خواهد می آفریند، به هر کس که خواهد [فرزند] دختر بخشید، و به هر کس که خواهد [فرزند] پسر (۴۹)  
یا به آنان هم پسر و هم دختر دهد، و هر کس را که خواهد سترون گرداند، که او دانای تواناست (۵۰)

## سوره زخرف

آیا آفرینش آنان را شاهد بوده اند؟

و برای او از بندگانش فرزندی قائل شدند، بی گمان انسان، ناسپاسی آشکار است (۱۵)  
آیا از آنچه آفریده است برای خود دختران را برگزیده است و شما را به داشتن پسران، برگزیده است؟ (۱۶)  
و چون هر یک از آنان را به آنچه برای خداوند مثل می زند [دختر]، خبر دهند، چهره اش سیاه شود و اندوه خود را فرو خورد (۱۷)  
آیا کسی که در زر و زیور پرورش یافته است [دختر] که در جدل هم ناتوان است [شایسته نسبت دادن به خداوند است؟] (۱۸)  
و مدعی شدند که فرشتگان که خود بندگان خداوند رحمان اند، مادینه اند، آیا آفرینش آنان را شاهد بوده اند؟ که [در این صورت] زودا که شهادت ایشان نوشته شود، و بازخواست شوند (۱۹)

شما و همسرانتان شادمانه به بهشت درآیید.

ای بندگانم امروز نه بیمی بر شماست و نه اندوهگین شوید (۶۸)

کسانی که به آیات ما ایمان آورده اند و مسلمان هستند (۶۹)

شما و همسرانتان شادمانه به بهشت درآیید (۷۰)

و این بهشتی است که به خاطر کار و کردارتان به شما رسیده است (۷۲)

## سوره دخان

پرهیزگاران را با حوریان درشت چشم همسر می گردانیم.  
بی گمان پرهیزگاران در مقامی امن هستند (۵۱)  
در میان باغها و چشمه ساران (۵۲)

آری چنین است، و آنان را با حوریان درشت چشم همسر می گردانیم (۵۴)

در آنجا [طعم] هیچ مرگی جز مرگ نخستین نچشند، و [خداوند] ایشان را از عذاب دوزخ در امان دارد (۵۶)

## سوره احقاف

و به انسان سفارش کرده ایم که در حق پدر و مادرش نیکی کند.  
و به انسان سفارش کرده ایم که در حق پدر و مادرش نیکی کند [چرا که] مادرش به دشواری او را آباستن بوده و به دشواری او را زاده است، و [دوران] بار گرفتن و از شیر گرفتن او سی ماه است، تا آنکه به کمال رشدش برسد و به چهل سالگی برسد گوید پروردگارا مرا توفیق ده که نعمتی را که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشتی سپاس بگزارم، و کارهای شایسته ای کنم که آن را بپسندی، و زاد و رود مرا نیز به صلاح آور، من به درگاه تو توبه کرده ام و من از مسلمانانم (۱۵)

اینانند که نیکوترین کاری را که کرده اند، از ایشان می پذیریم، و در میان بهشتیان از گناهانشان در می گذریم، [این] وعده راستینی است که به آنان نوید داده شده است (۱۶)  
و کسی که به پدر و مادرش می گفت اف بر شما آیا به من وعده می دهید که [از گور زنده] بیرون آورده شوم، حال آنکه نسلهای [بسیاری] پیش از من بوده اند [و زنده نشده اند]، و آن دو به درگاه خداوند استغاثه می کنند [و به او می گویند] وای بر تو، ایمان بیاور بی گمان وعده الهی راست است، و [او] گوید این جز افسانه های پیشینیان نیست (۱۷)

## سوره محمد

برای گناهت، و نیز برای مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه. بدان که فی الحقیقه خدایی جز خداوند نیست، و برای گناهت، و نیز برای مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه، و خداوند [جای] جنب و جوش و آرام و قرار تان را می داند (۱۹)

## سوره فتح

سرانجام مردان و زنان مؤمن و منافق. هموست که آرامش را در دل‌های مؤمنان جای داد، تا ایمانی بر ایمانشان بیفزایند، و سپاههای آسمان و زمین خداوند راست، و خداوند دانای فرزانه است (۴) تا سرانجام مردان مؤمن و زنان مؤمن را به بوستانهایی که جویباران از فرو دست آن جاری است درآورد، که جاودانه در آنجا هستند، و سیئاتشان را از ایشان بزداید، و این نزد خداوند رستگاری بزرگی است (۵) و تا مردان منافق و زنان منافق و مردان مشرک و زنان مشرک را که درباره خداوند بد اندیشند، عذاب کند، گردش بد روزگار بر آنان باد و خداوند بر آنان خشم گرفته و لعنت آورده و برایشان دوزخ را آماده ساخته است و بد سرانجامی است (۶)



## سوره حجرات

نباید زنانی زنان دیگر را ریشخند کنند چه بسا اینان از آنان بهتر باشند. ای مؤمنان نباید که قومی، قوم دیگر را به ریشخند بگیرد، چه بسا اینان از آنان بهتر باشند، و نیز نباید زنانی زنان دیگر را [ریشخند کنند] چه بسا اینان از آنان بهتر باشند، و در میان خویش عیبجویی نکنید، و یکدیگر را به لقبهای بد بخوانید پس از ایمان، پرداختن به فسق، بد رسمی است، و هر کس [از این کار] بازنگردد، اینانند که ستمگراند (۱۱)

ای مؤمنان از بسیاری از گمانها پرهیز کنید، چرا که بعضی از گمانها گناه است، و [در کار دیگران] تجسس نکنید، و بعضی از شما از بعضی دیگر غیبت نکنند، آیا هیچ کدام از شما خوش دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد، که از آن تنفر دارید، و از خداوند پروا کنید که بی گمان خداوند توبه پذیر مهربان است (۱۲)

هان ای مردم همانا ما شما را از یک مرد و یک زن آفریده ایم و شما را به هیئت اقوام و قبایلی در آورده ایم تا با یکدیگر انس و آشنایی یابید، بی گمان گرامی ترین شما در نزد خداوند پرهیزگارترین شماست، که خداوند دانای آگاه است (۱۳)

## سوره ذاریات

آنگاه زنش با آوایی بلند رو به او آورد و بر چهره اش چک زد و گفت چگونه فرزند بزایم که من پیرزنی سترون هستم.

آیا داستان مهمانان گرامی ابراهیم به تو رسیده است؟ (۲۴)  
که چون بر او وارد شدند گفتند سلام، گفت سلام [بر شما] [و در دل گفت ایشان] گروهی ناشناخته [اند] (۲۵)

سپس به خانواده اش روی کرد، آنگاه گوساله ای فربه [و بریان] به میان آورد (۲۶)  
پس آن را نزدیک ایشان نهادند گفت چرا نمی خورید؟ (۲۷)

سپس از آنان ترسی در دل یافت، گفتند مترس و او را به فرزندى دانا بشارت دادند (۲۸)  
آنگاه زنش با آوایی [بلند] رو به او آورد و بر چهره اش چک زد و گفت [چگونه فرزند بزایم که من] پیرزنی سترون هستم (۲۹)

[فرشتگان] گفتند پروردگارت چنین فرموده است، که او فرزانه داناست (۳۰)

## سوره طور

پرهیزگاران را جفت حوریان درشت چشم گردانیم.  
پرهیزگاران در بوستانها و ناز و نعمت اند (۱۷)

[آنان] بر تختهای رج زده تکیه زده اند و آنان را جفت حوریان درشت چشم گردانیم (۲۰)  
و کسانی که ایمان آورده اند و زاد و رودشان در ایمان از ایشان پیروی کرده اند، زاد و رودشان را به ایشان ملحق سازیم، و چیزی از [جزای] عملشان نگاهیم، هر انسانی در گرو کار و کردار خویش است (۲۱)

آیا او را دختران و شما را پسران است؟

یا گویند آن را از خود برافته است، حق این است که ایمان نمی ورزند (۳۳)  
پس اگر راستگو هستند سخنی مانند آن بیاورند (۳۴)

یا مگر او [خداوند] را دختران و شما را پسران است؟ (۳۹)

پس ایشان را رها کن تا روز خاصشان را که در آن بیهوش کرده شوند، دیدار کنند (۴۵)

## سوره نجم

جز از پندار پیروی نمی کنند و بی گمان پندار چیزی از حقیقت را به بار نمی آورد.  
آیا برای شما پسر و برای او [خداوند] دختر است؟ (۲۱)  
در این صورت این تقسیم بندی ناعادلانه ای است (۲۲)

بی‌ایمانان به آخرتند که فرشتگان را مادینه می نامند (۲۷)  
و ایشان را به آن علمی نیست، جز از پندار پیروی نمی کنند و بی گمان پندار چیزی از حقیقت را به بار نمی آورد (۲۸)

اوست که می میراند و زنده می دارد و اوست که زوج نرینه و مادینه را آفرید.

کسانی که از گناهان کبیره و ناشایستیها پرهیز می کنند، مگر صغیره، بی گمان پروردگارت گسترده آمرزش است، او آنگاه که شما را از زمین پدید آورد، و آنگاه که جنین هایی در شکمهای مادرانتان بودید، به شما آگاهتر است پس خودتان را پاکدامن مشمردید، او به آنکه [از ناپسند] می پرهیزد، آگاهتر است (۳۲)

و اوست که می خنداند و می گریاند (۴۳)

و اوست که می میراند و زنده می دارد (۴۴)

و اوست که زوج نرینه و مادینه را آفرید (۴۵)

از نطفه ای که [در رحم] فرو می ریزد (۴۶)

و اینکه پدید آوردن نشاء آخرت با اوست (۴۷)

## سوره رحمن

پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟  
و برای کسی که از ایستادن در پیشگاه پروردگارش [برای حساب در حشر] هراسیده  
باشد، دو بوستان است (۴۶)  
پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۴۷)

در آنها [حوریان] چشم فروهشته [قانع به همسر] هستند که پیش از آنان هیچ انسان و  
هیچ جنی با آنان آمیزش نکرده است (۵۶)  
پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۵۷)  
گویی آنان یاقوت و مرجانند (۵۸)  
پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۵۹)  
آیا جزای نیکوکاری، جز نیکوکاری است؟ (۶۰)

در آنها دوشیزگان نیکخو و زیبا روست (۷۰)  
پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۷۱)  
حوریان پرده نشین در خیمه ها (۷۲)  
پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۷۳)  
پیش از آنان، هیچ انسان و هیچ جنی با آنان آمیزش نکرده است (۷۴)  
متبرک باد نام پروردگارت که شکوهمند و گرامی است (۷۸)

## سوره واقعه

دوشیزگان گرامی، همسر دوست و هم سن و سال، خاص اصحاب یمین.  
اینانند که مقربانند (۱۱)  
در بهشتهای پرناز و نعمت (۱۲)

و حوریان چشم درشت (۲۲)  
که همانندان مروارید نهفته اند (۲۳)  
این پاداش کاری است که کرده اند (۲۴)

و دوشیزگان گرامی (۳۴)  
ما ایشان را به ابداع آفریده ایم (۳۵)  
و دوشیزه شان داشته ایم (۳۶)  
همسر دوست و هم سن و سال (۳۷)  
خاص اصحاب یمین (۳۸)

## سوره حدید

بی‌گمان مردان و زنان صدقه بخش و کسانی که در راه خدا قرض الحسنه داده اند، برای آنان دو چندان شود.

روزی که مردان مؤمن و زنان مؤمن را بینی که نورشان پیشاپیش آنان و در سمت راستشان می‌شتابد، امروز بشارت شما باغهایی است که از فرودست آن جویباران جاری است و جاودانه در آن هستید، این همانا رستگاری بزرگ است (۱۲)

روزی که مردان منافق و زنان منافق به مؤمنان گویند به خاطر ما درنگ کنید تا از نورتان روشنی فراگیریم، گفته شود پس پشت خویش باز گردید و نوری بجوید، سپس میان آنان دیواری زده شود که دری دارد، از درون سو در آن رحمت است و از برون سوی آن عذاب است (۱۳)

بی‌گمان مردان صدقه بخش و زنان صدقه بخش و کسانی که در راه خدا قرض الحسنه داده اند، برای آنان دو چندان شود، و برای آنان پاداشی ارجمند است (۱۸)

## سوره مجادله

خداوند سخن زنی را که با تو درباره همسرش مجادله می‌کرد شنید.

به راستی که خداوند سخن زنی را که با تو درباره همسرش مجادله می‌کرد و به خداوند شکایت حال خود می‌گفت، شنید، و خداوند گفت و گوی شما دو تن را می‌شنود، چرا که خداوند شنوای بیناست (۱)

کسانی که از میان شما با زنانشان ظهار می‌کنند، بدانند که آن زنان [با این ماجرا در حکم] مادران آنان نیستند، مادران آنان جز کسانی که آنان را زاده اند، نیستند، و ایشان [با این عمل] سخنی ناپسند و ناحق می‌گویند، و بی‌گمان خداوند بخشاینده آمرزگار است (۲)

و کسانی که با زنانشان ظهار می‌کنند، سپس از آنچه گفته اند بر می‌گردند [و می‌خواهند به همسر خود بازگردند] باید پیش از آنکه با همدیگر تماس گیرند، برده‌ای آزاد کنند، این اندرزی است که به شما داده می‌شود، و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است (۳)

و هر کس که [امکان آن را] نیافت، باید که پیش از آنکه با همدیگر تماس گیرند، دو ماه پی در پی روزه بگیرد، سپس [بازهم] اگر نتوانست [روزه بگیرد]، در آن صورت باید به اطعام شصت فقیر بپردازد، این [کفاره] برای آن است که به [امر] خداوند و پیامبر او ایمان آورید، و این احکام الهی است، و برای کافران عذابی دردناک [مقرر] است (۴)

## سوره ممتحنه

اگر از دست شما زنی به سوی کافران رود، و سپس از آنان غنیمت گرفتید، آنگاه معادل خرجی را که کرده اند بپردازید.

ای مؤمنان هر گاه زنان مؤمن مهاجر به نزد شما آیند، آنان را بیازمایید، خداوند به [حقیقت] ایمانشان آگاه تر است، پس اگر آنان را مؤمن شناختید دیگر آنان را به سوی کفار باز نگردانید، نه ایشان بر آنان حلال هستند و نه آنان برایشان حلالند، و به آنان آنچه خرج کرده اند بدهید، و بر شما گناهی نیست که پس از آنکه مهرهایشان را پرداختید، با آنان ازدواج کنید، و دست در دامان زنان کافر مزیند، و [چون زنان شما نزد آنان روند] آنچه خرج کرده اید از آنان [کافران] طلب کنید و آنان هم آنچه خرج کرده اند از شما طلب کنند، این حکم الهی است که در میان شما داوری می کند و خداوند دانای فرزانه است (۱۰) و اگر از دست شما زنی به سوی کافران رود، و سپس با آنان تلافی کردید و غنیمت گرفتید، آنگاه به کسانی که همسرانشان [به سوی کفار] رفته اند، معادل خرجی را که کرده اند [از غنایم] بپردازید، و از خداوندی که شما به او ایمان دارید پروا کنید (۱۱)

## بیعت پیامبر با زنان مؤمن

ای پیامبر چون زنان مؤمن به نزد تو آمدند که با تو بیعت کنند که برای خداوند شریکی نیاورند و دزدی نکنند و زنا نکنند و فرزندانشان را نکشند و فرزندى را از راه بهتان به دست نیاورند که نسبت آن را به دست و پای خویش دهند، و در کار خیری از تو نافرمانی نکنند، پس با آنان بیعت کن و برایشان از خداوند آمرزش بخواه، چرا که خداوند آمرزگار مهربان است (۱۲)

## سوره تغابن

از میان همسران و فرزندانان بعضی دشمن شما هستند از آنان بر حذر باشید. و از خداوند اطاعت کنید، و از پیامبر [هم] اطاعت کنید، و اگر روی برتابید [بدانید که] بر پیامبر ما فقط پیام رسانی آشکار است (۱۲)

ای مؤمنان بی گمان از میان همسران و فرزندانان بعضی دشمن شما هستند، از آنان بر حذر باشید، و اگر گذشت و بخشایش پیشه کنید و درگذرید، خداوند هم آمرزگار مهربان است (۱۴)

همانا اموال و اولاد شما مایه آزمون [و دردسر] اند، و پاداش بیکران فقط نزد خداوند است (۱۵)

به زنان مطلقه که بار دارند زیان مرسانید که عرصه را بر آنان تنگ بگیرد. آنان را در همانجا که خود سکنا دارید، در حد وسعتان سکنا دهید، و به آنان زیان مرسانید که عرصه را بر آنان تنگ بگیرد، و اگر [مطلقات] باردار باشند، خرجشان را بدهید تا آنکه وضع حمل کنند، و اگر برای شما [نوزاد را] شیر دادند، پس اجرتشان را بپردازید، و در میان خود به نیکی رایزنی کنید، و اگر به توافق نرسیدید [زن] دیگری او را شیر دهد (۶)

## سوره طلاق

**چون زنان به پایان عده شان نزدیک شوند، یا به نیکویی نگاهشان دارید، یا با خیر و خوشی از آنان جدا شوید.**

ای پیامبر، چون خواهید زنان را طلاق گویند، از هنگامی که عده شان آغاز تواند شد [طهر غیر مواقعه]، طلاق دهید، و حساب عده را نگه دارید، و از خداوند، پروردگارتان، پروا کنید، آنان را از خانه هایشان بیرون مکنید، و خودشان هم بیرون نروند، مگر آنکه مرتکب کار ناشایست آشکاری شوند، و این احکام الهی است و هر کس از [حد و مرز] احکام الهی تجاوز کند، به راستی در حق خود ستم روا داشته است، ندانی باشد که خداوند بعد از این کاری تازه پدید آورد (۱)

پس چون به پایان عده شان نزدیک شوند، یا به نیکویی نگاهشان دارید [و رجوع کنید]، یا با خیر و خوشی از آنان جدا شوید، و [بر این کار] دو [شاهد] عادل از میان خودتان را شاهد بگیرید، و شهادت را برای خداوند برپا دارید، این است که هر کس به خداوند و روز بازپسین ایمان دارد، بدان اندرز داده شود، و هر کس که از خداوند پروا [و پارسایی پیشه] کند، [خداوند] برای او بیرون شدی بگذارد (۲)

و کسانی از زنان شما که از حیض مایوسند، اگر در کارشان شک دارید، بدانید که عده آنان سه ماه [سه پاک] است، همچنین [است امر] زنانی که حیض ندیده اند، و بارداران، سرآمد عده شان این است که وضع حمل کنند، و هر کس از خداوند پروا کند، در کارش آسانی پدید آورد (۴)

و فرشتگانی درشت خو و سخت رو بر آن گمارده اند که از خداوند در آنچه فرمانشان دهد سرپیچی نمی کنند، و هر چه به ایشان فرمان داده می شود، انجام دهند (۶)

**همسران نوح و لوط به آن دو پیامبر خیانت کردند، و به آنان گفته شود، وارد آتش شوید.**

خداوند درباره کافران مثلی می زند، و آن همسر نوح است و همسر لوط که در حباله دو بنده از بندگان شایسته ما بودند، سپس به ایشان خیانت کردند، و آن دو [پیامبر] در برابر امر [او عذاب] الهی چیزی را از آنان باز نداشتند، و [به آنان] گفته شود، همراه سایر وارد شوندگان، وارد آتش [جهنم] شوید (۱۰)

**همسر فرعون گفت پروردگارا برای من در نزد خودت، خانه ای در بهشت بنا کن، و مرا از شر فرعون و عمل او رهایی بخش.**

و نیز خداوند درباره مؤمنان مثلی می زند و آن همسر فرعون است که [در اوج سختی کشیدن] گفت پروردگارا برای من در نزد خودت، خانه ای در بهشت بنا کن، و مرا از شر فرعون و عمل او رهایی ده، و از قوم ستمکار نجاتم بخش (۱۱)

**مریم دختر عمران که ناموس خود را محفوظ داشت، از روح خویش در آن دمیدیم.** و نیز مریم دختر عمران را که ناموس خود را محفوظ داشت، آنگاه از روح خویش در آن دمیدیم، و سخنان و کتابهای پروردگارش را استوار گرفت، و از فرمانبرداران بود (۱۲)

## سوره تحریم

**شما دو زن که دل هایتان برگشته به درگاه خداوند توبه کنید و اگر همدستی کنید، بدانید که خداوند و جبرئیل و صالح مؤمنان و فرشتگان پشتیبان اویند.**

ای پیامبر چرا در طلب خشنودی [بعضی از] همسرانت چیزی را که خداوند بر تو حلال گردانده است، تحریم می کنی؟ و خداوند [در همه حال] آمرزگار مهربان است (۱) به راستی که خداوند شکستن سوگندهایتان را [با دادن کفاره] بر شما روا داشته است، و خداوند سرور شماست و او دانای فرزانه است (۲)

و چنین بود که پیامبر سخنی را پوشیده وار به بعضی از همسرانش گفت، و چون آن را آن زن به زن دیگر [خبر داد، و خداوند او را از آن آگاه کرد، بخشی از آن را [در عتاب خود به آنان] بیان داشت و از بخش دیگر صرف نظر کرد، و چون آن زن [صاحب راز و افشاءگر آن] را از آن آگاه کرد، گفت چه کسی تو را از این خبر داد؟ فرمود مرا خداوند دانای آگاه با خبر کرد (۳)

اگر شما دو زن به درگاه خداوند توبه کنید، و به راستی هم دلهای شما [از طاعت خداوند و پیامبر او در این امر] برگشته است [از گناه شما در می گذرد]، و اگر در برابر او همدستی کنید، بدانید که خداوند دوست اوست و جبرئیل و صالح [ترین] مؤمنان، و علاوه بر آن فرشتگان هم پشتیبانند (۴)

چه بسا اگر شما را طلاق دهد، پروردگارش برای او همسرانی بهتر از شما جانشین گرداند که زنانی مسلمان، مؤمن، فرمانبردار، توبه کار، پرستشگر خداوند، روزه دار، اعم از بیوه و دوشیزه باشند (۵)

ای مؤمنان خود و خانواده تان را از آتشی حفظ کنید که هیزم آن مردم و سنگها هستند

## سوره معارج

روز قیامت را آنان دوردست می بینند و ما آن را نزدیک می بینیم.

آنان آن را دوردست می بینند (۶)

و ما نزدیک می بینیمش (۷)

روزی که آسمان چون فلز گداخته شود (۸)

و کوهها همچون پشم رنگین گردد (۹)

و هیچ خویشاوندی از حال خویشاوندی نپرسد (۱۰)

در حالی که به همدیگر نشان داده شوند، گناهکار آرزو کند کاش عذاب چنین روزی را، (۱۱)

با فدا کردن پسرانش و همسرش و برادرش باز خرد (۱۲)

کسانی که ناموسشان را مگر در برابر همسرانشان حفظ می کنند سرزنش ناپذیرند.

و کسانی که ناموسشان را حفظ می کنند (۲۹)

مگر در برابر همسرانشان یا ملک یمینهایشان، که در این صورت سرزنش ناپذیرند (۳۰)

اینان در بوستانهایی، گرمی داشته شده اند (۳۵)

## سوره نوح

نوح گفت پروردگارا بر روی زمین از کافران دیاری باقی مگذار و جز بر تباهی ستمکاران میفزای.

و نوح گفت پروردگارا بر روی زمین از کافران دیاری باقی مگذار (۲۶)

چرا که اگر باقیشان گذاری، بندگان را گمراه کنند و جز فاجر کفران پیشه ای به بار نیاورند (۲۷)

پروردگارا مرا و پدر و مادرم را و هر کس را که مؤمن به خانه من درآید و نیز مردان مؤمن و زنان مؤمن را بیمارز، و جز بر تباهی ستمکاران [مشرک] میفزای (۲۸)



## سوره جن

پروردگار ما نه همسری برگزیده است، و نه فرزندی.  
و حقا که بلند است شان پروردگار ما، نه همسری برگزیده است، و نه فرزندی (۳)

## سوره قیامت

وای بر تو، باز هم وای بر تو سپس وای بر تو، و باز هم وای بر تو  
[مدعی] نه [حق را] تصدیق کرد، و نه نمازگزارد (۳۱)  
بلکه دروغ انگاشت و رویگردان شد (۳۲)  
سپس تبخترکنان به سوی خانواده اش رفت (۳۳)  
وای بر تو، باز هم وای بر تو (۳۴)  
سپس وای بر تو، و باز هم وای بر تو (۳۵)  
آیا انسان می پندارد که به امان خود رها خواهد شد؟ (۳۶)  
آیا نطفه ای از منی که [در رحم] ریخته شده بود، نبود؟ (۳۷)  
سپس خون بسته ای بود که [خداوندش] آفرید و به سامان کرد (۳۸)  
و از آن جفتی نرینه و مادینه پدید آورد (۳۹)  
آیا آن [آفریدگار] توانا بر آن نیست که مردگان را زنده کند؟ (۴۰)

## سوره نباء

بی گمان پرهیزگاران را رستگاری و نارپستان همسال و جام های سرشار است.

از چه از همدیگر می پرسند؟ (۱)

از خبر بزرگ (۲)

همانکه ایشان در آن اختلاف دارند (۳)

چنین نیست، زودا که بدانند (۴)

آیا زمین را زیرانداز نساخته ایم؟ (۶)

و کوهها را مانند میخها (۷)

و شما را به صورت جفتها [ی گوناگون] آفریده ایم (۸)

و خوابتان را مایه آرامش گردانده ایم (۹)

بی گمان روز داوری، هنگامی معین است (۱۷)

روزی که در صور دمیده شود و فوج فوج بیاید (۱۸)

بی گمان پرهیزگاران را رستگاری است (۳۱)

و [حوریان] نارپستان همسال (۳۳)

و جامه ای سرشار (۳۴)

## سوره عبس

روزی که انسان از برادرش، مادرش، پدرش، همسرش و پسرانش بگریزد.

چون بانگ گوش فرسا در آید (۳۳)

روزی که انسان از برادرش بگریزد (۳۴)

و از مادرش و پدرش (۳۵)

و همسرش و پسرانش (۳۶)

برای هر کس از آنان در چنین روز کاری باشد که او را از همه باز دارد (۳۷)

در چنین روز چهره هایی تابناک باشد (۳۸)

خندان و شادمان (۳۹)

و در چنین روز بر چهره هایی غبار باشد (۴۰)

تیرگی آنها را فرو گیرد (۴۱)

اینان همان کافرکیشان نافرمانند (۴۲)

## سوره تکویر

آنگاه که از دختر زنده به گور شده پرسیده شود، که به کدامین گناه کشته شده است؟

آنگاه که خورشید تاریک شود (۱)  
و آنگاه که ستارگان رو به خاموشی نهند (۲)  
و آنگاه که کوهها روان کرده شوند (۳)

و آنگاه که جانوران گرد آورده شوند (۵)  
و آنگاه که دریاها فروخته گردد (۶)  
و آنگاه که جانها را قرین همدگر کنند (۷)  
و آنگاه که از دختر زنده به گور شده پرسیده شود (۸)  
که به کدامین گناه [به ناحق] کشته شده است (۹)  
و چون کارنامه ها گشوده شود (۱۰)  
و چون آسمان پاره پاره گردد (۱۱)  
و چون دوزخ فروزانده گردد (۱۲)  
و چون بهشت نزدیک آورده شود (۱۳)  
هر کس بداند که چه آماده ساخته است (۱۴)

پس به کجا می روید؟ (۲۶)

## سوره انشقاق

آن کس که کارنامه اش به دست راستش و آن کس که کارنامه اش از پشت به او داده شود.

آنگاه که آسمان بشکافد (۱)  
و به [امر] پروردگارش گوش بسپارد و خود چنین سزد (۲)  
و آنگاه که زمین بازکشیده گردد (۳)  
و هر چه در دل آن است بیرون اندازد و تهی گردد (۴)  
اما هر کس که کارنامه اش به دست راستش داده شود (۷)  
زودا که حسابی آسان، با او محاسبه گردد (۸)  
و شادمان به سوی خانواده اش بازگردد (۹)  
و اما هر کس که کارنامه اش از پس پشتش به او داده شود (۱۰)  
زودا که زاری سر دهد (۱۱)  
و به دوزخ در آید (۱۲)  
چرا که او در میان خانواده اش [به ناحق] شادمان بود (۱۳)  
و می پنداشت که هرگز [به قیامت] باز نگردد (۱۴)

## سوره بروج

کسانی که مردان مؤمن و زنان مؤمن را آزار دادند و سپس توبه نکردند، برای آنان عذاب جهنم است.

سوگند به آسمانی که دارای برجهاست (۱)  
و سوگند به روز موعود (۲)

کسی که فرمانروایی آسمانها و زمین او راست، و خداوند بر همه چیز گواه است (۹)  
کسانی که مردان مؤمن و زنان مؤمن را آزار دادند و سپس توبه نکردند، برای آنان عذاب جهنم [مهیا] است و عذاب آتش [در پیش] دارند (۱۰)  
بی‌گمان کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، ایشان راست بوستانهایی [بهشتی] که جویباران از فرودست آن جاری است، این رستگاری بزرگ است (۱۱)

اوست که [آفرینش را] آغاز کرده است و باز می‌گرداند (۱۳)  
و اوست آمرزگار دوستدار (۱۴)

## سوره طارق

به کدامین گناه کشته شده است؟

سوگند به آسمان و شباینده (۱)

و تو چه دانی شباینده چیست (۲)

ستاره درخشان است (۳)

هیچ جانی نیست مگر آنکه بر او نگهبانی هست (۴)

پس انسان بنگرد که از چه آفریده شده است (۵)

از آبی جهیده آفریده شده است (۶)

که از میانه پشت و سینه‌ها بیرون آید (۷)

بی‌گمان او بر باز گرداندن وی تواناست (۸)

به کدامین گناه [به ناحق] کشته شده است (۹)

آنگاه او را یارا و یآوری نیست (۱۰)

و سوگند به آسمان باراندار (۱۱)

و سوگند به زمین برشکافته به گیاه (۱۲)

که آن [قرآن] سخنی قاطع است (۱۳)

که آن [قرآن] سخنی قاطع است (۱۴)

آنان نیرنگی می‌سگالند (۱۵)

من نیز تدبیری می‌اندیشم (۱۶)

پس کافران را مهلت ده، و اندک زمانی فرو گذارشان (۱۷)

## سوره لیل

اگر کسی بخشید و پرهیز ورزید، راهش به سوی خیر و آسانی و اگر کسی دریغ ورزید و بی نیازی نمود، راهش به سوی شر و دشواری است.

سوگند به شب چون فرو پوشاند (۱)  
 و سوگند به روز چون روشن شود (۲)  
 و سوگند به آنکه نرینه و مادینه آفرید (۳)  
 که کوشش شما پراکنده [و گونه گون] است (۴)  
 حال اگر کسی [مالی] بخشید و پروا و پرهیز ورزید (۵)  
 و [وعدۀ] بهشت را استوار داشت (۶)  
 زودا که راهش را به سوی خیر و آسانی هموار کنیم (۷)  
 و اما کسی که دریغ ورزید و بی نیازی نمود (۸)  
 و وعده بهشت را دروغ انگاشت (۹)  
 زودا که راهش را به سوی شر و دشواری هموار کنیم (۱۰)

## سوره مسد

و زنش هیزم کش است.

زیانکار باد دستان ابولهب، و خود او هم زیانکار شد (۱)  
 مالش و دستاوردش به کارش نیامد (۲)  
 زودا که به آتشی شعله ور در آید (۳)  
 و زنش هیزم کش [و آتش افروز معرکه] است (۴)  
 و ریسمانی از لیف خرما ی تافته بر گردن دارد (۵)

## سوره فلق

- شر زنان افسونگر دمنده در گره ها.  
بگو به پروردگار فلق پناه می برم (۱)  
از شر هر آنچه آفریده است (۲)  
و از شر شب چون در آید (۳)  
و از شر زنان افسونگر دمنده در گره ها (۴)  
و از شر رشک بری که رشک برد (۵)

## منابع و مؤاخذ

- fa.wikipedia.org  
www.iranjewish.com  
ketabnak.com  
fa.wikipedia.org  
www.vank.ir  
fa.wikipedia.org  
www.t.z.a.com
- تارنمای ویکی پدیا دانش نامه آزاد - تورات  
تارنمای انجمن کلیمیان ایران  
تارنمای کتابناک دات کام  
تارنمای ویکی پدیا دانش نامه آزاد - انجیل  
تارنمای خلیفه گری ارامنه اصفهان و جنوب ایران  
تارنمای ویکی پدیا دانش نامه آزاد - اوستا  
تارنمای انجمن زرتشتیان ایران  
کتاب مقدس ترجمه رابرت بروس و کاراپت اوهانس (۱۹۸۵)  
کتاب های قانونی ثانی ترجمه آقای پیروز سیار - نشر نی  
گات ها، کهن ترین بخش اوستا (کتابناک) دو گزارش از ابراهیم پور داود - کتابخانه ملی ۱۷۳۸۲  
بینش زرتشت - خداداد خنجری - کتابخانه ملی ۲۵۸۱۳-۲۸۰  
تارنمای پایگاه پژوهشی آریابوم  
فرهنگ مهر  
استاد پورداود  
استاد فریدون جنیدی  
کتاب خرده اوستا از استاد پورداود  
تارنمای قرآن پارس  
تارنمای طهور  
ترجمه قرآن از آقای خرمشاهی  
قرآن پژوهی آقای خرمشاهی

